

# مرکز چاپ بنر های فرهنگ و مذهب

نخستین مرکز چاپ بنرهای مذهبی  
با آرتیوی منحصر به فرد بالغ بر ۱۵۰۰ طرح گرافیک  
برای تمامی مناسبتهای فرهنگی و مذهبی  
ودها طرح تبریک بازگشت از حج و عتبات

خیابان کارگر جنوبی، نرسیده به میدان انقلاب، پلاک ۱۳۱۱

۰۶ ۲۷ ۹۵ ۶۶ - ۰۶ ۹۷ ۶۶ ۸۵

# باز این چه شورش است که در خلق

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:

محمد رضا زائری

● جانشین مدیرمسئول و سردبیر:

مهدی خداجویان

● دبیر تحریریه:

عطالله اسماعیلی

● تحریریه:

زکبه سعیدی، میترا رضایی، حسین شکیب‌راد،

صدرا آمانی، محمد رسولی، حمید نورشمسی،

شهره کیانوش‌راد، زهره پورطاهریان،

بیمن اسحاقی، مریم مرتضوی، فاطمه مرشدی،

چواد نصیری، زهرا نوری‌لطیف، محمد نگینی

● طراح نامواره: حمید عجمی

● صفحه‌آرا: سعید غفوری

● عکس: حسین اینانلو

● اداری و مالی: رسول کریمی

● هماهنگی: امیر ابری

● حروفچینی: عفت الماسی

● با تشکر از:

حجت‌الاسلام‌والمسلمین مرتضی واقفی،

میثم غضنفری، امیرعیسی ملکی،

محمد رضا دوست‌محمدی، روح‌اله گیتی‌نژاد،

رضا ماه‌بیکر، رضا صیادی، میثم محمدحسینی

با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.

خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.

چاپ: روانی / ۵۰ هزار نسخه

# خیمه

## پرونده

### قرآن

- ۱۰ / بای‌ذنب قتلست؟
- ۱۲ / باید بهایش را بپردازند
- ۱۴ / مراسم حسینی را هدف گرفته‌اند
- ۱۶ / خون عاشورایی در رگ مسلمانان
- ۱۸ / شیعیان بحرین در گذر زمان
- ۲۰ / روابط پنهانی پادشاه بحرین با اسرائیل
- ۶۰ / جمعه‌ها در مکتب خانه
- ۶۳ / توجه به سواد قرآنی
- ۶۴ / قرآن اصل است، نه مقدمه
- ۶۸ / حافظ قرآن و حدیث
- ۷۰ / آخرت می‌خواهی نماز شب
- ۷۲ / اجابت به شرط اضطرار

## هیئت

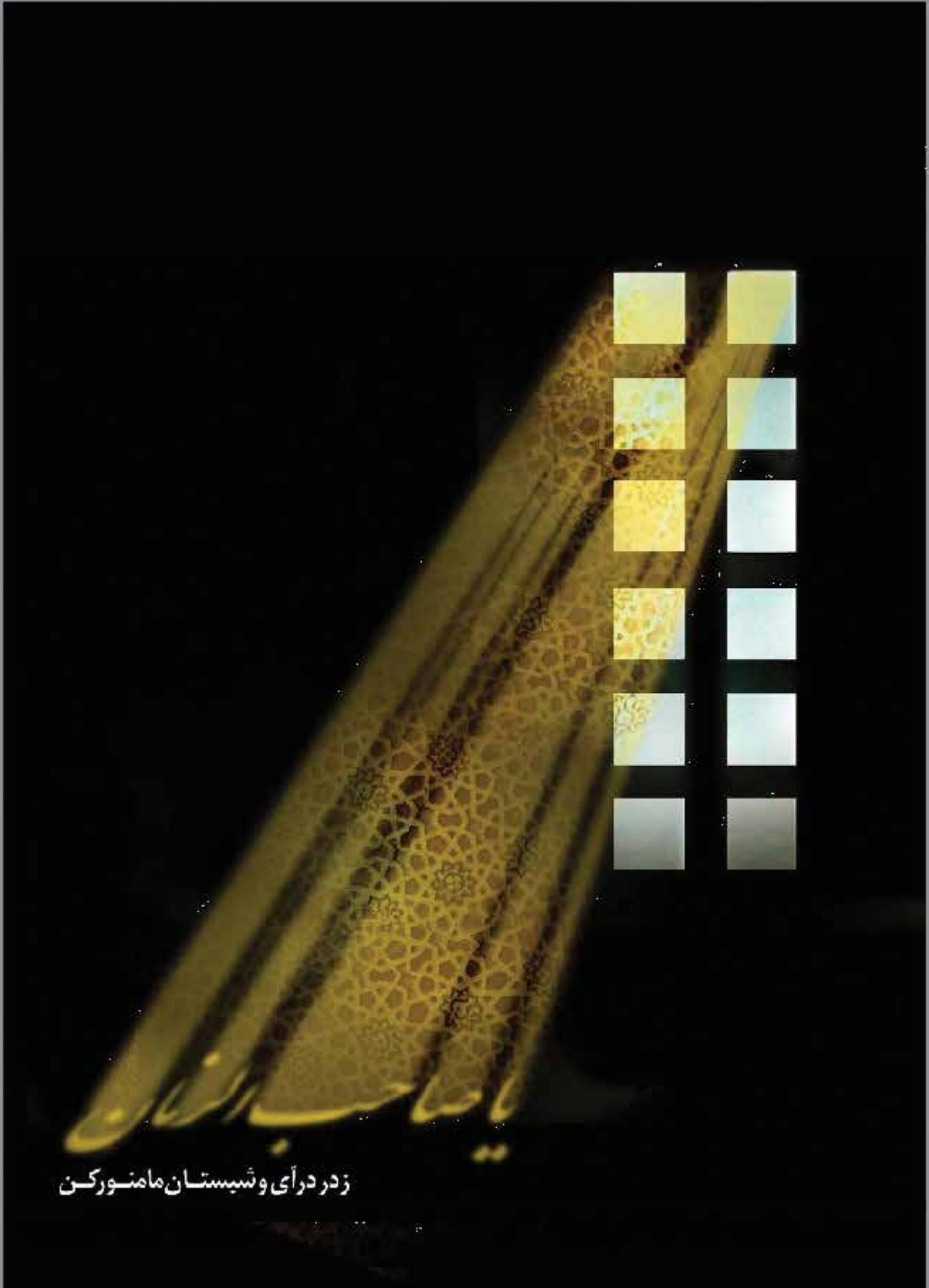
### فرهنگ

- ۲۴ / ذره‌ای بوم و مهرتومرا بالا برد
- ۲۶ / نگین شمیران
- ۳۲ / گریه کن حرفه ای نداریم
- ۳۶ / تِه دیگ را می‌گذارند برای ما
- ۴۰ / آهنگ جزین و مشک آب
- ۷۴ / مثل راه‌رفتن روی لبه تیغ
- سعادتمندان و شقاوت‌مندان
- کرسی‌سلا چه ویژگی‌هایی داشتند؟
- برخی برای آقایان آمده‌اند نه نوکری!
- تقویم

## اهل بیت (ع)

### جوان

- ۴۶ / اولین مرد
- ۴۸ / کار عاشقانه ماندنی و خواندنی است
- ۵۳ / حقیقت واحد
- ۵۶ / حرمی دردل کویر
- ۵۸ / مدعی مهر علی علیه‌السلام باید سر بدهد
- ۸۸ / فکر جای روضه و قند و کلاب
- ۹۰ / چیزی جز محبت اهل‌بیت(ع) ندارم
- ۹۲ / این‌طور بود که ما حرفه ای شدیم
- ۹۴ / از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
- ۹۶ / راه باز است



زدر درای وشيستان مامورکن

شد برای حضور در صحنه کربلای ۱۴۳۲ هجری قمری. خدا را چه دیدی؟ همین علم لا یتقم ابزار برای شده تا بتوانم در این وائفسای روزگار قلم برای حضرت ارباب بزنم و در «خیمه» و بارگاه حضرتش نفس بکشم. «همه جا کربلاست».

برای من و تویی که جای جای این دنیای خاکی را صحرای سوزان کربلا می‌دانیم، امید و آرزوست که زیر پرچم پرچمدار کربلا باشیم و امر بر سپه‌سالار کربلا باشیم و از اتوار ماه بنی هاشم علیه السلام چراغ دل روشن کنیم. فرقی نمی‌کند چه کاره این میدان باشیم. گاه لازم است از جناح راست بتازیم و گاه لازم است در جناح چپ مدافع حریم آل‌الله علیهم‌السلام باشیم. گاه باید شمشیر در دست بگیریم و گاه تیر و نیزه و سپر. مهم نیست کجای این میدان باشیم؛ مهم این است که در این میدان سمت و سویمان را گم نکنیم و خط و ربطمان را از دست ندهیم.

خط و ربط منی که با سیاهه دل این سطور را سیاه می‌کنم و تویی که با سپیدی بخت و اقبال دل‌دادهای و مشق نام لیلی را در میان این خطوط جستجو می‌کنی خط سرخی است که انشالله تا روزگار ظهور سبزی و سیادت ادامه خواهد داشت؛ عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در این میانه قرعه فال به نام من دیوانه زده‌اند و تقدیرم بلند شده‌است که افتخار خدمت در این سرسرا را به دست آورده‌ام. «خیمه» برای ما دست‌اندرکاران انتشار ماهنامه هیئات و مجالس حسینی، تنها یک رسانه نیست. هیئت ماست. روضه و اشک و ناله و شادی

و شمع و جشن و سرورمان است. می‌گویم ما! چون تمام کسانی که از روز اول تا به حال در این بارگاه نفس کشیده‌اند اینگونه می‌اندیشیم. همه: از حاج آقا زائری که باعث و بانی راه‌اندازی این خیمه مکتوب بوده‌است گرفته تا مهدی توکلیان و عباس مقدم و سید مهدی حسینی و سید مرتضی توکلی و البته حاج آقای وافسی و میثم غضنفری عزیز و امیر ملکی بزرگوار و همه دوستان دیگری که در کنارمان بوده و هستند. برای همه‌مان اینگونه است. فرقی نمی‌کند کجا باشیم و چه کنیم؟ فرقی نمی‌کند اولین سردبیر این ماهنامه بوده باشیم یا آخرین. تفاوتی بین خبرنگار حق‌التحریر و صاحب امتیاز نیست. همه در کنار هم چراغ خیمه و بارگاه اربابشان را روشن نگه‌داشته‌اند. جای‌ریز خیمه و بارگاه اباعبدالله علیه‌السلام همان مقالی را دارد که واعظ و ذاکر. اینجا جای فخرفروشی و بالاتنشینی نیست. اینجا همه در کنار هم به صف ایستاده‌اند مرتب و منظم؛ گوش به فرمان سالار سپاه تا اذن حضور در میدان بیابند و هنرنمایی کنند. اینجا صحنه هنرنمایی ماست. اینجا برای همه ما کربلاست که «همه جا کربلاست»...

اکنون که در آستان دهمین سال انتشار ماهنامه قمر داریم اندک تغییراتی در میان خادمان «خیمه» صورت گرفته است. اکنون زمان آن است که بزرگانی که سال‌ها تجربه خدمتگزاری به شما میهمانان این هیئت مکتوب را داشته‌اند لباس پیرغلامی بر تن کنند و در مقام استادی بنشینند و ما نوباوگان مکتب حسینی علیه‌السلام را درس خدمت و ادب به میهمانان بیاموزند که چنین هم شده است.

اکنون که شما بزرگوار میهمان این یادداشت شده‌اید بر ما خرده نخواهید گرفت اگر جای هیئتمان خوب دم نکشیده و یا غنایمان ته گرفته و اندکی مجلسمان با تاخیر شروع شده‌است. شما که اهل مجلس ذکر سالار شهیدان علیه السلام هستید خوب می‌دانید که دم و دستگاه حضرت قاعده‌مدار و قانون‌محور به معنای ظاهریش نیست. اینجا نیت حرف اول و آخر را می‌زند و ما هم انشاءالله نیتمان خدمت به خیمه و بارگاه حضرت است و امیدمان شفاعت و چشم‌پوشی حضرتش از قصور و تقصیرمان است. شما هم که پیرو مسلک و آیین اربابمان هستید انشاءالله چنین می‌کنید و اینگونه کم ما را زیاد به حساب خواهید آورد که خود حضرتش نیز آبروی همه‌مان شود در برابر حضرت احدیت جل و علاء که اللهم اجعلنی عندک وجیها بالحسین علیه‌السلام فی‌الدنیا و الاخره.

اینجا آبروی همه ما به خدمتگزاری در محضر سالار جوانان بهشت علیه‌السلام است. اینجا آبروی ما حضور زیبا در رکاب امامان حسین علیه السلام است. جایی که آرزویمان این است که یا لیتنا کنا معک. اکنون دست پاریمان را بفشارید و آبروداری کنید تا شرمنده اربابمان نباشیم. حضرتش ناظر اعمال و کردار ماست. «همه جا کربلاست».

از همان ابتدای این یادداشت مدام ضرباتنگ سینه‌زنی در گوش دل و ذهنم تکرار می‌شود. گویی صدای محبوب و محزون پیرغلامی را از فراز چهاربایه به گوش جان می‌شنوم که با صلابت می‌خواند: «همه جا کربلاست، همه جا نینواست»

## همه جا کربلاست

امید به کرم خاندان احسان و کرم علیهم السلام هیچ ندارم. هیچ.

اما هیچ که نمی‌شود. اگر علمی کسب نکرده باشیم که به درد بخورد، که نکرده‌ام؛ محبت اهل بیت علیهم السلام را که در دل دارم. محبتی که اکتسابی نیست و حضرت مقلب القلوب در قلب و دل بعضی قرارش می‌دهد و در دل بعضی نه. هر چه نداشته باشیم این را دارم که دلم در گرو اهل بیته است که اهل شفاعتند و کوچک‌نوازی علیهم‌السلام.

الآن که دارم این متن را به عنوان اولین سرمقاله برای ماهنامه خیمه می‌نویسم، به این فکر می‌کنم که اگر همین الان صدای هل من ناصری به گوشم برسد که روزگار را شرمند خود می‌کند، چه خواهیم کرد؟ دست بر غلاف شمشیر می‌برم و به میدان نبرد می‌تازم یا...؟ اللهم ارزقنا شفاعة الحسين يوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسين و اصحاب الحسين - علیه السلام -

اگر همه جا کربلا باشد که هست. اگر هر روز عاشورا باشد که هست. پس هر روز باید به نصرت امامان بشتابیم و هر چه داریم در طبق اخلاص بگذاریم و به پای حضرتش تقدیم کنیم. چه شیرین‌تر از این که قابل باشیم و خون قلیمان به زیر پای امامان علیه السلام ریخته شود. مانند بزرگانی که بذلوا مهجهم دون الحسين علیه السلام. در این میدان علم لا ینفعمان هم شاید به درد خورد. شاید همین سال‌هایی که قلم در دست چرخانیدیم و ورق سیاه کردیم و عنوان پرطمطراق خبرنگار را بر سینه چسبانیدیم - اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع - هم در میانه میدان آزمون و بسلا به کارمان آمد و ابزاری

حالا دیگر ۲۲ سال از فراغ بزرگمردی که



واقعه ۲۲ بهمن را رقم زد می‌گذرد. مردی که وامدار واقعه عاشورا بود و عاشورایی زیست و تمام دارایی خود و پیروانش را از محرم و صفر می‌دانست. خداوند بیشتر غریق رحمتش کند که نام و یاد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را در روزگار آخرالزمانیمان زنده نگه داشت و فرزندانش را در مکتب بزرگ عاشورا درس رویارویی با باطل آموخت.

فرزندان حضرت امام رحمت الله علیه ایمان دارند که عالم محضر خداست و هر روز را عاشورا و همه جا را کربلا می‌بینند و هر لحظه را زمان تقابل حق و باطل می‌دانند. برای اینان «همه جا کربلاست». فرقی نمی‌کند از کدام قبیله باشی و کدام گروه. اهل حق باشی یا باطل. از هر گروه و مسلک و عقیده‌ای که باشی. هر روز و هر لحظه در میانه میدان آزمون ایستاده‌ای و مشق نبرد می‌کنیم.

فرزندان خمینی رحمت الله علیه حماسه‌سازانی حسینی‌اند صلوات الله علیه که در قرن ۱۴ پای در صحرای سوزان کربلای دنیا گذاشته‌اند. سید شهیدان اهل قلم این خاندان گفته بود اگر می‌خواهید ما را بشناسید داستان کربلا را بخوانید.

نمی‌دانم چه سری است که امروز از صبح



این دعا در ذهنم جولان می‌دهد که: اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع. خدا از علمی که فایده‌ای ندارد به تو پناه می‌برم. و مدام با خود می‌گویم در تمام این سال‌ها چه علمی کسب کرده‌ام که تعی به حال داشته باشد؟ کجای داشته‌ها و دانسته‌هایم «ینفع» است به حال و روز دنیا و آخرتم؟ و نتیجه: هیچ. جز

سخن  
سردبیر



بود. زیاد اتفاق می افتاد که ما می رفتیم در حرم مطهر حضرت امیر (ع) فقط از دور منظره زیارت امام (ره) را نگاه می کردیم. هر شش ایشان مشرف می شدند به حرم مطهر حضرت امیر (ع) و مقید بودند که متن زیارت را بخوانند و جای خاصی بود که حضرت امام (ره) می آمدند آنجا و از روی مفاتیح دعا می خواندند. زیارت امام (ره) خیلی طولانی بود. دعایی می خواندند. زیارت عاشورا می خواندند، نماز می خواندند.

بعد از اینکه تمام می شد، حضرت امام (ره) در کنار ضریح مطهر می ایستادند و یک زیارت امین الله هم می خواندند. حالت امام در دعا خواندن و زیارت، یک حالت از خود بی خود شدن بود که آن عمق اتصال روحی با آن صاحب ضریح و مزار و امامی که زیارتشان می کردند، کاملاً آشکار بود. همین منظره در کربلا در حرم حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت ابوالفضل (س) مشاهده می شد. در سامرا و کاظمین هم همین طور بود.



آقای علی دوانسی می گوید: آقای حاج سیدمحمد کوسری، ذاکر معروف قم، نقل می کرد که پس از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، فرزند ارشد امام، وارد نجف اشرف شدم. رفقا گفتند: به موقع آمدی، امام را دریاب که هر چه ما کردیم در مصیبت حاج آقا مصطفی گریه کنند، از عهده برنیاوریم. مگر تو کاری بکنی.

من خدمت امام رسیدم و عرض کردم: اجازه می دهید ذکر مصیبتی بکنیم؟ امام اجازه دادند. هر چه نام حاج آقا مصطفی را بر دم تا با آهنگ حزین امام (ره) را منقلب کنم که در عزای پسر اشک بریزد، امام تغییر حال پیدا نکردند و همچنان ساکت و آرام بودند؛ همین که نام حضرت علی اکبر (ع) را بر دم هنگامه شد، امام چنان گریستند که قابل وصف نیست.



آقای علی دوانسی می گوید: در مجلس ختم استاد شهید مرتضی مطهری، که از طرف امام (ره) در مدرسه فیضیه برگزار شد و خود امام (ره) هم حضور داشتند، سخنران که در کنار ایشان ایستاده بود و آن همه درباره شخصیت استاد شهید مطهری و شهادت ایشان سخن گفت، امام با کمال آرامش گوش می دادند. همین که گوینده به ذکر مصیبت اهل بیت (ع) رسید، امام منقلب شدند و دستمال از جیب درآوردند و به صورت گرفته و گریستند. همان طور که اهل بیت (ع) گفته اند: «هر مصیبت و شهید و قتلی که دارید به جای آنها برای ما ناله و زاری کنید.» امام عیناً چنین است.

## مروری بر سخنان امام خمینی (ره)

### خون سیدالشهدا (ع)، خون ملت‌ها را به جوش می آورد!

یکی از نقاط برجسته‌ی زندگانی امام خمینی (ره)، عشق والای او نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به ویژه ساحت مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) بود. این ارادت را می توان در سطر سطر و کلمه کلمه‌ی سخنان ایشان، چه پیش از انقلاب و در دوران ستمشاهی و چه پس از پیروزی انقلاب، جستجو کرد. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت یاقتضای ایشان بر اقامه‌ی عزای اهل بیت (ع) به شیوه‌ی قدما و پالوده از انحرافات است. ایشان جوانان را مخاطب قرار می دهد و ضمن توصیه به برپا کردن عزای اهل بیت (ع) به شیوه‌ی گذشتگان اشاره به تصفیه‌ی ناخالصی‌هایی که از قبل باقی مانده، می کند. امام خمینی (ره) با نگاهی موشکافانه قصد رشد دادن هم‌زمان دو بال «وفاداری به سنت» و «بالاترین انحرافات» را دارد.

#### هر مکتبی هیاهو می خواهد!

سر جای خودش باید باشد و مجالس عزا باید باشد و اهل منبر باید این شهادت امام حسین (س) را زنده نگه دارند و ملت باید با همه قدرت این شعار اسلامی را، خصوصاً این را زنده نگه دارند، با زنده نگه داشتن او اسلام زنده می شود... (صحیفه نور)

#### خون سیدالشهدا (ع)، خون ملت‌ها را به جوش می آورد!

باید ماه محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت (ع) که با ذکر مصائب اهل بیت (ع) زنده مانده است این منبج تا حالا، با همان وضع سنتی، با همان وضع مرتبه‌خوانی... ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی، که در روز عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می افتد تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند، محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است، فداکاری سیدالشهدا (ع) است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است. زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق، و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می افتاد، باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر چنانچه یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک مقداری تصفیه بشود، لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از این که مسائل روز را گفتند روضه را همانطور که سابق می خواندند و مرتبه را همانطور که سابق می خواندند بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری. این خون سیدالشهداست که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می آورد و این دستجات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند. در این امر نباید سستی کرد... (صحیفه نور)

روضه سیدالشهدا، برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که می گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی دانند یعنی چه، نمی دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده این مکتب را. الان ۱۴۰۰ سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه‌زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند سیدالشهدا را این گریه‌ها حفظ کرده است مکتبش را. این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها حفظ کرده، این سینه‌زنی‌ها و این دستجات... اینها حفظ کرده. هیاهو می خواهد، هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه‌زن نباشد، تا پایش گریه‌کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد حفظ نمی شود... این گریه‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را. این ذکر مصیبت‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را. ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می رود علم به پا کنیم، نوحه‌خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم... با این نوحه‌خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی ما می خواهیم مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده است... (صحیفه نور)

#### همین گریه‌ها کارها را پیش برده!

(این گفته که) امروز دیگر انقلاب کردیم، روضه دیگر لازم نیست از غلط‌هایی است که تو دهن‌ها انداختند، مثل این است که بگویم امروز ما انقلاب کردیم دیگر لازم نیست که نماز بخوانیم! انقلاب برای این است، انقلاب کردیم که شعائر اسلام را زنده کنیم، نه انقلاب کردیم که شعائر اسلام را بمیرانیم. زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است... ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها سبیل جریان می دهیم و خرد می کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است... همین گریه‌هاست که کارها را پیش برده است، همین اجتماعات است که مردم را بیدار می کنند... مجالس

چند روایت از سیره عملی امام خمینی (ره) در اقامه عزای اهل بیت (ع)

## وای از آن لحظه‌ای...

اولین تصویری که با شنیدن نام امام خمینی (ره) به ذهن می‌آید روحانی‌ای کاریزماتیک است که تمامی قدرت‌های جهان را به کرنش در مقابل خود وادار کرده؛ سیاستمداری که جز به سختی و مصیب به چیز دیگری فکر نمی‌کند و مشق روز و ذکر شبش چنین مهره‌های صفتی شطرنج حکومت‌داری است. اما آنچه در خاطرات خویشان و نزدیکان امام خمینی (ره) بیان شده است تصاویری بسیار پدید و دیگرگون است از تالها و مناجات‌های شبانه، اشک ریختن‌ها در عزای اهل بیت (ع)، تکان‌های شانه وقتی مرحوم کوثری روضه‌خوان با صدای ملکوتی‌اش فریاد می‌زد: وای از آن لحظه‌ای...

در یک مراسم ملاقات در حسینیه چماران به طور استثنایی به جای آنکه روی صندلی بنشیند روی زمین نشستند. آن هم روز عاشورا و به احترام عزاداری امام حسین (ع) بود.



آقای سیدعلی اکبر محتشمی می‌گوید: روز تاسوعا من در محوطه قدم می‌زدم که آقای اشراقی آمدند و گفتند که امام فرمودند که شما آماده باشید یک ساعت به ظهر من می‌خواهم بیایم بیرون و باید امروز روضه بخوانی. من آمادگی نداشتم که در آن شرایط و محیط روضه بخوانم. عرض کردم که خدمت ایشان عرض کنید که من آمادگی ندارم و روضه‌های که من می‌دانم همان روضه‌هایی است که در مجالس معمولی ایران خوانده می‌شود. یک همچنین روضه‌ای من می‌توانم بخوانم. بعد امام بیغام دادند که همان روضه را می‌خواهم و همان روضه باید اینجا خوانده بشود. آن روز جمعیت زیاد بود، ساعت یازده امام تشریف آوردند و بسیار محزون بودند. من خدمت امام نشستم. امام اشاره کردند به من که روضه بخوان و من شروع کردم روضه خواندن. از همان اولی که شروع کردم به روضه، امام گریه کردند. در وسط روضه بود که متوجه شدم تمامی جمعیتی که در آنجا بودند، یکبارچه گریه می‌کردند.



استاد عمید زنجانی می‌گوید: از نکاتی که من می‌توانم از آن دوره‌ای که در نجف در خدمت حضرت امام (ره) بودم، یادآوری کنم، مسأله کیفیت زیارت حضرت امام (ره) هست که برای ما جالب

بگیرم. یک حالت تأثیری به من دست داده بود از اینکه می‌دیدم ایشان نجف را ترک می‌کنند. عرض کردم: آقا، نمی‌شود از این سفر صرف‌نظر کنید؟! امام فرمودند: ناگزیر از اینجا باید بروم. من در اینجا با حرم مطهر امیرالمومنین مانوس بودم.

آقای محمدعلی انصاری، یکی از اعضای دفتر امام خمینی (ره) می‌گوید: علاقه امام به اهل بیت (ع) وصف‌ناشدنی بود. امام عاشق اهل بیت بود. عاشقی که تا صدای یا حسین بلند می‌شد، بی‌اختیار اشک می‌ریخت. امام با اینکه در برابر مصیبت‌ها صابر بود و حتی در برابر مشکلاتی چون شهادت حاج آقا مصطفی اشک نریخت اما به مجرد اینکه یک روضه‌خوان بگوید: «السلام علیک یا ابا عبدالله» قطرات اشک از دیدگانش فرو می‌چکید.



آقای محمدحسن رحیمیان می‌نویسد: حضرت امام (ره)



## شور حسین است چه‌هامی‌کند

آزادگی را تجربه کنند. کافی است نگاهی گذار به همه انقلاب‌های مردمی که در طول تاریخ به وقوع پیوسته داشته باشید تا به یقین در بایید سرمنشاء همه آن قیام‌ها جز سرسپردگی امام حسین(ع) و یارانش در راه معبود نبوده است و این بیداری‌ها تا ابد باقی خواهد ماند. به فرموده امام خمینی(ره): «این خون سیدالشهدا(ع) است که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد. ماه محرم، ماهی است که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه بیروزی بر سرنیزه را آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت».

حیات اسلام در قیام سیدالشهدا(ع) است. مگر نه این است که سیدالشهدا(ع) را خون خدا می‌خوانند و فلسفه شهادت او و یارانش را، بیداری ملت‌های ستم‌کشیده، بیداری که از همان عصر عاشورا در میان لشکریان ابن‌سعد آغاز شد و در کوفه ادامه یافت. و اینک هم بیداری ملت‌های اسلامی به‌ویژه مسلمانان بحرین در برابر حاکمیت استبدادی و موروثی کشور‌های به‌ظاهر مسلمان، نشان از زنده بودن همان واقعه‌ای است که سال ۶۱ هجری رخ داد، چرا که خدا قیام عاشورا را مقدر کرد تا رسالت‌ها و ایثارگری‌های یاران این حماسه بزرگ تاریخ، سرلوحه و سمبل همه ملت‌هایی باشد که می‌خواهند افاق‌های معنویت و

الجيش السعودي  
بقيادة النظام الحزبي  
الشرعي لاجراء مشي  
وم صلحبه الشرعيه





حول القوات السعودية الى الاراضي التي هي  
وحتلال غير دول ولن نقبل



## رهبر شیعیان بحرین

آیت الله حاج شیخ «عیسی احمد قاسم الدرازی البحرانی» از برجسته‌ترین علما و رهبران سیاسی بحرین است که در یکی از روستاهای شهر منامه بحرین به دنیا آمد. او تحصیلات علوم دینی خود را در بحرین در دهه ۱۹۶۰ میلادی با حضور در محضر شیخ «علوی القرینی» آغاز کرد و سپس راهی نجف اشرف شد تا به تحصیل علوم دینی بپردازد. ایشان در آنجا از محضر درس آیت الله شهید سید محمد باقر صدر بهره برد و بعد از مدتی به درخواست مردم به کشورش بازگشت. آیت الله عیسی احمد بن قاسم پس از استقلال بحرین در انتخابات پارلمان این کشور شرکت کرد و بالاترین رای را به خود اختصاص داد. او توانست همراه با جریان اسلامگرای پارلمان، نقش مهمی در تدوین مواد و بندهای اسلامی در قانون اساسی بحرین ایفا کند. شیخ عیسی قاسم، سال ۱۹۷۱ میلادی، نامزد نمایندگی در مجلس ملی شد و بنا به دست آوردن آرای لازم به این مجلس راه یافت و تا زمان انحلال این مجلس در آن حضور داشت. ایشان سال ۱۹۷۱ میلادی همراه با کمک تعدادی از اسلامگرایان جمعیت «بیداری اسلامی» بحرین را تأسیس کرد و فعالیت‌های گسترده‌ای در آن انجام داد تا اینکه در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل عالی‌دینی به ایران بیاید. شیخ احمد قاسم برای پایان تحصیلات عالی دینی خود، عازم شهر مقدس قم شد و تحصیلات حوزوی و علوم دینی خود را در محضر اساتیدی چون آیات عظام مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، سید محمود هاشمی و سید کاظم خاوری ادامه داد. ایشان تا هشتم مارس سال ۲۰۰۱ میلادی در قم مشغول به تحصیل بود و بعد از آن به بحرین برگشت. این روحانی برجسته بحرینی پس از ورود به بحرین با استقبال وسیع مردم روبرو شد و ایشان هم رسالت تدریس و آگاه‌سازی و بیدارسازی شیعیان بحرین نسبت به ظلم و استبداد آل خلیفه و اقامه نماز جمعه را برعهده گرفت. با آغاز قیام مردمی بحرین در ۱۴ فوریه گذشته، شیخ عیسی قاسم که رهبر معنوی جنبش «الوفای بحرین» به ریاست شیخ «علی سلمان» است رهبری و هدایت مردم این کشور را برای تبیین اعتراضات مسالمت‌آمیزشان نسبت به ظلم و ستم آل خلیفه و مطالبه حقوق برحقشان از این خاندان برعهده گرفت و هرگاه آل خلیفه با ترفند و توطئه خواست به بهانه انجام مذاکرات و گفت‌وگو با معارضین، آتش قیام آنها را فرو نهند، شیخ عیسی قاسم کنار دیگر علمای این کشور با روشنگری‌های خویش، ترفند های آل خلیفه را نقش بر آب می‌سازد.



## حکومت قرامطه

سال ۲۸۶ هجری بود که «ابو سعید گناوی» با تصرف شهر «لحسا»، حکومت قرامطه را در بحرین بنا نهاد و استقلال آن را اعلام کرد. با تضعیف قرامطه، عیونی‌ها از طایفه عبدالقیس به کمک سلاجقه عراق بر بحرین حاکم شدند. آن‌گاه خاندان شیمی آل عصفور به کمک «انابکان فارس» بر عیونی‌ها غلبه کردند. در اواخر قرن نهم هجری هم «سیف بن زامل» دست به شورش زد و قدرت را از دست بی‌عصفور گرفت و حکومت بنی جبر را که مالکی مذهب بودند بر پا ساخت. یکی دیگر از وقایع مربوط به بحرین حضور قیام صاحب الزنج در این کشور است. صاحب الزنج سال ۳۴۹ قمری از سامرا به بحرین رفت و آنجا دعوی کرد که «علی بن محمد بن فضل بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» است او در هجر مستقر شد و همان‌جا مردم را به اطاعت از خویش دعوت کرد که جمعی از مردم دعوتش را پذیرفتند و از او پیروی کردند. جمعی نیز دعوت او را نپذیرفتند. همین اتفاق زمینه اختلاف را میان شیعیان به وجود آورد که گاهی به درگیری هم کشیده می‌شد. طبق اسناد افراد بسیاری در این درگیری‌ها کشته شدند. تشیع در بحرین، منشأ عربی دارد. در حقیقت شیعیان بحرین هویت خود را در درجه اول عربی اسلامی و در درجه دوم شیمی و منتقد می‌دانند و برخلاف بعضی جریان‌های شیعه در این کشور، بر حفظ این هویت عربی تأکید می‌کنند.

تاریخ نشان می‌دهد که ریشه تشیع در بحرین به اندازه تاریخ اسلام قدمت دارد

# شیعیان بحرین در گذر تاریخ

◀ زهره پورطاهریان

## ◀ فرستاده پیامبر(ص) در بحرین

طبق آماري که وجود دارد از جمعیت ۷۰۰ هزار نفری بحرین بیش از ۵۰۰ هزار نفر شیعه هستند . که این رقم در برابر جمعیت کل بحرین عدد قابل توجهی است. اما ریشه زندگی شیعیان در بحرین به چه سالی برمی گردد؟

منابع تاریخی بسیاری درباره حضور شیعیان در بحرین وجود دارد. بر اساس رویدادهایی که در کتابهای تاریخی دیده می شود باید گفت حضور شیعیان در بحرین قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد. در واقع متون دست اول، بحرین را بخشی از خاک ایران می دانند که همزمان با رسالت پیامبر (ص) فردی به نام «منذر بن ساسی» از سوی پادشاهان ایران والی بحرین بود و امور سیاسی و اداری آنجا را انجام می داد. تا اینکه پیامبر اکرم (ص) شخصی به نام «علاء بن حضرمی» را همراه با نامه ای به بحرین فرستاد تا منذر را به دین اسلام دعوت کند یا آن‌ها جزیه بپردازند. منذر که فرد در ستکاری بود نامه پیامبر مبنی بر دعوت به اسلام را پذیرفت و در جواب آن حضرت نامه نوشت که اسلام را پذیرفته است.

او حتی وضعیت بحرینی ها را در گرایش به اسلام برای پیامبر توضیح داد. تاریخ نویسندگان می گویند منذر در نامه خود نوشته بود: نامه شما را برای مردم خواندم، گروهی اسلام را خوش داشتند و مسلمان شدند و برخی هم ناخوش می دارند، برای همین تمایل به پذیرفتن دین اسلام ندارند. علاوه بر این در این سرزمین گروهی یهودی و مجوسی هم زندگی می کنند، در مورد آنان دستوراتتان را برایم بنویسید. منذر که چنین نامه ای نوشت میان او و علاء صلح برقرار شد. او پرداخت جزیه را هم پذیرفت و برای هر شخص بالغ یک دینار تعیین کرد. به این ترتیب بود که در بحرین بدون اینکه جنگی رخ دهد دین اسلام پایه گذاری شد.

## ◀ شیعیان در زمان عبدالملک

بحرینی ها بر مذهب تشیع با داری خاصی داشتند و همیشه تا پای جان برای حفظ عقیده شان می ایستادند، تا اینکه عبدالملک بن مروان به حکومت رسید و کوفه را پس از کشته شدن مصعب بن زبیر فتح کرد. در چنین وضعیتی بود که برخی از شیعیان کوفه از ترس کیفر عبدالملک به بحرین رفتند و پایگاه شیعیان در بحرین تقویت شد. اما خلیفه اموی که از شیعیان وحشت داشت سپاهیانی را به بحرین فرستاد تا شیعیان کوفه را دستگیر کنند، اما موفقیتی به دست نیاوردند. با این حال در تاریخ وجود دارد که آنها با تطمیع برخی از افراد توانستند پیروزی این نبرد تا برابری را از آن خود کنند. در حمله سپاهیان مروان تعدادی از شیعیان به شهادت رسیدند، اما افراد باقی مانده با وجود تهدید فراوان از تشیع دست نکشیدند و عبدالملک که از کسب قدرت مجدد شیعیان بیمناک بود سعی کرد با آنها از در مصالحه درآید. آن طور که مورخان می گویند در نیمه نخست قرن دوم هجری. نام برخی از شخصیت های بحرینی همچون «ابولبید هجری»، «ولید بن عروه شیبانی» و «عبدالله بن بکر هجری» در میان اصحاب امام یاقر و امام صادق (ع) دیده می شود. همچنین ۲ نفر از باران امام صادق (ع) به نام های «مسمع بن عبدالملک» و «حکم بن علیاء اسدی» مدتی در بحرین در مسند حکومت بوده و وجوه شرعی خود را به آن امام (ع) می برداخته اند.

پرونده

۱۰

هم مخالفت کرد و با صراحت، مفاد این قانون را برای مردم بازگو کرد و مردم هم به تبعیت از امام (ره) اعتراض های بسیاری کردند. اکنون هم معتقد در این کشورها اگر کسی با جرات و صراحت امام (ره) مردم را هوشیار کند، حتما انقلابشان به نتیجه می رسد.

**خلیبا** با توجه به اینکه اکنون مقام معظم رهبری در نظام اسلامی ایران محور هستند، شما نقش ایشان را در بیداری اسلامی جهانی چگونه ارزیابی می کنید؟

معتقدم نقش رهبری در جامعه اسلامی مانند خاصیت ذره بین در مقابل نور آفتاب است، همان طور که ذره بین تمام اشعه های آفتاب را روی یک نقطه جمع می کند، رهبری یک جامعه هم چنین ویژگی دارد. به قول معروف چون نور ز ذره بین گذر کرد / آتش به میان کاغذم کرد / ای رهبر من تو ذره بینی / از توست هر آن که از من آید.

در واقع همه مردم در نقطه ولایت فقیه با هم جمع می شوند و این اتفاق باید در دنیای اسلام رخ دهد نه اینکه اسلام ایرانی و غیر ایرانی را مطرح شود. اتحاد موضوع مهمی است که نباید به پهانه های واهی از بین برود.

**خلیبا** همیشه هر کجا که جنایتی انجام می شود ردیای رژیم صهیونیستی هم دیده می شود. شما چه نظری دارید؟

رژیم صهیونیستی شیطان است که غیر از فساد از او کاری بر نمی آید. او هر جا که بتواند وحدت را به تفرقه تبدیل می کند و ظلم و ستم را رواج می دهد. او مانند لاشخور است که با کشورهای زنده کاری ندارد. اگر واضح تر توضیح دهیم باید بگویم آن زمانی که استعمار ما را اسیر کرده بود ما مانند

باید گفت که انسان به طور فطری عزت پذیر و آزادی خواه است و مردم این کشورها در اثر گرایش به فطرت خود به این مسئله روی آوردند تا با الگوگیری از ملت ایران به عنوان نمونه ای موفق در راه عزت پذیری خود گام بردارند.

موجود نیمه جانی بودیم که رژیم صهیونیستی هم به از بین بردن ما طمع داشت، اما ما دست و پا زدیم و نشان دادیم که می توانیم زنده بمانیم، برای همین او دست از سرما برداشت. اکنون در کشور مصر همین ماجرا است. مطمئن باشید اگر بی حرکتی نشان دهند دوباره باز می گردند. لاشخور فقط آماده خوردن است.

**خلیبا** رسانه های عمومی نقش به سزایی در اطلاع رسانی و بصیرت بخشی جامعه دارند. به نظر شما رسانه ها چقدر توانسته اند به تکلیف خود عمل کنند؟

به هر حال با توجه به وسایل ارتباط جمعی که این روزها فعال است، رسانه ها می توانند نقش مهمی ایفا کنند که خوشبختانه در مسئله بیداری اسلامی از عهده این مهم برآمدند.

**خلیبا** نظر شما درباره حمایت های مردمی که تا کنون از مردم و بی دفاع این کشورها شده چیست؟

منصفانه اگر بخواهیم قضاوت کنیم باید بگویم حمایت جدی از طرف مردم انجام نشده و این تظاهرات و همدردی ها کافی نیست.

**خلیبا** با توجه به سرکوب ها و قتل عام هایی که از سوی برخی رژیم ها صورت می گیرد آیا شما احتمال پیروزی مردم را می دهید؟

پیروزی هزینه دارد. اگر می خواهند پیروز شوند باید عوارض آن را بپردازند و هزینه کنند. برای پیروزی در انقلاب باید خون بدهند. ما چه قدر شهید دادیم؟ در مقابل عزت و شرف به دست آوردیم. به هر حال انسان ها بیدار شده اند و جامعه به سمت جهانی شدن پیش می رود. همه انسان ها یک دشمن مشترک دارند که آن هم استکبار است، پس هم صدا شدن آنها علیه دشمن مشترک موضوع عجیبی نیست. یهودیان صهیونیست جوری در دنیا عمل کردند که در آینده مردم اروپا و آمریکا یک صدا مرگ بر صهیونیست خواهند گفت.

**خلیبا** یکی از رمزهای پیروزی انقلاب اسلامی رهبری بود. شاید اگر شخصیتی چون امام خمینی (ره) نبود و هدایتگری مردم را به عهده نداشت این انقلاب به سر انجام نمی رسید. این خلأ را در کشورها اسلامی چگونه ارزیابی می کنید؟

وقتی معلم تکلیفی را برای یک عده سرمشق می کند بقیه هم می توانند از روی همان سرمشق یاد بگیرند. امام (ره) که محدود به ایران نیست. ایشان می تواند برای مردم همه کشورها الگو باشد. حتی اروپایی ها و آمریکایی ها. بهای شرافت انسانی عزت است. مردم ما سختی های بسیاری را تحمل کردند. خانه هایشان بمباران شد و بچه هایشان به شهادت رسیدند. اما استقامت کردند. پس می توانند برای کشورهای دیگر الگو باشند. این روزها دیگر مردم کشورهای منطقه بیدار شدند و تسلیم زور نمی شوند. اگر با شرافت پیش بروند حتما نتیجه خواهند گرفت.

## دشمنی و هابیت با شیعیان

را به دلیل شفاعت خواهی و توسل و زیارت قبور اولیاء الله متهم به شرک و کفر می کرد و ریختن خون مسلمانان را واجب می دانست.



در نگاه او مرتبه خوانی برای امام حسین (ع) کفر بود، برای همین دستور می داد تا نوحه گران را به قتل برسانند. در وضعیت کنونی وهابیت بیشتر رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته و با تشیع و انقلاب اسلامی به مقابله جدی برخاسته است. آن ها با تفرقه افکنی در میان مسلمانان و تخریب تمدن و فرهنگ تاریخی آنها خدمات بسیاری به استعمار کردند که نمونه آن همکاری تنگاتنگ آمریکا و غرب با دولت آل سعود در تسلط بر مسلمانان منطقه به ویژه کشور بحرین و کشتار مردم است. خدماتی که اگر نوشته شود مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

این نخستین بار نیست که دست وهابیون به خون شیعیان آلوده می شود. تاریخ گواه است که این گروه افراطی همیشه با شیعیان دشمن بوده و ریختن خون آنها را حلال می دانستند. ریشه فعالیت آیین وهابیت به محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم برمی گردد. این گروه با الهام گرفتن از اندیشه های افرادی چون «بربهاری»، «ابن بطه عکبری» و «ابن تیمیه» در نجد یکی از شهرهای عربستان - آیین خود را بنیانگذاری کردند و پس از مدتی در حساس ترین مکان مقدس اسلامی قدرت را به دست گرفتند و به تبلیغ آیین شان پرداختند. محمد بن عبدالوهاب مسلمانان

گفت‌وگو با آیت‌الله حائری شیرازی، عضو مجلس خبرگان رهبری

# باید بهایش را بپردازند

محمد نگینی

**خبر** درباره رویدادهایی که در کشورهای عربی مسلمان رخ داده تحلیل‌های مختلفی ارائه می‌شود. به نظر شما منشأ این انقلاب‌ها چیست و چقدر این حرکات از انقلاب اسلامی ایران الگو گرفته است؟

ریشه رویدادهای اخیر منطقه در عزت‌پذیری مردم کشورهای عربی است، چرا که حالا دیگر مردم بر

آنچه در دنیا

حکومت

آرای توده

همین مردم

و مسوالتان

می‌دانند که

لامای ایران

ل به عنوان

ز و سختی

مان به طور

و مردم این

این مسئله

ن به عنوان

کام بردارند

وقتی قانون

به مخالفت

های مختلف

**خبر** امام (ره)

با این

راجه کنید

پذیری دارد

وم ما باش

مریکایی را

ب امریکایی

ند شاه ما را

ش شاه ایران

نمی‌توانند

و جرم شاه

کا بررسی

ماجرا وجود

قانون اوج

بود و از آن

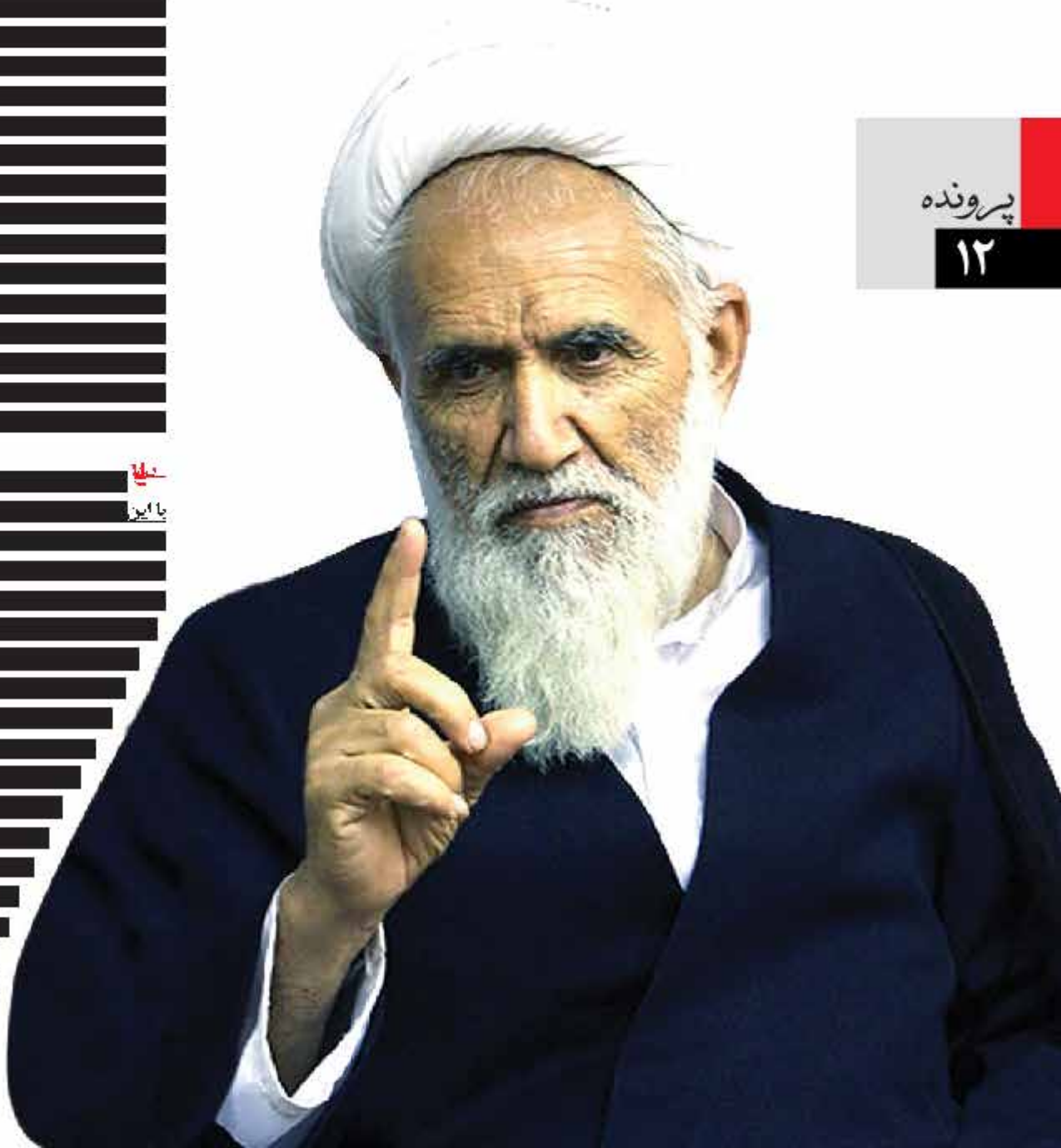
می‌شد که

بابی از شاه

است. امام

کشور کوچک بحرین از سال ۱۹۷۱ میلادی که به استقلال دست یافت در حاکمیت اقلیت سنی آل خلیفه قرار دارد. در حالی که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. حاکمانی که همیشه به دنبال ایجاد محدودیت‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی برای شیعیان بوده‌اند تا اینکه سال ۱۹۹۹ میلادی شیخ «حمد بن عیسی آل خلیفه» در بحرین به قدرت رسید. در این دوره بود که بحرین در دوره‌ای شاهد آرامش بود، چون حمد بن عیسی قول داد با انجام برخی اصلاحات از جمله آزادی زندانیان سیاسی اوضاع کشور را سامان دهد. اما زمانی که مردم متوجه شدند وعده‌های پادشاه جدید دروغی بیش نبوده است دوباره اوضاع این کشور ملتهب شد و به تحریم انتخابات سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ انجامید. اعتراضاتی که در ۱۴ فوریه سال گذشته به لوج خید رسید و موجی از بیداری اسلامی در میان مردم این کشور به وجود آورد آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی با آیت‌الله حائری شیرازی عضو مجلس خبرگان رهبری، درباره اوضاع کشور بحرین است.

پرونده  
۱۲



می‌کنند. این در کنسوری است که تقریباً ششصد هزار نفر شیعه دارد و این به نظر من سرانه بالایی است. در مدتی که نیروهای دولتی به کمک نیروهایی از عربستان سعودی و امارات به شیعیان بحرین حمله کرده‌اند، طبق آخرین آمار، ۳۲ حسینی و نیز ۳۲ مسجد را با خاک یکسان نموده‌اند.

**خلیفا می‌دائیم که حسینی‌ها یکی از اجزای اساسی برگزاری مراسم حسینی در بحرین هستند، درباره قدمت و تنوع این حسینی‌ها کمی توضیح بدهید.**

جالب است بنابینا قدیمی‌ترین حسینی بحرین با نام «ماتم بن‌رجب» پنج قرن قدمت دارد. در بحرین حسینی‌ها ماتم یا ماتم نامیده می‌شوند. این حسینی در سال ۱۵۲۱ میلادی در ایام حضور پرتغالی‌ها در بحرین ساخته شده است. حسینی دیگری با نام «ماتم المعجم الکبیر» داریم که متعلق به بحرینی‌هایی است که تباری ایرانی دارند. این حسینی در سال ۱۸۸۲ میلادی ساخته شده است. حسینی دیگری با نام «ماتم المدیف» در سال ۱۸۹۷ میلادی ساخته شده است. «ماتم الاحسانیه» نیز در سال ۱۹۱۵ میلادی بنیان نهاده شده؛ این‌ها برخی از قدیمی‌ترین حسینی‌های بحرین است. پس از سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی که شیعیان اعتراضات وسیعی علیه دولت داشتند بسیاری از حسینی‌ها پلمب شد و تا بیش از یک دهه از آنها استفاده نمی‌شد تا به تدریج بازگشایی شدند. در تاریخ بحرین بارها حسینی‌ها تعطیل یا تخریب شده‌اند اما این بار به صورت وسیعی این اقدام صورت گرفته است. جالب است بنابینا ۲۵ تا ۳۰ درصد اهالی بحرین تباری ایرانی دارند. این عده هنوز به زبان فارسی یا لهجه جنوب ایران صحبت می‌کنند و در حسینی «ماتم المعجم الکبیر» به فارسی نوحه‌خوانی می‌کنند. من خودم به عنوان ملتح به فارسی و عربی ملتح می‌کنم.

**خلیفا ما حرف‌های زیادی درباره نحوه عزاداری در بحرین شنیده‌ایم، توصیف شما از مراسم سوگواری حسینی در بحرین چیست؟**

برخی فعالان مراسم حسینی ایران، چند سال قبل به بحرین آمدند و شور عزاداران بحرینی را دیدند و متعجب شدند. مخصوصاً جوانان که اخلاص عجیبی در این مراسم دارند. عزاداری حسینی با گوشت و پوست اهل بحرین عجین شده و از آنها جدا نشدنی است. بزرگ‌ترین حسینی‌های بحرین گنجایش عزادارانی که به آن وارد می‌شوند را ندارند. یعنی ما عزاداری را در حسینی‌ها شروع می‌کنیم و سپس به علت ازدحام جمعیت وارد خیابان می‌شویم. هر حسینی‌ای دو سه هزار نفر جمعیت دارد. با شروع عزاداری، به صورت منظم و با همراهی بلندگوهای سیار از حسینی‌ها خارج می‌شویم. در مراسم غیر فاطمیه و محرم، کمترین مسیری که می‌پیماییم دو ساعت است. یعنی از حسینی خارج می‌شویم، از جلوی حسینی‌های دیگر عبور می‌کنیم و باز به همان حسینی برمی‌گردیم. بعد از شب ۵ محرم، مسیری که طی می‌کنیم بیش از چهار ساعت است. در بحرین ما برای هر مراسمی سه شب عزاداری برگزار می‌کنیم، غیر از فاطمیه و ایام محرم، فاطمیه را در هر سه روایت، هر بار ده روز مراسم برگزار می‌کنیم. منامه که شهری کهن است دارای حسینی‌های متعددی است و عملاً مرکز عزاداری‌ها در بحرین به شمار

می‌رود. در همین شهر مثلاً در شب شهادت امیرالمومنین (ع) عزاداری‌ها تا صبح به طول می‌انجامد. در همه روزهای سال حسینی‌ها یاز و دوازده برنامه‌هایی هستند. از ابتدای محرم تا پایان صفر نیز حسینی‌ها برنامه‌های مفصل دارند. مفصل‌ترین برنامه‌ها در تاسوعا و عاشورا است. این دو روز در بحرین تعطیل رسمی است و الا آن وهابی‌ها اصرار می‌کنند که این تعطیلی باید لغو شود.

**خلیفا زنان و کودکان بحرینی هم در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند؟**

شیعیان بحرین ترکیب جمعیتی جوانی دارند. جوانان نیز به صورت پرشور در این مراسم شرکت می‌کنند. همه حسینی‌ها دو دسته عزاداری دارد. یکی «موکب الانشبال» و دیگری دسته اصلی. «موکب الشیاب» متعلق به کودکان و نوجوانان است. این دسته قبل از مراسم عزاداری اصلی که حدوداً

ساعت ۱۰ شب شروع می‌شود، مثلاً در ساعت ۷ یا ۸ دسته کودکان و نوجوانان از حسینی خارج می‌شود و مسافتی را البته کمتر از دسته اصلی طی می‌کند و سپس به حسینی باز می‌گردد. مثلاً رفتن و آمدن این دسته حدود ۴۰ دقیقه طول می‌کشد. زنان نیز مجالس متعددی در منازل شخصی و حسینی‌ها دارند که اغلب شلوغ‌تر از مجالس مردانه است. در بحرین زنان خطیب بسیار معروفی نیز هستند که مجالس زنانه را برگزار می‌کنند. حتی اهل سنت هم در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند.

اگرچه حکومت بحرین سعی دارد جمعیت سنی بحرین را علیه شیعیان تحریک کند ولی ما در بحرین سنی‌هایی داریم که در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند. بسیاری از سنی‌ها نیز از اقدامات اخیر دولت بحرین ناراضی هستند. اما این وهابی‌ها هستند که قصد ریشه‌کنی مراسم حسینی در بحرین را دارند.

**خلیفا ساختار و محتوای مجالس حسینی در بحرین چقدر به مجالس ایران شباهت دارد؟**

در بحرین خطیب و مداح عناصر اصلی مجلس هستند. مردم بحرین انتظار بالایی از این دو دارند و خطیب لاچرم باید سخنرانی‌های پرمحتوایی ارائه کنند. مداحان ارتباط قوی با عالمان دینی دارند و کاملاً تحت تاثیر آنها هستند. در بحرین با این که نسل جدیدی از مداحان وارد شدند و برخی نوجهای جدید پرشورتر نسبت به گونه‌های سنتی را وارد نموده‌اند، اما هرگز مضامین یا اجرای نامناسب وارد ملتح‌ها نشده است. مداحان با هم رابطه بسیار خوبی دارند و در انجمن مداحان با عنوان «مجمع الروادید» گرد می‌آیند. ریاست این انجمن با سیدعلوی است.

در اینجا باید اشاره کنم که این شخصیت با اخلاص و کوشا هم اکنون در زندان نیروهای دولتی تحت فشار و شکنجه بسیار است. حسینی‌ها در برگزاری مراسم هماهنگی خاصی با هم دارند و برنامه‌های خود را به صورتی تنظیم می‌کنند که بتوانند از وعظا برجسته در ساعات‌های مختلف روز استفاده کنند. ما هر ساله در روز اربعین در عراق در دسته‌های واحد تشکیل می‌دهیم. این دسته بزرگ‌ترین دسته عزاداری روز اربعین در کربلا است.

در اربعین تنها اداره‌کنندگان بحرینی این هیئت ۱۲۰۰ نفر بودیم و این عدد غیر از اداره‌کنندگان عراقی و نیروهای امنیتی است. بنابر آمار رسمی برای مراسم اربعین اسامی تنها از طریق فرودگاه منامه ۱۲۰ هزار نفر از بحرین به عراق رفتند.

در بحرین انواع و اقسام عزاداری انم از سینه‌زنی و زنجیرزنی به صورت علنی و در قالب دسته‌های بزرگ وجود دارد. گونه خاص عزاداری بحرین سینه‌زنی به صورت دایره‌وار است که در برخی شهرهای جنوبی ایران نیز برگزار می‌گردد. نوع اصیل این سینه‌زنی در بحرین وجود دارد. در بحرین مراسم شبیه هم برپا می‌شود. مثلاً برای حضرت علی اکبر (ع) قاسم (ع) علی اصغر (ع) و به خصوص مراسم روز جهانی «طفل الرضیع» (کودک شیرخوار)، اما این مراسم با تعزیه‌خوانی ایرانی متفاوت و همانند بازسازی واقعه کربلا که در اطراف اصفهان برگزار می‌شود، در زمینی بزرگ اجرا می‌گردد. به این ترتیب که عدای بازیگر وقایع کربلا را شبیه‌سازی می‌کنند و یک نفر این وقایع را گزارش می‌نماید. در شبیه دیالوگ و گفتگو میان بازیگران نیست.

## در این زمانه عسرت

یاسر بحرینی می‌گوید: حکومت بحرین عناصر مراسم حسینی را هدف گرفته است. الان خطیبان و مداحان حسینی تحت تعقیب هستند. تقریباً ۹۰ درصد خطیبان و مداحان حسینی بحرین در زندان هستند. بقیه هم که نیستند، مخفی شده یا از کشور گریخته‌اند. مثلاً وهابی‌ها از دولت بحرین درخواست کرده‌اند که جلوی برگزاری مراسم عزاداری را بگیرد. البته بحرین همیشه به سبب عالمان، شاعران، خطیبان و مداحانش معروف بوده است. یکی از شاعران و مداحان معروف بحرین ملاعطیه جمری است. ایشان یکی از معروف‌ترین مداحان بحرین است که حدود ۴۰ سال قبل از دنیا رفته‌اند. در حال حاضر السید علوی ابوغایب را می‌توان برجسته‌ترین مداح بحرینی دانست. ایشان شاگرد ملاعطیه جمری است و حدوداً ۵۵ سال سن دارد. وی پس از وقایع اخیر دستگیر شد و الان در زندان است. برخی مداحان نیز در جریان اعتراضات اخیر به شهادت رسیدند. ملاعبدالرسول الحجیری یکی از این مداحان است که پس از دستگیری تحت شکنجه‌های شدید به شهادت رسید. هم‌اکنون مناطقی مسکونی را محاصره می‌کنند و منازل را یک‌به‌یک تفتیش می‌کنند. حسین اکرف، مداح معروف بحرینی، هم‌اکنون درون بحرین مخفی و متواری است. برخی خطیبان مجالس حسینی نیز اکنون در زندان هستند. ملاحظه می‌کنید که بیشتر اجزا و عناصر مراسم حسینی را هدف قرار داده‌اند.

گفت وگو بایاسر بحریفی مداح اهل بحرین

# مراسم حسینی را هدف گرفته‌اند

◀ پیمان اسحاقی

در شب وفات حضرت ام‌البنین (س) مهمان یکی از مداحان بحرینی بودم که به دلیل فعالیت‌های سیاسی و شرکت در اعتراضات اخیر شیعیان تحت تعقیب حکومت بحرین قرار گرفته است. این مداح ایرانی‌تبار در بحرین به فارسی و عربی به نوحه‌خوانی می‌پرداخت و وی در طول گفتگو بارها از تلاش‌های وهابیون سعودی و بحرینی برای منحوس‌تشیع در بحرین و تخریب وسیع حسینیه‌ها و مظاهر عزاداری در این کشور و تعقیب فعالان مراسم حسینی سخن گفت.

**حداً مراسم حسینی چه نقشی در استمرار اعتراضات اخیر در بحرین داشته است؟**

هر چه اعتراضات بیشتر می‌شود، عناصر حسینی نقش بارزتری می‌یابند. مخصوصاً بعد از حمله اول به میدان لؤلؤ عملاً در اعتراضات نوحه‌سرایی صورت می‌گرفت. فراموش نکنید که در اولین تجمعات در میدان لؤلؤ، حسین آکرف، مداح معروف بحرینی، برنامه‌هایی اجرا می‌کرد که البته در ابتدا کاملاً صبیح نوحه‌سرایی نداشت.

**حداً وضعیت مراسم سوگواری امام حسین (ع) در کشور بحرین در حال حاضر چگونه است؟**

بحرین تنها کشور در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بود که شیعیان می‌توانستند برنامه‌های خود را در خیابان‌ها و مراکز عمومی برگزار کنند. هیئت‌های عزادار در کویت و عربستان تنها مجاز بودند داخل حسینیه‌ها عزاداری کنند اما عملاً این کار ممنوع شده است. در قلمبه اخیر به دستم‌هایی که از بیرون آمده بودند حمله کردند و جمعی را مجروح چند شب قبل در منطقه ستاس که عزاداری‌هایش روف است، به هیئت عزاداری حضرت ام‌البنین (س) نند و حسینیه‌های منطقه محرق را مجبور کردند چراغ‌های جلو حسینیه را خاموش کنند و صدای را کم کنند. با این که منطقه محرق یکی از مناطقی در جریان اعتراضات اخیر چنان فعال نبود؛ و گرنه در طبق این حد از عزاداری را نیز تحمل نمی‌کنند. کما روزهای گذشته به برخی حسینیه‌ها حمله نمودند. حسینیه‌ها گاز اشک‌آور پرتاب کردند و حاضرین را زدند و کتک زدند. مادر بحرین تقریباً ۵ هزار حسینیه دارد. برخی حسینیه‌ها هم هنوز ثبت نشده‌اند و برخی نیز در ایام محرم و به صورت موقت حسینیه‌هایی برپا

پرونده  
۱۴



آن‌ها یک خط مقدم است همانگونه که برای کشور ما، خط قرمز تلقی می‌شود. آنها برای سرکوب این انقلاب روش‌های بی‌شمارانه‌ای را پیش گرفته‌اند که این رفتارها نتیجه، سیاست‌های دیکته شده آمریکا است. مانند بی‌احترامی به قرآن و ظلم‌هایی که به مردم این کشور می‌شود. آنها برای اجرای قانون حقوق بشر در کشورهای دیگر پافشاری می‌کنند اما خود به راحتی آنها را نقض می‌کنند. به نظرم در بحرین یک پاکسازی قومی و قتل عام انسانی در حال وقوع است و هیچ کدام از کسانی که از حقوق بشر صحبت می‌کنند در این باره اعتراضی نمی‌کنند. آل سعود برخلاف موازین بین‌المللی عمل می‌کند و این امر برای جوامع حامی حقوق بشر ننگ بزرگی است. از نظر ما بالاخره این خط قرمز شکسته شده و به موج‌های بلند و بزرگی تبدیل می‌شود و به دیگر کشورها هم خواهد رسید.

**خلیا** آیا می‌توان گفت که چون شیعیان بیشتری در بحرین زندگی می‌کنند بیداری اسلامی بحرین ناشی از همین علت است؟  
آمریکایی‌ها و سیاستمداران استکباری خیلی علاقه‌مندند بیداری اسلامی مردم بحرین را به اختلاف بین شیعه و سنی ربط بدهند، اما ما این را نمی‌خواهیم.

**خلیا** تحلیل شما درباره رویدادهایی که حکومت آل خلیفه و آل سعودی در بحرین رقم زده اند، چیست؟

وقتی در بحرین اتفاقی می‌افتد احتمال نابودی رژیم آل خلیفه وجود دارد. این اتفاق‌ها برای رژیم آل سعود یک زنگ خطر وهشدار محسوب می‌شود و آنها مطمئن هستند که روزی این موج به آنها نیز می‌رسد. ما پیش‌بینی می‌کنیم که رژیم آل خلیفه و سعودی‌ها نمی‌توانند بحرین را از این تحولات دور نگه دارند مگر چقدر ممکن است با سرنیزه و تفنگ بر مردم حکومت کرد.

**خلیا** به نظر شما این انقلاب چقدر الهام گرفته از فرامین دینی قرآن و سنت است؟

شاید عوامل دیگری هم در این انقلاب نقش داشته باشد اما حاکم بودن روح اسلامیت و قرآن اصلی‌ترین دلیل این انقلاب است. اگر کمی دقت کنید به خوبی متوجه می‌شوید که چرا دشمنان اسلام مساجد را تخریب کرده و قرآن‌ها را می‌سوزانند، چون آنها احساس می‌کنند که از قرآن و اسلام ضربه خورده اند. انگیزه و اراده مردم شیعه هم در این قیام‌ها و حرکت‌ها دیده می‌شود برای مثال حضور زنان با حجاب بحرینی یا تجمع مردم در میدان التحریر انگیزه عمومی مردم را برای این قیام نشان می‌دهد.

**خلیا** توهین به اعتقادات مسلمانان مانند سوزاندن قرآن و تخریب مکان‌های مذهبی مانند حسینیه و مسجد، چقدر در افزایش انگیزه‌های اسلامی مردم بحرین موثر است؟

مساجد و پایگاه‌های عزاداری مکان‌هایی برای رشد تفکر انسان است، به همین دلیل آنها با تخریب این مکان‌ها می‌خواهند از رشد این تفکر جلوگیری کنند. سیاستمداران بحرینی از آن بی‌بهره دارند که حوادثی که در بحرین اتفاق می‌افتد، باعث یادآوری و زنده شدن قیام کربلا و امام حسین (ع) شود. یعنی حادثه‌های امروز بحرین تبلوری از تصویرهای حوادث کربلا و یزیدیان است.

اکنون در قرن بیستم زندگی می‌کنیم، اما آنها رفتارهایی انجام می‌دهند که یزیدیان و آل مرغان با کربلائیان کردند. آنها وارد خانه‌ها شده و به کودکان بحرینی تجاوز می‌کنند و رفتارهایی از خودشان نشان می‌دهند که صرب‌ها در صربستان انجام می‌دادند. آنها کارهایی می‌کنند که لشکر یزید بعد از واقعه عاشورا با مردم مدینه کرد. این رفتارهای خصمانه و دژخیمانه قرون وسطایی، روی افکار مردم تاثیر دارد و بالاخره مردم بیدار می‌شوند، چون این موضوع یک امر سیاسی نیست آنها با قرآن و مسلمانان می‌چنگند. معتقد در بحرین اعتقاد به امام حسین (ع) و حوادث قیام کربلا کار خودش را خواهد کرد، این بی‌احترامی‌ها باعث خشم و ناراحتی مسلمانان می‌شود. در حقیقت آنها از بیداری مردم

می‌هراسند در نتیجه این کارهای ناپسند را انجام می‌دهند و این موضوع را برای ما روشن و شفاف می‌کند که سربازان آل خلیفه، سربازان اسرائیلی‌ها هستند چون اگر آنها مسلمان بودند، هرگز قرآن را به آتش نمی‌کشیدند و یا کودکان را آزار نمی‌دادند. با توجه به رفتارهای وحشیانه‌ای که در بحرین اتفاق افتاد، امروز خون‌عاشورایی در رگ‌های مردم مسلمان چه شیعه و چه سنی جاری است و خاموش شدن نیست.

این انقلاب سرکوب نمی‌شود بلکه از جای دیگری سرش را بلند می‌کند. مردمی که همه چیزشان را از دست داده‌اند جانشان را هم حاضرند برای این انقلاب بدهند بنابراین در بحرین شاهد یک مظلومیت خاصی هستیم و در ادامه این مظلومیت روزی شاهد وقوع حماسه عاشورایی هم خواهیم بود. اکنون اسلام در مقابل کفر و صهیونیست قرار گرفته است.

**خلیا** به نظر شما صهیونیست و اسرائیل در سرکوب مردم بحرین چه نقشی دارد و با توجه به اتفاقات پیش آمده، آینده صهیونیست را چگونه می‌بینید؟

همان‌طور که امام (ره) فرمودند اگر هر مسلمان یک سطل آب بریزد اسرائیل از بین خواهد رفت. اکنون تزلزل جدی را در لراکان حاکمیت صهیونیست‌ها می‌بینیم. آنها معتقدند صدای امام خمینی (ره) در این انقلاب‌ها شنیده می‌شود. اسرائیل از آل خلیفه حمایت می‌کند و با آن ارتباط نزدیکی دارد آنها برای آینده‌شان نگرانند، چون اگر جهان اسلام بیدار شود و بایستد رژیم اسرائیل نابود می‌شود. پیش‌بینی ما این است که شیشه عمر اسرائیل در منطقه شکسته شده و رو به نابودی است.

**خلیا** به نظر شما آیا این مبارزات مردمی به کشور های اسلامی دیگر کشیده می‌شود؟

بیداری اسلامی متوقف نمی‌شود و این موج از مرزها می‌گذرند. به نظرم این انقلاب به خود آمریکا هم می‌رسد. چون سیاست‌های آمریکا سیاست‌های شکست خورده است.

۱۳۵۰



بحرین سال ۱۳۵۰ شمسی به طور رسمی به عضویت سازمان ملل در آمد و به عنوان صد و بیست و نهمین کشور عضو سازمان ملل شد.

۱۳۴۹

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۷۸ را مبنی بر بر نمای مردم بحرین به استقلال اعلام کرد و این قطعنامه به ایران و بحرین ابلاغ شد.

۱۳۴۷

محمد رضا پهلوی با مالش‌های پنهانی و وعده وعیدهای غیرقانونی راه حل سیاسی را پذیرفت تا درباره جدایی بحرین از مردم بحرین نظر خواهی شود.

۱۳۳۶

محمد رضا پهلوی ادعای مالکیت بحرین را کرد. در نتیجه ای که به همین منظور تشکیل شده بود بحرین استان ۱۴ ایران بود.

۱۳۲۹

اسفندماه سال ۱۳۲۹ در طرح لایحه ملی کردن صنعت نفت ایران، شرکت نفت بحرین هم در این طرح ملی شدن قرار داشت.

۱۳۰۲



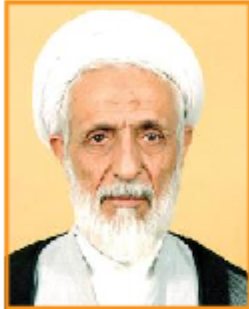
رضانان به فکر انعاده حقوق خود در بحرین بود که حکومت بحرین با مشورت مشاوران انگلیسی چه فکر تغییر جمعیت این جزیره کوچک بر آمد برای همین هزاران عرب فلسطینی از کشورهای هم جوار وارد این کشور شدند.



انقلاب‌های منطقه از مرزهای جهان اسلام می‌گذرد و به کشورهای غربی می‌رسد

## خون عاشورایی در رگ مسلمانان

◀ نریا روزبهانی



بحران کشور بحرین را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار داد، چرا که بسیاری از کارشناسان مسایل سیاسی معتقدند بحرانی که اکنون در این کشور به وجود آمده از اختلال در وضعیت سیاسی کشور ناشی می‌شود. در حقیقت حاکمیت در کشور بحرین به گونه‌ای طراحی شده است که خانواده معینی بر کل کشور حکومت می‌کنند و ترکیب جمعیتی کشور بحرین چه شیعیان و چه اهل سنت در عمل نقش موثری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ندارند، در حالی که با توجه به توسعه یافتگی جوامع، مردم خواستار مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی هستند. همین موجی که ایجاد شده تا بافت سیاسی کشور بحرین را تغییر دهد. به بهانه بررسی اوضاع سیاسی کشور بحرین و منطقه سراغ حجت الاسلام محمد تقی رهبر، رئیس فراکسیون روحانیون مجلس وقتیم و در گفت‌وگو با او به واکنش انقلاب بحرین پرداختیم.

خودش را برکنار کند و بخواهد نماینده‌های مردم را به حکومت برساند.

**خلیج** نقش شیعیان را در این اتفاقات، به ویژه بیداری مردم بحرین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کشور بحرین شرایط ویژه‌ای دارد. این کشور به سیاست‌گذاران اسرائیلی متعهد بوده و خانه دوم سیاست‌مداران آمریکایی است، چون این کشور برای آن‌ها یک منطقه استراتژیک محسوب می‌شود. از طرف دیگر بیشتر جمعیت مردم بحرین شیعه هستند که این جمعیت حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر است. رژیم آل خلیفه و آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر قدرت به دست مردم بیفتد، انقلابی مانند انقلاب جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد. به هر حال آنها معتقدند این انقلاب از نظر مبنایی شباهت بسیاری به انقلاب اسلامی ایران دارد. مهم‌تر از همه اینکه آنها می‌ترسند اتفاق بحرین به سایر کشورهای امارات عربی سرایت کرده و همین‌طور ادامه پیدا کند. بحرین برای

می‌دانند که این سیاست‌ها شکست خورده است. از این رو بیداری در جهان اسلام در حال وقوع است. ما اعتقاد داریم مردم به هر حال در این شرایط قدرت‌ها را عقب می‌زنند. به فرمایش مقام معظم رهبری این انقلاب متوقف نمی‌شود و از مرزهای جهان اسلام می‌گذرد و به کشورهای دیگر جهان خواهد رسید. اکنون دیگر خود آمریکایی‌ها معتقدند تمدن آمریکا رو به افول است و این تفکر به این معنا است که خود آنها هم این بیداری، تحولات و معجزه‌های انقلاب اسلامی را می‌بینند. همانگونه که حضرت امام خمینی (ره) سال‌های گذشته فرمودند من با اطمینان می‌گویم که اسلام این‌ا بر قدرت‌ها را به خاک ذلت خواهد نشاند و انقلاب ما به کشورهای جهان صادر می‌شود و از مرزها می‌گذرد. اکنون جمهوری اسلامی باعث بیداری جهان اسلام شده است و مردم هم دیگر سیاست‌های ظالم‌ها را تحمل نمی‌کنند. بعضی‌ها معتقدند که منشأ این سیاست‌های دیکتاتورانه، از سوی ابر قدرت‌های آمریکایی است، اما ما قبول نداریم. مگر ممکن است آمریکا دست‌نشانده‌های

**خلیج** یکی از تحلیل‌هایی که درباره رویدادهای منطقه انجام می‌شود این است که این تحولات تابعی از انقلاب اسلامی ایران است. چگونه این بیداری پس از ۳۲ سال رخ می‌دهد، چرا مردم منطقه زودتر از اینها به انقلاب ما تاسی نکردند؟

هر اتفاق در سیر زمان و تاریخ خودش رخ می‌دهد. مانند رشد علم و عقل انسان که سن و زمان خاص خودش را دارد. جامعه هم چنین شرایطی دارد و بیداری جامعه که ناشی از تفکرات و اعتقادات مردم جامعه است در زمان مشخصی رخ می‌دهد. انقلاب‌های منطقه دلایل متعددی دارد که یکی از این دلایل، به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و حضور موفق کشورمان در عرصه‌های جهانی است. در حقیقت ایران اکنون به مرحله بلوغ اندیشه خودش رسیده و پنجه در پنجه قدرت‌ها افکنده است، پس الگوی خوبی برای کشورهای دنیا است. از طرف دیگر مردم کشورهای مختلف جهان سیاست‌ها و جنایت‌های ابرقدرت‌ها و دیکتاتور‌ها را به چشم دیده‌اند و

پس‌ونده  
۱۶

رویدادهایی که اتفاق افتاد تا کشور بحرین از ایران جدا شود

۱۲۹۰ . ۱۱۲۰ . ۱۱۹۹ . ۱۱۶۲ . ۱۰۸۵ . ۹۸۵ .

۹۸۵ هجری قمری گاه ایران فدایی از بحرین را نپذیرفت اما توان مقابله با انگلیسی‌ها را نداشت و انگلیس با دخالت در امور این کشور (بحرین) به نوعی حاکمیت را برعهده گرفتند.

شیوخ عرب و انگلستان که روی مناطق جنوبی ایران حساسیت خاصی داشتند از ضعف پادشاهان ایران استفاده کردند و این منطقه را تحت سیطره خودشان گرفتند.



در این سال یکی از مردان قبیله «تویب» به نام شیخ احمد بن طلیحه که سال قبل از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود به بحرین حمله کرد.

شاه عباس به بحرین لشکر کشی کرد و دوباره این منطقه به ایران پیوست. به‌واسطه بحرین تحت حکومت مرکزی ایران اداره می‌شد.



سال ۱۰۸۵ شمسی بود که کشور پرتغال به منطقه آلباروس و هندو خلیج فارس حمله کرد. این جنگ که حدود ۱۵ سال طول کشید با پیروزی پرتغالی‌ها به پایان رسید و آنها بحرین را به تصرف خودشان درآوردند.

که رژیم آل خلیفه با حمایت و پشتیبانی نیروهای اشغالگر آل سعود انجام می دهند.

**بازتاب داخلی:** علمای بحرین، تخریب مساجد، اهانت به قرآن کریم و حمله به حسینیه ها را «لکه سیاهی در تاریخ بحرین» می دانند و با محکوم کردن این بی حرمتی ها و سلب آزادی ادیان، از جهانیان خواستند تا واکنش مناسب نشان دهند. آیت الله «شیخ عیسی قاسم» روحانی برجسته بحرینی در خطبه های نماز جمعه در منطقه دراز منامه، تخریب مساجد را توهین آشکار به اسلام و کوچک شمردن مسلمانان دانست و گفت: «مسئولیت ساختن مساجد را به عهده کسی است که آنها را ویران کرده است.» مردم بحرین نیز در اعتراض به تخریب مساجد و هتک حرمت قرآن شریف، کفن پوش شب ها در مکان مساجد تخریب شده نماز جماعت اقامه می کردند.

**بازتاب بین المللی:** تصاویر گنبدهای مساجدی که از سوی آل سعود، آل نهیان و آل خلیفه تخریب شده و روی تریلرهای کامیونت ها حمل می شوند، دل همه مسلمانان دنیا را خون کرد، برای همین آنها در اعتراض های مردمی که در کشورهای متعلقه انجام شد این عمل حاکمان بحرین و حامیان به اصلاح مدعی حقوق بشر را محکوم کردند.

«عبدالکریم الجلیل» روحانی برجسته عربستان در خطبه های نماز جمعه تخریب مساجد و سوزاندن قرآن را محکوم کرد و گفت: «چه کسی می داند که بر مردم

بی دفاع و ستمدیده بحرین چه می گذرد. آن قدر ظلم و ستم و تجاوز در بحرین افزایش یافته که مساجد و حسینیه ها با لودرها ویران و حتی به قرآنهای نیز اهانت می شود. با وجود همه اینها جهانیان ساکت نشسته اند و تماشاگرند و حتی جهانیان به آنچه در بحرین رخ می دهد پشت کرده اند و مردم به اسیم طائفه گری و به خاطر آنکه شیعیان خاندان حضرت محمد (ص) هستند کشته می شوند»

### سوزاندن ۴۱ نسخه از قرآن

**شرح واقعه:** اهانت به ساحت مقدس قرآن و سوزاندن آن یکی دیگر از اتفاق هایی بود که بارها توسط نیروهای آل خلیفه و سعودی رخ داد و واقعی که چشم همه مردم جهان را خیره کرد، چرا که این حوادث توسط افرادی انجام شد که حاکمان آن ها خودشان را خادمان حرمین شریفین می دانند و تاکنون کم تر از سوی کسانی که خود را مسلمان می دانند، صورت گرفته است. بدون شک همان طور که مردم کشورهای دنیا در برابر اهانت کشیش آمریکایی «تری جونز» به قرآن کریم ساکت نشستند در برابر این اهانت آل خلیفه و سعودی هم سکوت نخواهند کرد، ولی باید ابراز تاسف کرد که سازمان کنفرانس اسلامی در برابر این اقدامات هیچ واکنشی نشان نداده است.

**بازتاب داخلی:** علاوه بر اعتراض های مردمی که در

جای جای کشور بحرین نسبت به سوزاندن قرآن انجام شد. «عباس عمران» عضو سازمان حقوق بشر در بحرین نیز اقدام آل خلیفه و آل سعود مبنی بر سوزاندن قرآن و تخریب مساجد مخالف شرع خداوند دانست و گفت مقامات بحرین قوانین شرع و حقوق بشر را زیر پا گذاشته اند. جنایاتی که آل خلیفه علیه مردم مرتکب شده است بیش از آن است که بتوان آن ها را بیان کرد.

**بازتاب بین المللی:** شیخ «زهیر جعید» عضو تجمع علما مسلمین لبنان نیز اقدام آل خلیفه و آل سعود مبنی بر سوزاندن قرآن و تخریب مساجد را مخالف شرع خداوند دانست و گفت هیچ کسی به این عمل راضی نیست مگر آمریکا که اثر ادامه مقاومت مردم بحرین بیمناک است.

### اقدامات سرکوبگرانه

**شرح واقعه:** سعودی ها و نیروهای آل نهیان (امارات عربی متحده) به همراه نیروهای امنیتی بحرین، علاوه بر گشتار تظاهر کنندگان که تصاویر و عکس های آن، پسرده از جنایت ننگین آن ها برمی دارد، نیروی رژیم آل خلیفه با حمایت هم پیمانانشان شبانه به منزل معترضان حمله می کنند و خانواده های آن ها را مورد اذیت و آزار قرار می دهند. کارمندان و کارگران تظاهر کننده را اخراج و حتی ورزشکاران ملی پوش این کشور را که در حمایت از مردم کنار معترضان قرار گرفته اند بازداشت می کنند تا با ایجاد رعب و وحشت آتش قیام مردمی را خاموش



بازخوانی جنایت‌های آل خلیفه در بحرین

# بأی ذنب قتلت؟

۴ ماه از جنایت‌های حاکمان مستبد بحرین و حامیان آن‌ها می‌گذرد، اما هنوز هیچ اقدام موثری برای توقف این جنایت‌ها انجام نشده است

شهره کیانوش راد

موازن بین‌المللی مقصلی درباره حقوق انسان‌ها وجود دارد که به تصویب نمایندگان دولت‌ها در سازمان ملل و نهادهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا رسیده است. قوانینی که بسیاری از دولت‌های مدعی حقوق بشر چندان پایبندی به آن‌ها ندارند و همیشه کشورهای دیگر را به نقض قواعد بین‌المللی متهم و محدودیت‌ها و فشارهایی را بر آنها اعمال می‌کنند. در چنین جهانی حتی اگر نخواهیم با منطق دینی و فرهنگی ملت‌ها موضوع حقوق انسان‌ها را مورد بررسی قرار دهیم باید پذیرفت که رژیم آل خلیفه در برابر قیام مردم اشتباه‌های استراتژیک بسیاری بزرگی مرتکب شد. از تخریب مساجد و مکان‌های مقدس گرفته تا سوزاندن قرآن و کشتار فجیع معتزضان و هتک حرمت زنان که ماهیت این رژیم را برای مردم دنیا بیشتر آشکار می‌کند.

محسوب می‌شد و زمانی از زیباترین مساجد مسلمانان بود که در اسناد جهانی ثبت شده است، اما اکنون فقط ردّ چرخ‌های بولدوز به جای آن دیده می‌شود. مسجد «شیخ مومن» هم یکی دیگر از مراکز مهم تاریخی مسلمانان و بخصوص شیعیان در شهر «التویدرات» بحرین بود. جایی که ۱۴ فوریه، نخستین حرکت انقلابیون از آنجا آغاز شد. تخریب مقام امام زمان (عج) در منامه پایتخت بحرین و ده‌ها مساجد مهم دیگر این کشور از رویدادهایی است

شوند، در حالی که «شیخ خالد بن علی آل خلیفه» وزیر دادگستری و امور اسلامی بحرین در مصاحبه مطبوعاتی از روند تخریب‌ها حمایت کرده و مدعی شده که این مساجد بطور غیر قانونی ساخته شده‌اند و باید تخریب شوند. تاریخ ساخت بیشتر این مساجد به سال‌های دور برمی‌گردد. سال‌هایی که اصلاً نام و نشانی از خاندان آل خلیفه نبوده است. نمونه این مکان‌های مقدس، مسجد «امیر محمد برنجی» است که از آثار باستانی شهر «آیلا»

## تخریب مساجد و حسینیه‌ها

**شرح واقعه:** طایف امار و لرقامی که وجود دارد رژیم آل خلیفه از زمان قیام مردم علیه حکومت، به بیش از ۲۰۰ مسجد این کشور حمله و بیش از ۲۷ مسجد و مکان مقدس این شهر را تخریب کرده است که خیلی از آنها جزء بناهای تاریخی این کشور محسوب می





پایگاه اطلاع رسانی ویکی لیکس منتشر کرد

## روابط پنهانی پادشاه بحرین با اسرائیل

چندی قبل پایگاه اطلاع رسانی ویکی لیکس اسنادی درباره روابط رژیم صهیونیستی با دشمنان و دوستانش منتشر کرد که یکی از این اسناد مربوط به روابط پنهان حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین با رژیم صهیونیستی و عوامل سازمان اطلاعاتی امنیتی این رژیم (موساد) است. در اسناد ویکی لیکس به دیدار «حمد بن عیسی آل خلیفه» پادشاه بحرین و سفیر آمریکا در بحرین اشاره شده که در این ملاقات پادشاه بحرین از ارتباط با رژیم صهیونیستی در زمینه اطلاعاتی و امنیتی سخن گفته و یادآوری کرده که بحرین آمادگی برداشتن قدم های دیگر برای ایجاد روابط در زمینه های مختلف را دارد. بر اساس این اسناد، پادشاه بحرین از مقامات کشورش خواسته است از به کار بردن الفاظی مانند «رژیم صهیونیستی» و «دشمن» درباره اسرائیل خودداری کنند.

همچنین خبرگزاری النخیل در گزارشی جزئیات سفر محرمانه «شیخ خالد بن احمد آل خلیفه» وزیر امور خارجه بحرین به واشنگتن و حضور در لابی ایکس مقر صهیونیست های افراطی در آمریکا را فاش کرد. در این خبر به زمان سفر اشاره ای نشده است، اما گفته شده در این سفر، سفیر یهودی بحرین در واشنگتن نیز «خالد بن احمد» را همراهی کرده است.

همچنین وزیر امور خارجه بحرین با بسیاری از شخصیت های برجسته و بانفوذ یهودی در واشنگتن و نیز نمایندگان لابی ایکس و سازمان صهیونیستی «بی تی ریست» (فرزندان متحد) دیدار و در نشست های آنها حضور داشته است. گویا وزیر امور خارجه رژیم آل خلیفه به حضور در جمع صهیونیست ها اکتفا نکرده و در دیدارها سخنرانی هم کرده است. او خطاب به صهیونیست های افراطی گفته است:

«همه باید این واقعیت را درک کنند که اسرائیل دارای هویت تاریخی در خاورمیانه است و تا ابد نیز در منطقه خواهد ماند و هنگامی که دیگران این واقعیت را درک کنند دستیابی به توافقنامه صلح میان کشورهای منطقه و اسرائیل آسان تر خواهد شد.» حاکمان بحرین به روابط پنهانی با اسرائیل بسنده نکردند تا جایی که شیخ «سلمان بن حمد آل خلیفه» ولیعهد بحرین سال گذشته از سران عرب خواست که از طریق رسانه در زمینه صلح با اسرائیل زمینه سازی کنند. تلاش های بحرین به جدی برای رژیم صهیونیستی مهم بود که تا مدت ها رسانه های رژیم صهیونیستی به این موضوع پرداختند و از بحرین به عنوان بزرگترین و بهترین محرک عادی سازی روابط اعراب با رژیم اسرائیل نام بردند. در حالی که آمار نشان می دهد مردم این کشورها خواهان قطع ارتباط با اسرائیل هستند.

### تابعیت بحرینی برای وهابیون

هنوز چند روزی از قیام مردم بحرین نمی گذشت که پادشاه بحرین با مقامات عربستانی دیدار کرد. ملاقات نامیمونی که در آن موافقتنامه ای به اعضا رسید تا ساختار جمعیتی بحرین تغییر کنند. در حالی که اکنون ۲۵ درصد جمعیت این کشور را مهاجرین سعودی با شناسنامه و حق تابعیت بحرینی تشکیل می دهند. در حقیقت شواهد نشان می دهد سیاست اعطای تابعیت برای تغییر بافت جمعیت بحرین روند سریع تری به خود گرفته است. شیخ «حسن مشیمع»

دبیر کل جنبش حق بحرین به صراحت در این باره می گوید: «دولت منامه یا دادن تابعیت بحرینی به افسراد خارجی، علیه همه ساکنان اصلی بحرین چه شیعه و چه سنی اقدام کرده است، چرا که این کار در نهایت ترکیب جمعیتی مسلمان این کشور و هویت بحرین را تغییر خواهد داد.» او در این باره به تغییر بافت جمعیتی بحرین به روش صهیونیستی اشاره می کند و می گوید: «دولت بحرین در دادن اسکان به افراد، شیوه رژیم صهیونیستی را در

پیش گرفته است.» آنچه مسلم است عربستان به دستور سران آمریکایی و اسرائیلی خود ماموریت دارد تا با کشتار مسلمانان بحرین، این سرزمین را هم به وهابیت آل سعود پیوندزند. جنایتی که آل سعود برای نفوذ و گسترش وهابیت برای خودش محترم می داند. سران کشورهای غربی سکوت می کنند و آل خلیفه هم به ۲ هزار سعودی در رده های نظامی و امنیتی با هدف سرکوب مردم بحرین، تابعیت بحرینی می دهد.

کنند. حمله به بیمارستان‌ها و انتقال مجروحان به نقاط نامعلوم و بازداشت پزشکان و پرستارانی را که به عنوان وظیفه انسانی و حرفه‌ای‌شان، اقدام به مداوای مجروحان و مصدومان می‌کنند از دیگر اقدامات غیر انسانی نیروهای نظامی در بحرین است. حتی نیروهای امنیتی بحرین با حمایت نیروهای اشیغالگر سعودی، با استقرار در ایست‌های بازرسی در نقاط مختلف کشور، کسانی را که از امضای این یادداشت خودداری کنند مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. دیکتاتور بحرین برای بقای حکومت خویش حتی به نیروهای نظامی دستور داده با تیراندازی مستقیم، مردم معترض را از خیابان‌ها پراکنده سازند. همچنین دولت دست نشانده استکبار با اعلام حالت اضطراری، رسانه‌های مستقل را توقیف موقت و خبرنگاران را به بحرین ممنوع‌الورود کرده است. بسیاری از خبرنگاران خارجی شاغل در بحرین هم از این کشور اخراج شدند.

**بازتاب داخلی:** با همه اقدامات سرکوبگرانه‌ای که در بحرین انجام می‌شود، مردم هنوز دست از قیام برنداشتند و خانواده‌های شهدای انتفاضه مردم بحرین، صورته استقامت می‌کنند تا با نصرت الهی حکومت دیکتاتوری بحرین را به زانو دریاورند. سران شیعه بحرین به ویژه آیت‌الله «شیخ عیسی قاسم» رهبر شیعیان این کشور، در برابر این جنایت آمریکا، آل سعود، آل نهبان و آل خلیفه که به قصد پایان دادن به اعتراضات شیعیان، کشتار آن‌ها را در پیش گرفته‌اند، هوشمندانه راهبرد تداوم «مقاومت» در عین «صبر و بردباری» تا رسیدن به «پیروزی» دنبال می‌کنند.

**بازتاب بین‌المللی:** سازمان‌ها و نهادهای بسیاری در مقابل فجایع انسانی که در بحرین انجام می‌شود، اعتراض کردند. چندی قبل سازمان‌های منافع حقوق بشر در استرالیا، در همایشی بین‌المللی با اعتراض به نقض حقوق بشر در بحرین، خواستار حمایت از مردم این کشور برای دست‌یابی به حقوقشان شدند. این سازمان‌ها با انتقاد از سکوت جامعه جهانی در برابر جنایت‌ها و موارد نقض حقوق بشر در بحرین بر ضرورت توقف نقض حقوق شهروندان بحرینی و حمله به بیمارستان‌ها و بازداشت پزشکان و مجروحان تاکید کردند. انجمن آمریکایی «پزشکان برای دفاع از حقوق بشر» هم در بیانیه‌ای حمله به بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها و مطب‌ها را بی‌حرمتی به مراکز درمانی اعلام کرد و از سازمان‌های بین‌المللی خواست تحقیقات

بین‌المللی فوری درباره چنین فعالیت‌هایی انجام شود. همچنین سازمان عفو بین‌الملل نیز از مقامات بحرینی خواست حمله به بیمارستان‌ها و بازداشت پزشکان و بیماران پایان دهند. «بانکی مون» دبیر کل سازمان ملل هم بالاخره بعد از چند ماه به شدت از کشتار مردم در بحرین ابراز نگرانی کرد. او گفته اخباری که از بحرین به دبیر کل سازمان ملل می‌رسد، حاکی از آن است نیروهای امنیتی بحرین همواره به بیمارستان‌ها یورش می‌برند و اقدام به کشتن بیماران، کارکنان و پزشکان بیمارستان‌ها می‌کنند که باید هر چه سریع‌تر به این موارد رسیدگی شود. گویا دبیر کل سازمان ملل در تماس تلفنی خود با برخی از مقامات بحرین به صراحت نگرانی خود را در مورد کشتار بی‌رحمانه مردم بحرین اعلام کرده است. همچنین سازمان عفو بین‌الملل که مقر آن در لندن است از کشورهای غربی خواست برای ساماندهی اوضاع حقوق بشر در بحرین چاره‌ای بیاندیشند.

### نقض آشکار حقوق زنان

**شرح واقعه:** حوادث ننگین بحرین نشان می‌دهد که نیروهای آل خلیفه و سعودی‌ها در برخورد با زنان معترض، به طور گسترده همه توافقت‌نامه‌ها و قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته و برای سرکوب قیام به بازداشت، تهدید، شکنجه جسمی و روانی زنان پرداخته‌اند. آنچه مسلم است زنان بحرینی از آغاز انقلاب مردمی بحرین در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ از طیف‌های تأثیرگذار در تظاهرات مردمی هستند که در تحصن میدان لؤلؤ (سمبل انقلاب بحرین) حضوری پررنگ داشته و نقشی فعال در درمان مجروحان، ثبت و ضبط موارد نقض حقوق بشر و مصاحبه با رسانه‌های مختلف ایفا می‌کنند، به همین دلیل رژیم حاکم بحرین با مشاهده نقش فعال زنان در تظاهرات به سرکوب وسیع و بازداشت آنان پرداخته، به گونه‌ای که از روز ۱۵ مارس تاکنون بیش از صد زن بازداشت شده‌اند و هزاران زن نیز به علت تهدید و ارعاب رژیم آل خلیفه و ترس از حملات نیروهای امنیتی و بازداشت شدن در شرایط روحی بدی بسر می‌برند که این رقم در مقایسه با ۳۶ زن فلسطینی اسیر در زندان‌های رژیم اسرائیل، بسیار قابل توجه است. خبرها از بحرین حاکی از آن است که بیشتر بازداشت‌ها نیمه شب انجام می‌شود و نیروهای امنیتی در صورت پیدا نکردن فرد مورد نظر اعضای خانواده

را به قتل تهدید می‌کنند. اتفاقی که برای خانواده «آیات القرمزی» شاعر و دانشجوی دختر بحرینی رخ داد تا به دستگیری آیات انجامید. گویا در مراکز بازجویی حجاب از سرشان برمی‌دارند و با فحاشی و کتک از آنها می‌خواهند به کارهای نکرده اعتراف کنند. متأسفانه دختران کمتر از ۱۸ سال نیز از این امر مستثنی نیستند و آمارها نشان می‌دهد که این روزها بحرین از نظر بازداشت و قتل زنان به خاطر اعلام دیدگاه‌های سیاسی‌شان در صدر کشورها قرار گرفته است.

**بازتاب داخلی:** مرکز حقوق بشر بحرین یکی از سازمان‌هایی است که برای دفاع از حقوق زنان بحرینی بیانیه صادر و در آن تاکید کرد رژیم بحرین با سرکوب زنان همه توافقت‌نامه‌های بین‌المللی را که برای حمایت از زنان امضا کرده بود، زیر پا گذاشت.

**بازتاب بین‌المللی:** با بازداشت و اذیت آزار روحی و روانی زنان در کشور بحرین مردم کشورهای منطقه و بعضی کشورهای غربی با برپایی راهپیمایی اعتراض‌های گسترده‌ای انجام دادند. حتی بعضی از شاعران در رثای آیات القرمزی که با اشعار حماسی خود از حاکمان بحرین انتقاد می‌کردند شعر سرودند.

علی محمد مودب از شاعرانی است که برای این شاعره بحرینی شعر سروده است:

### برای، آیات القرمزی، ماهی قرمز نوروز بحرین!

دریا چه بق کرده است، دریا کودکاته است  
بی حرف، بی جاشو و بی موج و تراته است  
توسپیده از چیزی مگر دریا کز اینسان  
با موج موجش رعشه‌های بی بهانه است  
شور است اما شوری‌اش از جنس اشک است  
انگار از بلک زمین اشکی روانه است  
با بادها هم شوق بازی کردنش نیست  
دریا که چون مرداب‌ها نیلوفرانه است  
امشب چرا جز لوء لوء خوتین ندارد  
امشب چرا چون لخته‌هایی بیکرانه است  
در ساحل خوتین آن سو دیده شاید  
شب را که گرم جستجو خانه به خانه است  
رگموج‌هایش سوخته از بس که دیده  
در نخل‌هاشان شعله سرگرم زیاته است  
با ماهیان قرمز از دریا نگویید  
دیگر نه آن دریای شعر عاشقانه است  
از حیرت الآله‌های ساحلش سرخ  
دریا چه بق کرده است، بغضی جاودانه است





# هیئت

مرتضی طاهری در میان مردم نیازی به معرفی ندارد. او در روزگاری که خیلی‌ها آرزو داشتند در مجلس شیخ احمد کافی مناحی کند، نزد این سخنران معروف تهران جایگاه ویژه‌ای داشت. آقا مرتضی با اینکه آن روزها ۱۱ سال بیشتر نداشت پای ثابت مجالس مرحوم کافی شده بود و نه تنها در مهدیه تهران مناحی می‌کرد بلکه همراه او به شهرهای مختلف ایران می‌رفت.

## گریه‌کن حرفه‌ای نداریم

آهنگ حزین مشک و آب  
۴۰

نگین شمیران  
۲۶

ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد  
۲۴



## هیچ قدرتی در برابر ایمان مردم دوام نمی‌آورد

آیت‌الله حسن ممدوحی  
عضو مجلس خبرگان رهبری

از این بود تاکنون نباید هیچ انقلابی به وجود می‌آمد. شاهد این موضوع، همین مقاومت مردم بحرین در برابر حاکمان آل خلیفه است که با کمک نظامی‌های عربستان در صدد محکم کردن پایه‌های حکومتشان هستند، اما کار به جایی نخواهند برد. آن‌ها فکر می‌کنند با تخریب مساجد و حسینیه‌ها و سوزاندن قرآن می‌توانند آتش انقلاب را خاموش کنند، در حالی که این عمل آن‌ها نتیجه عکس دارد. به هر حال آن‌ها دین مردم را هدف قرار دادند و این مسئله نه تنها به مردم انگیزه می‌دهد تا با ایمان بیشتری در برابرشان مقاومت کنند، بلکه مردم دنیا متوجه می‌شوند همان کسانی که حامی آزادی در دنیا هستند، آزادی افراد را آن‌ها می‌گیرند و برای رسیدن به منافع و امیالشان از هیچ چنانیتی فروگذار نمی‌کنند. مطمئن باشید بیداری اسلامی و خروشی که در بحرین آمده به هیچ‌وجه خاموش شدنی نیست و انقلاب مردم بحرین حتماً به ثمر می‌رسد، چون هیچ‌وقت ظلم پایدار نبوده است. از همه مهم‌تر اینکه رژیم صهیونیستی هم پایگاه‌هایش را در منطقه از دست می‌دهد و انشاءالله چراغ حکومتش به‌زودی خاموش می‌شود.

اصل و اساس هر انقلاب اسلامی از حسینیه‌ها و مساجد آغاز می‌شود و این پایگاه‌های اسلامی نقش مهم و زیربنایی در انقلاب‌ها دارند، همانطور که انقلاب اسلامی ایران از حسینیه و مسجد نشأت گرفت. حسینیه‌ها و مساجد علاوه بر اینکه انقلاب را ایجاد می‌کنند، ضامن بقای انقلاب نیز هستند، به شرطی که از عوام‌زدگی و خرافات به دور باشند و با رفتارهای عالمانه آنطور که امام حسین(ع) می‌خواهد عزاداری‌ها را برپا کنند. به هر حال این عشق به اهل بیت(ع) است که به انسان‌ها اراده می‌دهد در برابر ظلم و ستم سر تسلیم فرود نیاورند و در مقابل آن‌ها قیام کنند. با نگاهی گذرا به حوادث بحرین و بیداری اسلامی در این کشور به خوبی در می‌یابیم که ایام فاطمیه امسال یکی از بزنگاه‌های اصلی قیام سراسری مردم این کشور علیه حاکمان جور بوده است.

تاریخ نشان می‌دهد که هیچ قدرتی نتوانسته است در برابر ایمان مردم دوام بیاورد. ایجاد ارباب و وحشت هم کاری از پیش نمی‌برد، چرا که اگر غیر



## بقای اسلام از برکت اهل بیت(ع) است

حجت‌الاسلام حسین ابراهیمی  
رئیس ستاد رسیدگی به امور مساجد

مذهبی مثل مساجد و حسینیه‌ها و هیئت‌ها داشته باشد، به‌ویژه آن بخشی از مذاحی‌ها که با شعر و نثر و سیره اهل بیت(ع) در هم آمیخته شده و اثر ماندگاری محسوب می‌شود، اگر منعکس شود مسلماً تاثیرگذاری لازم را خواهد داشت. نکته بعدی اینکه هیئت‌ها در ایجاد انقلاب و تداوم آن تاثیر دارند، چرا که در آن از اهل بیت(ع) گفته می‌شود. همانطور که امام(ره) فرمودند: «ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم.» مگر محرم و صفر جزء عزای ابا عبدالله(ع) و بیان سیره آن بزرگواران چیز دیگری است؟ سیره اهل بیت(ع) به قدری منبع پر فیضی است که هر چه از آن برداریم باز هم نتوانستیم به اندازه کافی چیزی از آن برداریم. این مخزن، مخزنی است که پایان ندارد و هر چه به این مخزن نزدیکتر شویم به خدا نزدیکتر می‌شویم و هر چه به خدا نزدیکتر شویم، کارمان، حرکتمان، تلاشمان، سعی‌مان، کوششمان از برکت بیشتری برخوردار می‌شود. بنابراین در طول تاریخ اگر شیعه و حتی اسلام بقایی دارد از برکت اهل بیت(س) است. حتی اهل سنت هم بقای اسلام را از ائمه(ع) می‌دانند و مودت اهل بیت(ع) را واجب می‌دانند. همانطور که ابا عبدالله(س)، الگو برای همه آزاداندیشان جهان است. نه تنها مسلمان‌ها، حتی غیرمسلمان‌ها هم به امامان معصوم(ع) اقتدا می‌کنند. همانطور که رهبر هندوستان وقتی خواست انقلاب کند گفت به حسین باید اقتدا کرد و راه حسین را باید رفت. در واقع باید گفت اسلام به وسیله پیامبر(ص) به وجود آمد، اما به وسیله ابا عبدالله(ع) نهادینه و ماندگار شد. بنابراین همه مسلمانان چه شیعه و سنی از این چشمه زلال بهره می‌برند.

هیئت‌های مذهبی در طول تاریخ اسلام به‌ویژه انقلاب اسلامی نقش مهمی در بیداری اسلامی ملت‌ها داشته‌اند و در همه صحنه‌ها از عواطف مردم برای افزایش محبت به خاندان عصمت و طهارت(ع) بهره خوبی گرفته‌اند، به ویژه اینکه هیئت‌های مذهبی، کم‌معمونه هستند و در هر کجا می‌توانند شکل بگیرند؛ در خانه‌های مردم و هر جایی که تا حدودی ظرفیت و گنجایش حضورشان را داشته باشند. اما اینکه هیئت‌ها در خصوص واقعه اخیر کشور بحرین چقدر توانسته این حوادث را برای مردم تحلیل کنند، باید گفت که متأسفانه در ایران اسلامی نسبت به بحرین کم‌کار شد. شاید به این جهت بود که دیپلماسی خارجی ما آنچنان که شایسته بحرین بود، فعال نبود و توان لازم را نگذاشتیم، در حالی که درباره کل منطقه یعنی در مورد مصر، تونس، یمن و لیبی بیشتر کار کردیم. البته شاید فعالیت‌هایی در هیئت‌ها و مساجد انجام شود، اما رسانه‌ها به‌ویژه رسانه ملی پوشش خوبی ندادند. در حقیقت رسانه ملی در این زمینه کمترین اطلاع‌رسانی درباره فعالیت مساجد را انجام داد، در صورتی که مسئولان صداوسیما می‌توانستند به جای پرداختن به جلسات دولتی این نوع فعالیت‌ها را هم منعکس کنند.

تصور این است که رسانه ملی نسبت به مساجد و هیئت مذهبی توجه لازم را ندارد و از همین‌جا به رسانه ملی توصیه می‌کنم توجه بیشتری به مراکز

آن پیر غلام با اخلاص امام حسین علیه السلام که از سواد اصطلاحی کم بهره بود، نوحه هایی به زبان عربی دارد که از لحاظ صرف و نحو، کمترین ایرادی بر آنها وارد نیست. به عنوان نمونه در مصیبت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام می سراید:

مسلم ینادی یا صبا اذهب الی البطحاء  
قل یا سلیل المصطفیٰ احذر من الأعداء  
از من به تو یاد سلام ای زاده زهر (اس)  
در کوفه نالاتم؛ سر در گریبانم

یا در جایی دیگر در وصف عصر عاشورا می گوید:

مهیجه قلب نبی یا نزل الله  
و ابن تارده بنما نظاره  
رؤوسنا المکشوفه؛ یا حسین مظلوم

آنچه که مستند ساخت این نوحه قرار گرفته، عبارتی از مقتل مرحوم سید بن طاووس است که حضرت رقیه سلام الله علیها، نازدانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام، خطاب به بن مطهر پدرش عرضه می دارد: یا ابتاه؛ انظر الی رؤوسنا المکشوفه.

همانطور که اشاره شد حاج اکبر ناظم که نه تنها با سبک وزن و زیر و بم موسیقی آشنایی نداشت، بلکه حتی از سواد خواندن و نوشتن درستی هم بی بهره بود اما آن چنان اشعار معنوی و پر محتوا همراه با وزن محکمی دارد که حقیقتا یکی از دلایل صفای باطن لوست. نکته قابل توجه اینکه او اشعار عربی - فارسی معنوی و زیبایی را هم سروده است. آنجا که می گوید:

سبط نبی الرحمة  
قتیل العشان  
ذبیح العریان  
علی السبایا انظر  
یا حسین مظلوم

سبک نوحه سرایی حاج اکبر ناظم آنقدر سوزناک و بدیع بود که امروز هم هر کس آن را می شنود یا روح و جانش می تواند سسوز آن را احساس کند. چراکه او به دریای لایزال متوسل شد که همیشه جوشان است و هیچ وقت خاموش و افسرده نمی شود.

دریا، همان دریاست و هر کس در هر دوره ای از تاریخ، به فراخور حال و ظرفیت خودش از این دریا بیالیه می گیرد. نفس حاج ناظم هم آنقدر زلال و خالص بود که شعرها و نوحه هایش تا امروز ماندگار شده است.

### هیئت ها در انتظار حاج ناظم

حاج اکبر ناظم در محله قنات آباد تهران زندگی می کرد و در هیئت قنات آبادی ها به مناحی برای ائمه اطهار علیهم السلام می پرداخت. وقتی در ایام ماه محرم، هیئت قنات آبادی ها به سمت بازار تهران می آمد، اکثر هیئت ها و دسته های عزاداری توقف می کردند و به نوحه سرایی و مناحی حاج اکبر گوش می دادند. عده ای هم اشعار او را می نوشتند و سبک نوحه سرایی اش را به خاطر می سپردند تا در سایر هیئت ها آن را بخوانند.

به این صورت بود که سبک و اشعار حاج اکبر ناظم در هیئت ها و مجالس مذهبی در سراسر تهران و حتی

در شهرهای دیگر به عنوان سبکی تاثیر گذار و اشعاری معنوی و پر محتوا خوانده شد.

سابقه فعالیت هیئت قنات آبادی ها که حاج اکبر ناظم هم یکی از مداحان آن بود، به سالهای حکومت مستبدانه رضاخان مربوط است.

در سال های کودتای ۱۳۳۲ و آغاز نهضت امام

### توبندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

حاج اکبر ناظم، مناج هیئت بود. یک شب که برای شرکت در مجلس عزاداری امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما السلام آماده شده بود، خبر آوردند که «دختر کوچکت از دنیا رفت». خبر آنقدر سنگین بود که دل پدر را به درد آورد اما حاج اکبر بر اساس لراحت و عشقی که به خاندان ائمه اطهار علیهم السلام داشت، گفت: «خبر را پخش نکنید. مجلس عزاداری سیدالشهدا و یارانش را باید با کمال احترام برگزار کنیم. بعد از تمام شدن مجلس، به امور دخترم می پردازیم». این شیوه تصمیم گیری و اجرای آن، فقط از مردی برمی آید که عاشق خاندان نور باشد و حاج اکبر اینگونه بود. مناعت و اطمینان قلبی او به لراحت خاندان و لراحتش به این خاندان تا اندازه ای بود که جای هیچ شکایت و بی تابی برایش نمی گذاشت. سر به زیر انداخت و سمت منبر رفت. زیر لب خطاب به ساقی کربلا، حضرت ابوالفضل علیه السلام، گفت: «اقا! کار شما زنده کردن مرده است و کار اکبر ناظم، نوحه خواندن. من نوحه را می خوانم و شما اگر صلاح می دانید دخترم را زنده کنید». بالای منبر رفت و شروع کرد به نوحه سرایی برای شهدای کربلا. آنچنان سوزی در نوحه اش بود که دل هر شنونده ای را به لرزه می آورد. مجلس تمام نشده بود که خبر آوردند: «بیجه برگشته است». هر بار که درباره این ماجرا از حاج اکبر می پرسیدند، جواب می داد: «توبندگی چو گدایان به شرطا مزد مکن / که خواجه خود روش بنده پروری داد». دختر کوچک حاج اکبر ناظم که به معجزه حضرت ابوالفضل علیه السلام زنده شد، پسندیدند خادم سلامت بنده مکنند



خمینی (ره)، حاج اکبر ناظم متولی هیئت و از کسانی بود که فعالیت های بسیاری در راستای تحقق اهداف نهضت امام (ره) از خود نشان می داد.

پس از تأسیس هیئت قنات آباد، شخصی به نام حاج حسن، مناج هیئت بود و چون میان داری می کرد، لقب ناظم را به او دادند. پس از گذشت چند سال مداحی در این هیئت را رها کرد و حاج اکبر که بعدها لقب ناظم به او هم اعطا شد، مداحی و میان داری مجالس عزاداری را به عهده گرفت.

در زمان نهضت امام خمینی (ره) یک دم را گفت که در تمام بازار دهان به دهان نقل می شد و با «یحیی الخمینی یحیی الزعیم الاعظم» شروع می شد.

حاج اکبر ناظم در حال خواندن این شعر در میان بازار بود که سساواک سر رسید. مردم ناظم را فراری دادند، ولی مأموران رژیم ستمشاهی برای خالی نبودن عریضه، مرتضی پسر بزرگ حاج اکبر را دستگیر کردند. پس از گذشت چند روز یک سرهنگ شهرداری که از اهالی محل و از افراد هیئتی بود، ضمانت کرد و مرتضی را آزاد کردند، ولی به هر حال زندان طاغوت بدون شکنجه و درد نخواهد بود.

### شفا و رحمت الهی

هیئت قنات آبادی ها، بارها شفا و رحمت الهی را به چشم دیده است. اعضای هیئت در سال های قبل از انقلاب اسلامی، همزمان با ایام ۲۸ و ۲۹ صفر، برای عزاداری به مشهد عزیمت کردند. اوایل دهه ۵۰ بود که در ایوان طلا مشغول عزاداری بودند و حاج اکبر ناظم مداحی می کرد. زنی گریبان نزد حاج ناظم آمد و گفت: شما که عزادار امام حسین (ع) هستید برای بیماری لاعلاج پسرم دعا کنید. حاج ناظم ساعت ها روضه خواند و دعا کرد تا اینکه رحمت الهی و نظر امام حسین (ع) شامل حال آنها شد. افرادی که در آن جمع حضور داشتند، به چشم دیدند و بعدها برای همه گفتند که بیماری آن پسر شفا یافت.

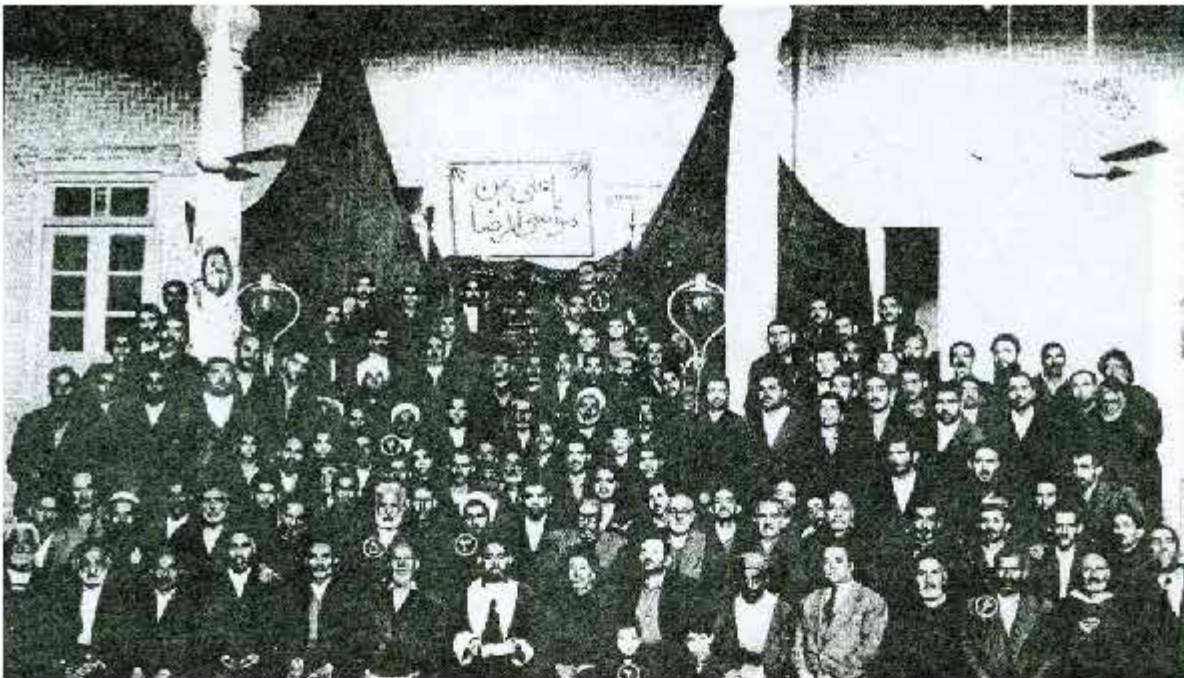
### عنایت امام حسین (ع)

هیئت قنات آبادی ها در سال های دهه ۴۰ برای عزاداری روز تاسوعا به حرم حضرت عبدالعظیم می رفتند و در باغی که نزدیک حرم بود، پشت مسجد موسی بن جعفر (ع) در کوچه سقاخانه، به اعضای هیئت ناهار نذری می دادند.

سال ۴۴ یا ۴۵ بود که مثل همیشه برای ۱۵۰ نفر اعضای هیئت غذا تدارک دیده بودند، اما در کمال تعجب دیدند که حدود ۷۰۰ نفر در باغ حضور پیدا کردند. حاج ناظم به آقای روشن که مسئول پخش غذا بود، گفت: در دیگ ها را باز نکنید. بعد خودش آمد چند دانه از برنج های پخته شده را برداشت، دعایی خواند و پس از آن شروع کرد به تقسیم غذا، که به همه رسید و مقناری از آن باقی مانده بود و حتی اهالی محل هم بعد از آن جمعیت آمدند و سر سفره امام حسین (ع) اطعام شدند.

این برکت، بی شک جزو عنایات امام حسین (ع) به عزادارانش بود که با تمام کمبودها و فقری که داشتند به دنبال رونق دستگاه حسینی بودند.





هیئت نوابوگمان قنات آباد  
۱- حاج اکبر ناظم ۲- محمدرضا ناظم ۳- حاج شیخ احمد کافی ۴- حاج آقا منگلی شمرزآ علی آقا ارباب ۵- حاج حسین قهوه چی

## ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

سبک مداحی حاج اکبر ناظم و نحوه‌های او هنوز ورد زبان بسیاری از مداحان است

◀ مریم مرتضوی

مرحوم اکبر سادات سرکی معروف به «حاج اکبر ناظم» از معروف‌ترین پیر غلامان اهل بیت در هیئت‌ها و مجالس عزاداری امام حسین (ع) است. او مدتها ناظم مجالس عزاداری بود و به کار اداره امور هیئت‌ها می‌پرداخت. تا مداح بتواند بهترین بهره را از توجه خوانی و مداحی خود بگیرد، یکی از روزها، مردم گروه گروه برای شرکت در مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام وارد هیئت قنات آبادی‌ها شدند. حاج اکبر ناظم همچنان به کار نظم دهنی و اداره امور مشغول بود مدتی گذشت، اما مداح در مجلس حاضر نشد مردم که حاج اکبر را به خوبی می‌شناختند و از اخلاص و ارادت او به اهل بیت علیهم السلام خبر داشتند، از او خواستند بالای منبر بروند و نوحه سرایی کنند. حاج اکبر ناظم که تا آن زمان برای مداحی هیچ تمرینی نداشت، ابتدا درخواست مردم را نمی‌پذیرفت، اما وقتی با اصرار زیاد مردم مواجه شد و نگران حرمت مجلس بود، بالای منبر رفت و با توسل به سیدالشهدا علیه السلام شروع به نوحه سرایی کرد اخلاص در بیان کلمات، عشق به امام حسین (ع)، سوز نوحه سرایی و قدرت اداره امور مجلس در حاج اکبر ناظم تا اندازه‌ای بود که به عنوان یک مداح و غلام امام حسین (ع) معرفی شده و نامش تا همیشه در خاطرها مانده است. حاج اکبر ناظم در سال ۱۲۸۸ متولد شد و در سال ۱۳۶۳ درگذشت.

منبع جود و مظهر صفات است  
آقای ناظمی، دوست و همراه همیشگی حاج اکبر ناظم، گفته است: حاج اکبر توجه‌ها را با اشک و گریه می‌خواند و من آنها را می‌نوشتم. فردا، در مجلس عزاداری، همان اشعار را با کمال سوز و ارادت و اخلاص و فقط برای بلند شدن برچم امام حسین (ع) می‌خواند.  
خطاب شد ز مصدر لایزال  
حسین (ع) ای مظهر عز و جلال!  
ای نفس مطمئنه با کمال!  
شنیدم راز تو  
می‌کشم ناز تو  
تو زینت عرش مجیدی  
عجب به مقصدت رسیدی  
این قافله مظهر «جاء الحق» است  
هفتاد و دو حقیقت مطلق است  
به حق حق ملحق است  
شد دگر استوار  
دین پروردگار  
بیا، بیا، ختم کلام است  
اتمام حجت امام است

بهره می‌بردند.

### اسطوره‌ای در مداحی

حاج اکبر ناظم، به واسطه زمان و فضای آن سالها، تحت تأثیر شیوه نوحه سرایی حاج مرزوق که به تازگی از کربلا به تهران آمده بود، قرار گرفت، اما به دلیل اینکه سواد خواندن و نوشتن خوبی نداشت، از یکی از دوستانش به نام ناظمی می‌خواست که اشعارش را بنویسد.  
آقای ناظمی تعریف کرده است: حاج اکبر، شب قبل از هر مراسمی به زیر آسمان می‌رفت و زیر لب زمزمه می‌کرد «یا امام حسین (ع) فردا چشم همه مردم به دهان و کلام اکبر ناظم است و چشم من هم به عنایت و نظر شماست، شما بگویید من می‌خوانم.» و همین طور می‌خواند و آقای ناظمی اشعار و نوحه‌هایش را می‌نوشت.  
آدم جو در میان آب و گل بود  
حسین (ع) ما عزیز جان و دل بود  
جهان به پیش قامتش خجل بود  
حسین فاطمه  
عرش را قائمه  
حسین (ع) ما سفینه‌النجات است

مهمترین و بارزترین ویژگی حاج اکبر ناظم که او را به عنوان یکی از پیر غلامان امام حسین (ع) شاخص کرده، اخلاص و ارادت او نسبت به آن حضرت است. او می‌دانست که سر و کار ذاکر اهل بیت علیهم السلام فقط باید با آن بزرگان باشد و فقط باید به آنان وصل باشد. اصلی‌ترین شرط در غلامی اهل بیت علیهم السلام را اخلاص و ادب می‌دانست و همین نکته باعث شده که بعد از گذشت سالها از وفاتش، همچنان از اخلاص و شیوه نوحه سرایی او گفت و گو شود.  
حاج اکبر ناظم در بیان کلمات اشعار خود، کمال ادب را رعایت می‌کرد و روضه‌ها را خیلی عربان و بی‌برده نمی‌خواند. مسائل حائسیه‌ای، او را از توجه به وجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام باز نمی‌داشت و در هنگام روضه خوانی، تمام توجه‌اش به آن بزرگان بود.  
طبیعی هم هست، وقتی آتشی را برای گرم شدن فضا روشن کنی، می‌توانی از نورش هم بهره‌گیری. حاج اکبر ناظم، به خوبی با این رموز آشنا بود، وقتی برای خاندان پاک عصمت و طهارت مداحی می‌کرد و رضایت خدا را مد نظر داشت، طبیعی بود که نوحه برآمده از قلب باکش به دلها می‌نشست و همه از مجلس عزاداری

است. در طبقه اول در قسمت‌های شمالی فضایی میانی ۶ حجره، در قسمت جنوبی ۵ حجره و در قسمت شرقی ۳ حجره قرار دارد و در قسمت غربی شاه نشین واقع شده است. در طبقه دوم نیز در قسمت شمالی ۴ حجره و در قسمت‌های شرقی و جنوبی هر کدام ۶ حجره قرار دارد. در مرداد ۸۱ زمینه‌های بازسازی این بنای تاریخی فراهم گردید تا هویت تاریخی از دست رفته دوباره به این بنای فخری بازگردانده شود. تکیه با همت اهالی و مساعدت شهرداری در چهار فاز مورد بازسازی قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به بازسازی ۳۰۰ متر از طبقه فوقانی و بخش‌های دیگر آن اشاره کرد و مراحل از این بازسازی تا امروز هم ادامه دارد. ثبت تاریخی تکیه تجریش بهانه خوبی شد تا این فضای مذهبی برای همیشه در نظر اهالی سمیران و شهر تهران باقی مانده و محل مناسبی را برای جذب توریست مذهبی از اقصی نقاط ایران و جهان مهیا کند.

### کسب و کار زیر سقف تکیه

تکیه بزرگ تجریش در بقیه ایام سال محل کسب درآمد افراد زیادی است، اما برای عزاداری ماه محرم یک ماه تمام تغییر چهره می‌دهد. یکباره آن همه رنگ و نور و هیجان و کسبه و مشتری تبدیل می‌شوند به فضایی محزون و سیاه‌پوش که تنها یک متاع به فروش میرسد: عشق و دیگر هیچ! تمام مغازه‌ها به حجره‌ها و طاق نماهایی مبدل می‌شوند که هر کدام به نام یک طایفه است و خودشان می‌آیند تا سیاه‌پوش کنند. همه کسبه بدون سر سوزنی ناراحتی از بسته شد مغازه‌هایشان عاشقانه برای آماده سازی تکیه زحمت می‌کشند. محمد نهادی از کسبه قدیمی تکیه می‌گوید: از قدیم به همین صورت بوده است که در ماه محرم فعالیت‌های تجاری تکیه تعطیل شده و محل به عزاداری سالار شهنا اختصاص می‌یابد. همه بدران ما هم به عشق حضرت اباعبدالله کسب و کار خود را تعطیل می‌کردند و برای آنکه برکتی به زندگی آنها وارد شود در پربایی مراسم هیئت سهیم شده و املاک خود را وقف امام حسین (ع) می‌کردند. این تکیه برکت کسب و کار ما را می‌دهد. بسیاری از کسبه هستند که کرامات امام حسین (ع) را در کارشان تجربه کرده‌اند. ما ریزه خوار سفره آقاییم و آقا روزی ما را می‌دهد.

### سیاه‌پوش کردن تکیه

هر سال هیئت امانا و مردم و کسبه تمام تلاش خودشان را برای آماده‌سازی تکیه می‌کنند. از یک هفته قبل از محرم شور و حال عجیبی در تکیه موج می‌زند. همه بچه هیئت‌های قدیم و جدید جمع می‌شوند تا برای مولایشان خدمت کنند. همه جا سیاه پوش می‌شود. کتیبه‌هایی با اشعاری از کلیم کاشانی بر دیوارها نصب می‌شود. حمید سیفی نژاد سال‌هاست که پارچه و سیاهی‌های تکیه را می‌زند و در این مدت کارهای دوخت و توز سیاهی سایر تکایای منطقه را نیز انجام داده است. به قول خودش چرخ خیاطی‌اش را وقف

آقا کرده است. او در توضیح فعالیت خود می‌گوید: از سه چهار روز مانده به محرم پارچه‌ها و سیاهی‌ها را تحویل می‌گیریم و بیش از ۳۰۰ متر از دیوارهای تکیه را با آن تزئین می‌کنیم. محل نصب پارچه‌ها همگی از قبل مشخص شده و در نتیجه مشکل خاصی در هنگام آماده سازی تکیه ایجاد نمی‌شود. برخی قسمت‌ها نظیر میز مجری، منبر و حوائش آنها را به صورت ویژه تزئین می‌کنیم تا بسز زیبایی و روحانیت فضا بیافزاید. به طور معمول تزئینات تکیه تا ۲۰ محرم باقی‌مانده و به جز پرچم‌ها و تابلوهای قدیمی که بعضی بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارند و توسط باتیان خاص خودشان نگهداری می‌شوند، مابقی با ترتیب و به صورت شماره گذاری برای محرم سال آینده نگهداری خواهند شد. یکی از بهترین سنت‌هایی که در سیاه‌پوش کردن هیئت به آن توجه می‌شود، فرار دادن عکس‌های بیرغلامان هیئت که دارفانی را وداع گفته‌اند در بهترین مکان است و به این روش به این بزرگان ادای احترام می‌کنند.

### مراسم سنتی

در گذشته مراسم سینه زنی ایام محرم در چهار مسجد نزدیک تکیه بزرگ تجریش آغاز می‌شد و سینه زنان با آرایش کامل و نظم و ترتیبی که خاص تجریشی‌ها بود، بر سر و سینه‌زنان به نوبت وارد تکیه می‌شدند و به سینه‌زنی می‌پرداختند. از مسجد همت سینه‌زنانی می‌آمدند که می‌انداز آن‌ها مرحوم حاج اکبر عابدی بود و توجه خوانی را به لوج خود می‌رساند. در دهه اول محرم سینه‌زنانی از مسجد خان، مسجد فاطمیه، مسجد استاد عزیز و مسجد‌های دیگر تجریش به تکیه می‌آمدند و به سینه‌زنی می‌پرداختند. در گذشته‌ای نه چندان دور سینه‌زنی‌های تجریش روز ناسوعا راهی شهر ری می‌شدند و با استقبال فراوان سوگواران شهر ری به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) رفته و عزاداری

می‌کردند. گروه‌های سینه‌زنی تجریش عصر روز ناسوعا نیز به منطقه ولنجک رفته و ضمن سینه‌زنی و عزاداری شورانگیزی در این منطقه، تخل هیئت ولنجک را به حرکت در می‌آوردند و به تجریش باز می‌گشتند. یکی از رسوم سنتی اهالی تکیه بزرگ تجریش در روزهای ناسوعا و عاشورا سینه‌زنی و عزاداری در امامزاده صالح (ع) و رفتن به تکیه پایین تجریش و متقابلاً آمدن سینه زنان تکیه پایین به بالا است که این مراسم از سوز و گداز ویژه‌ای برخوردار است و این سنت حسنه سال‌های متعددی است در هیئت تکیه بزرگ تجریش ادامه دارد و سینه زنان تکیه بالا و پایین تجریش طی مراسم شکوه‌مندی به دیندار یکدیگر می‌روند. ظهر عاشورا نیز در داخل تکیه فردی از اهالی تجریش که صدایی خوش داشت با لباس مخصوص، برچم به دست پیشانی‌ش دسته سینه‌زنی حرکت می‌کرد و با صدای محزون توجه می‌خواند این کار سال‌های سال توسط حاج محمود الیاسی انجام می‌شد. امروزه دیگر هیئت از تکیه خارج نمی‌شود و مراسم داخل آن برگزار می‌شود.

۱۵ روز اول ماه محرم در تو نوبت صبح و شب در هیئت تکیه بزرگ تجریش مراسم عزاداری و اطعام برپاست و هر روز آخر تعزیه هم به آن اضافه می‌شود. خیل عظیمی از عاشقان حسینی برای عزاداری به هیئت تکیه بزرگ تجریش می‌آیند. در میان این عزادارانی که به تکیه بزرگ تجریش وارد می‌شوند می‌توان جمع کثیری از زوار استان حضرت امامزاده صالح ابن موسی الکاظم (ع) و امامزادگان همجوار با آن را مشاهده کرد که هر کدام از اقصی نقاط شهر و کشور خود را به تجریش رسانده و هر یک یا نیمی در مراسم عزاداری سالار شهیدان شرکت می‌کنند. حضور برخی گردشگران خارجی و همراه شدن آنها با دیگر عزاداران هم بر حال و هوای مراسم تکیه اثر می‌گذارد.



ایستاده از راست به چپ: حاج محمد رضا امین، حاج مهدی قربانی، حاج مهدی حامدی، حاج مرتضی رضوی، حاج ابوالقاسم یزیدی، حاج سعید کشتکار، حاج علی قربانی، سیدعلی فیاضی، نشسته از راست: نرگس دوم حاج محمد اصغری، حاج حسن سامعی، دکتر حسینعلی کشتکار، حاج عباس ملکی، حاج ابوالقاسم حیدری



همه چیز درباره هیئت تکیه بزرگ تجریش

## نگین شمیران

مبتزار ضایبی

هیئت

۲۶

کمتر کسی توی تهران هست که حداقل یکبار گذرش به تجریش و بازار میوه و تره بارش نیفتاده باشد. محل کسی که غیر از ایام محرم زیر خیمه امام حسین (ع) برپاست و اگر سرت را بالا بگیری می‌توانی نخل قدیمی هیئت تکیه بزرگ تجریش را ببینی که منتظر است تا ماه محرم فرا برسد و با مراسم خاص خودش بیاید پایین و بنشیند توی یکی از حجره‌های تکیه و گوش بسپرد به نجوای راز و نیاز مردمی که به شبکه‌های چوبی اش دخیل می‌بندند.

نورخ ۱۳۱۴/۷/۲۳ از سوی دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶ حوزه تهران صادر و تصریح شد ناظرانی برگزیده شده و بر امور جاری نظارت کامل داشته باشند و از محل درآمد موقوفات، مراسم روضه خوانی و عزاداری و اطعام هر ساله در تکیه بزرگ قصیه تجریش به تولیت مرحوم محمود کشتکارفرزند حاج حسنعلی تجریشی برگزار شود. تولیت تکیه نسل به نسل منتقل می‌شود و در صورت فقدان نسل، تولیت موقوفه با اقرار بومی و محلی تجریش خواهد بود.

تمی شنیدند و از همه مهم‌تر وقتی اسم امام حسین (ع) به میان می‌آمد همه با جان و دل هرچه داشتند در بیع نمی‌کردند. بنا هست اهالی تجریش تکیه بزرگ ساخته شد و بهنامی شد تا به مرور زمان نهفت تکیه سازی در دیگر محله‌های شمیران رواج یافته و به موازات آن تکیه نیابورن، حصار بوعلی و... ساخته ششوند و مراسم‌های مشابهی را در آن برگزار کنند.

### وقف نامه

تاریخ وقفنامه تکیه بزرگ تجریش به سال ۱۳۱۴ شمسی باز می‌گردد که توسط پایه گزاران هیئت تنظیم و امضا شده است و در سال ۱۳۲۸ چون ۹ نفر از ۱۰ نفر هیئت نظارت فوت شده بودند و طبق وقفنامه می‌بایست همیشه ۱۰ نفر به عنوان ناظر، کارهای مربوط به تکیه وجود داشته باشد، جلسه‌ای با حضور معتمدین و متولی تکیه بزرگ تجریش برگزار شد و ۹ نفر به نام‌های حاج حسن سامعی، حاج سیدعلی فیاضی، حاج محمد مهدی حامدی، حاج ابوالقاسم رازقی، تقی اربابی، علی اربابی، حاج محمد علی نصیبی و ابوالقاسم بزدانی برای رسیدگی به امور انتخاب شدند همچنین طبق تقاضای رسمی هیات امنا در تاریخ ۱۳۲۹/۱۱/۲۸۲۳ و نوشت سند مالکیت تکیه بزرگ تجریش به شماره ۲۸۸۴/۲۹۵۱

حدود ۲۰۰ سال قبل در زمان حکومت سلسله قاجار، منطقه تجریش شکل امروزی را نداشت، فقط امامزاده صالح (ع) و مساجدان، محل تجمع عزاداری عاشقان اباعبدالله بود بزرگ‌ترها جوان‌ها را دور یک چراغ گردسوز جمع می‌کردند و برایشان از دین و زندگی و عشق به امام حسین (ع) می‌گفتند کم‌کم جوش‌های پیش‌تری جمع شدند و هیئت بزرگ تجریش شکل گرفت و به مرور در جوار امامزاده صالح (ع) و مجاورت میدان و بل تجریش خصم‌های برپا کردند تا در آن برای مولایشان عزاداری کنند.

جمعیت هیئت بزرگ تجریش آرام آرام پیش‌تر شد و نیاز به فضایی محکم‌تر و بزرگ‌تر به وجود آمد و تصمیم به ساخت تکیه بزرگ تجریش گرفتند در آن زمان همه محلی‌ها و اقوام مختلف شمیران دست به دست هم دادند، استین همت را بالا زدند تا این تکیه در مرکز قصیه تجریش ساخته شود. گفته می‌شود که تک تک چوب‌ها و تیرهای سقف را از چهار راه حسابی خیابان مقصودبیک آوردند و در کنارشان ستون‌های آهنی که گرد و بلند بود و یک متر سنگ گرد تراش خورده دور آن قرار داشت نصب کردند تا از تیرهای چوبی محافظت کند. باتیان تکیه سراغ هر باغی که می‌رفتند و درختان آن را مناسب می‌دیدند با رضایت مالک باغ آن‌ها را به تکیه می‌آوردند. چون هم محله‌ای بودند، نه

### بنایی تاریخی

امروز تکیه بزرگ تجریش به یکی از قدیمی‌ترین تکابای شهر تهران تبدیل شده است و ضمن داشتن جاذبه‌های دینی، از جمله اماکن گردشگری - مذهبی مهم شمیران نیز محسوب می‌شود و با شماره ثبت ۱۱۲۱۵ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است. همچنین به گزارش اداره کل ارتباطات و تبلیغات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از این بنا در کتاب «تاریخ تهران» نوشته عبدالرحمت بلاغی ذیل بناهای موقوفی یاد شده است. بنای تکیه تجریش یکی از ابنیه‌های خشتی ارزشمند قلمداد می‌شود و همچون اغلب تکابا در دو طبقه ساخته شده است و طبقه دوم آن یالکن‌هایی مشرف بر صحن طبقه اول



از دهم تا پانزدهم محرم هر سال در تکیه تجریش تعزیه برپا می‌شود

## سکوت عجیب

مراسم این تذکرات گفته می‌شود. مساله دیگر اینکه تعزیه در تکیه با ۱۵ نفر عوامل اجرایی و بازیگر برگزار می‌شود و هماهنگی‌های لازم از دهه لول صورت می‌گیرد در صورتی که بسیاری از تعزیه‌ها با هماهنگی‌های چند ماهه و گاهی یکساله به اجرا گذاشته می‌شود. حتی شخصیت‌های بزرگ تعزیه کشور نیز در مراسم تکیه بزرگ تجریش دعوت شده‌اند که به عقیده من نشان از اعجاز و خلوص نیت این هیئت و بانیان آن دارد.

۱۰ سال گذشته نیز به‌صورت جدی تعزیه را در دنبال می‌کنند و از همان زمان برنامه‌های مختلفی را در تکیه بزرگ تجریش به‌عنوان مخالف خون اجرا کرده است. او می‌گوید: به عقیده من تکیه تجریش اعجاز عجیبی دارد. به‌عنوان نمونه وقتی مراسم آغاز می‌شود با وجود این که تکیه در محل گنر مردم و بازار استقرار یافته اما سکوت خاصی بر مجلس حاکم است و به خاطر تدارم که به تماشاگران تذکری در این رابطه داده باشیم. در اغلب

از روز دهم تا پانزدهم ماه محرم هر سال در دو نوبت صبح و بعد از ظهر در تکیه بزرگ تجریش مراسم آیینی تعزیه برپا می‌شود و رهگذران هم وقتی می‌بینند روی تخت تکیه یک مجلس تعزیه در حال اجراست سر جایشان می‌خکوب می‌شوند. حمیدرضا قاسم دخت سرپرست گروه تعزیه هیئت تکیه بزرگ تجریش است. او از ۸ سالگی وارد مجالس تعزیه شده و با گروه‌های مختلفی همکاری کرده است. از

مداهان و سخنرانان معروفی در تکیه تجریش رفت و آمد داشته‌اند

## مردان بزرگ

الله سیدابوتراب دربندی، میرزااحاج آقا فرمند و آیت الله ملکی از جمله بزرگان علم و فقاہت در شمیران بودند که زحمت بسیاری را برای آموزش باورهای مذهبی به فرزندان شمیران کشیدند. میرزااحاج آقا فرمند هم یکی از این مردان باصفا و خوش نیت بود و به گفته اهالی قدیم شمیران جوان‌ها را در کوچه پس کوچه‌های محل به دور هم جمع می‌کرد و به آنها قرأت قرآن می‌آموخت. هیئت بزرگ تجریش و شمیران مردانی داشت که در راهنمایی نسل جوان و آموزش قرآن و مفاهیم مذهبی به آنها بسیار مؤثر بودند.

مرشد باقر و حجت کسری، مداح ثابت تکیه پایین بیش‌تر در یادها مانده است. منبر هیئت‌های تجریش بزرگان زیادی را دیده است که در تمام این سال‌ها مردم را به راه خدا و عشق امام‌حسین(ع) دعوت کرده‌اند. افرادی چون آیت الله فلسفی، شیخ حسین انصاریان، ادیب‌یزدی روی منبر هیئت تجریش نشسته‌اند. حتی بسیاری از مبارزین و بزرگان و روحانیون چون آیت‌الله‌طالقانی در زمان رژیم پهلوی برای حفظ اسلام و مبارزه با ظلم و جور در محله شمیران به‌سخنرانی می‌پرداختند. مرحوم آیت

در هیئت‌های قدیمی آنچه نبض اصلی بود و مهمه و شور حسینی را به‌وجود می‌آورد مداحان خاص هیئت‌ها بودند که با صدای رسا و بدون وجود سیستم‌های صوتی کنونی، در مدح امام مظلوم مدیحه سرایی می‌کردند. این‌ها جامعه مداحان شمیران را تشکیل می‌دادند. نوع عزاداری و مداحی هیئت‌های تجریش مخصوص به‌خودشان بوده و هست و به‌خاطر نظم خاصش زیانزد همه کسان است که حتی یک بار در آن شرکت کرده‌اند. افراد بزرگ و بی شماری به مداحی در هیئت تجریش پرداخته‌اند که از میان قدیمی‌ها نام

## نخل گردانی یکی از سنت‌های عزاداری مردم تجریش است یک آیین ماندگار

بیش از چهل سال است که نخل به‌عنوان وسیله عزاداری از تکاپای تهران برچیده شده و در حال حاضر نخل در تهران وجود ندارد؛ فقط در چند تکیه در شمیران نظیر؛ ولنجک، تجریش، سوهانک، چیترا، نیاوران، دربند، درکه و حصار پوعلی توفیق نخل‌برداری در محرم همچنان لمبیشان می‌شود.

برای ساختن نخل از چوب درخت خرما استفاده می‌شود و نمادی از تابوت تشییع پیکر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است. از این رو واژه نخل جهت نامگذاری این وسیله در میان اقوام مختلف و البته اهالی شمیران جا افتاده است. اگرچه در حال حاضر برای ساختن نخل از چوب‌های دیگر به غیر از چوب درخت خرما بهره می‌گیرند ولی این کلمه روی این وسیله همچنان باقی مانده و تقدسی خاص به آن بخشیده است.

نخل در واقع یک اسکلت چوبی است، اندازه آن و تزئینات مربوطه و روش نخل‌برداری در هر محل از محلات شمیران با دیگری فرق می‌کند. نخل‌های شمیران به‌خصوص نخل تکیه بزرگ از جمله سنگین‌ترین و باشکوه‌ترین نخل‌های تهران به شمار می‌رود به طوری که ابعاد آن در بلندای پیشانی ۲/۵ متر و در عقب به یک متر می‌رسد و ۳ متر و نیم طول دارد. پوشش روی نخل پارچه مشکی و جلوی آن با تابلوهایی از اساتید بزرگ نقاشی معاصر نظیر استاد اسدالمازنگ‌همدانی و دیگر اساتید بزرگ خطاطی تزئین شده و اطراف آن در قسمت بالا با ۲ یا ۳ نیزه ۳ شاخه و تعدادی سر برجم پنبه‌ای و تویی و شال سبز آذین داده شده است؛ در داخل نخل یک زنگ بزرگ کاروانی وصل شده. بر بالای نخل یک نفر که حتماً می‌بایست سید باشد در حالی که ملبس به لباس عزا و شال سبز برگردن است، بر آریکه نخل به عنوان سکندار می‌نشیند و با یک چوب مخصوص که بر سر آن ۲ شاخه فلزی تعبیه شده نخل را به اطراف هدایت می‌کند. هنگام حرکت نخل دوتن از سادات تجریشی با شال سبز پیشانی نخل حرکت می‌کنند و سید دیگری درون اتاقک نخل قیصر می‌گیرد و زنگ را به صدا در می‌آورد و نفر چهارم نیز کنترل نخل را از انتهای آن در اختیار دارد که این مسئولیت سال‌ها به‌عهده شخصی به نام حاج علی اریایی بوده است.

طبق سنت این محل، گردش نخل در تکیه بین ۳ تا ۴ دور تنظیم می‌گردد. لازم به یادآوری است که در گذشته تا سال ۱۳۴۰ شمسی نخل در روز عاشورا از تکیه خارج و بر سینه عزاداران در انتهای دسته قرار می‌گرفت و در اقصی نقاط شمیران نظیر تجریش، کاشانک، نیاوران و... به گردش در می‌آمد اما در سال ۴۴ و بعد از آن نخل فقط در شب و روز عاشورا طی مراسمی خاص در داخل تکیه گردانده می‌شود. به‌طور معمول در شب شهادت امام حسین (ع)، مسئول نخل، سب‌هایی را تهیه می‌کند؛ تعدادی را به سر نیزه ۳ شاخه جلوی نخل قرو کرده بقیه را در کیسه‌ای در داخل نخل نگهداری می‌کند. پس از مراسم نخل گردانی، این سب‌ها به مردم هدیه می‌شوند. صبح عاشورا پس از خروج عزاداران از تکیه یعنی حدود ساعت ۹ صبح برخی تکاپا در اختیار باتسوان محل قرار می‌گیرد. خانم‌ها به صورت گروهی یا تنها در گوشه و کنار تکیه به خواندن دعای توسل، زیارت عاشورا، زیارت وارث، زیارت امین‌الله مشغول می‌شوند. عده‌ای در زیر نخل طبق یک سنت قدیمی شمع روشن می‌کنند و عده‌ای نیز مشغول درست کردن حلوا در صحن تکیه می‌شوند و اینگونه سنت نخل گردانی در شمیران ادامه پیدا می‌کند.



## برادرِ حجت کسری، مداح محبوب تجربی‌ها از او می‌گوید جلوی تکثیر نوارش را گرفت



«حجت کسری» نامی است که شمیرانی‌ها آن را با صدای پر سوز و نفس گرمش و نوحه‌هایش را به یاد می‌آورند. همه هیئت‌های تجریش، حجت کسری را می‌شناسند. او مداحی را از زمانی شروع کرد که هنوز قدش به میکروفون نمی‌رسید و چنان برای خودش صاحب سبک شد که آوازهایش به دورترین نقاط تهران رسید. متأسفانه این سال‌ها کسری به علت بیماری شدید خانه نشین شده است و دیگر نوای محزونش به گوش نمی‌رسد اما نام و خاطره او همیشه در جان سینه سوخته‌های هیئت تجریش خواهد ماند. حاج ولی کسری از برادرش می‌گوید:

حالت موسیقی و آهنگ و رقص در شخص ایجاد نکند که گناه است، چرا که باید نوحه متین و حزن آور باشد. خیلی از مداحان قدیمی هم این مسئله را رعایت می‌کردند. او هیچ چشم‌داشت مادی به مراسم‌ها و برنامه‌های خود نداشت و بارها بر این مسئله تأکید می‌کرد و همین باعث می‌شد که اثرزی خاصی در کلامش حاکم شود. همیشه سعی می‌کرد خودش را از مسایل دنیایی دور نگه دارد و انصافاً خود امام‌حسین(ع) هم برکت مالش را می‌داد.

حجت نیازی به تبلیغ و تکریم ندارد. حتی یک روز شنیدم که یکی از نوار فروشان بازار تجریش کاست صوت ایشان را تکثیر کرده است؛ بلافاصله به او اعتراض کرد که این کار را متوقف کند و گرنه از او شکایت خواهد کرد گفت من نمی‌خواهم کسی نوارم را تکثیر کند. در ۷۰ سالگی که از خدا عمر گرفته‌ام به این نتیجه رسیدم که هر کس با خلوص نیت عزاداری این خاندان را برگزار کند امام‌حسین(ع) هر چیزی که بخواهد را به او می‌دهد.

اشکالی دارد هیئت قلهک هم دسته عزاداری و زنجیرزی داشته باشد؟ اما آقای مشکوری به او گفت مگر سینه‌زنی خودش عزاداری نیست؟ بعد، از حجت خواست تا همه زنجیر و سنج‌ها را تحویل سید جعفر کلیددار مسجد بدهد و خوش پول همه آنها را حساب کرد و گفت: قلهک دسته زنجیرزی نمی‌خواهد و دسته زنجیرزی در شان مراسم عزاداری امام‌حسین(ع) نیست.

او می‌دانست وضعیت آینده چطور می‌شود. بعدها که جلوتر رفتیم و سال‌هایتمادی سپری شد فهمیدیم که حرف آن موقع پیرمرد قلهک چه بود و الان، گذشته از سنج و طبل، ارگ و خیلی چیزهای دیگر هم آمده که احترام و قداست عزاداری‌ها سالار شهیدان را دچار خدشه کرده است. از آن زمان تا همین اواخر آقا حجت همچنان این حرف را به یادگاری نگه داشت و همیشه می‌گفت: بنده خدا امروز را می‌دید؛ نگاهی که او داشت ما نداشتیم و ایشان متوجه این مسئله شده بود. حتی بارها به آقا حجت می‌گفتند که موقع نوحه‌خوانی خواست را جمع کن تا نوحات

آقا حجت متولد ۱۳۲۵ است و آن زمان در منزل پدری‌ام واقع در قلهک به دنیا آمد. حجت از کودکی علاقه زیادی به مسایل مذهبی داشت و همین علاقه باعث شده بود تا به کمک پدر و جمعی از نوجوانان محل یک هیئت کوچک عزاداری دست و پا کند و مراسم‌های خود را در آنجا پی بگیرد. به فعالیت یا هیئت‌های شمیران نیز اهمیت می‌داد و به سرور وارد هیئت مداحان شمیران شد. در این هیئت بزرگان مختلفی حضور داشتند و مرحوم حاج محمود عرفانی حمایت مستمری از فعالیت‌های برادرم داشت. اما به نوعی آموزش و شکوفایی او در همین هیئت کوچک صورت گرفت.

یادم هست که آن زمان آقای مشکوری امام جماعت مسجد بودند و متوجه شدند آقا حجت و تعدادی از بچه‌ها پول جمع کرده‌اند تا سنج و زنجیر بخرند. حاج آقا به من گفت که به برادرت بگو بیاید مسجد و حجت فردا رفت. آقای مشکوری گفته بود شما برای چه می‌خواهید دسته زنجیرزی درست کنید؛ استدلال حجت این بود که چه

## میراث‌دار

شان بازگشتند و می‌گویند تا زمانی که زنده‌ام نوکر و غلام امام‌حسین هستم. سامعی همچنین در مورد برنامه‌های آینده ایشان به احداث کتابخانه عمومی، ایجاد صندوق قرض‌الحسنه، و موزه اشاره کرد و گفت فعالیت‌های فرهنگی را سرلوحه کارهایمان قرار داده‌ایم چرا که انجام برنامه‌های فرهنگی وظیفه هیئات مذهبی است. باقر سامعی در آخر اضافه کرد: آشنی‌خانه بزرگ هیئت تجریش در زمان‌هایی که برنامه نیست برای استفاده کسانی که قصد پخت نذری دارند آماده است و می‌توانند به طور رایگان از آن استفاده کنند.

که عمده برنامه‌ها و فعالیت‌های اجرایی را به‌عهده دارد، گپ زدیم. کسی که از کودکی در هیئت تجریش بزرگ شده خدمت کرده و اجداد خودش هم جزو بنیان‌گزاران تکیه بوده‌اند. سامعی در مورد بازگشت کشتکار می‌گوید: دیدن یک خواب باعث شده که ایشان بازگردند. در عالم رویا پدرشان را دیده‌اند که گفته از شما دلگیر و ناراضی هستم که به هیئت تکیه تجریش بر نمی‌گردید و به امام‌حسین(ع) پشت کرده‌اید. ایشان تا زمان دیدن آن خواب به دلیل گرفتاری‌های کاری در بازگشت تعلل می‌کردند، اما به توصیه پدر مرحوم

در حال حاضر توه محمود کشتکار تولید تکیه بزرگ تجریش را به‌عهده دارد. او که سال‌ها خراج از



کشور زندگی می‌کرده به ایران بازگشته تا هیئت که میراث اجدادی اوست را مدیریت کند. کشتکار دکترای فیزیک دارد و استاد دانشگاه تربیت معلم است. وقتی برای گفت‌وگو به سراغ او رفتیم به‌سفر مکه مشرف شده بود و به جای او با باقر سامعی

## گفت و گو با نزار قطری این تکیه همتا ندارد

**نزار قطری** مداح عرب زبانی است که این روزها محبوبیت فراوانی بین ایرانی‌ها به دست آورده است و چندسالی می‌شود که ماه محرم به تهران سفر می‌کند و در هیئت‌های مختلف به اجرای برنامه می‌پردازد.

سال گذشته به دعوت هیئت امانا سری هم به هیئت تکیه بزرگ تجریش زد و برای عزاداران پرشور آنجا مداحی کرد. از طریق ایمیل چند سوال برایش فرستادیم و او هم خیلی سریع پاسخ داد.

**خیابا** تا به حال تکیه بزرگ تجریش را دیده بودید؟

حقیقتاً نه، ندیده بودم و خیلی دلم می‌خواست در آنجا به خدمت عزاداران برسم.

**خیابا** مشابه این تکیه در کشورهای عربی هم هست و آیا شما در آن برنامه داشته‌اید؟

نه، من به همه کشورهای عربی، خصوصاً کشورهای عربی خلیج فارس سفر کردم و در تمامی شهرهای آن‌ها گشته‌ام و لسی هیچگاه جایی یسا هیئت چون تکیه گاه ندیده بودم. و گمان می‌کنم وجود ندارد.

**خیابا** چه حس و حالی داشتید وقتی در این هیئت به اجرای برنامه پرداختید؟

هنگام وارد شدن به تکیه گاه، و پس از دانشستن که تکیه گاه جایی قدیمی است و از سال‌ها، بلکه صدها سال مردم در این مکان به عزاداری امام حسین (ع) مشغول بوده و هستند، احساس عجیبی به من رخ داد که حس کردم خداوند مرا موفق کرده است که به تکریم اقا امام حسین (ع) مشغول شوم و راه این خدمتگزارانی که صدها سال در این جا خدمت می‌کردند دنبال کنم و پرچم عزت و سرفرازی حسین بن علی (ع) را به نسل‌های آینده منتقل نمایم... در دلم خیلی درود و صلوات فرستادم به ارواح مؤسسان و خدام این جای مقدس و از خداوند خواستم که مسئولین تکیه گاه را موفق و مؤید کند و همیشه در دنیا سرفراز و در آخرت شفاعت امام حسین را نصیب آنها نماید.

**خیابا** دوست دارید باز هم به تکیه بیایید؟

بلی... طریقه و سبک عزاداری تکیه گاه مرا تشویق کرده است که بارهای آینده و در مناسبات مختلفه در آنجا به خدمت مشغول شوم. خدا کند آرزوی من دوباره تحقیق شود.

هیئت

۳۰

**خیلیا** اگر موافقید گفت‌وگو را از آشنایی شما با مرحوم کافی آغاز کنیم. چطور شد که به مجلس شیخ احمد کافی دعوت شدید؟

یکی از دوستان خانوادگی ما در نازی آباد هیاتی داشت که من در مجالس آن هیئت مداحی می‌کردم، مسؤول هیات شخصی به نام «سید رضامیرهاشمی» جزو خدمتگزاران مهدیه مرحوم کافی بود. هنوز دهه آخر صفر سال ۵۲ تمام نشده بود. آن روزها مرحوم کافی ۱۰ روز در مهدیه مجلس داشت و مداحان مختلف هم در آنجا مداحی می‌کردند. یک روز آقای میرهاشمی مرا پیش مرحوم کافی برد و از ایشان خواست به من اجازه مداحی در آن هیئت را بدهند. مرحوم کافی اعتماد نکرد و گفت ظهر موقه نماز، بچه رابه منزل ما بیاور تا در آنجا در برنامه خدمتگزاران مهدیه بخواند. زمان ناهار مرحوم کافی گفت خدمتگزاران ساکت باشند، این آقازاده می‌خواهد سخنرانی کند. ایشان تصور می‌کرد، می‌خواهم شعر را به صورت دکلمه بخوانم. آن روز مدحی در مورد امام‌زمان (عج) و حضرت زهرا (س) خواندم. ایشان بسیار تحت تاثیر قرار گرفت، گریه کرد و کتابی را به من هدیه داد و گفت دوست داری خدمتگزار مهدیه باشی و در مهدیه مداحی کنی؟ اصلا باورم نمی‌شد، با خوشحالی قبول کردم بعد از ظهر آن روز هم در مراسمی که ویژه بانوان بود و بیش از ۱۶ هزار نفری جمع شده بودند مداحی کردم. جمعه همان هفته هم در دعای تدبیه خواندم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت.

**خیلیا** شنیده‌ایم بعضی وقتها با برادران حاج محسن در مهدیه مداحی می‌کردید درست است؟

روزی که آقای میرهاشمی مرا پیش حاج آقا کافی برد حاج محسن همراه پدرم ما را به مهمانی رفته بود، برای همین وقتی ماچرا را شنید کمی ناراحت شد و مرتب می‌گفت کاش به مهمانی نمی‌رفتم، برای همین چند جلسه که از مداحیم در مهدیه گذشت برادرم را به مرحوم کافی معرفی کردم و در جلسه بعدی هیئت، دوتفری با هم خواندیم و تسامدتها هم دو نفری مداحی می‌کردیم. یادم می‌آید مرحوم کافی خیلی تحت تاثیر قرار گرفته بود و گریه می‌کرد، مردم هم همین‌طور. آن روزها عده‌ای فقط به خاطر خواندن ما به مهدیه می‌آمدند و بعد از مدتی ما به دوظفان مسلم و کمی بعد هم به دوظفان کافی معروف شدیم.

**خیلیا** آن موقع دقیق چند ساله بودید؟

۱۱ ساله بودم و محسن هم ۱۰ ساله بود.

**خیلیا** اصلا چطور شد که وارد مداحی شدید؟

مرحوم پدرم، زمان خودش از مداحان کم‌نظیر

**بحث مداحی در خانواده ما بحث مداوم و مستمری بود به هر حال پدرمان مداح بود. از طرف دیگر مادرم به خاطر شیطنتهایی که من و حاج محسن داشتیم ما را همراه پدرم به جلسات می‌فرستاد.**

بود که بیش از ۶۰ سال با اخلاص برای انهمعضومین(ع) مداحی می‌کرد، در واقع مایه اصلی ما از خانواده بود.

**خیلیا** در میان برادرها اول شما مداح شدید؟

من و حاج محسن تقریبا با هم شروع کردیم.

**خیلیا** علاقه به مداحی چگونه در شما به وجود آمد؟ پدرتان مشوق بود یا اینکه به دلیل صدای زیبایی که داشتید به مداحی علاقه‌مند شدید؟

به نظرم صوت زیبا اهمیت دارد، اما شرعا کافی نیست. صدای زیبا می‌تواند موروثی باشد، اما در اثر بی توجهی از بین برود، اما گاهی عکس آن پیش می‌آید بعضی وقتها کسی صدای موروثی ندارد و با تمرین، صدای زیبایی را برای خود می‌سازد. بحث مداحی در خانواده ما بحث مداوم و مستمری بود به هر حال پدرمان مداح بود. از طرف دیگر مادرم به خاطر شیطنتهایی که من و حاج محسن داشتیم ما را همراه پدرم به جلسات می‌فرستاد. حضور در جلسات پدر باعث شد از دوران کودکی به صورت حرفه‌ای مداحی کنیم و فوت و فن کار را یاد بگیریم.

**خیلیا** پس شما به صورت تجربی مداحی را یاد گرفتید؟

بله، ابتدا حتی اشعار مداحی را هم به صورت تجربی یاد گرفتیم. یک سری اشعار را از کتاب‌های پدر، بعضی شعرها هم از محفوظات ایشان بود که خود به خود یاد گرفتیم. معتقدم بهترین روش برای آموزش در مداحی همین روش تجربی است. بسیاری از مداحان تراژ اول که خودشان را از شاگردان ما می‌دانند، در کلاس‌های آموزشی ما حضور نداشتند، بلکه در جلساتمان به عنوان مستمع حاضر می‌شدند.

**خیلیا** اولین جایی که نوحه خواندید کجا بود؟

در دبستان مداحی کردم. مدرسه ماجزو مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بود و زیر نظر مرحوم حاج «شیخ عباس علی اسلامی» اداره می‌شد. مدرسه

مذهبی بود و زمینه چنین کارهایی در آن وجود داشت. متصفانه اگر بخواهم دلایل مداح شدنم را نام ببرم، علاوه بر مداح بودن پدرم و تشویق ایشان، حضور در این مدرسه و تشویق معلمانم هم در مداح شدنم خیلی تاثیر داشت. معلم تربیتی داشتیم که اگر اشتباه نکنم نامش «آقای کتی» بود، او خیلی تشویقم می‌کرد. دلیل چهارم هم این بود که در محله ای زندگی می‌کردیم که هیئت‌های اصیل بسیاری داشت.

**خیلیا** در مجالس پدرتان هم مداحی می‌کردید؟

ابتدا، نه، اما وقتی که کمی من و برادرم در مداحی مسلط شد پدرم، اداره جلساتش را به ما واگذار می‌کرد، حتی بعد از مدتی خودشان کناره‌گیری کرد تا شرایط برای پیشرفت سریع‌تر ما فراهم شود، همین‌طور هم شد و آوازه من و برادرم خیلی زود، در هیئت‌های محله‌مان پیچید.

**خیلیا** برادر کوچکتان، حاج محمد چطور وارد عرصه مداحی شد؟

حاج محمد بعد از انقلاب به بسیج رفت و در گروه سرود بسیج، تک خوانی می‌کرد. بعد از یکی، دو سال از پیروزی انقلاب هم جنگ شروع شد. محمد با اینکه ۱۳ سال بیشتر نداشت، مثل خیلی از نوجوان‌ها و جوان‌های آن روز، شناسنامه‌اش را دستکاری کرد و راهی جبهه شد. بخش مهمی از پیشرفت محمد در مداحی در جبهه بود و بعد هم در رسانه‌ها مطرح شد.

**خیلیا** آقای ظاهری راستش را بگویید، هیچ وقت رقابت شما برادرها به خصوص شما و حاج محسن که تفاوت سنی‌تان خیلی کم است به حسادت تبدیل شد؟

نه، روحیه ما همیشه رقابت بود و اکنون هم هست. زمینه اعتقادی و مذهبی که در مداحی وجود دارد هیچ وقت حسادت ایجاد نمی‌کند، بلکه بیشتر رقابت است، آن هم رقابت سازنده.

**خیلیا** به آنها انتقاد هم می‌کنید؟

بله، ممکن است. البته اکنون برادرم هر کدام برای خودشان استادی شدند، اما اگر مورد انتقادی باشد، حتماً آن را مطرح می‌کنم.

**خیلیا** قبول دارید که محمد از میان شما برادرها چهره‌تر است؟ در حقیقت طرفدارن بیشتری دارد.

در یک برهه زمانی و در یک زاویه از زوایای مختلف مداحی، بله همین‌طور است، چون حاج محمد جوان‌تر است و با سبک و سیاق مورد علاقه جوان‌ها بیشتر سرو کار دارد و سبک‌های نویی را هم در مداحی ارائه داده است، اما همه علاقه‌مندان



مرتضی طاهری ۴۰ سال است که مداحی می‌کند

# گریه‌کن حرفه‌ای نداریم

◀ زکبه سعیدی

نام «مرتضی طاهری» در میان مردم آن قدر آشنا است که نیازی به معرفی ندارد. او در روزگاری که خیلی‌ها آرزو داشتند در مجلس وعظ شیخ احمد کافعی مداحی کنند، نزد این سخنران معروف شهر تهران جایگاه ویژه‌ای داشت. آقا مرتضی با اینکه آن روزها ۱۱ سال بیشتر نداشت پسای ثابت مجالس مرحوم کافعی شده بود و نه تنها در مهدیه تهران مداحی می‌کرد بلکه همراه او به شهرهای مختلف ایران می‌رفت و به مجلس امام حسین (ع) رونق می‌داد. این چنین بود که زندگی مداحی مرتضی طاهری آغاز شد و کم‌کم نام او بر سر زبان‌ها افتاد. کودک مداح آن سال‌های نه چندان دور، فکر نمی‌کرد شیخ احمد قبول کند که او در مجالس چند هزار نفری مهدیه مداحی کند. برای همین هیچ وقت روزی که سخنور معروف مهدیه از او پرسید «دوست داری خدمتگزار مهدیه باشی؟» را فراموش نمی‌کند. از مرتضی طاهری هم درباره زندگی شخصی‌اش پرسیدیم و هم درباره بایدها و نبایدهای مداحی و او با صبر و حوصله به همه سوال‌هایمان پاسخ داد.

هیئت

۳۲

و تبلیغ است، اگر کسی دو شور بتواند بگیرد، به وسیله شرکت‌های تبلیغاتی، فرهنگی ناگهان به یک چهره تبدیل شود. اکنون بعضی از شرکت‌ها، میلی را از بعضی از جوان‌های علاقه‌مند به مداحی در یافت می‌کنند و قول می‌دهند که در کمتر از یکسال معروفشان کنند.

### خیابا پس چهره شدن شما در عرصه مداحی به راحتی این روزها نبوده است؟

بله، آن زمان خدا به ما لطف کرد و ارتباط‌ها و وسایلی پیش پیمان گذاشت که یکی از آنها هم نشین شدن با مرحوم کافی بود، مرحوم کافی در زمان خودش منحصر به فرد بود. آن زمان غیر از مرحوم کافی سخنرانی را که ۱۰ یا ۲۰ هزار نفر پای متبرش بدون تبلیغات امروزی و پلاکارد بنشینند، نداشتیم. ممکن بود یک نفر دستی اعلامیه‌ای بنویسد و در محله پخش کند و بعد هم خبر هیئت دهان به دهان بچرخد.

### خیابا شما ۷-۸ سال با مرحوم کافی هم نشین بودید، کدام ویژگی رفتاری ایشان برای شما که آن زمان نوجوان بودید، جذاب بود و برایتان الگو شد؟

مرحوم کافی مرد با تقوایی بود و اهل باند بازی و دوز و کلک هم نبود، در حالی که بسیاری از متبری‌های آن زمان اهل سازش با رژیم بودند. مرحوم کافی هیچ وقت به رژیم شاه باج نداد. ایشان نخستین مداح و سخنرانی بود که با جرات نام امام خمینی (ره) را در جلسات مطرح کرد. یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری مرحوم کافی این بود که به حرفی که خودش می‌گفت، اعتقاد داشت و عمل می‌کرد.

مرحوم کافی مرد باتقوایی بود و اهل کلک نبود. در حالی که اکثر متبری‌های آن زمان در حال ساخت و ساز بودند. اما مرحوم کافی به رژیم شاه باج نداد و با تمام وجود مخالف بود.

### و معیار دعوت از مداحان در بیت‌رهبری چیست؟

دفتر بیت‌رهبری برای هر مراسم، اسامی از مداحان و متبری‌های منتخب را می‌نویسند و به رهبری نشان می‌دهند و ایشان هم تایید می‌کنند. برخی افراد که درباره موضوع خاصی موضع‌گیری می‌کنند یا حرفی می‌زنند که در شان مداح نیست، از لیست مداحان بیت رهبری حذف می‌شوند. بعضی اوقات هم آقا به روضه مداح یا حرکاتش انتقادهایی دارد که نام آنها هم در لیست قرار نمی‌گیرد. البته این مورد بیشتر در مورد مداحان تازه کار است.

### خیابا ۷-۸ سال با مرحوم کافی بودید. چه ویژگی‌های رفتاری ایشان در دوران نوجوانی شما را جذب کرد؟ برایمان بگوئید.

مرحوم کافی مرد باتقوایی بود و اهل کلک نبود. در حالی که اکثر متبری‌های آن زمان در حال ساخت و ساز بودند. اما مرحوم کافی به رژیم شاه باج ندادند و با تمام وجود و با وسعت زیاد نام امام و سخنرانی که با تمام وجود و با وسعت زیاد نام امام رادرجلسات مطرح کرد مرحوم کافی بود. مرحوم کافی خودش به چیزی که میگفت اعتقاد داشت و عمل می‌کرد.

### خیابا مکتب زندگی یک مداح و نوکر امام حسین چطور باید باشد؟

اخلاق و رفتار نوکر امام حسین باید توأم با تواضع باشد. بعضی از مداحان با مردم پرخاش می‌کنند. این رفتارها قطعا رفتار سونئی دارد که مورد پسند اهل بیت نیست.

### خیابا پس شما به متبری که می‌خواهد در جلسه شما سخنرانی کند اهمیت می‌دهید!

بله، بسیار مهم است. سخنران باید متبری شایسته باشد. مداحان در هر جلسه و در هر محفلی نباید حضور پیدا کنند.

### خیابا البته عکس همین ماجرا هم وجود دارد خیلی از متبرها هم به مداح مجلسشان اهمیت می‌دهند. مثلاً بعضی از مداحان به جای اینکه از بزرگی و عظمت اهل بیت (ع) در جلساتشان صحبت کنند ظلم‌های وارد شده به ائمه (ع) را طوری مطرح می‌کنند که عجز ائمه را نشان می‌دهد و سخنرانان از این موضوع ناراحتند!

حق دارند، بیان مصیبت باید طوری باشد که حتی همان سیلی خوردن حضرت زهرا (س)، حماسه و رشادت آن حضرت را نشان دهد. عجزی در اهل بیت وجود ندارد، هر چه هست شجاعت و سعادت است.

### خیابا شما از مداحان ثابت بیت‌رهبری در مناسبت‌های مختلف هستیید، ساز و کار



به مداحی این طور فکر نمی کنند، یعنی دنبال سبک نیستند و به محتوا بیشتر اهمیت می دهند، برای همین بیشتر در جلسات ما حضور پیدا می کنند.

**خیابا** شاید هم تجربیات شما و برادرتان حاج محسن به موفقیت و پیشرفت زودتر از موعد حاج محمد کمک کرد؟ به هر حال شما همیشه با هم بودید و حتما تجربیاتتان را در اختیار برادر کوچکتان قرار دادید، این طور نیست؟

خواه ناخواه تجربیات ما در طول این سال ها به حاج محمد منتقل شد، من و برادرم از تجربیات پدرم استفاده کردیم، اما محمد از تجربیات برادرها و پدرمان استفاده کرد.

**خیابا** به نظر می رسد مداحی در خانواده شما مورثی است، آیا این ارث به فرزندان خودتان یا بچه های برادرها رسیده است؟ امیدوارم ادامه پیدا کند.

**خیابا** خیلی با اطمینان نگفتید! بله امیدوارم، چون به این نتیجه رسیدیم که اگر شخصی بخواهد فرزندش را به این راه هدایت کند، باید از دوران کودکی تمرین ها را آغاز کند، چون در دوران بزرگسالی مواعیتی مانند حجب و حیا مانع می شود. مثلا پسران من در جمع قایل و جلسات خصوصی بیشتر تمایل به خواندن دارند، اما در محافل عمومی و بزرگ تر نمی خوانند. شاید اگر زمانی که پسرانم کوچک بودند، من وقت بیشتری برای تمرین کردن با آنها می گذاشتم اکنون در مجالس مختلف مداحی می کردند. در

**گره کن حرفه ای یعنی افراد عشق به اهل بیت دارند و بزرگ شده هیئت ها هستند. وقتی مداح می گوید: السلام علیک یا ابا عبدالله؛ زار می زنند. فرد هیئتی با افرادی که فقط سالی چند بار به هیئت می روند فرق می کند.**

یک دوره زمانی برای اینکه به درشمان لطمه نخورد، حضورشان در جلسات را کم کردم و این دوری، آنها را از این عرصه دور کرد. فکر می کنم پسر دومم که مهندس صنایع شیمی است، کم کم مداحی را شروع کند.

**خیابا** صدای خوبی دارد؟

بله همه چیز فراهم است. او هم صدای خوبی دارد و هم علاقه به مداحی دارد. من باید پای کارش باشم که نیستم، چون مشغله های بسیاری دارم.

**خیابا** شما به هیئت های اصیل در محله تان اشاره کردید، این هیئت های اصیل چه ویژگی هایی دارند؟

این هیئت ها از منبری های صاحب نام تهران و مداحان خوب دعوت می کنند. به عنوان مثال، آن زمان در هیئت ها و مساجد محله ما منبری های درجه یک تهران مثل مرحوم انصاری قمی، آقای راجی، مرحوم تحریری، فرزندان مرحوم حاج شیخ عباس قمی و مداحانی مثل حاج اکبر ناظم حضور پیدا می کردند. آن زمان حاج منصور ارضی هم جوان بود و توجه سراسری می کرد، برای همین جمعیت

بسیاری در هیئت جمع می شدند. همه آنها هم هیئتی و از گره کن های حرفه ای بودند، در حالی که اکنون خیلی از هیئت ها گره کن های حرفه ای ندارند.

**خیابا** «گره کن حرفه ای» یعنی چه؟ مگر گره کردن برای امام حسین (ع) هم شرایط دارد!

«گره کن حرفه ای» یعنی افراد عشق به اهل بیت دارند و بزرگ شده هیئت ها هستند. وقتی مداح می گوید (السلام علیک یا ابا عبدالله) زار می زنند. ببینید، فرد هیئتی با افرادی که فقط سالی چند بار به هیئت می روند فرق می کند، هیئت ها همیشه یک پایشان در هیئت است.

**خیابا** آن طور که متوجه شدیم داشتن «گره کن حرفه ای» برای مداح مهم است؟

بله؛ مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد. وقتی مستمع قوی باشد هرچه در استعداد مداح هست در همان هیئت و جلسه بروز می کند، اما اگر مستمع قوی نباشد، مداح هر قدر که استعداد داشته باشد هم سرکوب می شود.

**خیابا** پس شما طاهری ها علاوه بر موروثی بودن مداحی در خانواده تان، در جایی زندگی می کردید که هیئت های پیش زمینه پرورش استعدادتان را فراهم کرد؟

بله، موقعیت هایی مثل ارتباط با مرحوم کافی برابمان پیش آمد که موقعیت بسیار سازنده ای بود. آن زمان مداحی کردن و معروف شدن به همین راحتی که اکنون است، نبود. این روزها عصر رسانه

## سبک زندگی یک مداح

و حضوری که برای هماهنگ کردن این مصاحبه پیش آمد کمی توضیح دهم شاید برای بعضی از مداحان الگو رفتاری خوبی شود. طاهری مانند بعضی از مداح ها نه تنها مدیر برنامه ندارد، بلکه هر وقت که با ایشان تماس بگیرید جواب تلفن را می دهد. حتی زمانی که مشغول مداحی است آن را روشن می کند تا تماس گیرنده متوجه شود که او نمی تواند حرف بزند. خوش قول هم است و برای اینکه به خبرنگار اطمینان دهد به قول معروف قصد بیچاندنش را ندارد درباره برنامه هایش توضیح می دهد و در نخستین فرصتی که برایش فراهم می شود زمان مصاحبه را هماهنگ می کند.

مجالسشان را اداره می کنند. طاهری نمی خواهد ریا کند و درباره برخوردش با مردم حرفی بزند، برای همین بیشتر به کلی گویی می پردازد. «به طور کل برخورد ما باید برخورد موقرانه ای باشد، طوری که مردم را جذب کند البته موضوع حضور مداح در جلسه هایی که به نیت دعوت کننده هم شک دارد، موضوع قابل توجهی است، شاید حضور مداح و خواندنش در جلسه ای که نیت برگزار کننده اش پاک و خالص نیست، انقلاب و تحویلی را در آن فرد ایجاد کند و باعث تغییرش شود.» طاهری از رفتارهای شخصی خودش حرفی نمی زند اما ما به خودمان اجازه می دهیم درباره چند برخورد تلفنی

مرتضی طاهری معتقد است اخلاق و رفتار نوکر امام حسین (ع) باید همراه با تواضع باشد، بعضی از مداحان با مردم پر خاش می کنند و رفتارهای نادرست دارند که مسلما اثرات سویی دارد و مورد پسند اهل بیت نیست. برای مثال بعضی مداحان وقتی کسی پیشنهاد شرکت در مجلسی را در جمع، به آنها می دهد، برخورد بدی یا دعوت کننده می کنند. البته این موضوع به این معنی نیست که مداحان باید در هر مجلسی برای روضه خوانی حضور پیدا کنند، چون در بعضی از جلسه ها نیت خدایی نیست، اما برخورد بد هیچ توجهی ندارد. مداح باید بداند که این اهل بیت هستند که

نماینده‌ی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های سراسر کشور، به‌عنوان متولی این کار انتخاب و قرار شد با حمایت‌های مادی و معنوی، هیئت‌های مذهبی دانشجویی را به سرانجام برساند که در عمل هم این اتفاق افتاد. اداره‌ی هیئت‌های مذهبی دانشجویی در ابتدا به صورت دبیرخانه در یکی از معاونت‌های نهاد آغاز به کار کرد، بعد تبدیل شد به واحد هیئت‌ها و بعد اداره‌ی هیئت‌ها و در حال حاضر هم با ۲ اداره‌ی دیگر جمع شده و در حال فعالیت است.

### خیلیا در این اداره چه کارهایی قرار است انجام بشود؟

عمده فعالیت‌هایی که ما تا امروز داشتیم جنبه‌های آموزشی بوده. سعی کردیم هر سال به مسئولین، فعالان و مداحان، با توجه به نیازهای روز، مسائل مبتلابه و بعضی مسائل سیاسی، آموزش‌های ویژه‌ای بدهیم. البته ما معتقدیم که هیئت باید از مسائل سیاسی مضر به دور باشد. اما اعتقاد هم نداریم که یک هیئتی یا یک هیئت نسبت به مسائل سیاسی کشورش بی‌تفاوت باشد! حتی اگر لازم شد باید خیلی جاها موضع‌گیری کند که ما نمونه‌اش را هم زیاد داشتیم. برای مثال بیانیه‌هایی که در مورد بحرین یا انتخابات سال پیش توسط هیئت‌های دانشجویی نوشته شد، از همین دست است.

### خیلیا در حال حاضر چه تعداد هیئت‌های مذهبی دانشجویی دارید؟

در ابتدایی که بنده این مسئولیت را پذیرفتم، تنها ۲۰۰ هیئت ثبت شده و فعال داشتیم ولی الان به ۵۰۰ هیئت می‌رسد که ۱۷۰ هیئت در دانشگاه آزاد اسلامی هستند، حدود ۲۱۰ هیئت هم در دانشگاه‌های سراسری‌اند، بقیه‌اش هم متفرقه‌اند؛ علوم پزشکی، پیام نور، علمی کاربردی و موسسات آموزش عالی.

### خیلیا به عنوان یک مرجع بالاتر، سیاست‌گذاری خاصی برای هیئت‌های دانشجویی دارید؟

سیاست ما نظارت، حمایت و هدایت است. البته نظارت ما نظارت دخالتی نیست. این نظارت در حدی است که از همین خرافات و بدعت‌ها و هر چیزی که وهن اهل بیت(ع) باشد یا با اعتقادات و اصول دینی ما جور در نیاید، جلوگیری کنیم. در بحث هدایت ما اصولی داریم برای هیئت‌داری که توسط اساتیدی مثل آقای پناهیان، آقای حدادیان و عزیزان دیگر تدوین شده است. در نشست‌های ۳، ۴ روزهای که در مشهد مقدس برگزار می‌کنیم، موضوعاتی مثل آیین هیئت‌داری، مدیریت استراتژیک هیئت، توسعه‌ی مخاطب، آسیب‌شناسی، پاسخ به شبهات، مسائل فقهی هیئت، احکام فقهی عزاداری، اصول مداحی طرح و بررسی می‌شود. هر سال حرف جدید زده می‌شود و همان حرف‌های پارسال را تکرار

**ما هیچ‌وقت سعی نکردیم هیئت را از لحاظ قانونی موازی با دیگر تشکل‌های دانشجویی قرار بدهیم. هیئت باید همیشه آن حالت خودجوشی و مردمی‌بودن خودش را حفظ کند. ما به دلیل این که ضربه‌ای به معنویات و عواطف هیأت خورده نشود، به طور ۱۰۰ درصد تشکیلاتی‌اش نکردیم و آیین‌نامه و اساس‌نامه پیشنهادی به هیئت‌های می‌دهیم**

نمی‌کنیم.

### خیلیا سیاست حمایتی‌تان به چه صورتی است؟

ما تصویب کردیم به هیئت‌هایی که تازه تأسیس می‌شوند، مبلغ خوبی که برای شروع یک هیئت لازم باشد، کمک کنیم. به برنامه‌هایی که به صورت ویژه است مثل همایش‌ها یا مراسم ایام محرم، کمک مالی خوبی می‌کنیم. ولی چون اصل کار ما در نهاد، کار فرهنگی و دینی است، برای کمک‌های مالی به هیئت‌ها بودجه خاص و سنگینی به ما اختصاص نمی‌دهند. شما می‌روی در ردیف بودجه می‌بینی نوشته کانون‌های دانشجویی، تشکل‌ها و غیره. ته‌دیگ را می‌گذارند برای هیئت‌ها. حالا این هم باشد برای هیئت‌ها! کار فرهنگ دینی هر چقدر برایش پول خرج کنید هم جا دارد و هم کم است. شما بیایید کل بودجه نهاد را به ما بدهید، باز ما خرج می‌کنیم و کم می‌آوریم. ما در بُعد مادی سعی کردیم به بچه‌ها روحیه نرژدیری را آموزش بدهیم. هیئت زیبایی‌اش به این است که یا نذر مردم اداره بشود البته این جوری هم نیست که دست‌مان بسته باشد ولی ما بیش‌تر کمک‌های مان فرهنگی است. کتاب‌های مفید برای هیئت‌ها می‌فرستیم. در سال‌های گذشته ما کتیبه می‌فرستادیم. پوستره‌های زیبا و پامنا می‌فرستیم. حمایت‌های ما بیش‌تر محتوایی است. خود بنده یک جزوه تحقیقی منتشر کردم، به نام آسیب‌شناسی. آسیب‌هایی که به نظر کارشناسانی مثل آقایان سیداحمد خاتمی، حاج‌منصور ارضی، حاج‌سعید حدادیان، پناهیان و دیگران، هیئت‌های ما دارند، را جمع‌آوری کردیم. این جزوه را به همه‌ی هیئت‌های دانشجویی دادیم.

### خیلیا اگر دانشجویان یک دانشگاهی تصمیم بگیرند هیئتی در دانشگاه‌شان داشته باشند چه کارهایی باید بکنند؟

مرحله اول این است که به دفاتر نهاد یا معاونت فرهنگی دانشگاه‌شان تقاضا می‌دهند که می‌خواهیم هیئت تشکیل بدهیم. دفتر نهاد به ما نامه می‌زند.

ما نمونه آیین‌نامه اجرایی و نمونه اساس‌نامه را به همراه ۳ برگ فرم برایشان می‌فرستیم. آیین‌نامه اجرایی می‌گوید هیئت باید از طریق شورای عمومی برای خودش مسئول و هیئت‌امنا انتخاب کند. در دانشگاه با هماهنگی معاونت فرهنگی یک اطلاعیه می‌زنند که ما می‌خواهیم هیئت تشکیل بدهیم. هرکس تمایل دارد در این هیئت مسئولیت داشته باشد بیاید اعلام کند. همه جمع می‌شوند و در آن جلسه با رأی‌گیری هیئت‌امنا انتخاب می‌شوند. از بین هیئت‌امنا یک نفر را به عنوان مسئول هیئت انتخاب می‌کنند. بعد آن فرم‌ها را تکمیل می‌کنند و برای ما می‌فرستند، ما هم ثبت‌شان می‌کنیم و بهشان اعلام می‌کنیم که به این شماره، ثبت شده‌اید.

### خیلیا اینکه یک هیئتی بیاید پیش شما و ثبت بشود، چه فایده‌ای دارد؟

محیط دانشگاه محیطی منضبط و دارای قوانین خاص است. هر کس هر فعالیتی در محیط دانشگاه می‌کند باید از یک جایی مجوز بگیرد یا با جایی هماهنگ باشد. ما به جهت اینکه هیئت مذهبی، یک حرکت خودجوش است هیچ‌وقت سعی نکردیم به هیئت‌ها مجوز فعالیت بدهیم. اما با توجه به قوانینی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب شده، تنها نهاد می‌تواند متولی هیئت باشد. در حال حاضر هیئت‌های ما هر کدام دارای شناسنامه هستند. آیین‌نامه دارند، اساس‌نامه دارند.

### خیلیا قانون‌مند کردن هیئت‌های، کار خوبی است ولی این باعث تشبیه شدن هیئت به یک تشکل دانشجویی نمی‌شود؟

ما هیچ‌وقت سعی نکردیم هیئت را از لحاظ قانونی موازی با دیگر تشکل‌های دانشجویی قرار بدهیم. هیئت باید همیشه آن حالت خودجوشی و مردمی‌بودن خودش را حفظ کند. ما به دلیل این که ضربه‌ای به معنویات و عواطف هیأت خورده نشود، به طور ۱۰۰ درصد تشکیلاتی‌اش نکردیم و آیین‌نامه و اساس‌نامه پیشنهادی به هیئت‌ها می‌دهیم.

### خیلیا در انتخاب هیأت‌امنا و مسئول هیئت هیچ نقش مستقیمی ندارید؟

نه. ما از تصدی‌گری فراری هستیم. به جز برنامه‌هایی که خودمان مجری‌اش هستیم، مثل همان نشست‌ها، همایش‌ها و برنامه‌اربعین که بچه‌ها را می‌بریم دیدار رهبری، بقیه کارها دست خود دانشجویان است. ما فقط کمک می‌کنیم.

### خیلیا با توجه به آمار و ارقامی که از تعداد هیئت‌ها ارائه دادید، استقبال از برنامه‌های هیئت‌های دانشجویی چقدر است؟

در ۲ سال اخیر استقبال از برنامه‌ها خوب بوده. من خودم در جلسات هیئت بچه‌ها حضور پیدا می‌کنم، حتی در شهرستان‌ها. خدا توفیق داده یک ذره مداحی

رئیس اداره‌ی هیئت‌های مذهبی دانشجویی گلایه‌های زیادی از مسئولین دارد

# ته‌دیگ‌رامی‌گذارند برای ما

صدرا امانی

خودم نمی‌دانستم و شاید هم اصلاً باورم نمی‌شد، یک جایی در گوشه‌ی این شهر شروع آدم‌هایی مشغول رفتن و رفتن امور هیئت‌های مذهبی دانشجویی باشند. نمی‌دانم باهم را گذاشتم در دفتر «کاره‌ی هیئت‌های مذهبی دانشجویی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های سراسر کشور» و یا «مهدی مبینی‌پور» رئیس این اداره ملاقات کردم تازه دانستم و باورم شد! یا مهدی مبینی‌پور درباره‌ی هیئت‌های مذهبی دانشجویی و ویژگی‌های خاص این هیئت‌ها نسبت به هیئت‌های محلی و همچنین آسیب‌شناسی این هیئت‌ها گفت‌وگو کردم. دل پر تودش من را یاد مسئولانی انداخت که سال‌شان رویه انترنشنال است! مهدی مبینی‌پور پیش از آنکه قامت ریاست را به تن کند، ناگزیر و منابع اهل بیت (ع) بوده. این روزها نیز از اداره هیئت‌های مذهبی دانشجویی می‌توان در محفل هفتگی روضه‌خوانی‌ها و هیئت شهیدای گمنام شرق تهران سرانگی از او گرفت.

**تحلیلی** چیزی به نام «هیئت مذهبی دانشجویی» چه ضرورتی دارد؟

هیئت‌های مذهبی دانشجویی بهترین بستر برای فرهنگ‌سازی در محیط دانشگاه است. با احساسات پاک جوانان را شکوفا می‌کند. هم‌گامی با احساسات و عواطف شکوفا می‌بخشد. مطالب ایجاد می‌شود.

**تحلیلی** تها‌ی مذهبی بسیاری بیرون از محیط دانشگاه موجودند؛ هیئت‌هایی نگاه‌ها تحت عنوان هیئت‌های دانشجویی برپا می‌شوند قرار است چه هیئت‌های بیرون از دانشگاه داشته باشند؟

دانشجویی تفاوت عمده‌شان با هیئت‌های داخل دانشگاه این است که علمی کار بشود. شما خرافه، بدعت‌ها، هیئت‌های انحرافی، مدعیان دروغین و دیگر هیئت‌های محلی را در دانشگاه‌ها پیدا می‌کنید. این نشان‌دهنده اهمیت به کار هیئت‌های دانشجویی است. یک تنگنا علمی وجود دارد.

**تحلیلی** اداره‌ی هیئت‌های مذهبی دانشجویی از کس آغاز به کار کرده؟ سابقه‌اش به چه زمانی می‌گردد؟

قبل از انقلاب اصلاً همین جایی نبود. پس از انقلاب هم از دهه دوم برای مذهبی دانشجویی یک جوشش آمد. شکوفایی و رونق گرفتن این هیئت‌ها سوم انقلاب بود. از ابتدا هم نهاد



هیئت

۳۶

عکس: حسین اینانلو

بینید چند تا دانشگاه داریم که از شهدا خبری درشان نیست؟! بنده به‌عنوان کسی که ۶،۷ سال کارشناس این کار است و قبلاً هم ۲۰ سال مداحی کرده، حرفم این است. ما نمی‌خواهیم کسی به ما کمک مالی بکند. گرچه آن هم باید آن قدر خودشان درک داشته باشند که کمک کنند. ۲۰ نفر جوانی که خودشان از جیب‌شان پول خرج می‌کنند از زندگی‌شان وقت می‌گذارند؛ هم درس‌شان را دارند می‌خوانند اگر کمک‌اش هم نمی‌کنی جلوی‌اش مزاحمت هم ایجاد نکن. من الان چند تا نامه این‌جا پیشم باشد خوب است که بچه‌ها نامه نوشتند که آقا! نمی‌گذارند ما کار کنیم. شما اگر برسید چرا این قدر از مسئولین دانشگاه‌ها گلایه می‌کنی؟ می‌گویم چون تأثیر هیئت را به چشم دیدم.

**۲۰ نفر جوانی که از جیب‌شان پول خرج می‌کنند، وقت می‌گذارند؛ درس‌شان را دارند می‌خوانند، کمک‌اش هم نمی‌کنی جلوی‌اش مزاحمت هم ایجاد نکن. من الان چند تا نامه این‌جا پیشم باشد خوب است که بچه‌ها نامه نوشتند که آقا! نمی‌گذارند ما کار کنیم**

بچه‌ها ۱۰ شب برنامه می‌گیرند بروند تکیه‌های‌شان را کنار مزار شهدا علم کنند. یا برنامه شهیدشناسی بگذارند. هر استانی شهیدهایش را بشناسد. بچه‌ها را ببرند خانواده‌های شهدا را ببینند.

البته ما توانستیم برای هیئت‌های دانشجویی کاری بکنیم که بچه‌ها از مداح خودشان استفاده بکنند. این فرهنگ جا افتاده. ولی باز برای مناسبت‌های بزرگ می‌آیند دنبال مداح شناخته شده که من هم همیشه مخالفت می‌کنم و می‌گویم از مداح خودتان استفاده کنید. این بنده خدا یک سال دارد برای شما می‌خواند به‌امید این که شب عاشورا را بتواند بخواند.

**خیلیا از مداحان دانشجو هستند کسانی که استعداد دارند، آن‌ها را به هیئت‌های بزرگ و معروف معرفی می‌کنید؟**

ما این سیاست را داشتیم و دنبال‌اش هم رفتیم ولی متأسفانه هیئت‌های بزرگ و شناخته‌شده ما استقبال نکردند.

**خیلیا در حال حاضر اداره هیأت‌ها مشغول انجام چه کاری است؟**

الان دنبال و پیگیر تشکیل مجامع عمومی هیئت‌های مذهبی دانشجویان در کل کشور هستیم. ۳۰ تا مجمع استانی، ۱ مجمع کشوری. الان

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

**خیلیا خب.**

**چرا این‌ها به**

**هیئت‌ها**

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

**خیلیا بحث مداحی پیش آمد؛ می‌خواهم سوال کنم متر و معیار مشخصی برای انتخاب مداحانی که در هیئت‌های دانشجویی دعوت می‌شوند دارید؟**

ما در محیط دانشگاه از مداح‌های ارزشی استقبال

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

**خیلیا بگذارید از این فضای تلخ کمی فاصله بگیریم؛ مدتی است در هیئت‌های دانشجویی خواندن روضه‌ی شهدا و اشعار مرتبط با دفاع مقدس باب شده است. کار جالبی است. این هم از ایده‌های شما**

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_



هم بلدیم بچه‌ها زنگ می‌زنند برای مداحی دعوت می‌کنند بعدش می‌نشینیم جلسه می‌گذاریم، می‌گوییم بیایید ببینیم چه کار می‌کنید کار هیئت‌تان چه‌جوری است؟ از همه‌ی ظرفیت‌ها استفاده می‌کنیم که بدانیم نیاز امروز هیئت‌ها چه چیزی است.

**خلیفه:** بعد از گذشت ۲، ۳ سال از تأسیس این مجموعه، از نتیجه کارتان راضی هستید؟ به هدف‌هایی که می‌خواستید، رسیدید؟

به این هدف که این جرقه و این جوشش را در دانشگاه ایجاد کنیم که بچه‌ها سمت این چیزها بروند، به هدف‌مان رسیدیم. اما اینکه در اجرا چه قدر به نتیجه رسیده باشیم شاید ۵۰ درصد که آن هم دلیلی دارد، اولین دلیل عدم همکاری نهادها، ارگان‌ها، سازمان‌های فرهنگی و مذهبی ماست به ویژه در شهرستان‌ها.

**خلیفه:** یعنی توقع‌تان بیش‌تر از این‌هاست؟ برآورد خود بنده این بود که هیئت‌های دانشجویی ما

[Redacted text]

[Redacted text]

**به اعتقاد بنده یک مداح هم می‌تواند آخرت مردم را برای‌شان بخرد و هم می‌تواند بسوزاند. یک حسین می‌گویی عالم کن فیکون می‌شود بعد کسی با حسین حسین گفتن، همه چیزش را نابود می‌کند**

این دانشجویی که تحصیل کرده و درس خوانده دارد دکترای می‌گیرد و در هیأت هم حضور دارد. ارزش دارد. نباید فلان سازمان ما بی‌تفاوت باشد. حتماً باید شخصی مثل رئیس‌جمهور یا خود رهبری یک دستوری بدهد که آقایان بفهمند کار، کار مهمی است؟ من اعتقادم این است که آن‌هایی که راست می‌گویند دغدغه‌ی اسلام و انقلاب را دارند اول از همه باید سراغ جوانان فرهیخته بیایند. در آینده قرار است این آدم مملکت را اداره کند. ولی ما تا به حال شاهد این نبودیم، متأسفانه بعضی از مسئولین

[Redacted text]

[Redacted text]

بوده که حرمت این که ما یا او صحبت کردیم را هم نگه نداشته است. این درد را باید به چه کسی گفت؟ و نهاد هم متأسفانه در بعضی موارد نسبت به این مسائل نفوذ اجرایی نداشته است.

**خلیفه:** این مشکل عدم همکاری و بعضاً سنگ‌اندازی دانشگاه‌ها در کدام دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد؟

در دانشگاه‌های سراسری خیلی به ندرت پیش می‌آید که رئیس دانشگاهی همکاری نکند. شما نگاه بکنید در دانشگاه تهران رئیس دانشگاه آقای دکتر رهبر می‌آید پایه‌های بچه‌ها در دسته عزاداری سینه می‌زند بنده خودم شاهد بودم. ایشان هم یک آدم تحصیل کرده است، رئیس یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های ایران است. کلاً مسئولین دانشگاه‌ها - یا رئیس است، یا معاون است یا هر کس دیگری - باید به این نتیجه برسند که هیأت یک ملزومه فرهنگی دینی برای دانشگاه است. وزارت علوم وقتی رئیس دانشگاه انتخاب می‌کند باید از لحاظ دینی هم او را مورد بررسی قرار بدهد. آدمی که ظاهر‌الصلاح

[Redacted text]



مرثیه‌خوانی می‌کنند و سقایان در ادامه آن اشعار سقایی خود را می‌خوانند. در پایان مجلس نیز بابای دسته‌شعاری را فراتس می‌کند و با دعا نمودن مجلس را به پایان می‌برد.

ورود به دسته سقایان و نیز برگزاری هر مجلس عزاداری سقایی روشی منظم و دقیق داشته است. رسم بر این بوده که عزاداران از کودکی و طی مراسمی خاص وارد جرگه سقایان می‌شده‌اند.

والدین کودکانی که قصد ورود به دسته سقاها داشته‌اند، مجلسی ترتیب می‌دهند و از بابای سقایان و نیز عزاداران سقایی برای حضور دعوت می‌کردند. در آن مجلس بابای دسته سقایان فرزند صاحب‌خانه را به نزد خود قرا می‌خوانده و طبعی که لباس‌ها و ابزارهای سقایی مانند کلاه، کمربند، کتک‌کول و جام سقایی در آن بوده را در کنار او می‌نهاده است.

او نیز اشعاری در مدح علی (ع) می‌خوانده و بوسیله شعر از ابزارهای سقایی اسم می‌آورده و به این ترتیب کودک وارد جرگه سقایان می‌شده است. سقایان حاضر در مجلس به پدر کودک تبریک می‌گفته و مجلس به پایان می‌رسیده است. این کودک موظف بوده تا آخر عمر در دسته سقایان حاضر شود. اغلب حاضران در دسته عزاداران سقایی به این صورت وارد این دسته‌جات شده بودند.

### تاریخچه سقایی

مسلم است که عزاداری سقایی دارای تاریخی بسیار کهن است. زیرا به سبب وجود روایات بسیار در زمینه ثواب آبدادن به دیگران و سیراب نمودن عزاداران احتمال استفاده از ابزارهای آبدهی در دسته‌های سوگووار حسینی بسیار است و هم گزارش‌های زیادی درباره استفاده از این ابزارها وجود دارد. اما نمی‌توان تاریخ دقیقی برای اشعار سقایی تعیین نمود؛ جز این که ممکن است پژوهش‌ها یا بررسی صنایع ادبی یا واژگان این اشعار، اطلاعاتی درباره زمان سرایش آنها در اختیار ما قرار دهند.

قدیمی‌ترین گزارش درباره عزاداری سقایی متعلق به عاشورای سال ۳۶۳ هجری قمری است. در این گزارش آمده که در این سال شیعیان بر مزار کثوم و نفیسه، امامزادگان مدفون در مصر، به توجیه‌سرایی مشغول بودند که عده‌ای به آنها حمله‌ور شدند و «ظرف‌های آب سقایان را شکستند و مشک‌های آنان را پاره کردند».

لازم به ذکر است که در گذشته رسم بر این بوده هر هیئتی که برای عزاداری حرکت می‌کرده، یک دسته سقا نیز به همراه خود می‌برده تا در طول راه به عزاداران و ناظران آب دهد و به توجیه‌خوانی دلنشین خود بپردازد.

در حال حاضر علاوه بر کاشان و مناطق اطراف آن

در برخی شهرهای دیگر نیز عزاداری سقایی برگزار می‌شود. این عزاداری در شهر همدان در قالب ۸ دسته سقایی، در اراک در قالب ۳ دسته، در تهران در قالب هیئت‌های کاشانی‌ها و همدانی‌های مقیم تهران برگزار می‌شود.

در گذشته در شهر قم در دوره قاجاریه و در تکیه دولت تهران نیز عزاداری سقایی برگزار می‌شده است. همچنین در عراق عزاداری سقایی در شهرهای کربلا، نجف‌اشرف و کاظمین برگزار می‌شود. در این شهرها دسته‌های سقایی به اضافه ابزارهای آبدهی شامل سقاخانه‌ای سیار نیز هست.

### هیئت‌های سقایی کاشان

- ▶ هیئت کوچکه باغ میدان کهنه معروف به هیئت سقایی استاد عبدالرحیم
- ▶ هیئت محله طاهر و منصور معروف به هیئت سقایی ضمیم یا استاد ابراهیم
- ▶ هیئت محله دروازه فین معروف به هیئت سقایی گذر حاجی
- ▶ هیئت محله باغچه‌شاهی معروف به هیئت سقایی حاجی علی حمای
- ▶ هیئت محله درب حوض معروف به هیئت سقایی استاد علی سقا



▶ هیئت سقاهاى ابوالفضل اراک



▶ هیئت سقاهاى حسینی اراک

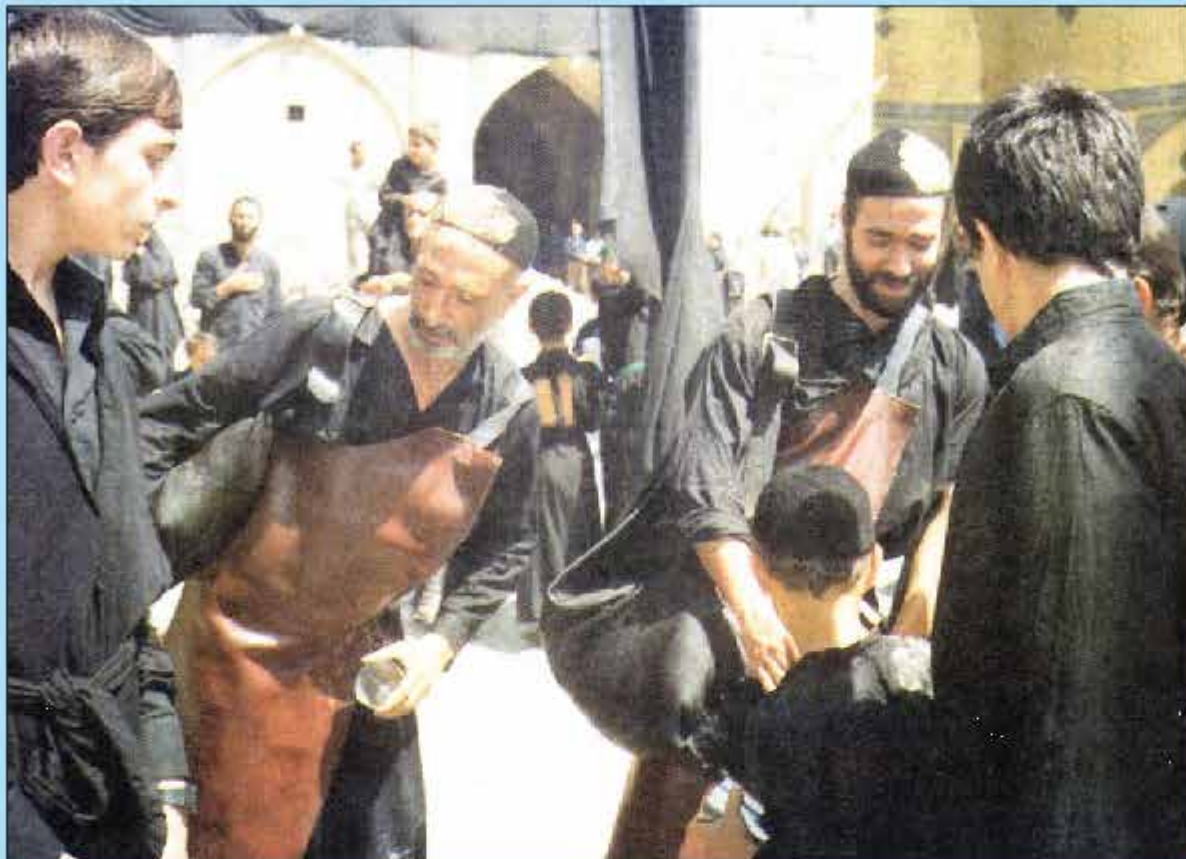
مرحوم حاج محمد محسنی کاشانی  
بابای هیئت سقایی حاج علی حمای که کتک‌کول جیش را دست گرفته و جلو افراد هیئت قرار دارد



▶ هیئت سقاهاى قم در زیر قیমে  
بشت دیوار صحن حضرت معصومه (س) با سنگ آبها و جام‌های آب







## آهنگ حزین و مشک آب

سنت سقایی به یاد سقای کربلا پس از سال‌ها هنوز در برخی از نقاط کشور برگزار می‌شود

◀ سلمان طالقانی

دسته عزاداران هم‌صدا می‌خوانند: «آبی دهم به یاد لبانت حسین! حسین! / بر شیعان، به ماه عزایت حسین! حسین!»، برخی جام‌های آب و بعضی کشکول‌هایی در دست دارند. پیشاپیش آنها برخی که لباس سیاه بلندی بر تن و تکه‌ای چرم بر روی آن پوشیده‌اند، لحظاتی متوقف می‌شوند و از مشکی که بر دوش دارند، به حاضران آب می‌دهند. اینگونه است که دسته سقاها به بازار می‌رود...

سقاها اغلب اشعار سقایی را به دو قسمت تقسیم می‌کنند و برخی یک بیت یا یک بند از اشعار را خوانده و برخی دیگر جواب آن بیت و یا بند دیگر را قرائت می‌کنند.

### شیوه سقایی

هر دسته سقایی دارای سرپرستی است که عموماً «بابا» نامیده می‌شود. هر جلسه عزاداری ابتدا با قرائت اشعاری در مدح و منقبت معصومین (ع) توسط سرپرست بابا آغاز می‌شود. او در ادامه مناقب، مزیه‌هایی می‌خواند و سپس اشعار توسط سقایان یا آهنگ سنگین و حزین خوانده می‌شود. سپس خوانندگان دیگر به ترتیب، مدیحه‌خوانی و

متروک شد و تنها قرائت اشعار حزین به صورت دسته‌جمعی با سبک‌های مخصوص و منحصر به فرد تا به امروز در شهرهایی از ایران باقی مانده است. عزاداری سقایی در خارج از ایران، که البته از لحاظ فرم و محتوا، به پیچیدگی عزاداری سقایی در ایران نیست، نیز تاکنون به حیات خود ادامه داده است. این عزاداری عموماً به سبب الحان حزین‌انگیز و تاثیر فوق‌العاده‌اش بر ناظرین تحسین شده است. کسانی که در ایام ماه محرم عزاداری سقاها را مشاهده می‌کنند، اغلب تحت تاثیر سادگی این نوع عزاداری و عساری بودن از سسته‌زنی، زنجیرزنی و ابزارهای عزاداری قرار می‌گیرند و هر چه بیشتر به مضمون اشعار و آهنگ حزین‌انگیز آنها توجه می‌کنند. دسته

عزاداری سقایی یکی از سنت‌های کهن عزاداری در ایران و جهان است. این عزاداری که با دو شاخه حمل اسباب آبدهی از جمله کاسه، مشک و کشکول و قرائت اشعاری حزین به صورت دسته‌جمعی و عدم استفاده از زنجیر و سنج و غیره تعریف می‌شود، شیوه‌های بسیار قدیمی از شیوه‌های عزاداری امام حسین(ع) در تاریخ است. برگزاری این عزاداری در ایران را می‌توان به صورت مشخصی به قبل و بعد از ممنوعیت عزاداری‌ها در دوره پهلوی اول تقسیم کرد؛ به این صورت که بعد از آزاد شدن برگزاری عزاداری‌ها در دوره پس از رضاخان پهلوی یکی از ابعاد اساسی این گونه عزاداری، یعنی متاسک آبدهی در دسته سقاها

## خیابا هم اکنون عزاداری سقایی در کاشان چگونه برگزار می‌شود و آیا شیوه فعلی فرقی با شیوه گذشته کرده است؟

آنچه از عزاداری سقایی باقی مانده به دو شکل است. از برخی دسته‌های سقایی تنها اسمی مانده، آنها در مجالس خود به نوحه‌خوانی و عزاداری می‌پردازند و همین برخی دیگر به سنت‌های قدیمی وفادار مانده‌اند. نکته‌ی مهم در عزاداری سقایی بازار رفتن است. در زمان پهلوی اول، عزاداران دسته‌های سقایی لباس سیاهی تا زانو به تن می‌کردند، کلاه سیاهی به سر می‌گذاشتند، نطعی به زیر کتف می‌نهادند تا مشک آبی که بر دوش داشتند، لباسشان را خیس نکند، چند نفر جلوی هیئت مشک آب را به دوش و جامی به دست داشتند، بقیه نیز کاسه آب یا کشکولی از آب به دست می‌گرفتند، نوحه می‌خواندند و آب را نشان مردم می‌دادند و واقعه‌ی کربلا، سقایی حضرت ابوالفضل (ع)، تشنگی حضرت علی‌اصغر (ع) و اهل بیت (ع) و جنایات بنی امیه را افشا می‌کردند و مظلومیت اهل بیت (ع) را به یاد مردم می‌آوردند و از مردم اشک می‌گرفتند. هم سقاها بی در جلو دسته داشتند و هم این که نوحه‌سرایی سقایی می‌کردند.

بعد از شروع به کار دوباره دسته‌های عزادار پس از حکومت پهلوی اول که چندین سال عزاداری‌ها منع شده بود، دسته‌جات سقایی، مشک و کاسه و کشکول آب را کنار نهادند، تنها لباس سیاه را می‌پوشند و وقتی به بازار می‌روند، همان نوحه‌سرایی سقایی را می‌خوانند؛ یعنی دسته‌های قطعه شعری می‌خوانند و دسته دیگر جواب می‌دهند. به این ترتیب تا آخر بازار می‌روند و به عزاداری می‌پردازند. در جلساتی هم که تشکیل می‌دهند به همین ترتیب نوحه‌سرایی می‌کنند. این جلسات بعد از شهادت حضرت امام صادق (ع)، دو ماه مانده به اول محرم، ابتدا هفتگی است تا شب عید غدیر، از آن شب و بعد از برگزاری مراسم آن، جلسات هر شب برگزار می‌شود. به سنت قدیم بیشتر در خانه‌ها و محله‌ها جلساتی را برگزار و نوحه‌سرایی سقایی می‌کنند، مردم را به یاد محرم و عاشورا می‌اندازند و برای عزاداری ماه محرم آماده می‌کنند.

در کاشان، یک روز مانده به ماه محرم، یک هیئت به عنوان چاووش عزا به بازار می‌آید. در روزهای اول تا پنجم ماه محرم، هر روز یک دسته به بازار می‌رود، در روزهای بعد نیز دسته‌های دیگر به بازار می‌روند. این دسته‌ها، پیش‌قراول بقیه دسته‌جات هستند. دسته چاووش عزا ۲۹ ماه ذی‌الحجه شروع می‌شود و سپس بقیه دستجات سینه‌زن و زنجیرزن می‌آیند تا ۲۲ محرم. اینها لباس سیاه می‌پوشند و نوحه‌سرایی سقایی می‌کنند.

این عزاداری در کاشان، آران، بیدگل و نوش‌آباد به همین کیفیت باقی است. اما کشکول و جام آب و مشک آب ندارند، آلا این که یک یا دو نفر بنا بر نذر خود، مشک به دوش و کاسه‌ای به دست می‌گیرند و آب به تشنه‌ها می‌دهند. چند نفری که در قدیم به

عنوان سقایی، می‌خواندند و به مردم آب می‌دادند، در حال حاضر نیست.

## خیابا در شهرهای دیگر کشور عزاداری سقایی به چه صورتی برگزار می‌شود؟

در برخی مناطق دیگر مثل خراسان و اراک دسته‌های سقایی تنها نوحه‌سرایی دارند و آن کشکول و جام آب را ندارند، یعنی قبل از محرم تنها در خانه‌ها به نوحه‌سرایی می‌پردازند، برخی هم شاید به بازار بروند و نوحه‌سرایی کنند. اما بعد از کاشان، عزاداری سقایی در همدان مفصل‌تر است. آنها لباس سیاه می‌پوشند، سقایی هم می‌خوانند و مسیری را می‌روند، اما آنها هم ظاهراً کشکول و جام آب ندارند. در اطراف خراسان مثل بشرویه، طیس و غیره رسم بوده که قبل از ماه محرم علاوه بر این که دور هم می‌نشستند و نوحه‌سرایی می‌کردند، چند روز قبل از ماه محرم بالای بام زیارت‌گاه‌ها و حسینیه‌ها می‌رفتند و نوحه‌سرایی می‌کردند، چون بلندگویی در کار نبوده، بالای این مکان‌ها می‌رفتند تا صدایشان به جاهای دورتر برسد. آنها نوحه‌سرایی سقایی می‌خواندند و مردم را به نزدیک شدن ماه محرم آگاهی و آماده‌باش می‌دادند.

## خیابا تقریباً تمام کسانی که عزاداری سقایی را مشاهده کرده‌اند، مخصوصاً در صورت سنتی آن، تحت تاثیر قرار گرفته‌اند، علت این اثرگذاری چیست؟

در قدیم این دسته‌ها آب را به مردم نشان می‌دادند، به تشنگان آب می‌نوشاندند و نوحه‌مضمون می‌نمودند که: «آبی دهم حسین! حسین! / بر شعیبان، به ماه حسین!» تا آخر، یا این شعر را «چو شد سقای مظلومان روانه جانب گفت واعطشان عمو جان تشنه‌ام تشنه من اشعاری که دسته‌های سقایی در قدیم را در جلد چهارم کتاب عزاداری سنتی کرده‌ام. این جام آب را که می‌دادند، هم که می‌خواندند، با آن حالت انکسار که داشتند، انقلابی در دل مردم می‌آورد. این نوعی عزاداری سنتی اصیل اثرگذاری بود که متأسفانه الان رو به ضعف گذاشته است.

## خیابا دلیل کم‌رونق شدن اینگونه عزاداری‌ها را در چه می‌دانید؟

در این سال‌ها مردم در عزاداری سنتی می‌کنند و بیشتر به دسته‌های سینه‌زن می‌روند. دسته‌های سقایی تقویت مالی و نیروی انسانی کمی به آنان اختصاص را کم تشویق می‌کنند. خواننده‌های آن بین رفتن است، جای آنها را کسی نمی‌تواند در حال تضعیف و تحلیل رفتن اس...

## خیابا از نظر شما اصلاً چه نیازی به حفظ این گونه این عزاداری وجود دارد؟

سازمان میراث فرهنگی خاتم‌ای را که به سبک قدیم است، با مبلغ زیاد می‌خرد و معتقد است که سبک معماری آن سنتی است و نباید از بین برود. مردم باید از این معماری اقتباس کنند و از آن بیاموزند. چه طور عزاداری سقایی که بیش از هزار سال است که سابقه دارد، بهتر از هر نوع عزاداری دیگر اشک می‌گیرد و بر مردم اثر حزن می‌گذارد، طور احتیاج نیست که رواج یابد؟ شما از فرد عالم و متدینی سوال کنید به شما می‌گوید که سقایی بهترین نوع عزاداری است. نه طبل و نه سنج و نه موزیک دارد، واقعه کربلا را به صورت مرثیه و نوحه‌سرایی با حزن و متانت و جانسوزی می‌خواند و بر مردم اثر می‌گذارد. چه طور است که این احتیاج به ترویج ندارد؟ اگر نمی‌خواهیم عزاداری باشد، این حرفی دیگر است. اما اگر می‌خواهیم باشد، اثر گذارترین‌اش همین است. به‌اضافه تاریخ ۱۰۰۰ ساله‌اش.

## خیابا شما پیشنهادی برای احیاء این عزاداری دارید؟

باید هیئت‌های سقایی را در شهرهایی که وجود دارد، تشویق کرد تا زیاد شوند. باید از هیئت‌ها خواست هر سال دو سه شب سقاها را به حسینیه‌های خود دعوت کنند و سقایی بخوانند. حسینیه‌ها از عزاداری سقایی خالی نشود. به سینه‌زنی و زنجیرزنی اکتفا نکنند. آن هم نوحه‌های امروزی که اصالت سنتی خود را از دست داده‌اند. چیزهایی





گفتگو با حجت الاسلام معتمدی  
در باره عزاداری سقایی

## آرزویم تعلیم سقایی است

◀ پیمان اسحاقی

حجت‌الاسلام سیدحسین معتمدی در سال ۱۳۶۸ در قصر کاشان به دنیا آمد علوم دینی را در ایران و سپس کربلای معلی آموخت. مدتی نیز در مرکز اسلامی هامبورگ آلمان به انجام امور دینی پرداخت. آنگاه به کشور بازگشت و تاکنون به وعظ و خطابه و نیز پژوهش درباره عزاداری مستی پرداخته و از جمله کتاب «عزاداری سنتی شیعیان» را تألیف کرده است. وی هم‌اکنون یکی از مطلع‌ترین افراد در زمینه عزاداری سقایی به شمار می‌آید و به سبب آگاهی از پیشینه این عزاداری و نیز تسلط بر الحان و اشعار این نوع عزاداری مورد مراجعه نوجوانان سقایی و نیز علاقه‌مندان این گونه عزاداری است.



## اولین مرد

در سراسر زندگی پر برکت امیرالمؤمنین علی (ع) اتفاقات بسیاری رخ داده است و لحظه لحظه زندگی این شهیرمرد تاریخ اسلام شگفت‌انگیز و قابل تأمل است. آنچه پیش روی شماست، اشاره‌های کوچکی است به بخش‌هایی از زندگی ایشان، از ولادت تا امامت که به ترتیب زمان تنظیم شده است. از چهار سالگی به خانه پیامبر(ص) آمد و در تمام لحظه‌ها با او بود...

## اهل بیت علیهم‌السلام

۴۶

حرمی در دل کویر  
۵۶

حقیقت واحد  
۵۲

کار عاشقانه‌ماندنی و خواندنی است  
۴۸



نوحه‌سرایي است ندارد، آداب و رسوم و نوحه‌هاي سقايي را آماده کرده‌ام و مراحل مختلف اجرايش را معرفي نمودم. اگر آهنگ‌هايش را هم بلد نيستند، وارد دسته‌جات سقايي شوند، بشنوند تا صدای سفاخوان‌ها را ضبط کنند، و در شهرها و محلات خود بخوانند تا کم‌کم عزاداري سقايي رواج پيدا کند.

### خبايا خوانندگان اين گفتگو و علاقه‌مندان به سقايي چگونه مي‌توانند در اين عزاداري شرکت کنند؟

الان فصل عزاداري سقايي تمام شده فقط ما در کاشان يک هيئت داريم که تمام سال به غير از ايام نوروز که تعطيل است و ماه رمضان سقايي مي‌خوانند. مي‌توانند در جلسات اين‌ها در شب‌هاي شنبه شرکت کنند. نيز مي‌توانند از وزارت ارشاد درخواست کنند که جايي را به اين کار اختصاص دهد که هر هفته يکي از شبک‌هاي نوحه‌سرايي سقايي در آنجا اجرا شود.

اين امر کند، اين دسته‌جات را تشويق کند، اينها خواننده سقايي پرورش دهند، جايي را براي اين کار اختصاص دهند، اين اتفاق خواهد افتاد. مثلاً ما مي‌خواهيم در کاشان حسيني‌هاي بسازيم که مرکز تعليم نوحه‌سرايي سقايي باشد. متاسفانه امکانات مالي و باني اين کار را نداريم. آرزو دارم سقايي تعليم دهم تا سقايي از بين نرود. الان اين ملاحان نوحه‌هاي روز را استفاده مي‌کنند و در حال غلبه بر سقايي هستند. سقايي در حال از بين رفتن و غلبه نوحه‌هاي روز است و متاسفم که اين امر در حال از بين رفتن است.

### خبايا شما چه تلاشي براي حفظ اين عزاداري انجام داده‌ايد؟

سرمایه عزاداري‌هاي ما مخصوصاً سقايي سه‌چيز است: مدح، مرثيه و نوحه‌سرايي. چون همه کس نمي‌توانند شعر خوب پيدا و انتخاب کند، يا اگر بخواهد سقايي راه بيندازد، سرمايه‌اش که

نمي‌دانم دربارۀ آنها به شما چه بگويم.

اين به نظرم وظيفه وزارت ارشاد، سازمان تبليغات و ميراث فرهنگي يا هر آنکس که دلش براي عزاداري‌هاي سنتي مي‌سوزد است که در هر شهر هيئت‌ها را ملزم کند که بايد سقايي جزء برنامه‌هاي شما باشد و اول مجالس شما بايد سقايي خوانده شود؛ همين طور که به سفارش علما ايام فاطميه را در همه‌جاي کشور رواج داده‌اند، در روز شهادت حضرت زهرا(س) همه مملکت هيئت راه مي‌افتد و نوحه‌خواني انجام مي‌شود. معلوم است که مي‌شود کاري کرد. بايد سرمايه‌گذاري و تبليغ کرد.

از سويي هم بايد شبک‌ها و آهنگ‌هاي نوحه‌خواني سقايي را بايد ضبط کرد و به هيئت‌هاي سراسر کشور داد و از آنها خواست که آنها را اجرا کنند تا اين شبک عزاداري رواج پيدا کند و من معتقدم مجموعه خيمه مي‌تواند اين کار را انجام دهد در صورتي که دولت يا وزارت ارشاد يا سازمان ميراث فرهنگي يا هر اداره مربوطي سرمايه‌گذاري در

## عزاداري سنتي شيعيان

شخص مؤلف در دستجات عزاداري و نيز مصاحبه با فعالان کهن‌سال آنها شده، اهميت و اعتبار علمي قابل توجهي دارد. عزاداري‌هاي کاشان در اين کتاب، به سبب حضور ساليان مؤلف در هيئت‌هاي عزاداري اين شهر و نيز تصاوير زيبا و تاريخي آن، يکي از بهترين نوشته‌ها درباره عزاداري‌هاي سنتي در اين شهر است. به اين ترتيب، عزاداري سنتي شيعيان اطلاعات ارزشمندی درباره پيشينه فرهنگي مناسک سوگواري حسيني در ايران و جهان به خوانندگان منتقل مي‌کند. اين کتاب به زبان ساده به نگارش درآمده و مطلع نمودن عموم مؤمنان از اين مناسک و ترويج عزاداري سنتي را مد نظر داشته است.



عزاداري سنتي شيعيان در نبوت علما و حوزه‌هاي علميه و کشورهای جهان عنوان کتابي است در هفت جلد نوشته حجت الاسلام سيد حسين معتمدی کاشاني.

در مجلدات اين کتاب گونه‌هاي عزاداري شيعيان نقاط مختلف ايران، خاورميانه و برخي کشورهای جهان توصيف شده است. در مجلدات پاياني کتاب، اشعار و نوحه‌هاي سنتي که در عزاداري‌هاي ايران مورد استفاده قرار مي‌گيرد، آمده است. علاوه بر آن، فتاواي تعداد زيادي از علما بزرگ درباره گونه‌هاي عزاداري و پايدايي آن ذکر شده است. اين کتاب به سبب اين که بسياري از آن مطالب آن با حضور

## شبی برای از خود گذشتن

سران قریش باهم همدارستان شدند تا پیامبر(ص) را به قتل برسانند. ایشان به وسیله جبرئیل از این خبر مطلع شد تصمیم گرفت شبانه از مکه خارج شود اما برای همراه کردن مهاجمین کسی باید در بستر او می خوابید و چه کسی بهتر از علی(ع)؟ وقتی نزدیک صبح ۴۰ نفر با شمشیر برهنه هجوم بیاورند فقط یک شیرمرد می تواند آرام مقابلشان بایستد آن شب ماموران قریش، در حالی که دست هایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند و خون پیامبر(ص) را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نگرستند و از فرط فرح در پوست نمی گنجیدند و تصور می کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید. ولی علی علیه السلام، با قلبی مطمئن و خاطری آرام، در خوابگاه پیامبر(ص) دراز کشیده بود، زیرا می دانست که خداوند پیامبر عزیز خود رانجات داده است. آنها وقتی وارد خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شدند حضرت علی را به جای پیامبر یافتند خشمگین شدند و پرسیدند محمد کجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ در این موقع، از فرط عصبانیت به سوی حضرت علی علیه السلام حمله کردند و او را به سوی مسجد الحرام بردند ولی پس از زمان مختصری ناگزیر آزادش کردند. قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند در طی آیهای جانبازی حضرت علی علیه السلام را می ستاید و او را از کسانی می داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می شتابند:

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد. (بقره: ۲۰۷)

## آسمانی ترین پیوند

چشمان به زمین دوخته، قامت فروتن و سر به زیر افکنده و صدای آرام مولا، حکایت از شرم و حیای بسیار دارد و این حیا، در تمام لحظات برپایی پیوند آسمانی او با همسرش در چشمان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به چشم می خورد. این شرم زیبا و دلربا، تصویری است از ایمانی شگرف در وجود آن دو معصوم؛ که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حیا، تمام دین است» و این حیای آسمانی، تأییدی است بر ایمان و پاکی آن کس که به همسری برگزیده می شود و وقتی پیامبر به سنتی نیک و الهی و انسانی، از دخترش یاسخ خواست، یاسخ سکوت بود و چه پاسخی از سکوتی محض رستار؟ فاطمه علیها السلام برترین بانوی زمان خود و همه اعصار بود و این را همه می دانستند. او نه فقط دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، که پاکی، عصمت، الهی بودن و مقام بلندش نزد خدا بر هیچ کس پوشیده نبود و بسیاری آرزوی همسری او را داشتند. اما او همتای آنان نبود و اینک کسی به طلب این همسری آمده که خود آینه خوبی ها و پاکی ها و الهی بودن هاست و زیبایی این پیوند و اوج این همتایی و همسری را، با چه زبانی جز سکوت می توان توصیف کرد؟

## شیرمرد جنگ

عمرو ابن عبیدود جنگجوی نام آور عرب، از لشکر دشمن رجز می خواند و مبارز می طلبید علی(ع)، به میدان رفت. عمرو گفت: برگرد، دوست ندارم تو را بکشم! شنیده ام تو با خدای خود عهد بسته بودی که هر مرد از قریش دو حاجت از تو بخواهد یکی را انجام بدهی. اری تو چه می خواهی؟ اسلام بیاوری و به سوی خدا بیایی و به پیامبر ایمان بیاوری. به آن ها نیازی ندارم. پس آماده جنگ شو! برگرد! من با بدرت دوست بودم و دوست ندارم که تو را بکشم. اما به خدا سوگند که تا هنگامی که تو از حق کناره می جویی، من دوست دارم تو را بکشم. عمرو از اسب پیاده شد و امام علی(ع) با ضربه ای او را از پای افکند و دیگران چون این صحنه را دیدند گریختند. علی(ع) پیروزمندانه باز گشت، پیامبر(ع) به او فرمود: آفرین بر تو علی! اگر پیکار امروز تو را با همه کارهای پسندیده امت اسلام بستند، این کار تو برتر است، چرا که بر اثر آن هیچ جایگاهی از کافران باز نماند مگر این که سستی و ذلت آن را انباشت و نیز هیچ جایگاه از مسلمانان نیست مگر که عزت و برتری در آن جایگزین خواهد شد.

## ولایت

دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا آنکه دست های هر دویشان به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر(ص) امیرالمؤمنین(ع) را از جا بلند کردند تا حدی که باهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر قرار گرفت و سفیدی زیر بغل آن دو نمایان شد. در این حال فرمودند:

هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی(ع) مولی و صاحب اختیار اوست.

با کلام عنوان کردند و بعد به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند:

باطن قرآن و تفسیر آنرا برای شما بیان نمی کند مگر این کسی که من دست او را می گیرم و او را بلند می کنم و بازویش را گرفته او را بالا می برم. بعد از آن، حضرت گفته خود را عملی کردند، و بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام

صد و بیست هزار نفر از مسلمین به دعوت رسول خدا(ص) در غدیر خم گرد آمده بودند که پیامبر(ص) بر فراز منبری بلند رفت و خطبه غدیر را آغاز کرد.

پس از مقدمه و اعلام مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هر گونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه در نقطه ختنی شود، ابتدا مطلب را

مروری کوتاه بر تاریخ اسلام، از ولادت تا امامت امیرالمؤمنین علی (ع)

# اولین مرد

در سراسر زندگی بر برکت امیرالمؤمنین علی (ع) اتفاقات بسیاری رخ داده است و لحظه لحظه زندگی این شیر مرد تاریخ اسلام شگفتانگیز و قابل تامل است. آنچه پیش روی شماست، اشاره‌های کوچکی است به بخش‌هایی از زندگی بزرگ ایشان، از ولادت تا امامت که به ترتیب زمان تنظیم شده است.

بیست سال پیش از هجرت

## بزرگ شده دامان پیامبر

از چهار سالگی به خانه پیامبر (ص) آمد و در تمام لحظه‌ها با او بود. خود امام علی (ع) می‌فرمایند: در هنگام کودکی، پیامبر (ص) مرا به دامان می‌گرفت، به سینه می‌چسباند، غذا می‌جوید و به دهانم می‌گذارد و از بوی خوش خویش به مشام جانم می‌پویاند. او در گفتارم دروغ و در کردارم اشتباه و نادانی نیافت. خداوند، پیامبر (ص) را از پس شیرخواری با بزرگ‌ترین فرستگان همراه کرد تا شبانه روز او را در راه بزرگواری‌ها و نیکی‌های جهان رهنمون باشد. من نیز از پیامبر (ص) پیروی می‌کردم، چندان که کودک شیر خواری از مادر. هر روز فرمان می‌داد که از کردارهای او پیروی کنم. هر سال بسه کوه حرا می‌رفت. در این هنگام هیچ کس جز من او را نمی‌دید.

جمعه سیزدهم رجب، سی ام

عام الفیل، ۲۳ سال پیش از هجرت

## مولود خانه خدا

عباس پسر عبدالمطلب با چند نفر دیگر روبه‌روی خانه خدا نشسته بودند. فاطمه دختر اسد به سوی خانه خدا پیش آمد و گفت: «خداوند! به تو و به پیامبرانت و کتاب‌هایشان ایمان دارم. گفتار ابراهیم (ع) جذ خود را راستین میدانم همان که این خانه را به فرمان تو بنا کرد. تو را به او و به این کودک که در شکم دارم سوگند می‌دهم که زادنش را بر من آسان کن!» ناگهان مقابل چشمان متعجب همه، دیوار خانه خدا از هم شکافته شد و آن باقو پا به درون گذاشت و دیوار دوباره به هم آمد. آلهایی که بیرون بودند تلاش کردند شکاف را باز کنند اما نتوانستند تا روز چهارم همان شکاف باز شد و دختر اسد در حالی که طفلی نورانی را در اغوش داشت بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ندایی از غیب شنیدم که نامش را «علی» بگذارد.

اسلام را نام برده است. علی (ع) را نام می‌برد و می‌گوید: «باید علی (ع) را از حساب سبقت به اسلام خارج دانست. چون علی (ع) هرگز مشرک نبود تا روزی موحد شود و تاریخی برای موحد شدن او پیدا کنم، او پیوسته موحد و خدانشناس بود مانند رسول خدا (ص)». علی (ع) روز نهم بعثت رسول خدا، یعنی یک روز بعد از پیامبر نماز خواند. به دلیل مخفی بودن اسلام رسول خدا (ص) برای نماز به دره‌های مکه می‌رفت و علی (ع) را با خود همراه می‌برد و با هم نماز می‌گزارند. روزی برای اولین بار حضرت ابیطالب پسر خود را دید که با پسر عموی خود مشغول نمازند. به علی (ع) گفت: پسر جان، چه کار می‌کنی؟ گفت: پدر، من اسلام آورده‌ام و برای خدا با پسر عموی خویش نماز می‌گذارم. ابوطالب گفت: از وی جدا نشو که البته تو را جز به خیر و سعادت دعوت نکرده است.

**خایا** نویسنده های زیادی تا به حال از اهل بیت نوشته اند اما پیش تر اهل فن وقتی می خواهند سراغ منبعی کامل بروند به یاد کتاب های شما می افتند. فکر می کنید چه چیزی تالیفات شما را اینقدر متمایز و خاص کرده است؟

کتابی ماندگار است که حرفی برای گفتن داشته باشد، مبتنی بر اصول و قواعد باشد، با مصادر و مراجع در ارتباط باشد و خوب و کامل مطالب را بیان کند، جامعه به چنین کتابی روی می آورد. من در کتاب هایم تمام این اصل ها را رعایت کرده ام. مستندهایی که من نوشته ام مرتب و کامل است. هر مطلبی در باب خودش آمده و از تمام منابع موجود استفاده شده است.

**خایا** به نظر شما هر کسی می تواند از اهل بیت بنویسد؟

همه می توانند بنویسند، اما باید دید چه چیزی ماندگار می شود. نمی توان گفت هر مطلبی که نوشته می شود صحیح است. در همه زمان ها تعداد زیادی از نویسندگان کتاب می نویسند که چند دسته هستند. یک گروه اجیر می شوند تا کتابی را با موضوع خاص بنویسند به عنوان مثال، فرد یا ارگان خاصی به یک گروه نویسنده سفارش می دهد درباره ائمه کتاب بنویسند، در این شرایط نویسنده باید به سلیقه سفارش دهنده عمل کند و همه چیز خیلی خشک انجام می شود. گروهی دیگر به دلایل اعتقادات سیاسی و باورهای خودشان می نویسند که به طور عمده مطالبشان مخدوش است چون با قصد و بخل است. اما افرادی هستند که فقط و فقط به خاطر عشقشان کتاب می نویسند و برای تحقیقاتشان دنیا را زیر پا می گذارند تا تمام منابع را ببینند و

استفاده کنند. این وسط تنها کار عاشقان ماندنی و خواندنی می شود.

**خایا** عشق به اهل بیت چقدر روی زندگی خود شما به عنوان محقق و نویسنده نقش داشته است؟

من از همان اول زندگی فرهنگی که از سال ۱۳۳۴ شروع شده تا به امروز هر چه دارم از برکت اهل بیت است. اولین کارم را با اخبار و احادیث اهل بیت شروع کردم. نخستین کارم مشارکت در تصحیح متون احادیث اهل بیت بود و مشارکت در تصحیح کتاب شریف کافیه و این کار تا الان ادامه دارد. اولین تالیفم هم در احادیث اهل بیت و اخبار حضرت عبدالعظیم حسنی است. ایشان حضور سه امام رسیده بودند و از سه امام روایت می کردند. من این روایات را از منابع شیعه استخراج کردم. ۷۵ حدیث شد که در سال ۱۳۴۱ منتشر شد و تا به حال چندین بار تجدید چاپ شده است.

**خایا** مستند نویسی اهل بیت را از کدام امام معصوم آغاز کردید؟

مسانید اهل بیت از امام رضا (ع) آغاز می شود. خود حضرت مایه برکت کارهای بعدی من شد. این مستند در دو جلد تالیف و چاپ شد. اصل کار مستند نویسی من که تا امروز به بیش از ۷۹ جلد می رسد به برکت امام رضا (ع) است.

**خایا** چرا اول امام رضا (ع)؟

من ابتدا در فکر مستند نویسی نبودم، ولی زمانی که درباره فرهنگ خراسان که بخش عمده ای از آن به شهر مقدس بر می گردد، تحقیق می کردم کتابی مستقل درباره احادیث علی بن موسی الرضا (ع) نوشتم و نامش را مستند امام الرضا (ع) گذاشتم. سال ۵۲

وقتی که این کتاب چاپ شد یک جلد از کتاب را به مرحوم میلانی هدیه کردم. ایشان خیلی مرا تشویق کرد و گفت: درباره دیگر ائمه هم چنین کتابی بنویس. کتاب مسند الامام رضا (ع) بسیار خوب تنظیم شده است. تشویق ایشان بالاخص درباره امام محمد باقر (ع) بود. همین باعث شد که مسانید همه امامان را بنویسم.

**خایا** پس حتماً مسند بعدی را از امام باقر (ع) نوشتید.

خیر، مسند بعدی مسند امیرالمؤمنین (ع) بود که به دلیل طولانی بودن آن را برای آخر گذاشتم. بعد مسند حضرت زهرا (س) و مسند تک تک ائمه را چاپ کردم. مسند امام حسن (ع) در یک جلد، امام حسین (ع) در سه جلد که فقط دو جلد آن قیام ایشان است و جامع ترین کتاب موجود به شمار می رود، امام سجاده (ع) در سه جلد، امام محمد باقر (ع) در شش جلد، امام صادق (ع) در بیست و دو جلد چون مذهب ما همه اش از جعفر بن محمد (ع) رسیده است و در زمان او فضا کمی بساز بود، امام موسی بن جعفر (ع) در سه جلد، امام رضا (ع) در دو جلد، امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری (ع) هر کدام در یک جلد و مسند امام علی (ع) در بیست و هفت جلد چاپ شده است. مجموعه این مسانید به زودی به طور کامل چاپ می شود.

**خایا** چرا مسند امیرالمؤمنین (ع) این قدر طولانی شد؟

امیرالمؤمنین (ع) درباری بیکران فضائل است و اخبار زیاد دارد. همه مسلمانان از ایشان حدیث نقل کرده اند، شیعه، سنی، زیدیه، اسماعیلیه و ... نکته دیگر که ایشان را بسیار متمایز می کند این است که از

## نگاهی کوتاه به زندگی استاد عزیز الله عطاردی

استاد حاج شیخ عزیزالله عطاردی در روز پنجم آذر ماه سال ۱۳۰۷ ه.ش برابر با هشتم جمادی الثانی ۱۳۴۷ ه. ق در روستای بگلر، از توابع شهرستان قوچان در خراسان بزرگ، در خانواده ای متدین و مذهبی دیده به جهان گشود. پدر و جد خانواده ای از عشیره بزرگ حمزه وی و یا به اصطلاح محلی « حمز کانلو » بودند. وی در پنج سالگی آموختن کلام الله را در زادگاهش آغاز کرد و پس از آن مطابق رسم روزگار به خواندن کتاب های فارسی و شرکت در جلسات قرأت قرآن همت گماشت. در چهارده سالگی کتاب جامع المقدمات را به پایان رساند و در هیجده سالگی وارد حوزه علمیه قوچان شد. با آغاز دهه سوم زندگی برای ادامه تحصیل علوم دینی به

مدرسه بالا سر وارد شدند و از محضر اساتید این مدرسه بهره گرفت، او از میان کتاب ها به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و بحار الانوار علامه مجلسی بسیار علاقه داشت و همین علاقه او را به تحقیق درباره نهج البلاغه و حدیث کشانید که ثمره آن تالیف چندین کتاب در موضوع نهج البلاغه و حدیث شد. حجت الاسلام عطاردی در سال ۱۳۴۴ عازم عتبات عالیات شد و به حوزه علمیه نجف رفت و از محضر بزرگان آن روز نجف بهره برد. او محقق بزرگ است که کتابخانه های بسیاری را در سراسر جهان دیده است و از آن ها استفاده کرده است. همه عمرش به تحقیق سپری شده و همزمان تحقیقات مختلفی انجام داده است به عنوان مثال

برای تالیف فرهنگ خراسان که از بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) آغاز شده نزدیک به ۳۰ سال زمان برده است از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ از خلیج بنگال تا فلاند و از رود سیحون تا رود نیل یعنی چهار قاره سفر کرد و بعد از مطالعه و فیش برداری از کتاب های کتابخانه های بزرگ دنیا نوشتن این کتاب را آغاز کرد. آثار و تالیفات استاد عطاردی محدود به رشته یا موضوع خاصی نیست؛ سال ها تحقیق و تحصیل در حوزه های علمیه و سفر به کشورهای مختلف گنجینه ای گرانمایه از آثار ارزشمند در حوزه های مختلف عقلی و علمی برای وی به ارمغان آورده است که مجموعه عظیم مسانید ائمه اطهار (ع) و بخشی از آن ها است که خیلی مشهور است.



استاد عطاردی سال‌هاست  
دز راه‌نشر معارف اهل‌بیت تلاش می‌کند

## کار عاشقانه ماندنی و خواندنی است

◀ میترا رضایی

در را که باز می‌کند نگاهم به دست‌های  
لرزانش گره می‌خورد. با همین دست‌ها کامل‌ترین  
منابع اسلامی را در سراسر دنیا ورق‌زده است.  
کامل‌ترین منابع را جمع‌آوری کرده و هزاران صفحه  
کتاب نوشته است. تاریخ اسلام و شیعه بدون شک  
مدیون این دست‌ها خواهد بود. دست‌هایی که  
می‌لرزند اما از قدرت عشقشان چیزی کم نمی‌شود.  
آیت‌الله حاج شیخ عزیزالله عطاردی با همین دست‌ها  
هم هنوز می‌نویسد سال‌هاست که در کتابخانه‌ای  
بزرگ که وقف امام‌رضاع(ع) کرده است تنها کار  
می‌کند. کتاب‌هایش را هم خودش چاپ می‌کند.  
پاوجودی که سخت بیمار است و چند روزی می‌شود  
از خانه خارج نشده و به کتابخانه نیامده بود برای  
گفتگو درباره اهل‌بیت(ع). نه نگفت. با همان حال بد  
و دست‌های لرزان ولی رویی گشاده پذیرای ما شد.

اهل‌بیت

۴۸



## نگاهی کوتاه به پارهای از تالیفات استاد عطار دی

# دایره المعارف اهل بیت

### کتابی پر از برکات مادی و معنوی

سال ۱۳۴۰ بود که استاد تصمیم گرفت به طور مستقل کار کند. نخستین کار مستقل او کتاب مسند حضرت عبد العظیم است که سال ۴۲ به چاپ رسید. عطار دی درباره تالیف این کتاب می گوید: "زمانی که کتاب های شیخ صدوق، مفید و طبرسی را مطالعه می کردم متوجه شدم از حضرت عبدالعظیم اخبار و احادیث بسیاری وجود دارد در حالی که تا قبل از آن حضرت را فقط یک امامزاده می شناسختم و از شخصیت علمی و فقهی او بی اطلاع بودم، همین موضوع در من انگیزه های ایجاد کرد که اخبار این بزرگوار را جمع کنم و در کتابی منتشر کنم. کتابی که برکت و فواید علمی، معنوی و مادی بسیاری برای کارهای بعدی من داشت." دومین اثر استاد، ترجمه کتابی با عنوان زندگانی چهارده معصوم (ع) است که سال ۱۳۴۵ چاپ شد. البته او همزمان تحقیق درباره فرهنگ خراسان را آغاز کرده بود. عطار دی علامه امینی صاحب الفدیر شهید مطهری، جلال الدین همایی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی را از جمله مشوقان خود درباره کتاب فرهنگ خراسان می داند و می گوید: "آن ها همیشه درباره این کتاب از من سوال می کردند که در چه مرحله ای قرار دارد." او برای نوشتن این کتاب به تمام شهرهای ایران سفر کرد و کتاب های چاپی و خطی را مطالعه کرد، ولی به نتیجه ای نرسید. برای همین تصمیم گرفت برای دست یافتن به اسناد تاریخی دقیق به کشورهای دیگر سفر کند. نخستین سفر خود را از مکه و مدینه آغاز کرد. ۲ ماه آنجا ماند و کتاب های کتابخانه حرمین شرفین را مورد بررسی قرار داد. از مکه به هندوستان و بعد به چند شهر پاکستان رفت. سفرهایی هم به شهرهای پاریس، لندن، استانبول، سن پترزبورگ و... داشت و مدارک و اسناد بسیاری جمع کرد تا اینکه سال ۱۳۷۰ این کتاب را بعد از ۳۰ سال تحقیق و سفرهای بسیار به چاپ رساند. البته اگر چه در این ۳۰ سال کار اصلی استاد تحقیق درباره خراسان بود، اما او هر وقت شرایط مهیا می شد که بیشتر شبها بود از فرصت بهره می برد و کتاب های عربی را ترجمه می کرد. "اعلام الوری"، "مقتل الحسین"، "رید شهید"، "الغارات"، "التصایح الکافیة" و کتاب کفر و جهل اصول کافی از جمله این کتابها است.

"مسند الامام رضاع" استخراج و روایت شده است. احادیث این کتاب علاوه بر اینکه ترجمه روانی دارد توسط خطاط هنرمند "اسماعیلی" به رشته تحریر درآمده و اطراف کادر صفحات با نقش و نگاری زیبا آراسته شده است. نویسنده در مقدمه این کتاب نیز خیلی کوتاه از حالات و فضایل امام (ع) و فضایل و مناقب آن حضرت سخن گفته است. عزیزالله عطار دی دلیل نوشتن کتاب جوامع الحکم را اینگونه بیان می کند: "سال ۱۳۵۳ شمسی، سید بزرگوار به من گفت گروهی از مومنان و دوستان امام رضاع (ع) می خواهند در مشهد مقدس مهمان خانه بزرگی نزدیک حرم مطهر (ع) بسازند که ۴۰۰ اتاق در آن طراحی شده و قرار است در هر اتاق حدیثی از امام رضاع (ع) همراه با ترجمه آن به زبان های مختلف نصب شود. صدای نوار آن احادیث هم در راهرو ها و سالن ها پخش شود. درخواست آن سید جلیل القدر را پذیرفتم و ۴۰۰ حدیث از مسند به ترتیب حروف الفبا جمع کردم، اما سال ۵۴ به دلیل توسعه حرم، اطراف حرم تخریب و ساخت مهمان خانه منتفی شد تا اینکه سال ۶۳ این مجموعه را در هندوستان به چاپ رساندم.

### فرهنگ خراسان

فرهنگ خراسان مجموعه ای ۷ جلدی است که ۲ جلد آن فقط به شهر مقدس مشهد اختصاص دارد. جلد نخست این کتاب از حرم مطهر امام رضاع (ع) آغاز شده و نویسنده درباره همه بناهایی که از زمان شهادت امام تا اکنون در روضه مطهر ساخته شده و حوادثی که در این سالها برای حرم به وجود آمده به طور مفصل بحث کرده است. اینکه چه کسی نخستین گنبد حرم را ساخته و در زمان پادشاهان مختلف حرم چه شرایطی داشته است از جمله مسائلی است که در جلد نخست به رشته تحریر درآمده است. او در بخش بعدی تاریخ باغ سناباد را که چگونه بعد از شهادت امام رضاع (ع) به زیارتگاه تبدیل شد و در آن محدوده شهر مشهد شکل گرفت، تحلیل کرده است.

### اخبار و آثار حضرت امام رضاع (ع)، چاپ سال ۱۳۶۸

این کتاب مجموعه ای است جامع درباره حضرت رضا که از ۲ بخش کلی تشکیل شده است. نویسنده در بخش نخست کتاب به شرح کاملی از زندگی، مناقب و فضایل امامت، دعوت مأمون از آن حضرت و حوادثی که از مدینه تا خراسان در بین راه

### جمع آوری نسخه های خطی نهج البلاغه

حاج شیخ عزیز الله، سال ۱۳۵۶ مصادف با هزار و سیصد و پنجاه و دو، به دلیل علاقه شخصی جمع آوری نسخه های خطی نهج البلاغه را در دست گرفت. تلاش و پیگیری های مستمر توانست چند نسخه در هندوستان به دست بیاورد. او با مقایسه و نسخه های قدیمی نهج البلاغه، کتاب جدیدی شرح بر نهج البلاغه های دوره کهن متعلق به نویسنده نوشتن بیش از ۱۰ جلد کتاب لغت که حاوی لغات مشکل و نا آشنا است و مطالعات دشواری های خاص خودش را دارد از دیگر کارها است که بین سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ به انجام رسید.

### جوامع الحکم یا سخنان حضرت رضاع (ع) چاپ اول ۱۳۶۳ هجری هندوستان

کتاب جوامع الحکم کتابی است مشتمل بر ۳۰۰ سخن کوتاه و حدیث که همه از کتاب



## بخشی از آثار و تالیفات شیخ عزیزالله عطاردی

- ۱- اجازات زهج البلاغه
- ۲- اخبار و آثار حضرت رضا(ع)
- ۳- امیرالمومنین(ع) و نهج البلاغه
- ۴- تاریخ آستان قدس رضوی (جلد ۱-۲)
- ۵- سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان
- ۶- فرهنگ خراسان: بخش طوس، مشهد مقدس، نوقان، طابرن، تیسکان و رادکان (جلد ۱-۷)
- ۷- مسند فاطمه الزهرا(س)
- ۸- مسند الامام مجتبی(ع)
- ۹- مسند الامام الشهدای عبده الله الحسین بن علی(ع) (جلد ۱-۲)
- ۱۰- مسند الامام السجاد(ع) (جلد ۱-۲)
- ۱۱- مسند الامام الباقر(ع): ابی جعفر محمد بن علی(ع) (جلد ۱-۶)
- ۱۲- مسند الامام الصادق(ع) (جلد ۱-۲۲)
- ۱۳- مسند الامام کاظم ابن الحسن موسی بن جعفر(ع) (جلد ۱-۲)
- ۱۴- مسند الامام الرضا ابی الحسن علی بن موسی(ع) (جلد ۱-۳)
- ۱۵- مسند الامام الجواد(ع)
- ۱۶- مسند الامام الهادی(ع)
- ۱۷- مسند الامام العسکری(ع)
- ۱۸- مسند حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)
- ۱۹- ترجمه مشکوٰه الاتوار در اخلاق و مواظب
- ۲۰- پاسخ به معاندان نهج البلاغه
- ۲۱- جوامع الحکم یا سخنان کوتاه حضرت رضا(ع)
- ۲۲- دعاها و زیارت‌های حضرت امام رضا
- ۲۳- الرجال فی تاج العروس (جلد ۱-۴)
- ۲۴- الشریف الرضی محمدبن الحسین الموسوی
- ۲۵- علمای خراسان و نهج البلاغه
- ۲۶- غریب الحدیث فی تاج العروس (جلد ۱-۱)
- ۲۷- گرد آورندگان سخنان امیر المومنین(ع) قبل از سیررضی
- ۲۸- گوهر خاندان امامت یا زندگانی سیدمفیسه
- ۲۹- اللغات الفارسیه العربیه فی تاج العروس
- ۳۰- مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت
- ۳۱- معجم البلاد و المکنه (جلد ۱-۲)
- ۳۲- مقابح تفسیر گارز یا فهرست جلاء الاذهان و جلاء الاخران
- ۳۳- ایمان و کفر (ترجمه جلد ۱۵ بحار الاتوار)
- ۳۴- چهره خونین حسین سید الشهداء یا داستان کربلا

از ایشان به جز توقیعات، اخبار دیگری نداریم. البته در هر کدام از مسانید یک کتاب الغیبه‌ای دارد.

### خلیبا فرق مسند با مرسل در چیست؟

مسند یعنی روایاتی که با سند کامل نقل می‌شود یعنی از فلان بن فلان بن فلان... تا برسد به خود امام اما در مرسل حدیث را از امام نقل می‌کنیم بدون ذکر نام تمام واسطه‌ها.

### خلیبا با این وصف چطور می‌شود حدیث‌های صحیح را از جعلی تشخیص داد؟

کار بسیار مشکلی است و از عهده یک فرد عادی بر نمی‌آید. کسی که این تشخیص را می‌دهد و در اختیار عموم قرار می‌گذارد، باید علم درایه و علم رجل داشته باشد و به تمام اصول و فروع دین آگاه باشد و کار هر کسی نیست.

### خلیبا با توجه به این که شما همه دنیا را

گشسته‌اید و منابع موجود را دیده‌اید و از آن‌ها استفاده کردید کامل ترین کتب را نوشته‌اید. به نظر می‌رسد این مسانید برای مسلمین کفایت می‌کند. نظر شما چیست؟

به هیچ وجه انسان نمی‌تواند احساس کند که چیزی کافی است. هر زمان شرایط و مقتضیات خودش را دارد. ممکن است در حال حاضر بهترین باشد اما هیچ وقت در کل تاریخ اتفاق نیفتاده و نمی‌افتد که نوشتن از سیره اهل بیت متوقف شود. به عنوان مثال شیخ کلینی در مقدمه کتاب اصول کافی اشاره می‌فرماید یکی از دوستان به من پیشنهاد داد کتابی تالیف کنم در حدیث که برای شیعه کفایت کند، به همین دلیل هم به کافی معروف شد، اما اگر کافی بود دیگر هیچ وقت شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ مفید و دیگران کتابی در علم حدیث نمی‌نوشتند.

### خلیبا شما تنها دارنده نشان پرافتخار

رضوی هستید. گرفتن این نشان برای تان چه احساسی را به ارمغان آورد؟

این نشان به خاطر کتاب‌هایی که در باره امام رضا(ع) و خراسان نوشته بودم به من اهدا شد و خیلی برایم ارزشمند است. به طور کلی من لوح‌های تقدیر بسیاری تا امروز دریافت کرده‌ام که همه شان برایم ارزش درند اما این نشان و لوح‌هایی که از آیت الله حکیم، آیت الله میلانی و شیخ آقا بزرگ، گرفته‌ام برایم برکات معنوی به همراه داشته است.

### خلیبا در حال حاضر مشغول کار روی چه کتابی هستید؟

در حال حاضر روی خراسان کار می‌کنم. ۷ جلد از آن به نام فرهنگ بخش مشهد چاپ شده. تمام منابع جمع‌آوری و مرتب شده است و هم در همین کتابخانه موجود است. طوری تنظیم کرده‌ام که بعد از من هم بتوانند ادامه بدهند تا تمام شود.

چهار سالگی به منزل پیامبر رفت و در دامان ایشان بزرگ شد. از ۴ سالگی همیشه با پیامبر بود و به فرمایش خودش مثل سایه دنبالش می‌رفت. سایه هیچ وقت از اصلش جدا نمی‌شود. همه جا با ایشان بود حتی زمان‌هایی که پیامبر به غار حرا می‌رفت امیرالمومنین ایشان را می‌دید. در زمانی که پیامبر از دنیا رفت علی(ع) کنار بسترش بود و خودش می‌فرماید: پیامبر را به سینه ام چسبانده بودم که از دنیا رفت. وقتی هم اسلام آمد اولین مردی بود که ایمان آورد و میان اهل بیت تنها کسی که نماز جمعه اقامه کرده امام علی(ع) است. در مسند ایشان سه باب باز کرده‌ام به نام‌های آئه اول من صلی، یعنی اولین کسی است که نماز خواند. آئه اول من امن، یعنی اولین کسی بود که ایمان آورد و سومی: آئه اول من اسلم، یعنی اولین کسی بود که اسلام آورد. خیلی این سه فصل خواندنی است و شما هیچ جای دیگر مطالب را به شکلی در این مسند آمده است نمی‌بینید.

### خلیبا با توجه به این که همه مسلمانان از حضرت علی(ع) روایت کرده‌اند شما بیش تر از چه منابعی استفاده کردید؟ شیعه یا اهل سنت؟

بیشترین تحقیقات من درباره حضرت علی(ع) از اهل سنت است. این کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول از ولادت تا شهادت است. در چهار جلد از این مسند روایاتی درباره فضایل امام علی(ع) آورده شده است. در هشت جلد نیز روایاتی از شیعه و زیدیه و اسماعیلیه و در سه جلد و نیم نیز روایاتی از اهل سنت چاپ شده است. این کتاب به زبان عربی و برای علما و دانشمندان نوشته شده است. امتیاز امیرالمومنین این است که سخنان فصیح و بلیغ زیادی دارد چون زبان کتاب عربی است تمام خطابه‌ها و اشعار و رجز خوانی‌ها را کامل آورده‌ام.

### خلیبا برای نوشتن مسانید بقیه امامان از چه منابع و مصدراهایی استفاده کردید؟

ائمه مروج دین جدشان هستند و امام رضا(ع) می‌فرماید: « حدیثی، حدیث ابی و حدیث ابی، حدیث جدی و حدیث جدی، حدیث رسول الله(ص) ». بنابراین سرچشمه همه روایات پیامبر(ص) است و ما در مسانید همه مصادر را از شیعه و سنی آوردیم.

### خلیبا در تمام مسندهای شما بخشی به نام الغیبه وجود دارد و در آن به اخباری که ائمه درباره حضرت مهدی(عج) گفته‌اند، پرداخته‌اید. چرا مسند خود امام زمان(عج) را تالیف نمی‌کنید؟

درباره حضرت مهدی(عج) مسندی نمی‌توان نوشت. درباره کتاب ایشان نمی‌توان کلمه مسند را به کار برد، چرا که مسند یعنی سند دار بودن مطلب و نیازمند شاگرد و استاد و داشتن حوزه درسی است.

مروری بر موضوع منجی در ادیان ابراهیمی

# حقیقت واحد

مرتمنی عباسیان



توریم (Turim) به معنای اعتقاد به آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و صلح جهانی، عقیدهای است که در همه ی ادیان، به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. اعتقاد به آمدن شخصی نجات بخش در پایان دنیا، موضوعی است که بیشتر ملت ها و اقوام و قبایل به آن معتقد بوده و هستند. سرچشمه این باور کهن علاوه بر استنباط درونی و میل باطنی انسان، روایات بسیار زیادی است که پیامبران الهی در طول تاریخ به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان داده اند. آن ها به عنوان جزئی از رسالت خویش به مردم وعده داده اند که در آخرالزمان، صلح بزرگ جهانی ظهور می کند و مردم جهان را از دست مستکبران نجات دهد. عقیده بی عدالتی را از جهان برکنار و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. این نوید خوش را نه تنها در کتاب هایی مانند تورات، انجیل، قرآن، زندقه و یازند و جامه نامه که از کتاب های مقدس زرتشتیان هستند، می توان پیدا کرد، بلکه در کتاب های فلسفی براهمه و بوداییان نیز کم و بیش دیده می شود. آن چه که اینجا مطرح می شود منجی از منظر خود ادیان است. تفاوت در مورد حق یا باطل بودن آن منظور ما نیست. مبنای ما در این بحث ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی است.

از سیاست و عرصه ۱۳۹۰  
شماره ۷۵

خلیا

۵۳

سفر به چند باب و آیاتی چند تقسیم شده است، و تفسیری که علمای یهود بر آن نوشته اند «تلمود» نام دارد.

یهودیان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همواره در انتظار یک رهبر الهی فاتح بوده اند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سلیمان برگرداند.

انان معتقدند نجات دهنده آخرالزمان، مسیح (مائیشیح) به معنای مسح شده خداوند است که جهان مطلوب و درخشان آینده را می سازد.

مائیشیح کسی است که با برنامه ویژه ای تدهین می شود و به عنوان حاکم واجب الانطاعه شناخته می شود و در طول تاریخ یهود کسانی به این لقب ستوده شده اند که بعضی از آنها عبارتند از:

حضرت هارون، سموئیل نبی، حضرت داوود و حضرت سلیمان، کورش و...  
اعمالی که بنا به اعتقاد یهود در تعجیل ظهور مائیشیح مؤثر است:

- ۱- توبه واقعی
- ۲- رعایت حرمت روز شنبه
- ۳- مطالعه تورات
- ۴- صدقه دادن و کمک به دیگران
- ۵- اتحاد و دوستی

## زمان ظهور

نامعلوم است اما چون دوران زندگی انسان روی زمین (از دیدگاه یهود) ۶۰۰۰ هزار سال است و ۵۷۶۸ سال آن گذشته طبعاً حدود ۲۲۰ سال بیشتر باقی نمانده

تسامح می فرماید (لکم دینکم و لی الدین) آنچه که هست تعدد شرایع است، شریعت موسی، شریعت عیسی، شریعت محمد علیهم السلام.

در نتیجه واژه ادیان از باب تسامح به کار برده می شود، نه از باب پذیرش تعدد ادیان.

ادیان ابراهیمی به ادبانی گفته می شود که منشاء آن حضرت ابراهیم علیه السلام است و شامل ۲ دین یهودیت - مسیحیت و اسلام است.

ادیان غیر ابراهیمی نیز شامل ۳ دین است: زردشت، هندو و بودا در این یادداشت قصد داریم به ادیان ابراهیمی بپردازیم.

## یهود در انتظار مائیشیح

پیامبر دین یهود - یا بنی اسرائیل - حضرت موسی علیه السلام است. یهود یکی از سه دین بزرگ توحیدی جهان و اسم خاص خداوند در این دین «یهوه» است.

عهد عتیق نامی است که مسیحیان در مقابل عهد جدید خود به کتاب یهودیان داده اند که البته به هر دو عقیده دارند. عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد و از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می شود:

- ۱- تورات و بخش تاریخی عهد عتیق.
- ۲- حکمت، مناجات و شعر مانند کتاب ایوب و کتاب مزامیر.
- ۳- پیش گویی های انبیا مانند کتاب یونس، کتاب زکریا و کتاب ختیقو.

کتاب مقدس یهودیان یعنی تورات در آغاز عهد عتیق قرار دارد و هر بخش آن به نام «سفر» و هر

عشق به صلح و عدالت در فطرت هر کنسی وجود دارد همه از صلح و عدالت لذت می برند و یا تمام وجود خواهان جهانی مملو از صلح و عدالت هستند، منجی موعود نیز با آمدن خود این دورا در جهان گسترش می دهد.

بنابراین، این حقیقت به خوبی روشن و مسلم است که همه اقوام گوناگون جهان با همه اختلاف عقیده و اندیشه های متضادی که دارند، در ظهور مصلح موعود جهانی هم عقیده هستند البته هر ملتی او را با لقبی مخصوص می شناسند و نجات دهنده ی غیبی خودشان می دانند؛ مثلاً مسلمانان او را از دودمان بنی هاشم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می شمارند، که در اسلام به طور کامل معرفی شده اند و زرتشتیان او را ایرانی و از پیروان زرتشت می دانند و یهودیان، از بنی اسرائیل و پیروان موسی می شمردند و مسیحیان او را هم کیش خودشان می دانند.

در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا تعدد منجی وجود دارد یا وحدت منجی؟

باید گفت با توجه به اشتراک دو اصل جهانی بودن و الهی بودن شخص و حکومت منجی در همه ادیان، پاسخ صحیح، وحدت منجی است نه تعدد آن.

به دلیل اینکه یک خدا و یک جهان داریم چه طور می شود تعدد منجی داشت در حالی که اهداف، عرصه، زمان (آخرالزمان) و حکومت مشترک است.

و اما منظور از ادیان چیست؟

در قرآن کریم سخن از دین واحد است و از تعدد پذیری نیست (ان الدین عند الله الاسلام) تنها دین پذیرفته شده اسلام است و در جایی دیگر از باب



اهل بيت

۵۲

همین دنیا است یا بازگشتِ او برای داوری نهایی و برپایی قیامت است؟

بنابر اعتقاد مسیحیان، آخرین نجات‌دهنده و تسلی‌دهنده همان عیسی مسیح(ع) است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان سراسر فساد و تباهی را نجات خواهد داد:

«لیکن شنیده و دانسته‌ایم که این مرد به راستی مسیح است و خلاص کننده عالم.»

و در رساله چهاردهم از نامه‌های رسولان که به عبرانیان (یهودیان) بوده است چنین آمده:

«همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بفرماید، بار دیگر بدون گناه

برای کسانی که به جهت نجات

ذکر این نکته وعدهی آمدن

شده است، او از خدا (پدر) بر

را اعطا می‌کند نمی‌بیند و نمی

دارند، وی را «و من از پدر

به شما عطا روح راستی

زیرا که او را می‌شناسید،

خواهد بود.»

بیشتر نویده این تعبیر طبق

بار در انجیل مورد آن با ح

است و ۵۰ می‌گوید که د

عیسی علیه خواهد داد و ا

اطلاع ندارد.

در بشارت علیه‌السلام تا

شبهت دقیق وجود دارد:

«اما از آن اطلاع ندارد، پس برحذر باز

که آن وقت و در جایی دی

«کمرهای خردارید و شما

را می‌کشند، برای او باز کت

ایشان چون مستعد باشید، انسان می‌آید.»

## نظارت امام زمان (عج) بر اعمال ما

آیا زمانی که گناه می‌کنیم امامان ناظر اعمال ما هستند و آیا اعمال امت به امام عصر(عج) عرضه می‌شود؟ اگر چنین باشد لقب ستارالمیوب بودن خداوند چه می‌شود؟

آن‌ها از طرف خدا هادیان امت هستند و فیض الهی از طریق آن بزرگواران بر بندگان نازل می‌شود؛ بنابر این هیچ تناقضی مشاهده نمی‌شود. بنابر این عملکرد خود شخص بسیار مهم است. اگر کسی آبروی دیگران را نبرد، اسرارشان را فاش نکند و آشکارا به گناه دست نزند، خداوند آبرویش را نمی‌برد. بر این اساس کسی که یا قلم و بیان و اندیشه‌های ناصواب خود آبروی دین خدا و مردم را می‌برد به جایی می‌رسد که شایسته نیست خداوند آبروی او را حفظ کند و اینجاست که اجازه می‌دهد صاحب‌دلان ببینند او چه کرده است و حتی احتمال دارد در قیامت هم مقابل دیگران رسوا شود.<sup>۱</sup>

روایات عرضه اعمال خدمت امام عصر(عج) بسیار معتبر هستند و البته ستار بودن خداوند را نفی نمی‌کند. خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید: و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون؛ بگو: عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مومنان اعمال شما را می‌بینند...<sup>۱۱</sup>. از طرفی نبی مکرم اسلام شاهد و گواه امت است؛ یا ایها الّٰتّٰی انا ارسلناک شاهداً<sup>۱۲</sup> و فکیف اذاجتنا من کل امه بشهید و جونا بک علی هولاء شهید؛ حال آنان چگونه است آن روز که برای هرامت گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه بر اعمال آنان قرار خواهیم داد؟<sup>۱۳</sup>. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر میزان می‌گوید: هر عملی که انسان انجام می‌دهد از خیر یا شر، خدا و رسولش و مومنان حقیقت عمل خیر یا عمل شر را مشاهده می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

منظور از مومنون در آیه ۱۰۵ از سوره توبه، امامان هستند. یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره این آیه پرسیدم، فرمود: مومنان، امامان هستند(۵). ابو بصیر از امام صادق نقل(ع) می‌کند: در هر یامداد، کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا عرضه می‌شود؛ پس رفتار ناشایست انجام‌دهید.

معنای ستار بودن خدا آن است که اعمال انسان‌ها را از دیگر انسان‌ها می‌پوشاند تا آبروی آن‌ها حفظ شود اما پیامبران و امامان مظهر اسماء و صفات الهی هستند و نظارت پیامبر(ص) و امام(ع) بر اعمال مردم، همانند نظارت خداوند آثار سازنده فراوانی دارد؛ یعنی همان گونه که ستار بودن پروردگار برای تربیت و رشد مردم است.

عرضه اعمال مردم بر پیامبر و امامان نیز در همین جهت است چراکه

- ۱- توبه(۹): ۱۰۵.
- ۲- احزاب(۳/۳): ۴۵؛ آیات پیامبر ما تو را گواه فرستادیم».
- ۳- نسا(۴): ۴۱؛ ۴- میزان، ج ۹، ص ۳۹۸؛ ۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ۶- پرسش‌ها و پاسخ، ج ۳، ص ۵۶.

لذا در این مدّت باید منجی بیاید.

در هر زمان کسی که لیاقت ماشیح شدن را دارا است به صورت ناشناس وجود دارد، اگر زمینه ظهور فراهم نشود با فوت او به شخص دیگری از نسل داود منتقل می‌شود.

### وضعیت جهان پس از ظهور ماشیح

دو دیدگاه وجود دارد:

۱- شکل‌گیری حکومت الهی، نابودی ظالمین، گسترش علم و معنویت، فراگیر شدن معرفت نسبت به خداوند، پایان یافتن جنگ و نزاع، همزیستی مسالمت‌آمیز و...

۲- تبدیل این دنیا به دنیای پادشاه شبیه به بهشت حضرت آدم

### سریح‌ترین بیان در عهد عتیق

در فرازی از بسارث کتاب اشعیا چنین آمده است: «و نهایی از تنه «یسی» [یسی به معنای قوی، پدر حضرت داود] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوش‌های خویش، تیبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکیتان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت، و کمرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پروری با هم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر یاز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.»

{ کتاب اشعیا نبی، باب ۱۱، بندهای ۱-۱۰ }.

به اعتقاد همه یهودیان، نجات‌دهنده (مسیح) انسانی است همانند دیگران؛ اما برخوردار از جلوه و جبروت خدایی. او جهان را با نور خویش که جلوه‌ای از نور خداست روشن خواهد کرد.

تقریباً در هر بخش از زبور داوود که تحت عنوان مزامیر در عهد عتیق آمده اشاره به ظهور منجی آخرالزمان و نوید پیروزی صالحان بر شریران، و بالآخره تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب گوناگون به دینی واحد و جهان شمول دیده می‌شود؛ «زیرا که شیرین منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش

تأمل خواهی کرد و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. خداوند روزهای کاملاً آن را می‌داند و میراث آن‌ها خواهد بود، تا ابدایاد.»

دورنمایی از جهان نوین و ظهور مسیحا که در آثار نویسندگان یهودی آمده است، بیان‌کننده این معناست که خداوند متعال در آخرالزمان جهان را دگرگون خواهد فرمود و صالحان و ابرار از ظالمان و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید. هر چند این پیروزی در آثار یهود به رهبری مسیح با القابی مانند «فرشته منتخب داوود» حاصل می‌گردد.

در کتاب حبسوق نبی نیز از دیگر بخش‌های مجموعه‌ی عهد عتیق آمده است:

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.»

شور و التهاب انتظار موعود در تاریخ پر نشیب و فراز یهودیت موج می‌زند. یهودیان در طول تاریخ، هر گونه خواری و شکست‌خوردگی را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی مسیحا بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج برهاند و فرمانروای جهان گرداند. در عصر ما هم که یهودیان صهیونیست به‌پا خاسته و با اشغال فلسطین، در صدد برآمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است. درست است که اقلیتی ناچیز از یهودیان بر اثر دلیستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولتی صهیونیستی را مخالف آرمان مسیحایی شمرده و پیوسته با آن مخالفت کرده‌اند، ولی اکثر یهودیان آن را با جان و دل پذیرفته و آن را ره‌گشای عصر مسیحا دانسته‌اند. هم اکنون صهیونیست‌های اشغال‌گر فلسطین، علاوه بر دعا‌های مسیحایی روزانه، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم اسرائیل غاصی، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند:

«برادری خداوند، خدای ما چنین یاد که به لطف او شاهد سبیده‌دم آزادی باشم و نغم صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.»

### موعود در آیین مسیحیت

**آشنایی مختصر با مسیحیت:** پیامبر دین مسیحیت حضرت عیسی علیه‌السلام با تولدی معجزه‌آسا پا به جهان گذارد. با آن که مسیحیت مثل سایر ادیان زنده جهان از آسیا نشأت گرفت، اما از جهت گسترش تاریخی و دایره نفوذ، این دین به طور عمده، در مغرب زمین شیوع یافت.

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق. دلیل این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی پیمان کهن، به وسیله پیامبران پیش از عیسی

مسیح علیه‌السلام و دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح.

مجموع کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید ۶۶ کتاب است، که ۳۹ کتاب آن، همان عهد عتیق و ۲۷ کتاب از آن عهد جدید است.

عهد جدید از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱- اناجیل؛

۲- اعمال رسولان، نوشته لوقا؛

۳- نامه‌های رسولان که مشتمل بر ۲۱ نامه است؛

۴- مکاشفه یوحنا رسول.

کلمه‌ی «انجیل» در زبان یونانی به معنای مزده است؛ مزده به فرا رسیدن ملکوت آسمان یا پیمان تازه. گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه‌السلام به نوشتن سیره آن حضرت اقدام کردند و نوشته‌هایی به وجود آوردند که بعداً انجیل خوانده شد و اندک اندک چهار انجیل از آن‌ها رسمیت یافت. انجیل‌های کنونی که به نام نویسندگان آن‌ها معروفند، عبارتند از:

۱- انجیل متی (سیره و مواظ مسیح با اشاره به پیش‌گویی‌های عهد عتیق)؛

۲- انجیل مرقس (قدیم‌ترین و کوتاه‌ترین کتاب سیره و مواظ مسیح)؛

۳- انجیل لوقا (سیره و مواظ مسیح با تکیه بر جزئیات)؛

۴- انجیل یوحنا (متأخرترین کتاب سیره و مواظ مسیح با تأکید بر مافوق بشر بودن او).

### مفهوم نجات خواهی در مسیحیت دو کاربرد دارد:

نجات اولیه

اشاره و تأکید بر آلودگی ذاتی بشر به خاطر گناه حضرت آدم!

این تفکر بر گرفته از تفکر انحرافی پولوسی است که معتقد است انسان گناه را از پدرش آدم به ارث برد، خدا شریعت را فرستاد تا انسان را تطهیر کند اما انسان دولااره مرتکب گناه شد و ترمرد کرد خدا در قالب انسانی به نام عیسی به زمین آمد و برای تطهیر بشر از گناه به صلیب کشیده شد.

در نتیجه هر کس به عیسی ایمان بیاورد نجات یافته است این همان نجات اولیه و از آثار آن

جا به جایی تفکر پولوسی و غلبه آن بر تفکر پطرسی باعث چند امر شد:

۱ - تعدد اناجیل

۲ - ورود اسرائیلیات به مسیحیت

۳ - انحراف در نجات و طرح عقیده فدا و به مسلخ رفتن حضرت عیسی علیه‌السلام برای نجات انسان نجات نهائی

بازگشت حضرت عیسی علیه‌السلام است با قدسیان

« کلمه خدا سوار بر اسب سفید »

آیا بازگشت حضرت عیسی علیه‌السلام در

است. مساحت صحن زیارتگاه بالغ بر ۲۶۰۰۰ متر مربع است و ارتفاع گنبد با عظمت و کاشیکاری گنبد که یکی از شاهکارهای برجسته معماری به شمار می‌رود ارتفاع آن از کف ۲۵ متر و قطر گنبد ۲۳ متر است. دو گلدسته بسیار زیبا نیز در دو طرف گنبد زیارتگاه به ارتفاع ۴۰ متر و قطر ۲/۵ متر قرار گرفته است. مساحت زیر بنای ساختمان حرم مطهر به علاوه صحن هایش به ۵۰۰۰ متر مربع می‌رسد. در همین حال کاشی کاری موجود به سبک ایلخانی و صفویه انجام شده است. ضریح زیبا و مطلای حرم در ابعاد ۳×۵ متر روی سنگ مزارهای این امامزادگان شریف قرار گرفته دارد.

### امکانات رفاهی

**موزه:** در طبقه فوقانی حرم، موزه امامزاده به مساحت ۱۵۰ متر مربع قرار دارد که در آینده نزدیک مورد بهره‌برداری و بازدید زائرین قرار خواهد گرفت.

**کتابخانه:** در گوشه غربی صحن مطهر کتابخانه‌ای به مساحت ۱۰۰ متر با حدود بیست هزار جلد کتاب تأسیس شده و مورد استفاده زائرین قرار دارد.

**دارالشفاء:** در گوشه دیگر صحن جهت برخورداری زائرین و مسافین از خدمات درمانی و پزشکی، دارالشفای زیارتگاه خصوصاً در ایام تعطیل و اعیاد و سوگواری در خدمت زائرین است.

**گلزار شهید:** در قسمت پایین صحن مجموعه گلزار شهدای گمنام قرار دارد که بسیار مورد توجه و تکریم زائرین این بارگاه ملکوتی است.

در این مجموعه زیارتی امکانات دیگری همچون فضای سبز مناسب، ۳۵۰ باب زائرسرا، بازارچه، رستوران، مرکز مخابرات، پارک کودکان، حمام مردانه و زنانه، سرویس‌های بهداشتی، سفره خانه و انبار ظروف پیش‌بینی شده است. همچنین این آستان مقدس دارای سه حلقه چاه عمیق است که یکی از آن‌ها به تامین آب شرب اختصاص دارد و از آب دو چاه دیگر برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

نقل برخی از کرامات معتبر اقا علی عباس خواندنی است

## زائر ارمنی حاجت روا شد

محی‌الدین طالبی از خدام آستان امامزاده می‌گوید: سال‌ها افتخار خدمتگزاری و بهرمنندی از خوان فضل و کرم ایشان و روایت زائرین دور و نزدیک به ما جرات می‌دهد که با تمام یقین ادعا کنیم دست هیچ چینه‌های از دامان ایشان خالی بر نخواهد گشت؛ همانگونه که همیشه چنین بوده است. اینجا شاخه ای از حرم «حسین علی(ع)» است. کرامات بی شماری در امور فرهنگی آستان مقدس ثبت شده و قابل دسترسی برای زائران است که در این‌جا دو مورد از آن‌ها را می‌آوریم:

علی کرمانی نژاد حدود ۵۰ سال در بارگاه ملکوتی امامزادگان اقا علی عباس و شاهزاده محمد(ع) توفیق خدمت داشته است. او که در این آستان به دنیا آمد، بزرگ شده و کرامات بسیاری دیده است. نقل می‌کند: یکی از خادمان قدیمی آستان مقدس امامزاده اقا علی عباس و شاهزاده محمد(ع)، مرحوم ملا علی سعیدی اهل خالد آباد بود. در زمان خدمت او مردی یاغی به آستان امامزاده آمد و سه روز در آنجا ماند. عده‌ای بدخواه از حضور او اطلاع پیدا کردند و به قزاق خانه شکایت کردند و گفتند که ملا علی با یاغیان ارتباط دارد و برای آن‌ها تیر و فشنگ آماده می‌کند.

رئیس کل قزاق‌های اصفهان برای رسیدگی به شکایت، دو مامور را به آستان مقدس فرستاد تا ملا علی را دستگیر کنند. همان شب در عالم خواب حضرت اقا علی(ع) را می‌بینید که به او می‌گوید: شخصی به نام ملا علی که بیرمردی است سیاه چهره و لباس‌های بلند پوشیده را به اینجا می‌آورند. نباید کوچک ترین جسارتی به او بشود، با احترام او را برگردانید، من ارباب او اقا علی عباس هستم. رئیس قزاق‌ها صبح که سر کار می‌رود به دربان‌های امنیه دستور می‌دهد که اگر شخصی با این مشخصات آمد به او احترام بگذارید و نزد من بیاورید. قزاق‌ها ملا علی را دستگیر کردند و به اصفهان بردند. ترس تمام وجود ملا علی را گرفته بود اما وقتی وارد قزاقخانه شد، تعجب جای ترس را گرفت. باور نمی‌کرد ولی واقعیت داشت قزاق‌ها به او احترام می‌گذاشتند. وقتی وارد اتاق رئیس قزاقخانه شد بیش‌تر تعجب کرد چون رئیس با دیدن او از جای خود بلند شد. او را بوسید و در کنار خودش نشاند و پرسید: تو ملا علی هستی؟ گفت: بله، پرسید: خادم اقا علی عباس هستی، گفت: بله، رئیس گفت: به خود اربابیت قسم که دیشب در خواب دیدمش و سفارش کرد به تو احترام بگذارم. اگر اربابت سفارش نکرده بود الان توی زندان بودی، اما با یاغی‌ها رفاقت نکن.

ملا علی گفت: من خادم حرم امامزاده‌ام و زائران می‌آیند و می‌روند. نمی‌دانم کدام زائر یاغی است. از این رو به تمام آن‌ها احترام می‌گذارم. رئیس دستور آزادی او را صادر کرد و ۵۰۰۰ تومان که در آن زمان پول بسیار زیادی بوده به او هدیه می‌کند.

در زمان قدیم آب آشامیدنی برای زوار به سختی یافت می‌شد. زیرا آب چاه‌های اطراف معمولاً شور بود و برای تهیه آب آشامیدنی، باید مسافتی چند کیلومتری طی می‌شد. آب چاه‌های اطراف حرم را برای مصرف حمام و دستشویی و شست‌وشوی ظروف و لباس‌ها استفاده می‌کردیم.

یدرم گفت: در عالم رویا به من گفتند: در تپه دوم از حرم، سنگی سیاه وجود دارد. در زیر این سنگ چاهی را حفر کنید. بعد از یک متر کنندن به آب می‌رسید. اولین آب چاه گل آلود است. آن را بیرون بریزید. بعد از کنندن دو متر دیگر، به آب قابل شرب دست پیدا می‌کنید. یدرم خواب خود را برای دیگران نقل کرد و آن‌ها به همین نشانی رفتند و چاهی حفر کردند و به آب آشامیدنی دست یافتند. چند سال از آب شیرین این چاه که در بین چاه‌هایی با آب شور قرار گرفته بود، استفاده می‌شد تا اینکه بعدها لوله‌کشی شد و آب این چاه به داخل منبع آب رفت.

اشاره به این مطلب هم خالی از لطف نیست که هزینه آب لوله‌کشی از شهر به آستان مقدس را یک شخص ارمنی به نام هاترابیان پرداخته است. این فرد حاجتی داشته، به اقا علی عباس(ع) متوسل شده و نذر می‌کند در صورت برآورده شدن حاجتش هزینه لوله‌کشی آب از شهر را تامین کند. حاجتش روا می‌شود و در سال ۱۳۵۰ لوله‌کشی انجام می‌شود و آب شرب فعلی نیز از همان لوله‌کشی تامین می‌شود.





# حرمی در دل کویر

گزارشی از سفر به آستان مقدس امامزاده آقا علی عباس(ع) کاشان

سیدمحمدحسین فرزاتمهر

مسافران کویر آهسته و پیوسته جاده پیش روی خود را می‌پیمایند و به قم می‌رسند. حال و هوای قم همچون شهرهای مقدس و متبرک کشور معنوی است. پس از زیارت حرم حضرت معصومه(س) و مسجد مقدس جمکران، جاده کاشان را در پیش می‌گیریم. مقصد نهایی ما امامزاده‌ای در دل شورزارهای خشک یادبود است که مشتاقان زیادی دارد. از جاده اصلی ۶۰ کیلومتر تا اینجا فاصله باقیست. از میدان غدیر این شهر تا میدان امام(ره) مسیری ۲ کیلومتری در پیش دارید که در امتداد آن بلوار حرم واقع شده و با مسافت کوتاهی به حرم افاضی عباس(ع) پیوند می‌خورد. بوی غریبی را حس می‌کنیم، گنبد امامزاده همچون نگینی در دل کویر می‌درخشد! اینجا آستان مقدس دو کیوتر خونین بال از نسل حضرت موسی(ع) است.

روز ۲۸ صفر است که در محله به‌عنوان «چهل و هشتم» (۲۸ روز بعد از شهادت امام حسین(ع)) مشهور است؛ در این ایام سیل عظیم زائران به این آستان سرازیر می‌شوند. جالب است بدانید نمای داخلی گنبد و بارگاه ملکوتی امامزاده با مهارت بسیار و به سبک زیبایی آینه کاری و گجبری شده است. نوشته شدن آیاتی از قرآن مجید بر کتیبه‌ها در اطراف ساختمان حرم مطهر و ترکیب‌های زیبای محتشم کاشانی از دیگر تزیینات این بنا به‌شمار می‌رود. وجود بقعه این دو امامزاده در این مکان همچون نگینی در دل کویر گرم و خشک، عامل خیر و برکات و رونق این منطقه بوده و باعث افتخار و روشنی دل مردمان صمیمی آن است؛ جای شک نیست که این امامزاده منسوب به امام هفتم(ع) و پیوسته محل ظهور کرامات و مرکز استجابت دعا و شفای بسیاری از مریضان بوده و هست، و مشتاقان زیادی را به سوی خود کشانده و از راه‌های دور و حتی کشورهای خارجی جهت زیارت این دو بزرگوار به این بارگاه ملکوتی قدم می‌گذارند. این زیارتگاه تا سال ۱۳۵۱ ساختمان و زیارتگاهی کوچک با گنبدی مخروطی شکل داشته که در همان سال تخریب و آرام‌آرام و به‌تدریج ساخته شده و به بنای فعلی تبدیل گشته

و اصحابشسان منع کرد و بالاخره تیغ‌های آشپزها را کشیده و ایشان را به شهادت رساندند. همچنین در روایت دیگری نقل شده است که آن دو بزرگوار در نیمه شب از قریه باد افشان بیرون آمدند تا از شر لشکر مأمون رها شوند و به وطن خود باز گردند، اما راه را گم کرده و صبحدم خود را پشت حصار قلعه باد افشان یافتند. بیکر مطهر این دو بزرگوار چندین شبانه روز در آن بیابان روی ریگ‌ها افتاده و کسی جرأت نمی‌کرد آن‌ها را به خاک بسپارد تا اینکه زنان خالد ایاد مراسم تدفین را به‌جا آوردند و مردان هم به کمک آنها شناخته و آن دو عزیز را در بقعهای که اکنون بارگاه مجلل ایشان است به خاک سپردند. کتیبه مبارک حضرت افاضی عباس(ع) با ایوب و کتیبه مبارک حضرت سید محمد(ع) با محمد ابا اسحاق است.

## ضریح مطلا

آستان مقدس آقا علی عباس و شاهزاده محمد(ع) در دل کویر و در جوار شهر باارود قرار دارد. فاصله این آستان مقدس تا شهر نطنز حدود ۲۵ کیلومتر و تا مرکز استان اصفهان مسافتی حدود ۱۲۸ کیلومتر فاصله دارد و در ۶۰ کیلومتری شهر کاشان قرار دارد. روز تاریخی این امامزاده،

امامزادگان افاضی عباس(ع) و شاهزاده محمد(ع) فرزندان امام موسی بن جعفر(ع) بوده و شهادت آن بزرگواران بنا بر آنچه در دست نوشته‌ها و تذکره‌های قدیمی ثبت شده به این گونه است که پس از مهاجرت امام رضا(ع) از مدینه به طوس در سال ۲۰۱ ق این دو بزرگوار به همراهی جمعی از سادات هاشمی و محبان اهل بیت(ع) از مدینه راهی طوس شدند. در حوالی کویر مرکزی ایران افراد این کاروان عظیم به جهاتی متفرق گشتند و هر دسته و گروه به سویی روان شدند. عده‌ای به همراه احمد بن موسی(ع) (شاه چراغ) به سمت شیراز و جمعی به ری و حوالی آن و عده‌ای به منطقه کاشان روی آوردند. این بزرگواران با همراهان خود به کاشان وارد شدند و مورد استقبال حاکم وقت قرار گرفتند. پس از شنیدن خبر شهادت امام رضا(ع) قصد عزیمت به وطن نمودند که پس از درگیری نا برابر با قوم سقی و بلید بیکر غرقه به خونشان بر روی خاک گرم و سوزان افتاد و سرانجام هر دو بزرگوار پس از چند روز در محل فعلی و در یک مزار آرامیدند. نقل کرده‌اند وقتی که امامزادگان از قریه باد افشان در حال کوچ بودند لشکر مأمون رسیده و چندین شبانه روز آن بزرگواران را در محاصره قرار داد و آب و نان را از ایشان

اهل بیت  
۵۶





# قرآن

احمد ابوالقاسمی مدیر بخش تلاوت رادیو قرآن است و غیر از جلسه قرآن خودش که در فرهنگسرای قرآن برپا می‌شود، در رادیو و تلویزیون هم برنامه دارد. ابوالقاسمی در سال ۷۱ رتبه اول مسابقات مانژی را نیز کسب کرده و بد جولایی در آموزش فارینان دارد. این بار پیش از اینکه در سازه قرآنت قرآن با او حرف بزنیم به وضعیت جلسات و هیئت های قرآن پرداختیم...

۶۴

## قرآن اصل است نه مقدمه

اجابت به شرط اضطراب

۷۲

حافظ قرآن و حدیث

۶۸

جمعه‌ها در مکتب‌خانه

۶۰

نکاتی برگرفته از سخنان آیت‌الله جوادی آملی درباره اهل بیت (ع)

# مدعی مهر علی علیه السلام باید سر بدهد

شستین سخنان بزرگانی که عمری را در طریق محبوب سیری کرده و به اسوه‌ای از تقوا و عمل تبدیل شده‌اند فرصتی است برای آموختن درس‌های عملی و اخلاقی و عبادی. آیت‌الله جوادی آملی نیز بدون تردید یکی از این بزرگان است که فرمایشات گهر بارشان همواره سرشار از نکات آموختنی است. مطالب زیر از میان سخنرانی‌های ایشان برگزیده شده است.

## با اهل بیت علم زنده می‌شود

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیانی نورانی درباره اهل بیت علیه‌السلام فرمودند: (هم عیش العلم، و موت الجهل، یخبرکم حلمهم عن علمهم)؛ خاندان عصمت و طهارت باعث حیات علم هستند و به وسیله آن‌ها علم زنده می‌شود و جهل می‌میرد. همچنین فرمودند: (ظاهرهم عن باطنهم، و صمتهم عن حکم منطوقهم. لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه و هم دعائم الاسلام، و ولایح الاعتصام). ساکت بودن اهل بیت علیه‌السلام از حکمت داشتن آن‌ها بالخبر است، آن‌ها بر حرف نیستند هم خوب حرف می‌زنند و هم حرف خوب می‌زنند و سؤال کردن و جواب دادن آن‌ها عالمانه است. حضرت امیر در این خطبه فرمودند: (یهم عاد الحق الی نصابه، و لزاح الباطل عن مقامه)؛ به وسیله آن‌ها حق به نصاب خود رسید و زبان باطل

از آنجایی که نموی کند می‌کنند می‌شود. اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام دین را با دو ویژگی تعقل کردند؛ آن بزرگواران هم ظرف دانش بودند و هم رعایت‌کننده دانش. علم بدون اهل بیت (ع) علم سرفستی است. چون آن علم راه معرفت به انسان نشان نمی‌دهد. فردی ممکن است درس بخواند عالم باشد، اما سارق هم باشد. اهل بیت علیه‌السلام چون ظاهر قرآن را حجت می‌دانستند، آنچه را که از لغت، جمله، قرآین، سیاق و فرهنگ محاوره به دست می‌آید و ظاهر آیه و یا سوره نامیده می‌شود، حجت می‌دانستند، و به ظاهر قرآن استدلال کرده و آیه را تفسیر می‌کردند، و این طریق که آن‌ها طی کرده و امضاء نموده‌اند، یک راه عمومی است که دیگران نیز می‌توانند طی نمایند. حرکت در مسیر قرآن و اهل بیت (ع) رمز حیانت انسان نیست.

بیت و قرآن میزان و ترازوی سنجش است.

## بود پربرکت حضرت علی (ع)

خود مبارک امیر مؤمنان علیه‌السلام تنها انسان کامل، بلکه قله بلند و افراشته کمالات انسانی و الهی است. آن که در خطبه ششگانه می‌فرمایند: «والله لقد تقمصها ابن ابي جحافه وهو محلی منها محل القطب من الزحاح السیل ولایزفی الی الطیر» (۱)؛ به سر این جحافه ردای خلافت را بر تن که خوب می‌دانست، من در گردش چون محور سنگ آسیابم (که بدون دد، سیل از دامن کوهسار وجودم بندگان دور پرواز اندیشه‌ها به افکار بلندت، من همانند کوه عادی نیستم که می‌تواند قله آن را فتح کنند، من آن‌م که از دامنه سیل خروشان می‌ریزد نیستم، تنها قله رفیع است که سیل و نشد.

ولایت علی و اولاد علی علیه‌السلام که بخواهد از ولایت آنان طرفی ببندد، نیست و در حدّ توان خود بهره بگیرد، سیل قرار بگیرد به کام آن فرومی‌رود. شرح از شاگردان بنام آن حضرت به

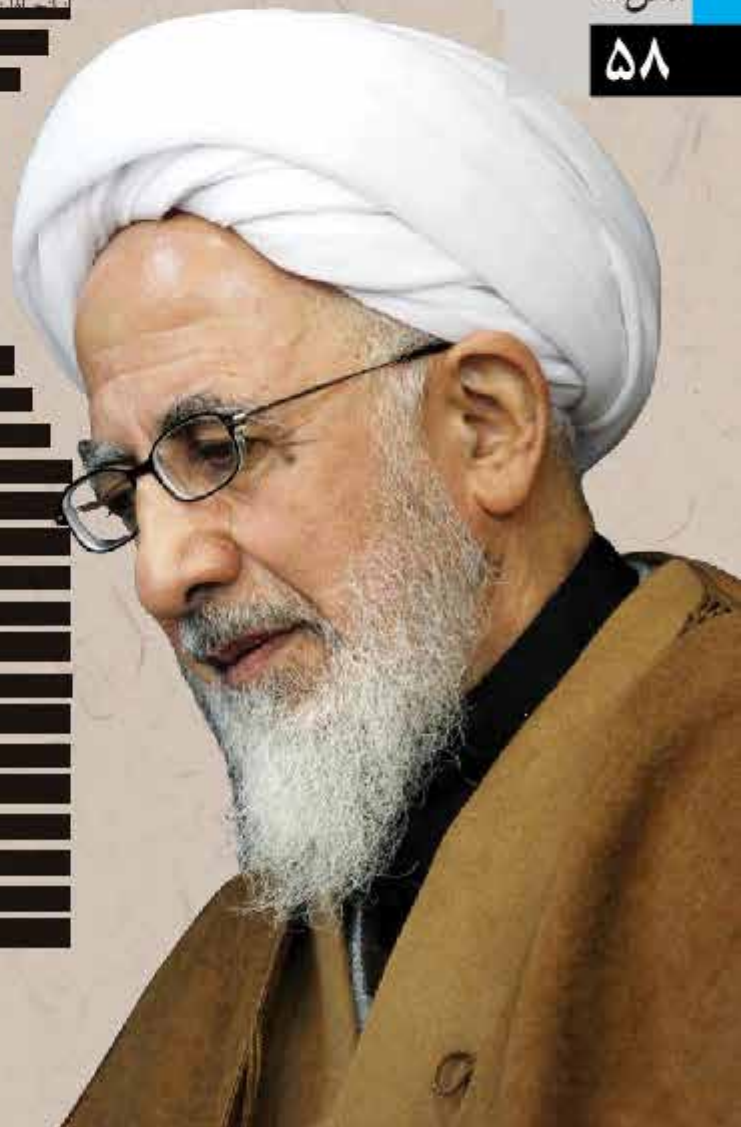
امام عرض کرد: بارسایان را برآیم وصف کن؛ «صف لی المتقین». حضرت امتناع کرد و لو اصرار ورزید تا حضرت آن سخنان سیل‌آسا را در وصف یارسایان به زبان آورد و سرانجام سیل علم علوی همام را برد؛ «فصق همام صعفة کانت نفسه فیها» (۲)؛ او صیحه‌ای زد و جان داد.

کسی که در برابر سیل موعظه امیر بیان (علیه‌السلام) بایستد، غرق می‌شود. چنان که آن حضرت فرمود: من از این پیش آمد می‌ترسیدم. سپس فرمود: موعظه‌های تبلیغ و رسا با آنان که اهل موعظه‌اند، چنین می‌کند: «أما والله لقد كنت أخافها علیة... أهاکذا تصنع المواقف البالغة بأهلها؟» کسی که به مقام امامت آگاه نبود، به حضرت عرض کرد: پس چرا این مواظف در شما اثر نکرد. حضرت پاسخی درخور فهم او داد. پاسخ اصلی این بود که هر کسی نمی‌تواند سیل را تحفل کند، ولی کوهی که در دامن خود سیل می‌پروراند، توان تحفل آن را نیز دارد.

هر کسی نمی‌تواند ولای علی علیه‌السلام را در جان خود جای دهد. اگر کسی مدعی مهر علی علیه‌السلام بود، باید در این راه سر بدهد هنگامی که سهل بن حنیف اصراری در بازگشت از صفین در کوفه رحلت کرد و خبر ارتحال وی به امیرمؤمنان رسید، همان بیانی که خدای سبحان درباره قرآن کریم دارد را درباره خود فرمود خدا درباره قرآن فرمود: «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرآینه خائماً متصدعاً من خشية الله» (۳)؛ یعنی اگر قرآن بر کوه نازل شود، کوه متلاشی می‌گردد. وقتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کردند: سبیل بن خنیف در کوفه رخت‌پریست، فرمود: کوه اگر بخواهد محبت و ولایت مرا تحفل کند، متلاشی می‌شود: «لو اجبت جبل لتهافت» (۴) اگر طایر اندیشه متفکری بخواهد به اوج مقام علی علیه‌السلام برآید، برش می‌سوزد. کوه مرتفع برنده را خسته می‌کند. فرمود فکر هیچ کس به مقام ولای من نمی‌رسد. اما این به آن معنا نیست که ما از شناختن سرباز زخم و لو را نشناسیم، بلکه در این شناخت باید تأدب کنیم و آن حضرت را از زبان خدای سبحان یا رسول گرامی یا از زبان خودش بشناسیم و بشناسانیم.

منابع:

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۳
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳
- ۳- سوره حشر، آیه ۲۱
- ۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱





عکس: حسین ایتانلو

نظر است — که در جلسه امروز آیتانی از سوره مبارکه قصص در نظر گرفته شده و به بخشی از داستان حضرت موسی(ع) اشاره دارد — همچنین روبروی استاد ردیفهای رحل و قرآن قرار گرفته‌اند که دیگر شاگردان در برابر آن زانو زده‌اند و ضمن تلاوت آیات، مشغول گوش دادن به درس‌ها و تذکرات استاد هم هستند.

در سوی دیگر سه دوربین فیلم برداری خودنمایی می‌کنند که از سه زاویه مختلف جلسه درس استاد را تحت پوشش تصویری خود دارند و در انتهای جلسه نیز تعدادی انگشت شمار از باتوان حضور دارند که به درس‌های استاد گوش می‌دهند.

سیستم پخش صدا در جلسه به نظر بسیار قوی و مرتب می‌آید و اپراتور آن نیز بدون کوچکترین ایرادی خدمات صوتی را به استاد و شاگردان ارائه می‌دهد؛ دور تا دور فضای جلسه که در واقع حسینیه است، با تابلو نوشته‌های مزین به آیات وحی و کلام معصومین(ع) پوشانده شده و حاضران به هر سو که سر خود را بچرخانند می‌توانند گوهری از گوهرهای ناب کلام قرآن و بزرگان دین را دریافت کنند، همچنین وجود کتابخانه‌ای مملو از کتاب قرآن و تفسیر نیز از دیگر نکاتی است که در همان نگاه اول توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. قبل از جلسه سفره صبحانه برای شاگردان پهن است و اینجا هیچ کسی با شکم گرسنه در کلاس حاضر نمی‌شود.

**استاد استادان**

اما استاد «سیدمحسن موسوی یلده» متولد شهر تهران است؛ و به گفته خودش این جلسه از سال ۱۳۵۹ برقرار است و ابتدا در مرکز دارالتحقیظ تشکیل می‌شد اما از سال ۱۳۸۴ به بعد به حسینیه بلده‌ای‌ها منتقل شده است.

در طول سالیان گذشته قرآن‌آموزان بسیاری با شرکت در این جلسه قرائت قرآن و بهره‌گیری از مطالب ارائه شده، تبدیل به قاریان قرآن حرفه‌ای و بعضاً بین‌المللی شده‌اند که خود استاد موسوی در این باره به نام‌های استادان «سیدحسین موسوی یلده، محمدرضا پورزرگری و منصور قصری‌زاده» اشاره می‌کند که موفق شده‌اند در ادوار مختلف مسابقات بین‌المللی قرآن کریم داخل یا خارج از کشور رتبه‌های نخست را بدست آورند.

سیدمحسن موسوی یلده، در سال ۱۳۵۰ در رشته فیزیک‌تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد و سال ۱۳۵۴ نیز مدرک کارشناسی این رشته را دریافت کرد و از همان آن سال‌ها علاوه بر فعالیت‌های قرآنی در زمینه تحصیلی خود نیز مشغول به کار شد و البته امروز دیگر به جمع یازنستگان کشور پیوسته است.

در ابتدای جلسه خود استاد چند آیه از کلام وحی را تلاوت می‌کند، در ادامه نوبت به حضور و غیاب از شاگردان می‌رسد؛ خود استاد می‌گوید تعداد افرادی که به طور رسمی در دفتر ثبت‌نام کرده‌اند، حدود ۳۰ نفر است، اما در هر جلسه تعدادی هم ممکن است به

**اصل و محور کار در جلسه، قرائت و بیان مسائل و موضوعات مرتبط با صوت و لحن قرآن کریم است، اما این موضوع باعث نمی‌شود که از بحث مفاهیم غفلت شویم. در مجموع سیاست جلسه این نیست که موضوع مفاهیم در این کلاس بر قرائت پیشی بگیرد، چرا که این جلسه با هدف تربیت قاری قرآن تشکیل می‌شود**

عنوان مستمع آزاد در کلاس شرکت کنند، بنابراین در هر جلسه به طور متوسط بین ۳۰ تا ۴۰ قرآن‌آموز پای درس استاد حضور می‌یابند.

### شاگردان شهید

نکته جالب توجه در حضور و غیاب جلسات قرائت قرآن استاد موسوی یلده، ذکر نام و یاد شهدای این جلسات است؛ خود استاد در این زمینه توضیح می‌دهد که در طول هشت سال دفاع مقدس حدود ۲۸ نفر از شاگردانی که در این جلسه قرائت قرآن حضور پیدا می‌کردند با حضور در جبهه‌ها به فیض شهادت نائل شدند و امروز هم برای زنده نگه داشتن نام و یاد آن‌ها در ابتدای هر جلسه و در وقت حضور و غیاب، اسامی

آن‌ها طبق لیست موجود خوانده می‌شود و شاگردان امروز جلسه به جای آن‌ها حاضر می‌گویند.

برنامه دیگری که در این جلسه قرائت قرآن جالب توجه به نظر می‌رسد و به منظور تشویق قرآن‌آموزان در نظر گرفته شده، این است که هر کدام از شاگردان که خود را زودتر از بقیه به محل جلسه رسانده باشد، خارج از لیست در نوبت اول قرائت قرار می‌گیرد و پس از او دوباره بر اساس فهرست هفتگی، دیگر قرآن‌آموزان تلاوت خود را پیش استاد ارائه می‌دهند.

بیان نکات تخصصی تجویذ از دیگر برنامه‌هایی است که زمان خاص خودش را دارد و این موضوع سه ویژه برای قاریانی که به صورت حرفه‌ای قرائت قرآن کریم را دنبال می‌کنند و خود را برای شرکت در مسابقات قرآن آماده می‌کنند، بسیار مورد توجه است.

ذکر مصائب ائمه معصومین(ع) هم بخش دیگری از برنامه چهار ساعته این جلسه قرائت قرآن را به خود اختصاص می‌دهد، که طی آن یکی از قرآن‌آموزان که به مباح نیز هست، هر هفته اجرای این بخش را برعهده دارد؛ این هفته نیز هم‌زمان شدن ایام با سالروز شهادت حضرت فاطمه(زهرا(س))، این ذکر مصیبت را از جایگاه ویژه‌ای برخوردار کرده بود.

بعد از اتمام تلاوت نفر نخست این جلسه که قاعدتاً زودتر از دیگران در کلاس حاضر شده بود، جلسه با قرائت قرآن توسط دیگر قرآن‌آموزان ادامه می‌یابد و هر یک از شاگردان که آیات را تلاوت می‌کنند، استاد به بخشی از ویژگی‌های تلاوت احسن می‌پردازد و سعی در این دارد که ایرادات و نکات را در پس هر آیه به جمع گوشزد کند تا نکته‌های باقی نماند که قرآن‌آموز را به اشتباه خواندن عادت دهد. آیات یک به یک خوانده می‌شوند و پس از آن استاد که کتاب تفسیر هم بدست دارد ضمن بیان معنای برخی از واژگان کلیدی، مباحث تاریخی، تفسیر و مفهوم آیه را روشن می‌کند و البته در این کار قرآن‌آموزان هم — که برخی خود به اصطلاح سن و سال دار هم هستند — مشارکت دارند. تعدادی از قرآن‌آموزان، ظاهراً به این راحتی از کنار آیات عبور نمی‌کنند و مرتب از جوانب مختلف قفسه دارند مطالبی را درباره آیه تلاوت شده طرح‌کنند و نظر استاد را نیز جویا شوند، که گاهی منجر به پرسش و پاسخ‌های متوالی می‌شود و کار تلاوت آیات را کند می‌کند، اما به هر حال با ادامه مباحث، ابهامات موجود رفع می‌شود و افراد یک به یک به تلاوت آیات مورد نظر می‌پردازند.

### توجه به معانی

از نکات مهمی که در جلسه مورد تأکید استاد است، این است که قرائت آیه باید با توجه به معنای آیه انجام شود و به همین دلیل است که در این جلسات علاوه بر سطوح تلاوت، باید به معنا و مفهوم آیه هم توجه شود تا قاری زمانی که یک آیه را می‌خواند، باند با چه لحن و چه شیوه‌ای باید آیه را تلاوت کند که در خودش و مخاطبش اثر بیشتری برجای گذارد. یکی از قرآن‌آموزان که در ادامه تلاوت خود به آیه



## جمعه‌ها در مکتب خانه

سرکشی به جلسه قرآن استاد موسوی بلده که از قدیمی‌ترین جلسات قرآن تهران است

◀ جواد نصیری اوانکی

این روزها شاید عموم مردم کمتر با جلسات و هیئت‌های قرآنی آشنا باشند و این موضوع باعث شده تا کمتر کسی اطلاع داشته باشد که ساعت ۸ صبح روزهای جمعه که اغلب مردم در هر گوشه‌ای از شهر بر اثر یک هفته کار و مشغله، در خواب به سر می‌برند، جلسه قرآن استاد «سیدمحسن موسوی بلده» در حوالی میدان امام حسین (ع) تهران در حال برگزاری است. تهیه گزارش از این جلسه قرآن بهانه خوبی بود برای اینکه صبح یک روز جمعه بی‌خیال خواب شوم و خودم را به حسینیه بلده‌های پارسام جایی که سال‌ها شاهد درس گرم قرآن استاد موسوی بلده‌ای است، جلسه‌ای که استادان بزرگی از آن بیرون آمده‌اند.

قرآن است که با گذشت سال‌ها از برقراری آن، به همت خود استاد و البته شاگردان، هنوز هم هر جمعه تشکیل می‌شود و از ساعت ۸ صبح با برنامه‌های متنوعی، اصول علم و هنر قرائت قرآن و نیز نکاتی از معنا، تفسیر و مفاهیم آیات وحی را به قرآن‌آموزان منتقل می‌کند.

وارد گه می‌شوی، اول از همه حضور استاد در بالای جلسه که بر روی کرسی نشسته توجه را به خود جلب می‌کند؛ در کنار استاد یکی از شاگردان بر کرسی تلاوت تکیه زده و مشغول تلاوت آیات مورد

سر راست است.

وارد خیابان که می‌شوی سمت چپ، ساختمان حسینیه بلده‌های خودنمایی می‌کند. حتی نمای ساختمان هم پسا پارچه نوشته‌ها و تابلوهایی که دارد، کاملاً فضای جلسه قرآن را برای انسان تداعی می‌کند، در بیرون ساختمان یک پارچه‌نوشته از برگزاری جلسات آموزش قرائت قرآن توسط دو استاد دیگر خبر می‌دهد که در روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته در همین محل برپا است. این جلسه قرآن، از معدود جلسات قدیمی قرائت

صبح‌های جمعه خیابان‌های تهران کاملاً خلوت است و از این بابت رسیدن به مقصد اصلاً کار سختی نیست، بنابراین با مترو و یا اتوبوس راحت به میدان امام حسین (ع) می‌رسی؛ البته با این همه خلوتی باز هم تعدادی از کاسب‌های محله اول صبح کرکره مغازه‌ها را بالای داده و پیاده‌روه‌ها را آب و جارو کرده‌اند و این برای فردی که برای اولین بار بخواهد به جلسه قرآن استاد موسوی بلده برود نعمتی است، حداقل می‌تواند آدرس را از این کاسب‌ها سوال کند. در مجموع تا بررسی خیابان صفای شرقی، معلوم می‌شود که نشانی

# توجه به سواد قرآنی

محمدحسین فریدونی



**۱** هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی ایران است که قدمت آن به قدمت اعتقاد ملت ایران به اهل بیت پیامبر و لزش قلمه عزای

سلار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام است. بیان پیشینه و جایگاه این نهاد در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران نیاز به مجالی دیگر دارد اما آنچه مسلم است پیروزی انقلاب را می‌توان مدیون این نهاد دانست. بنابراین حفظ و تعالی این نهاد یکی از وظایف مهم است.

**۲** رابطه میان قرآن مجید و اهل بیت پیامبر علیه‌السلام رابطه‌ای ناگسستنی و ماهوی است که از کان تفکر شیعی بر آن استوار شده است. پس می‌توان انتظار داشت نهادهای منسوب به راه و نام خاندان پیامبر علیه‌السلام در ارتباط عمیق و معنادار با قرآن مجید و معارف آن شکل یافته و تجلی یابد.

**۳** جایگاه قرآن در هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری از جهات متعدد قابل تأمل و بررسی است. اینکه آیا اصلاً حضوری از متن آیات قرآن در برنامه‌های هیئت وجود دارد؟ نسبت مفاهیم ارائه شده در این جلسات با مفاهیم قرآنی چیست؟ شرکت‌کنندگان و مدیران این مجالس به چه میزان با قرآن آشنا هستند؟ از فرصت حضور مردم در هیئت‌های عزاداری به چه میزان برای آموزش و آشنایی با قرآن استفاده می‌شود؟ جایگاه اهل قرآن و خدمات آنان در این مجامع مذهبی چیست؟ و در یک کلام هیأت‌ها و مجالس عزاداری چه نقشی در فرهنگ‌سازی قرآنی در جامعه ایران دارند؟

**۴** هیأت‌های مذهبی را از جهت حضور قرآن در برنامه‌های آنان می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: **گروه اول:** از گذشته، اکثر هیئت‌های مذهبی و جلسات عزاداری سیدالشهدا و اهل بیت عصمت و طهارت فاقد هر گونه برنامه قرآنی بوده‌اند اصلی‌ترین نقش در این گونه هیئت‌ها و مجالس از آن مداحان و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت است که معمولاً خود نیز آشنایی با قرآن ندارند و توانایی آنان در خواندن و فهم قرآن با مخاطبان آنان تفاوتی ندارد. **گروه دوم:** در ابتدای برخی از هیئت‌ها و مجالس عزاداری و از جهت تیمن و تبرک و یا به عنوان یک رسم از پیش مانده، مقراری از آیات قرآن کریم خوانده می‌شود. این برنامه معمولاً در دقایق محدود و در برخی موارد به عنوان مقدمه‌ای برای جریان تأخیر در حضور قاری و سخنران مورد استفاده قرار می‌گیرد و در هر حال فاقد هر گونه پیام‌رسانی معرفتی است لذا به هیچ‌وجه جدی نبوده و در موارد لزوم و تعجیل، بدون

هیچ مشکلی توسط برگزارکنندگان برنامه‌ها حذف می‌شود. **گروه سوم:** در اندک تمدلی از هیئت مذهبی که دارای سطح بالای سواد دینی و قرآنی برگزارکنندگان یا سوابق و تعلقات بانی یا مجریان برنامه به قرآن مجید هستند، علاوه بر تلاوت آیات قرآنی مجید، شرح و تفسیر مفاهیم بخش‌هایی از این آیات توسط افراد روحانی یا غیرروحانی ارائه می‌شود. در این گونه مجامع معمولاً موضوع قرآن از سوی مخاطبان نیز جدی و به عنوان بخش لاینفک از هیئت تلقی می‌شود. **گروه چهارم:** هیئت‌های تعلیمی قرآن نیز بخشی از این مجموعه‌اند که معمولاً با عنوان هیئت‌های قرآنی شناخته می‌شوند. رسالت این جلسات آموزش عمومی قرآن در طول سال است که در کنار آن به عزاداری اهل بیت علیه‌السلام و تبیین احکام و معارف دینی می‌پردازند و به تناسب ایام عزاداری، سهم برنامه‌های قرآنی و روضه و مرثیه‌سرایی و سخنرانی در زمان هیئت متغیر است.

**۵** واقعیت آن است که حضور قرآن در هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری بسیار کم‌رنگ و حاشیه‌ای است و می‌توان از مهجوریت قرآن در این مجموعه سخن گفت. این در حالی است که همگان اعتقاد دارند که قرآن و اهل بیت از هم جداشدنی نیستند و کلام و سیره اهل بیت علیه‌السلام در واقع تجلی عملی قرآن مجید است. همه می‌دانیم که سیدالشهدا برای قرآن قیام کرد و نشانه‌های فراوانی را اهمیت قرآنی و جایگاه آن در مسیر این قیام سراغ داریم. می‌دانیم که شب عاشورا شب قرآن و نماز بود. می‌دانیم که رأس بریده جگر گوشه رسول خدا بر فراز نبی و در مجلس دشمنان خدا با تلاوت قرآن حقانیت خود را بر رخ همه مسلمانان غافل کشید اما غافلیم که قرآن خوانی و تدبیر در قرآن اصلی‌ترین بخش از سیره اهل بیت بوده و ما که محبت این خاندان را در سینه داریم باید در تمامی زندگی خویش قرآن را و توسعه فرهنگ انس با قرآن و مراجعه به آن را در درجه اول اهمیت قرار دهیم تا به معنای واقعی آن بیرو اهل بیت باشیم.

**۶** تعالی قرآنی هیئت‌های مذهبی در درجه اول برعهده بانیان و برگزارکنندگان آن است. اگر بانی در نظر خود و یا برنامه مورد نظر خود خواندن قرآن، تفسیر قرآن و یا تعلیم قرآن را به عنوان بخشی از برنامه مجلس خود در نظر گیرد به طور طبیعی این برنامه نیز در کنار برنامه عزاداری و سخنرانی دینی جایگاه خود را در درآمدت ذهنیت مخاطبان را نیز متوجه به قرآن و اهمیت آن خواهد کرد. برگزارکنندگان جلسات نیز در این عرصه بسیار تأثیرگذارند. البته تأثیر مداحان و مبلغان روحانی که پیام‌رسانی اصلی را برعهده دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است.

**۷** در کنار وظایف مجریان هیئت‌ها و مجالس عزاداری، فعالان قرآنی نیز وظایف خطیری برعهده دارند. حضور مستمر قاریان، حافظان و معلمان مدرسان تلاوت و مفاهیم و معارف قرآنی در هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری مهم و تأثیرگذار است. به‌ویژه آنکه این گروه بتوانند در مجموعه هیئت‌ها، سخنرانان و خصوصاً مرثیه‌سرایی و ذکر مصیبت یا مدح اهل بیت ایفای نقش کنند. علاوه بر این، حضور عملی قاریان و تلاوت زیبا و انتخاب مناسب آیات می‌تواند عطر قرآن را در فضای عشق اهل بیت پراکنده ساخته و تعلقات قلبی مخاطبان را

نسبت به قرآن برانگیزد. خصوصاً آنکه در کنار تلاوت آیات، ترجمه آن نیز به نحو شایسته به حاضران ارائه شود.

**۸** شاید بتوان ریشه اصلی کم‌رنگ بودن حضور قرآن در مجالس و هیئت‌های مذهبی را در ناآشنایی مدیران و مخاطبان این جلسات با قرآن جست‌وجو کرد. از این رو شایسته است که جریان تعلیم قرآن در این نهاد مقدس نهادینه شود. برای این امر راهکارهایی را می‌توان معرفی کرد: **راهکار اول:** سخنرانان مباحث خود را از معارف قرآنی برگزینند و بیانات تبلیغی خود را بر تطبیق سیره و کلام اهل بیت بر مفاهیم و معارف قرآن متمرکز سازند. چنین روشی یقیناً بر اشتیاق مخاطبان به فهم و یادگیری قرآن خواهد افزود و می‌تواند زمینه انس آنان با قرآن و به تبع آن قرآنی شدن فضای مجالس مذهبی را فراهم آورد. **راهکار دوم:** مدیران هیئت‌های مذهبی با دعوت از مصلحان قرآن بخشی از زمان جلسات را به آموزش قرآن اختصاص دهند و با استفاده از ظرفیت‌های هنری و رسانه‌ای موجود بر جذاب شدن برنامه اصرار ورزند تا کم‌کم این بخش به بخشی جدایی‌ناپذیر و برجانبه تبدیل شود. تشویق و ترغیب توجواتان و جوانان لیا ابزارهای مختلف مادی و معنوی نقش بسزایی در این میان خواهد داشت. **راهکار سوم:** دستگاه‌های دست‌اندرکار مدیریت عالی هیئت‌های مذهبی با تشکیل اتاق فکر از پیشکوتان این عرصه نسبت به برنامه‌ریزی برای آشنایی هر چه بیشتر کارکنان و مخاطبان هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری با قرآن اقدام کنند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین قدم در این عرصه، برنامه‌ریزی برای آموزش قرآن و معارف آن به جامعه مباحثان است. در کنار این اقدام اساسی، می‌توان از فرصت و فضای مجالس عزاداری اهل بیت خصوصاً ایام محرم و صفر استفاده و با تولید و توزیع مناسب بسته‌های قرآنی و پیام‌رسانی قرآنی به مخاطبان آنان را به انس با قرآن تشویق و ترغیب کرد. تشکیل جلسات برنامه‌ریزی تبلیغ قرآنی برای مبلغان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

**راهکار چهارم:** تشویق هیئت‌های مذهبی فصلی به دائمی شدن آنان در طول سال و برنامه‌ریزی برای اختصاص برنامه ویژه قرآنی در طول سال خصوصاً ایام ماه مبارک رمضان. فضایی ماه مبارک رمضان فرصتی است تا عطر قرآن در هیئت‌های مذهبی پرطنین شود. هم‌اکنون در بسیاری از شهرها مجالس عزاداری و مناجات مستمر شبانه در طول ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود که مورد استقبال جوانان است. این مجالس فرصت خوبی است تا با قرآنی کردن محتوا و گنجاندن برنامه‌های قرآنی اصلی و اجنبی، مخاطبان را به سوی قرآن و انس با آن هدایت و ترغیب کرد.

**سخن آخر:** تاروژی که سواد عمومی جامعه نسبت به قرآن مجید و معارف آن در سطح قابل قبول نرسیده است نمی‌توان انتظار داشت که نهادهای مختلف اجتماعی از جمله نهادهای دینی همچون هیئت‌های مذهبی و مجالس عزاداری به سطح مطلوب قرآنی برسند. لذا وظیفه اصلی قرآنی شدن جامعه و نهادهای مذهبی آن برعهده نظام تعلیم و تربیت کشور است که با اعتماد به تعلیم صحیح قرآن همه جامعه را به سمت قرآنی شدن سوق دهد. البته در کنار این نهاد مهم، صدا و سیما نقشی اساسی برعهده دارد که در جای خود به آن باید پرداخت.

«قَالَ رَبُّ إِنِّي وَكَلَّمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي فَعَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (آیه ۱۶ سوره مبارکه قصص) رسید، لوح مباحث درباره چگونه خواندن این آیه شکل می‌گیرد، بالاخره با چند بار خواندن آیه، تفسیر استاد و همکاری دیگر قرآن‌آموزان، از میان مقام‌های حزین، حماسی و یا شاد، بر رعایت مقام حزین برای قرائت این آیه تأکید می‌شود و استاد توضیح می‌دهد که حزین با نوحه و تعزیه تفاوت دارد.

استاد موسوی‌بلده به سخنی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که، بعدها اقوامی می‌آیند که قرآن را آهنگین قرائت می‌کنند، این‌ها قرآن را به غنا، نوحه و یا رهبانیه (آواز کلیسایی) می‌خوانند؛ بنابراین استاد تأکید دارد که قرآن را همواره باید به الحان و اصوات عربی خواند و نیز قرآن را باید با حزن تلاوت کرد، چراکه قرآن با حزن نازل شده است.

استاد در ادامه با بیسان درجه‌بندی از صدای افراد، می‌گوید که ۹۵ درصد مردم خوش‌صدا هستند و تنها می‌توان پنج درصد از مردم را جزو انسان‌های بدصدا تقسیم‌بندی کرد، حال از میان این ۹۵ درصد خوش‌صدا، افراد با درجات مختلف قادر خواهند بود به تلاوت قرآن بپردازند و افرادی که خیلی خوش‌صدا هستند، با تمرین و ممارست در این راه موفق خواهند بود؛ استاد می‌گوید این صدای گردش چرخ جهان هستی است که با صوت قرائت قرآن از دهان قاری خارج می‌شود و به تعبیر مولوی اشاره می‌کند که ما این آواهای زیبا را قبلاً در بهشت شنیده‌ایم و زمانی

**۹۵ درصد مردم خوش‌صدا هستند و تنها می‌توان پنج درصد از مردم را جزو انسان‌های بدصدا تقسیم‌بندی کرد، حال از میان این ۹۵ درصد خوش‌صدا، افراد با درجات مختلف قادر خواهند بود به تلاوت قرآن بپردازند و افرادی که خیلی خوش‌صدا هستند، با تمرین و ممارست در این راه موفق خواهند بود**

نکات لازم درباره این فن و هنر در جلسه حضور می‌یابند، چندان جالب نباشد.

خود استاد می‌گوید که اصل و محور کار در جلسه، قرائت و بیان مسائل و موضوعات مرتبط با صوت و لحن قرآن کریم است، اما این موضوع باعث نمی‌شود که از بحث مفاهیم غفلت شویم. در مجموع سیاست جلسه این نیست که موضوع مفاهیم در این کلاس بر قرائت پیشی نگردد، چرا که این جلسه با هدف تربیت قاری قرآن تشکیل می‌شود و با این هدف، افزایش سطح کمی و کیفی فن قرائت در قرآن‌آموزان و ارائه نکات تجویبی در رأس برنامه‌ها قرار دارد، اما مفاهیم هم جایگاه ویژه خودش را باید داشته باشد.

به بهشت باز گردد، بنابراین هر چیزی که ما را یاد خدا بیندازد، برای ما خاطر‌انگیز است؛ اینجاست که استاد می‌گوید قرائت حزن‌انگیز قرآن با سینته‌زنی و نوحه‌خوانی فرق دارد، بلکه یک حالت وقار است و سوز و اشکی بی‌صدا با خود همراه دارد، چراکه انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

استاد تأکید دارد که این حزن مقدس باید در تلاوت قرآن باشد، اما اگر این حزن و گریه زیاد شود و حالت مصنوعی به خود گیرد، به «تحزین» تبدیل می‌شود که از آسیب‌های قرائت قرآن است؛ تحزین یعنی حزن را به رخ کشیدن، و این کار در تلاوت قرآن پسندیده نیست. از اینجا به بعد است که استاد حین تلاوت قرآن‌آموزان، به آسیب‌های تلاوت قرآن هم اشاره دارد و در هر بخش سعی می‌کند آسیب‌های موجود در تلاوت قاریان جوان و با حتی برخی قاریان مصری را متذکر شود.

بیان ۲۰ دقیقه‌ای موضوعات تخصصی تجوید به صورت تئوریک، کار عملی برای افزایش مهارت در شالگردان و بیان نکات ضروری درباره لزوم رعایت مخارج حروف حین تلاوت از دیگر بخش‌های جلسه قرآن استاد موسوی‌بلده است که البته قاریان حرفه‌ای و ممتاز استقبال خوبی از این بخش می‌کنند.

برنامه این هفته جلسه قرائت قرآن استاد سیدمحمسن موسوی‌بلده با ایام شهادت استاد مرتضی مطهری و روز معلم هم‌زمان شده بود و از این جهت جلسه نیز تحت تأثیر این ایام با کمی تغییر، برنامه



## خایا اولین آشنایی شما با جلسات قرآن از چه زمانی اتفاق افتاد؟

اولین جلسات قرآنی که شرکت کردم در دوران قبل از انقلاب اسلامی بود که به صورت فامیلی و خانگی و با اسامی مختلفی برگزار می‌شد. بعضی به نام متوسلین به یکی از ائمه اطهار علیهم السلام بودند و بعضی به اسم جلسه قرائت قرآن برپا می‌شدند که نشان‌دهنده اهتمام مردم به قرآن بود. البته وقتی حدود هشت سال داشتم در سال ۵۵ مسجد محل یک کلاس قرآنی برگزار کرد که من با اصرار و جدیت مادرم برای آموزش روخوانی قرآن در آن کلاس شرکت کردم و روخوانی را یاد گرفتم. بعد در جلسه ای در مسجد نزدیک منزلمان بعضی بچه‌های کوچک و خوش صدا را می‌دیدم که قرآن را به زیبایی قرائت می‌کردند و من علاقه زیادی به شنیدن تلاوت آنها داشتم و این کار برایم جالب بود. دیدن و شنیدن تلاوت بچه‌های خردسال در من ایجاد انگیزه می‌کرد ولی با توجه به اینکه بسیار خجالت می‌کشیدم تا شانزده سالگی جرات خواندن را نداشتم تا قرائت قرآن را یاد بگیرم. البته به لطف خدا، همه خانواده و اطرافیان ما قرآن را به درستی می‌خوانند و این استعداد در همه خانواده وجود دارد. وقتی دختر بزرگ من که در کلاس اول ابتدایی درس می‌خواند در اواسط سال تحصیلی متوجه شدم که تمام آیات موجود در کتاب درسی را بدون اینکه کلاس قرآنی رفته باشد به درستی می‌خواند، و جالب‌تر اینکه دومین فرزندم نیز که امسال کلاس اول می‌باشد نیز بدون آموزش دیدن قادر به صحیح خواندن می‌باشد.

## خایا بعضی می‌گویند وقتی ما معنی کلمات عربی قرآن را نمی‌دانیم، چه فایده‌ای دارد که به جلسه قرآن برویم و قرآن را بخوانیم؟

باید توجه داشت که فایده‌ای این کار مثل فایده نماز جماعت است که شکل و نحوه نماز خواندن شبیه نماز فراداست اما حضور جمعی از مردم در مسجد، اتحاد و ارتباطی بین تک تک مردم برقرار می‌کند که آن اتحاد مهمترین اصل است. کمیت عمل یکی است اما مهم بحث نگاه اجتماعی و حضور مردم است. در این گونه اجتماعات، تبادل آراء و نظرات بین مردم اهمیت زیادی دارد و در کشور خودمان دیدیم که این اجتماعات دینی به مرور انقلاب اسلامی را شکل داد که بعد از گذشت بیشتر از سی سال، هنوز به‌عنوان یک الگو برای کشورهای دیگر مطرح می‌شود. یعنی حضرت امام خمینی (ره) با استفاده از اجتماعات مردمی و مسجدی توانست تمام تاریخ ملت ایران را تغییر دهد. بنابراین ما نباید نگاه کوچکی به این اجتماعات و جلسات قرآنی داشته باشیم، گرچه هنوز فرهنگ قرآن خواندن آن طور که باید در کشور نهادینه نشده است. این اتفاقی است که متولیان امر آموزش قرآن و فرهنگ قرآنی کمتر به آن توجه دارند.

## خایا منظورتان از نهادینه شدن فرهنگ قرآن خواندن دقیقاً چیست؟

امروز اکثریت ما به دنبال این هستیم که قرآن خواندن را به مردم بیاموزیم و مردم روخوانی قرآن را به عنوان حداقلی یادگیرند. اما من معتقد هستم که قبل از این کار باید نکته دیگری را مدنظر داشته باشیم که اگر این کار را نکنیم، به روخوانی قرآن هم نمی‌رسیم؛ اینکه باور مردم به اینجا برسد که باید قرآن بخوانند. به بیان دیگر اول باید فرهنگ قرآن خواندن در بین مردم جا بیفتد تا این نیاز در آنها ایجاد شود که باید قرآن خواندن را یاد بگیرند. چرا که شاید حدود نود درصد از کسانی که قرآن خواندن را بلد هستند بطور روزانه قرآن نمی‌خوانند. پس چرا ما اینقدر تلاش کنیم که قرآن خواندن را به آنها یاد بدهیم؟ بهتر است فرهنگ قرآن خواندن را جا بیندازیم قطعاً وقتی مردم به خواندن قرآن علاقه مند شدند در درجه بعد به یاد گرفتن آن مشغول شده و حتی هزینه هم پرداخت می‌کنند. البته امروز می‌بینیم که در بسیاری از مساجد، هر روز یک صفحه قرآن خوانده می‌شود. و این کار باعث شده که هیئت‌ها و مجالس مذهبی هم به

اگر کسی به این نتیجه برسد که اگر فرزندش انس کمی با قرآن داشته باشد، ممکن است در آینده دچار مشکلات رفتاری و اعتقادی شود، طبیعتاً از کلاس‌های قرآنی استقبال می‌کند. این نگرانی باید در مردم ایجاد شود

اهمیت این موضوع بی‌برند، اما نه به اندازه‌ای که رضایت‌ناشته‌باشیم.

اخیراً در جلسات زیادی تلاوت داشته‌ام که تلاوت قرآن، اصل موضوع بوده، نه فقط ابتدای محفل و برای تبرک. یعنی جلسه ای بوده که ابتدا سخنران به سخنرانی پرداخته و بعد قرآن به عنوان اصل جلسه قرائت شده است. در حالی که در بعضی از جلسات به قساری می‌گویند چند دقیقه قرآن بخوان تا سخنران به جلسه برسد و این کار واقعا نادرست است.

## خایا این احساس نیاز به قرآن در کشورهای دیگر چه وضعی دارد؟

در برخی کشورهای عربی این احساس نیاز از کشور ما بیشتر است. در آنجا مردم خیلی علاقه‌مند به استماع و تلاوت قرآن هستند. اما در کشور ما از آنجا که مردم به زبان فارسی صحبت می‌کنند، معنی آیات را متوجه نمی‌شوند و به همین دلیل کمتر می‌توانند با قرآن ارتباط برقرار کنند. اگر یک روزی به جایی برسیم که مردم آیات و کلمات

قرآن را تشخیص بدهند، قطعاً این میل هم در وجود آنها بیشتر خواهد شد.

یادمان باشد اگر بتوانیم در مردم نسبت به تلاوت قرآن احساس نیاز ایجاد کنیم، خودشان دنبال آموزش و یادگیری قرآن می‌روند. اما ما در حال حاضر عکس این قضیه رفتار می‌کنیم. یعنی جایزه می‌دهیم تا مردم قرآن خواندن را یاد بگیرند و چون احساس نیاز نمی‌کنند، آن جایزه هم تأمین شان نمی‌کند. حتی بسیار تلاش می‌کنیم تا روش‌های نوین ابداً کنیم تا ولسی از انگیزه‌سازی کمی غافلیم. ببینید من خودم هم قرآن آموزش می‌دهم و از همین‌جا از تمام معلمان قرآنی کنسور تشکر می‌کنم. آنها کارشان را درست انجام می‌دهند. اما باید قبل از این، کار دیگری انجام شود که مهمترین کار است: ایجاد فرهنگ قرآن‌خوانی.

در یکی از کنسورهای خارجی چند جلسه آموزش روخوانی قرآن را برگزار کردم. در جلسه‌های اول عده زیادی برای شرکت در کلاس می‌آمدند اما به مرور زمان تعداد شرکت‌کنندگان کم و کمتر شد. خیلی از آنها می‌پرسیدند که برای چه باید قرآن بخوانیم؟ این سوال بسیار مهم است. بر همین اساس کلاس را تغییر دادم و در این مورد گفت‌وگو می‌کردم که قرآن چیست؟ برای چه و چه زمانی نازل شده است و تا کی کاربرد دارد؟ وقتی وارد این گونه مباحث شدم، تعداد شرکت‌کنندگان از قبل بیشتر شد. چراکه احساس نیاز می‌کردند پس از این آشنایی اجمالی با قرآن بود که آنان را علاقه‌مند به خواندن قرآن و نتیجتاً یادگرفتن نحوه خواندن آن کرد.

وقتی ما بتوانیم ثابت کنیم که قرآن فقط مربوط به یک عصر نبوده و تا همیشه در زندگی روزمره ما کاربرد دارد، در افراد انگیزه ایجاد می‌شود که قرآن بخوانند. کسی که برای قرآن خواندن اقدام و تلاش می‌کند و می‌بیند روخوانی هم بلد نیست، آن زمان است که حاضر می‌شود هزینه هم را برای آموزش قرآن بپردازد. همانطور که امروز عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که اگر فرزندشان فلان علم و تخصص را یاد نگیرد، آینده خوبی نخواهد داشت و نهایتاً سرمایه‌گذاری می‌کنند. حال اگر کسی به این نتیجه برسد که اگر فرزندش انس کمی با قرآن داشته باشد، ممکن است در آینده دچار مشکلات رفتاری و اعتقادی شود، طبیعتاً از کلاس‌های قرآنی استقبال می‌کند. این نگرانی باید در مردم ایجاد شود.

یک بار با یکی از مسئولان کنسور برخورد کردم که خیلی خوشحال بود از اینکه بودجه خوبی به امر آموزش قرآن اختصاص داده شده است. به‌منظر من هم این کار خوب است اما اگر بخشی از این بودجه را به عده‌ای هنرمند می‌دادند که فیلم یا سریالی در زمینه قرآن بسازند بهتر و مفیدتر بود، به‌طوری که آن فیلم یا سریال با این پیام همراه باشد که باید با قرآن مانوس باشی و گرنه زندگی



احمد ابو القاسمی معتقد است که  
اول فرهنگ قرآن خوانی باید نهادینه شود

# قرآن اصل است، نه مقدمه

عطاءالله اسماعیلی / مریم مرتضوی

استاد احمد ابوالقاسمی الان مدیر بخش تلاوت رادیو قرآن است و غیر از جلسه قرآن خودش که در فرهنگسرای قرآن برپا می‌شود، در رادیو و تلویزیون هم برنامه دارد. ابوالقاسمی در سال ۷۱، تبه اول مسابقات مالزی را نیز کسب کرده و ید طولایی در آموزش قاریان دارد. این بار بیش از اینکه درباره قرائت قرآن با او حرف بزنیم به وضعیت جلسات و هیئت‌های قرآن پرداختیم. جلساتی که در گذشته اساتید بزرگی آنها را اداره می‌کردند و قاریان ممتازی از آن بیرون می‌آمدند غیر از این‌ها ابوالقاسمی درباره ترویج فرهنگ قرآن خوانی هم نظرات خواندنی‌ای دارد.

قرآن

۶۴





است. در این صورت می‌توان انتقاد کرد. یعنی زیاد انجام دادن کار فریب‌دهنده است. نتیجه این می‌شود که می‌بینیم شخصی ساعات‌ها در یک مجلس مذهبی شرکت می‌کند اما حتی یک دقیقه هم از آن استفاده نمی‌کند. باید توجه داشته باشیم که شرکت در مجالس مذهبی باید با تغییر و تکمیل همراه باشد. در هیئت‌های ما این همه انرژی صرف می‌شود و اگر نتیجه موردنظر به دست نیاید، بازدهی آنها کم می‌شود. یک نفر قرآن می‌خواند یا اشک‌ریخته و عزاداری می‌کند و می‌گوید بهشت بر من واجب شد! همه کسانی که برای ائمه اظهار علم‌هم‌السلام هزینه می‌کنند و یا عزاداری می‌کنند باید بدانند که «إِنَّمَا نَقْتُلُ اللَّهَ مِنَ الْمُتَّقِينَ». شرط پذیرش عمل تقواست.

به نظر من گاهی اندازه‌ها درست نیست. باید قرانت، ذکر، خطابه و... اندازه داشته باشد. هر کدام از این مواد بیشتر از دیگری باشد نتیجه مورد نظر را نمی‌دهد. مثل تهیه کردن غذایی که اگر یکی از موادش زیاد باشد و بعضی مواد را نداشته باشد، غذای درست و خوبی بدست نمی‌آید. اشتباه ما در اندازه‌هاست. اگر همه چیز به اندازه باشد می‌توان نتیجه خوبی گرفت.

البته این را هم بگویم که اتفاقاً خداوند در قرآن کریم در خصوص اعمال به کیفیت آن اشاره فرموده ولی در خصوص خواندن قرآن به کثرت تلاوت. دو بار در سوره مزمل فرموده فاقروا ما تیسر من القرآن و در چند آیه بعد از آن در همان سوره فرموده فاقروا ما تیسر منه یعنی هرچه قدر که می‌توانید قرآن بخوانید.

**هر کس باید هنر قرآنی اش را به بهترین شکل عرضه کند تا مردم را جذب کند. البته به شرطی که اصول و دستورات دین را رعایت کند. یعنی نه قاری حقیق دارد از شرایطی که در قرائت تعیین شده فراتر برود و نه هیچ فعال قرآنی دیگری. یعنی با ایجاد فضاهای غیر دینی نمی‌توانیم جذب داشته باشیم**

ایجاد می‌کنیم باید مطابق با فرهنگ دینی باشد وگرنه به انحراف می‌افتیم. در همین محدوده تعیین شده دین و با استانداردهای دینی می‌توان هنر قرآنی را عرضه کرد چون این اصول خیلی مهم است که در صورت فقدان نشان همه چیز از بین می‌رود.

الآن آموزه‌های دینی در جلسات دو ساعته برای کودکان برگزار می‌شود اما آنچه آن‌ها کسب می‌کنند به دو دقیقه هم نمی‌رسد. یعنی بازدهی خوبی ندارد. ما باید اندازه این‌ها را تعیین کنیم. در مراسم مذهبی هم باید تعیین شود که ارائه مفاهیم دینی، مداحی و سینه‌زنی چقدر باشد. تا کسی که وارد این‌گونه مجالس می‌شود چیزی یاد بگیرد و بعد از بیرون آمدن از مجلس، رفتارش کمی فرق داشته باشد. اگر کسی دو سال در جلسه قرآن شرکت کرد ولی رفتار اجتماعی‌اش تغییری نکرد معلوم می‌شود که بازدهی نداشته

اتومبیل است. یک نفر چراغ آن را می‌سازد، یک نفر موتور می‌سازد، یک نفر موتور را نصب می‌کند و... هیچ کدام از اینها نمی‌توانند کار دیگری را بی‌ارزش کنند. اتومبیل بدون چراغ می‌تواند حرکت کند اما در شرایطی به چراغ نیاز دارد. حتی زیبایی هم مهم است. چراغ زیبا به اتومبیل ارزش می‌دهد، یعنی همین ظاهر جلب مشتری می‌کند. کار قاری قرآن این است که ایجاد انگیزه و علاقه کند تا افراد به مرور به سمت مفاهیم قرآنی بروند. اما در جامعه این نگاه وجود ندارد.

**خاییم** مثلاً موفقیت حجت‌الاسلام قرآنی هم به این دلیل است که همان مطالب را که یک نفر با بیان سخت مطرح می‌کند، ایشان همان مطالب را به طور روان و تسبیح می‌گوید که مردم هم از آن استقبال می‌کنند.

هر کس باید هنر قرآنی اش را به بهترین شکل عرضه کند تا مردم را جذب کند. البته به شرطی که اصول و دستورات دین را رعایت کند. یعنی نه قاری حقیق دارد از شرایطی که در قرائت تعیین شده فراتر برود و نه هیچ فعال قرآنی دیگری. یعنی با ایجاد فضاهای غیر دینی نمی‌توانیم جذب داشته باشیم. اگر هم کسی را جذب کنیم دردی را دوا نمی‌کند. امام حسین (ع) شب عاشورا به همه مردمی که به کربلا آمدند خبر داد که کشته می‌شوند. حتی به بعضی از آنها فرمود که چطور کشته می‌شوند؛ چون دنبال عشاقی بود نه مدعیان.

**خاییم** پس جاذبه‌هایی که در کار قرآنی

خوبی نخواهی داشت.

اگر این نتیجه حاصل شود، مردم از دوره های آموزش قرآن و مساجد و مراکز فرهنگی قرآنی استقبال می کنند. آن زمان است که نتیجه خوبی از کلاس قرآنی می توان گرفت. به عنوان مثال بسیار میبینیم که در بعضی جاهای نمازخانه ها در مکان های نامناسب تأسیس می شود. مثلا اگر کسی رستورانی همراه با نمازخانه تأسیس می کند، نمازخانه را در گوشه نامناسبی می سازد. چون احساس کرده است که نیاز مردم به غذا بیشتر از نیازشان به نماز است. اگر مردم ما اهمیتی بیش از این برای برپایی نماز داشتند، طبیعتا نمازخانه ها را هم در مکان های مناسب تری و به شکل بهتری می ساختند. این نگاه باید در جامعه تغییر کند. امیدوارم طی ده سال آینده به این سمت برویم که مردم جست و جو کنند تا بهترین معلم های قرآن را برای آموزش قرآن به فرزندان شان پیدا کنند.

### خیلیا حالا در این بین نقش هیات ها و مجالس مذهبی برای به وجود آمدن این فرهنگ قرآنی چه باید باشد؟

هیئت ها و مجالس مذهبی بسیار راهگشا هستند، چرا که عزاداران و مجبین ائمه اطهار علیهم السلام در آنجا جمع می شوند. مثلا محورهای بحث در جلسات می تواند قرآنی تر باشد. ما آرزو به دل ماندیم که در بعضی جلسات و... آیات قرآن را درست بخوانند. اغلب آیات غلط خوانده می شود و این نشان از کم اهمیت بودن قرآن خواندن روزانه افراد است. حتی در اخبار و فیلم های تلویزیونی هم بارها در خواندن آیات اشتباه دارند. در گذشته وقتی شخصی فوت می کرد، در جلسه ختم قرآن که توسط نزدیکانش برگزار می شد قرآن خوانده می شد و بعد از آن به مداحی و سخنرانی می پرداختند. اما امروزه اهمیت مداحی در مراسم ختم زیاد شده و نقش قرآن خواندن و سخنرانی خیلی کم شده است. یعنی شخصی فوت می کند و برای او ختم قرآن می گیرند اما اصلا در آن مجلس قرآن خوانده نمی شود.

### خیلیا سبک و سیاق هیئت ها و جلسات قرآنی در گذشته چطور بود؟

در جلسات قرآنی گذشته، تجوید موضوع خیلی مهمی بود و عده ای که تجوید می دانستند آن را به مردم آموزش می دادند و مردم هم استقبال می کردند و تلاش داشتند که آن قواعد را یاد بگیرند. حتی بسیاری از مردم به شوق یاد گرفتن قواعد تجوید در جلسات قرآنی شرکت می کردند و اساتید هم در این زمینه زحمت زیادی می کشیدند. همین امر باعث شد که سطح قرائت قرآن در کشور ما به این درجه بالا برسد. در واقع جدیدی که چهل سال قبل برای آموزش تجوید داشتند، باعث شد که قاریان کشور ما در سطح بین المللی مطرح

شوند که چادارد از آنها تشکر کنیم.

در دوره ای به مرور زمان نوار تلاوت استاد عبدالباسط و دیگر قراء مصری وارد کشور ما شد و بیشتر مردم حتی کودکان خردسال از آنها تقلید می کردند. کم کم مردم به این سمت متمایل شدند که علاوه بر تجوید، زیباخوانی را هم بیاموزند و به این ترتیب جلسات تخصصی قرائت قرآن برگزار شد.

درواقع در آن زمان هم جلسات قرآن خوانی و هم قرائت حرفه ای برگزار می شد. در جلسات قرآن خوانی یک نفر شروع به تلاوت می کرد و استاد اشتباهات او را گوشزد می کرد. اما در جلسات قرائت حرفه ای، به طور تخصصی به امر قرائت می پرداختند. تا امروز به این مرحله رسیدیم که قاریان کشور ما رتبه های بسیار خوبی در سطح مسابقات بین المللی بدست می آورند.

من سال ۷۱ که در مسابقات بین المللی کشور مالزی رتبه اول را کسب کردم، یکی از مسئولان قرآنی آن کشور کنار آمد و گفت: ما تعداد محدودی قاری داریم که هر سال در مسابقات قرآنی شرکت می کنند. در حالی که هر سال از کشور ایران یک قاری جدید به مسابقات قرآنی

**عمده قاریان توانای ما در منطقه جنوب غرب تهران زندگی می کردند. چراکه از سال ۴۷ استاد محمدتقی مروت در آن منطقه شروع به آموزش قرآن کرد. و بیشتر قاریان توانای کشور ما که در مسابقات بین المللی رتبه می آوردند، شاگرد استاد مروت یا شاگرد شاگرد ایشان بوده اند**

فرستاده می شود. مگر چند قاری مثل شما در ایران زندگی می کنند؟ وقتی گفتم تعداد قاریان توانا در ایران زیاد است، پرسید که مگر ایران دانشگاه قرآنی دارد؟ گفتم کلاس های قرآنی در ایران در مساجد برگزار می شود، استاد می نشیند و شاگردان دوش حلقه می زنند و شیوه قرائت را یاد می گیرند.

حدود پانزده روز بعد از اینکه از مالزی به ایران برگشتم، یک هیئت تحقیقاتی قرآنی از طرف آموزش و پرورش مالزی به کشور ما آمدند تا در مورد شیوه آموزش قرآن در ایران تحقیق کنند. آنها باور نمی کردند که از میان همین جلسات قرآنی ساده که در مساجد برگزار می شود، یک قاری توانا در سطح بین المللی معرفی شود.

نکته جالب این است که عمده قاریان توانای ما در منطقه جنوب غرب تهران زندگی می کردند. چراکه از سال ۴۷ استاد محمدتقی مروت در آن

منطقه شروع به آموزش قرآن کرد. و بیشتر قاریان توانای کشور ما که در مسابقات بین المللی رتبه می آوردند، شاگرد استاد مروت یا شاگرد شاگرد ایشان بوده اند.

تصور کنید اگر همین جلسات قرآنی دانشگاهی شود و مباحث قرآنی توسط اساتید مختلف دسته بندی شوند، بهتر و سریع تر به نتیجه خواهیم رسید. البته باز هم تأکید می کنم که تا زمانی که نیاز به قرآن خوانی و استماع قرآن در کشور ما ایجاد نشود، به این مرحله نمی رسیم. در حالی که در کشورهای عربی و به خصوص در کشور مصر، شب و روز در مکان های گوناگون قرائت قرآن پخش می شود و مردم مدام در حال قرائت یا استماع قرآن هستند.

البته خدا را شکر که مقام معظم رهبری بسیار باعث تشویق و ترغیب قاریان و اهل قرآن به این امر شده اند. ایشان سه سال پیش فرمودند که «من امیدوارم در کشور جلساتی راه اندازی شود که در آن فقط قرآن خوانده شود».

نکته ای را که لازم می دانم توضیح دهم اینست که این تأثیر ظاهری خود کلمات و الفاظ قرآن را روی جسم و جان افراد نمی توان منکر شد. نمی گویم که صرف شنیدن الفاظ و آیات قرآن کفایت می کند و مردم از توجه به مفاهیم و تعمق در آیات الهی فاصله بگیرند. اما تا زمانی که شنیدن آیات و انس با ظاهر قرآن نباشد، درک باطنی هم ایجاد نمی شود. یعنی توصیه می کنم خوانندگان محترم این گفتگو یک بار امتحان کنند و ببینند قیسل از خواندن قرآن چه حالت روحی و روانی دارد، بعد چند دقیقه به صفحات قرآن نگاه کند و بخواند و بعد ببیند حالات روحی اش چه تغییری کرده است و حتی من در خودم احساس میکنم گاهی استرس ها و مشکلات جسمی نیز کمتر می شود. این می شود تأثیر الفاظ و ظاهر قرآن.

وقتی ظاهر قرآن تا این اندازه می تواند بر ما اثر بگذارد، پس اگر کسی اهل درک باطنی باشد چقدر تأثیرات بیشتر است. نباید کسی بگوید قرائت کافی است و باید به مفاهیم بپردازیم. آیا می شود گفت پیغمبر خدا (ص) تا چه زمانی قرآن خواند و چه زمانی شروع کرد به عمل کردن به دستورات قرآنی؟ ما کسی را از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام عامل تر به دستورات قرآن نداریم. پس آن بزرگان برای چه قرآن می خواندند؟ پیامبر اسلام (ص) که هم حافظ قرآن بود و هم عامل به قرآن، اما قرآن را تلاوت می کرد. پس بهتر است هر کس سعی کند هنر خودش را در زمینه قرآن به بهترین شکل عرضه کند و ارزش کار دیگران را کم نکند. هنوز هم از جانب عده ای می شنویم که وقتی مردم متوجه معنی قرآن نمی شوند چرا قرآن خوانده می شود؟ این حرف اشتباهی است. تمام این مراحل آموزش روخوانی، مفاهیم، تفسیر، خطابه و... مثل خط تولید یک

رساندم، به مرور به قرانت هم علاقه‌مند شدم. البته در زمانی که قرآن را حفظ می‌کردم، علاقه خاصی به قرانت نداشتم و این علاقه با شرکت در مراسم مذهبی خاصی و شنیدن تلاوت خاصی که آن را به خاطر ندارم، شروع شد.

در عین حال مشغله تحصیل و تدریس همزمان، فرصت زیادی برای پیگیری قرانت به من نمی‌داد. چون من از سال اول راهنمایی در دارالقرآن‌های گوناگون به عنوان استاد تدریس داشتم. از سال ۸۲ هم در مرکز قرآن استان مقدس حضرت عبدالعظیم مشغول فعالیت هستم. به هر حال تلاوت و قرانت را با شنیدن تلاوت استاد عبدالباسط از سوره مریم و سوره حج شروع کردم و بعد از آن سوره حنر و طه استاد منشاوی را گوش می‌دادم. و در عین حال در کلاس‌های شیوه قرانت خانم جمالی هم شرکت داشتم.

بعد از آن در رشته قرانت قرآن کریم از کلاس قرانت استاد سید محسن موسوی بلده استفاده کردم و مدت چهار سال شاگرد ایشان بودم. همچنین تا اندازه‌ای در زمینه ترتیل کار کردم و از کلاس‌های استاد سبزی علی و خاتم آقایی در مرکز قرآن بهره بردم.

بر این نکته هم تأکید دارم که حضور در کلاس‌های قرانت، صوت و لحن و وقف و ابتدا از جمله موارد مؤثر در یادگیری و حفظ کردن قرآن است و افرادی که علاقه‌مند به حفظ قرآن هستند، اگر می‌خواهند حفظ خوبی ارائه دهند حتماً به این نکته توجه داشته باشند.

### خیلیا خیلی‌ها معتقدند که حفظ و تلاوت صحیح و مؤثر بدون آشنایی با ترجمه و مفاهیم ممکن نمی‌شود. شما چقدر با تفسیر و مفاهیم آیات قرآن آشنا هستید؟

از همان دوران کودکی که مشغول حفظ قرآن بودم، می‌خواستم ترجمه و مفاهیم لغات و آیات را بدانم. مادرم هم در این راه کمک می‌کرد و ترجمه را به شکل داستان برایم تعریف می‌کرد.

بعدها خودم به جستجوی مفاهیم قرآنی رفتم و در این زمینه تفسیر گوناگون قرآن شامل المیزان، نمونه و نور را به‌طور موردی مطالعه کردم. در حال حاضر هم هرگاه برای تلاوت در برنامه‌ای دعوت می‌شوم، درباره تفسیر آیه‌ای که می‌خواهم تلاوت کنم تحقیق می‌کنم تا تسلط بیشتر و بهتری در مباحث قرآنی داشته باشم.

### خیلیا طبق حدیث ثقلین، پیغمبر اسلام (ص) به مسلمان‌ها تأکید فرمودند که قرآن و عترت دو جزء جدا نشدنی برای نشان دادن مسیر هدایت هستند. شما به‌عنوان حافظ قرآن، توجه‌تان به حدیث چگونه است؟

تا جایی که ممکن باشد در مراسم مذهبی حاضر می‌شوم و به سخنرانی‌ها و مداحی‌ها گوش می‌دهم. البته حسن محل کار ما این است که درست در استان مقدس حضرت عبدالعظیم فعالیت می‌کنیم و بنابراین می‌توان گفت که ما در تمام مراسم و مناسبت‌ها

شرکت داریم. چون حتی اگر مشغول کار هم باشیم، در ایام مذهبی مداحان و سخنرانانی در ساعت‌های گوناگون به مباحث معنوی می‌پردازند و ما هم از همین جا می‌توانیم صدای آنها را بشنویم و از مجالس معنوی بهره‌مند شویم.

نکته جالب این است که حتی بعضی مراسم مذهبی که در تقویم‌ها نیز یادی از آنها نشده است در این مکان گوش‌زد می‌شود. مثلاً در خصوص وفات برخی اصحاب، در حد سخنرانی و یا مداحی به معرفی شخصیت آن بزرگان پرداخته می‌شود.

### خیلیا از تحصیلات تان بگویند. چطور می‌شود جوانی با بیست و دو سال سن کارشناسی ارشد باشد؟

من در دوره دبیرستان در رشته ریاضی تحصیل کردم. بعد از دریافت دیپلم، به دلیل اینکه حافظ قرآن بودم، مدرک کارشناسی علوم قرآن و حدیث را از وزارت علوم دریافت کردم. دوره کارشناسی ارشد را در همان رشته در دانشگاه علامه طباطبایی گذراندم. مدتی قبل هم پایان‌نامه کارشناسی ارشد را با موضوع «تحلیل واژگانی سه ترجمه انگلیسی از سوره یوسف» دفاع کردم.

البته باید توضیح بدهم که طرح اعطای مدرک، این امکان را برای حافظان قرآن کریم ایجاد کرده که در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد ادامه تحصیل بدهند و به این صورت است که حافظ بعد از تهیه کتاب‌های مورد نظر، دروس را مطالعه کرده و در آزمون شرکت می‌کند و باید رتبه قبولی را برای استفاده از این سهمیه کسب کند. در این صورت واجد دریافت مدرک کارشناسی از وزارت علوم در رشته علوم قرآن و حدیث خواهد شد که در هر رشته در مقطع کارشناسی ارشد می‌تواند ادامه تحصیل بدهد. من هم بعد از دریافت این مدرک، علاقه داشتم که در رشته علوم قرآن و حدیث ادامه تحصیل دهم.

در حال حاضر هم در دانشگاه علامه طباطبایی واحد درسی «سبک‌های تلاوت و روش‌های حفظ قرآن» را تدریس می‌کنم که در این درس، مباحثی مربوط به تجوید و لحن و همچنین حفظ و روش‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### خیلیا چقدر نسبت به تثبیت و مرور حفظیات خود پایبند هستید؟ روزانه چند ساعت وقت برای دوره می‌گذارید؟

زمانی که تازه حفظ تمام شده بود، روزی حدود شش جزء از قرآن را دوره می‌کردم و مدام هر روز چند سؤال از من می‌پرسید. اما الان که حفظ تثبیت شده، احتیاج به مرور زیاد ندارم؛ در حال حاضر حدوداً روزی یک جزء دوره می‌کنم که این میزان در روزهای تعطیل بیشتر می‌شود. البته در کلاس‌های حفظ قرآن که تدریس می‌کنم، کمی برای مرور محفوظاتم نیز شده است.

به هر حال حفظ قرآن برکت‌های زیادی دارد. یکی

از برکتی که حفظ قرآن برابم داشت و من آن را لطف خدا می‌دانم، این است که حتی در هنگام انجام کارهای روزمره زندگی، می‌توانم این مؤانست با قرآن را حفظ کنم؛ مثلاً در هنگام انجام کارهای منزل یا در حین راه رفتن و هرزمانی که فراغت ذهنی داشته باشم، آیات قرآن را با خودم زمزمه می‌کنم.

یکی دیگر از برکتی که حفظ قرآن برابم داشته، برنامه‌ریزی هدفمند، حتی در استفاده از برنامه‌های تلویزیون است. به‌جای این که از صبح تا شب پیشینم پای تلویزیون و از این کانال به آن کانال بروم، سعی می‌کنم برای اوقاتم برنامه‌ریزی داشته باشم، نه اینکه اصلاً برنامه‌های تلویزیون را نبینم بلکه سعی می‌کنم، آن را محدود به دیدن یک سری از برنامه‌های مفید کنم.

### خیلیا غیر از تحصیل و تدریس چه می‌کنید؟ عضویت در گروه تواسیح فرهنگ سرای قرآن زیر نظر استاد پورمعین از دیگر فعالیت‌های من است که حدود هفت سالی در این زمینه کار کردم.

در گروه دیگری با عنوان حفاظ «ضحی» نیز با سرپرستی خانم رضیه جمالی، از استادان و داوران قرانت، نیز عضو هستم و این گروه از حافظان خانم که به‌طور تقریبی از نظر سنی در یک مقطع قرار دارند، تشکیل شده‌است. همچنین در گروه همسرایی «هدی» نیز شرکت داشته‌ام.

### خیلیا به عنوان یک حافظ قرآن، در چه مسابقاتی در سطح کشوری یا بین‌المللی شرکت داشته‌اید؟

اولین بار سال ۷۷ در مسابقه حفظ بیست سوره از قرآن کریم در جشنواره کودک و نوجوان فرهنگسرای قرآن شرکت کردم. از آن زمان تا به حال، در مسابقات گوناگون قرآنی مانند جشنواره ملی قرآن کریم، مسابقات دانشجویی و همچنین مسابقاتی که از سوی بنیاد جانبازان برگزار شده است با عنوان فرزند جانباز شرکت داشته‌ام. در سال ۸۶ در مسابقات سراسری سازمان اوقاف و امور خیریه در رشته حفظ کل قرآن، رتبه اول را کسب کردم و به همین دلیل به کشور لیبی اعزام شدم. در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم کشور لیبی در رشته حفظ کل، در بین حافظان ۵۱ کشور حاضر در مسابقات، رتبه دوم را کسب کردم.

رتبه اول مسابقات سراسری سازمان اوقاف و امور خیریه در رشته حفظ کل قرآن کریم در سال ۸۷ هم از دیگر رتبه‌های قرآنی‌ام است. در همان سال هم برای شرکت در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به اردن اعزام و در آنجا حائز رتبه اول شدم. در عین حال در محافل قرآنی کشورهای لبنان، سوریه، عربستان، لیبی و اردن نیز حضور داشته‌ام. از دیگر موفقیت‌های قرآنی می‌توانم به کسب رتبه اول مسابقات سراسری قرآن کریم در سال‌های ۸۴ و ۸۵، رتبه دوم مسابقات قرآن کریم دانش‌آموزی در سال‌های ۸۱، ۸۲ و ۸۴ و رتبه اول مسابقات قرآن کریم استان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع) در سال ۸۵ اشاره کنم.

الهام منگلی، حافظ و معلم قرآن است

# حافظ قرآن و حدیث

الهام منگلی، متولد ۱۳۶۸ در شهر ری است. با وجود سن و سال کمی که دارد، موفقیت‌های بزرگی کسب کرده است. او حافظ کل قرآن کریم است و بارها در مسابقات قرآنی رشته حفظ کل و ترتیل در سطح کشوری و بین‌المللی جایز رتبه برتر شده است. کسب رتبه اول در رشته حفظ کل مسابقات بین‌المللی قرآن کریم اردن و رتبه دوم مسابقات قرآن کریم در کشور لیبی در میان حافظان مطرح و موفق از ۵۱ کشور، نمونه‌ای از موفقیت‌های اوست. این حافظ جوان، در حال حاضر دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه علامه طباطبائی است و علاوه بر تدریس در حال آماده شدن برای شرکت در آزمون دکتری.

الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَیِّنَاتٍ وَبَیِّنَاتٍ لِّدِينٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ  
جَبْتَانًا مُّشْكُورًا؛ و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو  
و آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی  
قرار می‌دهیم.» با انگیزه بالاتری حفظ قرآن را ادامه  
دادم و برای ۱۵ جزء دوم مصمتر شدم و با لطف و  
عنایت خدا توانستم در مدت ۲ سال کل قرآن را حفظ  
کنم.

**خیابا** شیوه تشویقی مادران به چه صورت  
بود؟ یعنی برای علاقه‌مند کردن یک کودک  
نسبت به حفظ قرآن چه می‌کردند؟

مادرم برای اینکه من را به یادگیری و حفظ قرآن  
علاقه‌مند کند، برایم آیات قرآن را می‌خواند و معنی  
آیات را به شکل داستان برایم تعریف می‌کرد. با  
همین شیوه به مرور به قرائت قرآن و حفظ علاقه‌مند  
شدم. حتی به خاطر دارم که گاهی اوقات که احساس  
کسالت و خستگی می‌کردم، مادرم با من بازی می  
کرد و در حین بازی آیاتی که از حفظ بودم را از من  
سوال می‌کرد و به این شیوه هم بازی می‌کردم و هم  
حفظیاتم را مرور می‌کردم.

در آن زمان حداقل سه ساعت در روز، قرآن می‌خواندم،  
البته ناپیوسته. هر روز هم که احساس خستگی  
می‌کردم مادرم برای حفظ اصراری نمی‌کرد بلکه فقط  
حفظیاتم را از من می‌پرسید.  
در مجموع شیوه مادرم برای علاقه‌مند شدن به حفظ  
قرآن بسیار موثر و مناسب بود. تا جایی که بعد از  
مدتی خودم اصرار داشتم که زمان بیشتری برای حفظ  
قرآن بگذارم.

**خیابا** کمی هم از فعالیت‌تان در زمینه قرائت  
قرآن بگویید. چطور به این رشته علاقه‌مند  
شدید؟

تقریباً دو سال بعد از اینکه حفظ کامل قرآن را به انجام

**خیابا** چه اتفاقی باعث شد که در دوران  
کودکی حفظ قرآن را شروع کردید؟

تا سن پنج سالگی با آموزش‌های پدر و مادرم خواندن  
و نوشتن را تا اندازه‌ای یاد گرفته بودم. در عین حال تا  
اندازه‌ای با زبان انگلیسی هم آشنا بودم، اما هنوز نمی  
توانستم زبان عربی را به سادگی بخوانم. به همین  
دلیل با راهنمایی پدر و مادرم، در کلاس‌های آموزشی  
روخوانی قرآن شرکت کردم. در همان سن و سال  
توانستم در مدت یک سال، روخوانی قرآن را به طور  
کامل یاد بگیرم.

آشنایی ابتدایی من با قرآن، زمینه‌ای شد تا گام‌های  
بعدی را بردارم و به همین دلیل مادرم من را تشویق  
می‌کرد تا سوره‌های کوچک قرآن را حفظ کنم.  
پادم می‌آید در همان دوران، تلویزیون برنامه‌هایی را از  
حافظان خردسال نشان می‌داد. مثلاً یک بار تلاوت  
قرآن خاتم رقیه محمدی را بخش می‌کرد و مادرم  
من را صدا زد تا شیوه تلاوتش را یاد بگیرم.

مادرم همیشه با دیدن کسودگان حافظ قرآن  
خیلی غیظه می‌خورده و آرزو می‌کرد که: ای  
کاش می‌شد دختر من هم بتواند زمانی مثل  
آنها حافظ قرآن باشد. همین مسأله باعث  
شد تا من را در کلاس‌های حفظ حرم  
حضرت عبدالعظیم ثبت‌نام کنند، البته  
من در آن موقع علاقه زیادی به حفظ  
قرآن داشتم اما چون در آن سن و سال  
کم، قدرت تصمیم‌گیری نداشتم، فقط  
هنایت و تشویق‌های پدر و مادرم  
باعث شد حفظ قرآن را شروع کنم.

شاید در ابتدا من به صرف تشویق  
پدر و مادرم قرآن را حفظ می‌کردم؛  
اما زمانی که به آیه ۴۵ سوره اسراء  
رسیدم که می‌فرماید: «وَإِذَا قُرَأَتْ

عکس: پرنسسا شیروخدا

از بهشت آفرین غافل شوید»

● علامه طباطبایی می‌فرمودند: چون در نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، از نقطه نظر قربت و خویشاوندی گاه‌گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می‌کردند. چون به من رسیدند، دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان.

● ایشان درباره نماز شب می‌فرمودند: اما نماز شب، پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست و تعجب از کسی است که می‌خواهد به کمال دست یابد و در حالی که برای نماز شب قیام نمی‌کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.

● حاج سید هاشم حداد می‌فرمودند: مرحوم آقا خودش این طور بود و به ما هم این طور دستور داده بود که در میان شب وقتی برای نماز شب برمی‌خیزید، چیز مختصری تناول کنید، مثلاً چای یا دوغ یا یک خوشه انگور یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت بیرون آید و نشاط برای عبادت داشته باشید.

● مرحوم آقای سیدهاشم رضوی هندی می‌فرمایند: روزی یکی را به محضر آقای قاضی آوردند که مثلاً آقا دستش را بگیرد و راهنمایی‌اش کند. مرحوم آقاسی قاضی فرموده بودند: به این آقا بگویید که نماز را در اول وقت بخواند.

بعد معلوم شد که آن آقا وسواس در عبادت داشته و نماز را تا آخر وقت به تأخیر می‌انداخته است.

● می‌فرمودند نماز را بازاری نکنید اول وقت به جا بیاورید با خضوع و خشوع. اگر نماز را تحفظ کردید همه چیزتان محفوظ می‌ماند و تسبیح صدیقه کبری سلام الله علیها که ذکر کبیر به شمار می‌آید و آیت‌الکرسی در تعقیب نماز ترک نشود.

● آقای قاضی به شاگردان خود دستور می‌دادند این دعا را در قنوت نمازهایشان بخوانند: اللهم ارزقني حبك و حب ما تحبه، و حب من يحبك، والعمل الذي يبلغني الي حبك واجعل حبك احب الالسياء الي.

### نهی از بروز کرامات

سیره ایشان نهی شاگردان از کرامات است و به شاگردانش نیز همین را توصیه می‌کردند: «شما نمی‌خواهد چیزی از خودتان بروز دهید، بگذارید اگر دیگران شما را می‌شناسند از رفتار و اعمالتان بشناسند.» از آیت الله سید عبدالکریم کشمیری نقل شده: «یک بار از مرحوم آقای قاضی درخواست کیمیا و راهنمایی رسیدن به آن را کردم. ایشان فرمودند این ذکر را بسیار بگو که خود کیمیاست: اللهم اغثنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک»

### حدیث عنوان بصری

● آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در کتاب روح مجرد می‌فرمایند: «آقای قاضی برای گذشتن از نفس اماره و خواهش‌های مادی و طبعی و شهوی و غضبی که غالباً از کینه و حرص و شهوت و غضب و زیاده‌روی در تلذذات بر می‌خیزد، روایت عنوان بصری را دستور می‌دادند به شاگردان و تلامذه و مریدان سیر و سلوک الی الله، تا آن را بنویسند و بدان عمل کنند. یعنی یک دستور اساسی و مهم عمل طبق مضمون این روایت بود. و علاوه بر این می‌فرموده‌اند: باید آن را در جیب خود داشته باشید و هفته‌ای یکی دو بار آن را مطالعه نمایید.»

### توسل به سیدالشهدا

● می‌فرمودند: محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد. سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمرینی‌هاشم ابوالفضل العباس علیه‌السلام است.

### دل هیچ کس را نرنجانید

ایشان در توصیه‌های دیگر می‌فرمودند: گر چه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن و ترک خدعه و حيله و تقدم در سلام و نیکویی کردن با هر بز و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده. الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید!

● آن مرحوم در هنگام اضطراب و ناراحتی‌های روحی، خواندن این کلمات را سفارش می‌کردند: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد و له الملك و هو علی کل شیء قدیر، أعوذ بالله من همزات الشیاطین و أعوذ بک ربی من أن یحضرین إن الله هو السميع العليم.

هیچ معبودی جز خداوند یکتای بی‌شریک وجود ندارد و ستایش و حکومت مخصوص اوست و او بر هر کاری تواناست. از وسوسه‌های شیاطین به خدا پناه می‌برم و به تو پناه می‌برم ای پروردگرم از این که نزد من حاضر شسوند، همانا خداوند شنوا و داناست.

### رفع گرفتاری

● علامه لاهیجانی انصاری روزی از ایشان پرسیدند که در مواقع اضطراب و گرفتاری چه در امور دنیوی و یا در امور اخروی و بن بست کارها به چه ذکر می‌شغول شویم تا گشایش یابد؟ در جواب فرمودند: پس از ۵ بار صلوات و قرائت آیه الکرسی در دل خود بدون آوردن به زبان بسیار بگو: اللهم اجعلنی فی درعک الحصینة الی تجعل فیها من تشاء: بار پروردگارا! مرا در حصن و پناهگاه خود و در جوشن و زره محکمت قسار بده که در

آن هر کس را که بخواهی قرار می‌دهی تا گشایش یابد.

● مرحوم قاضی به همه سفارش می‌کردند این ذکر را قرائت کنند  
استغفر الله الذی لا اله الا هو من جمیع ظلمی و جوری و اسرافی علی نفسی و أتوب الیه: از خداوند که معبودی جز او نیست به خاطر تمامی ظلم‌ها و گناهانم و ستمی که بر خود روا داشته‌ام طلب بخشش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.  
و برای تقویت حافظه، خواندن آیت الکرسی و معوذتین ( دو سوره مبارکه ناس و فلق ) را سفارش می‌فرمودند.

● سید محمد حسن قاضی می‌گوید: «ایشان خصوصاً سفارش می‌کردند که دعای کمیل را در شب های جمعه بخوانید و خواندن زیارت جامعه را در روزهای جمعه تأکید داشتند»

● سید علی آقا قاضی در یکی دیگر از نامه‌هایش چنین می‌نگارد: بسم الله الرحمن الرحیم، بعد حمدالله جل شأنه و الصلاة والسلام علی رسوله و آله:

حضرت آقا! تمام این خرابی‌ها که از جمله است و سواس و عدم طمأنینه، از غفلت است؛ و غفلت کمتر مرتبه‌اش، غفلت از اوامر الهیه است و مراتب دیگر دارد که به آنها این شاء الله نمی‌رسید و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا؛

پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشید و این است جوهر گرانبها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت؛ پس فکر و ملاحظه نمایند چه چیز شما را از او مانع و مشغول می‌کند، اگر عاقلی!

و به جهت تسهیل این معنی چند چیز دیگر به سر کار بنویسد بلکه از آنها استعانتی بجوئ:

بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد مواظبت تامه به فرائض خمسسه و سائر فرائض در احسن اوقات و سعی کردن که روزه‌روز خشوع و خضوع بیشتر گردد و تسبیح صدیقه طاهره - صلوات الله علیها - بعد از هر نماز و خواندن آیه الکرسی و سجده شکر و خواندن سوره « یس » بعد از نماز صبح و «واقعه» در شبها و مواظبت بسر نوافل لیلیه و قرائت مسبحات در هر شب قبل از خواب و خواندن معوذات در شفع و وتر و استغفار هفتاد مرتبه در آن و ایضاً بعد از صلاة عصر و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صباح و عشاء ده دفعه بخوانید:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد و له الملك و هو علی کل شیء قدیر، أعوذ بالله من همزات الشیاطین و أعوذ بک ربی من أن یحضرین إن الله هو السميع العليم.

مدتی به این مداومت نمایند بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت شوید این شاء الله تعالی.

# دنیا می خواهی نماز شب آخرت می خواهی نماز شب

تردیدی نیست که روبروی استاد نشستن و هم نفس بزرگی شدن اثری ندارد که هیچ چیز دیگری هم پایه آن نیست، اما در روزگاری که هم همت ها کم شده و هم بزرگان صاحب نفس حکم کیمیا را پیدا کرده اند، چاره ای نداریم جز اینکه کلمات و حرفهای به جا مانده از حکیمان را بخوانیم و امیدوار باشیم با دعای آنها دلهایمان بلرزد و اثری حاصل شود. اثر این روح های بلند آنچنان است که خواندن کلامشان هم منتهم است. نام آیت الله سید علی قاضی را هر کسی که اندکی مشتاق سلوک باشد شنیده، استاد بزرگی که از مجلس درسش کسانی مانند علامه طباطبایی و آیت الله بهجت بیرون آمده اند.



## قرآن

آیت الله قاضی بر انس با قرآن تأکید بسیار داشتند، از جمله در نامه ای به یکی از شاگردانشان این چنین می فرمایند: علیکم بقراءه القرآن الکریم فی اللیل بالصوت الحسن الحزین فهو شراب المؤمنین؛ بر شما باد به قرائت قرآن کریم در شب، با صدای زیبا و غیر انگیز، پس آن، شراب مؤمنین است.

آیت الله مصباح در این مورد می فرمودند: «مرحوم علامه [طباطبایی] و [آیت الله العظمی] آقای بهجت از مرحوم آقای قاضی (ره) نقل می کردند که ایشان می فرمودند: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند! (و یا فرمودند: به صورت من تف بیاندازد)»

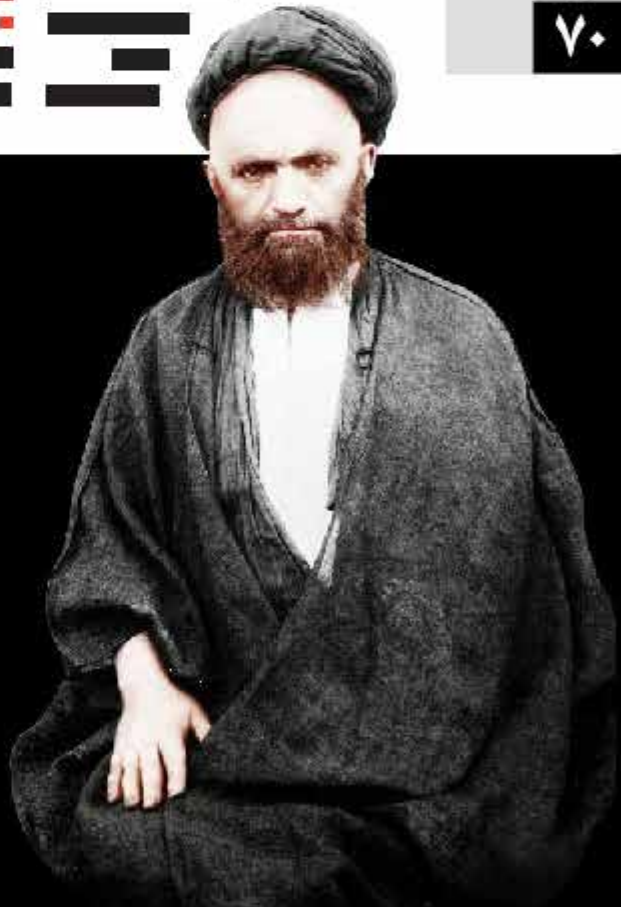
نیز می فرمود: «دو سه روز است در این فکرم که اگر در بهشت نگذارند ما نماز بخوانیم چه بکنیم؟!» و ایشان نه تنها از دنیا و مردم آن منقطع بود که از آخرت هم چشم پوشیده و به شاگردان خود نیز می گوید: «در حال نماز یا ذکر و عبادت در برابر زیبایی مطلق و جمال جمیل الهی هر چه دیدید و شنیدید، شما را مشغول نکند و مبادا به بهانه بهشت

ایشان راجع به دوره تاریخ اسلام بود. می فرمودند یک دوره تاریخ اسلام را از ولادت حضرت پیغمبر (ص) تا ۲۵۵ هـ.ق یا ۲۶۰ هـ.ق بخوانید. و بعد از عمل به این ها می فرمودند برو نماز شب بخوان.

آیت الله قاضی در نامه ای به آیت الله طباطبایی می فرمودند:

دستور العمل، قرآن کریم است؛ فیه دواء کل داء و کل عله و دوا کل غله علماً و عملاً و حالاً.

ایشان در مورد نماز این بود که: «اگر نماز حفظ کردید همه چیزتان [محموظاً] می ماند» به نماز اول وقت بسیار تأکید داشتند.



سید علی قاضی  
و بر حسب جمیع ادعای توکل و التمسک رب العالمین  
اگر نماز بخواند که در همه چیزتان محفوظ بماند  
ایمانی  
طباطبایی



# فرهنگ

در ابتدای دهه ۸۰ تحولی در عرصه مناجحی‌ها و اشعار اتفاق افتاد؛ تحولی که می‌توانست یک فضای جدیدی را پیش چشم مخاطبان رسانه‌ی هشت باز کند. این تحولات نوآورانه در مضامین شعرها و ملودی‌ها یا به اصطلاح رایج میان قشر هیتی در سبک‌های مناجحی رخ داد. در این دهه شاعران و نوحه‌سرایان خوش‌ذوق و جوانی رشد کردند و تأثیر چشم‌گیری در روند شعر گذاشتند.

## برخی برای آقای آمده‌اند نه نوگری!

تقویم

۸۴

سعادت‌مندان و شفا و تمنان گریلا

۷۸

مثل راه رفتن روی لبه تیغ

۷۴



# اجابت به شرط اضطرار

مروری کوتاه بر تفسیر آیه شریفه اَمَّنْ يَجِيبُ

فاطمه مرشدی

اَمَّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْتَسِبُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُمَّلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ.  
یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبود دیگری با این خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!

سوره نمل- آیه ۶۲

برطرف کند، در حقیقت خلافتی را که به انسان داده، تکمیل کرده و پایه‌های این خلافت را محکم تر کرده است.

در جمله آخر آیه خداوند خطاب به پیامبر(ص)، کافران را توبیخ می‌کند و می‌فرماید: آن‌ها کم متذکر می‌شوند.

در بعضی از روایت‌ها در تفسیر این آیه آمده است که:

- امام باقر (ع) فرمود: و الله لکائی انظر الی القائم و قد اسند ظهره الی الحجر ثم ینشده الله حقه ... قال هو و الله المضطر فی کتاب الله فی قوله: اَمَّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْتَسِبُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ: به خدا سوگند گویا من مهدی (ع) را می‌بینم که پشت به حجر الاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند ... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطر در کتاب الله در آیه امن یجیب المضطر ... او است.

- امام صادق (ع) فرمود: نزلت فی القائم من آل محمد علیهم السلام هو و الله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله عز و جل فاجابه و یکشف السوء و یجعله خلیفه فی الارض. این آیه در مورد مهدی از آل محمد (ص) نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بجا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.

البته همه این روایت‌ها فقط مصداقی برای این آیه آورده اند. ولی آیه مفهوم گسترده‌تری دارد که به گوشه‌هایی از آن اشاره شد. اشاره به وجود امام زمان (ع) هم به این خاطر است که ایشان وقتی ظهور می‌کنند که همه جا را فساد گرفته باشد، در ها بسته شده باشند، کارد به استخوان بشر رسیده باشد. در این هنگام است که امام دست به دعا برمی‌دارد و انقلاب جهانی اش را شروع می‌کند.

منبع: تفسیر المیزان - تفسیر نمونه

یعنی این طور نباشد که موقع دعا کردن به خدا رو کند، ولی در واقع دلش به اسباب ظاهری گرم باشد. خواندن حقیقی و واقعی خدا وقتی است که امید دعا کننده از همه جا و همه چیز قطع شده باشد. یعنی بداند که دیگر هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند گره از کار او باز کند. در این صورت است که دست و دلش، باهم، متوجه خدا می‌شوند. اما در غیر این صورت، ظاهراً خدا را می‌خواند، اما دلش به چیزهای دیگری رو کرده است.

هر چند که انسان برای رسیدن به خواسته هایش، به همه اسباب و علت‌هایی که در عالم وجود دارد چنگ می‌زند، ولی مهم این است که در همه آن‌ها حضور خداوند را فراموش نکند و یادش باشد که تاثیر همه این اسباب و علت‌ها به خواست خداوند است.

بنابراین اگر دعا صادقانه بود، یعنی مخاطب دعا فقط خدا بود و بس، در چنین صورتی خدا دعا را مستجاب می‌کند و گرفتاری که شخص را مضطر کرده است، برطرف می‌کند. همان طور که در آیه دیگری فرموده است: ادعونی استجب لکم. در این آیه خداوند هیچ قیدی برای دعا نیاورده جز این که فرموده: «تردد دعا من بابخوانیست» با توجه به آن چه گفته شد، منظور آیه این است که دعای مضطر هر جایی که مستجاب شود، از طرف خداوند است. چه دعا زبانی باشد و چه غیرزبانی.

در قسمت آخر آیه «و یجعلکم خلفاء الارض»، منظور از خلافت در زمین این است که خداوند زمین و مخلوقات زمینی را در اختیار انسان قرار داده است تا هر طوری که بخواهد در آن تصرف کند. این تصرفات انسان، کارهایی است که با زندگی او ارتباط دارد و گاهی ناگواری‌ها و مشکلات مانع تصرف او می‌شود و تصرفش را محدود می‌کند. در نتیجه این مشکلات و موانع باعث مضطر شدن انسان می‌شود و خداوند با دعا کردن در این موقعیت، مشکلات او را برطرف می‌کند. بنابراین اگر خداوند در این حالت با دعای شخص مضطر، مشکلات و موانع تصرف او را

آیه معروف به اَمَّنْ یجیب را بارها در مراسم مختلف و برای اجابت حوائج خواننده و شنیده‌ایم، اما شاید کمتر به ترجمه و تفسیر آن دقت کرده‌ایم. دانستن شرح کوتاه و مختصری از این آیه حتماً حالات دیگری از معانی بلند قرآن را به مامی‌چشم‌اند.

در این آیه منظور از اجابت مضطر وقتی که خدا را بخواند، این است که خدا دعای دعا کنندگان را مستجاب و حاجت‌های شان را برآورده می‌کند. اما خداوند در این آیه اجابت کردن خواسته‌ها را به دو قید، مقید کرده است:

۱- اضطرار (المضطر): اضطرار حالتی است که در آن دست انسان از همه جا کوتاه می‌شود، همه درها به روی او بسته می‌شود و در اصطلاح کار به استخوان می‌رسد. این یکی از مهم‌ترین شرایط استجاب دعا است. چون فقط در این حالت است که انسان تمام دلش را نزد خدا حاضر می‌کند. مقید شدن دعا به «اضطرار»، به این خاطر است که در حال اضطرار، دعای شخصی دعا کننده از ته دل و حقیقی است و دعایی بی فایده و تو خالی نیست. انسان تا وقتی درمانده و بیچاره نشود، دعاهايش از روح و حقیقتی که در حال اضطرار برخوردار است، بی بهره می‌ماند.

فقط خداوند است که می‌تواند در این حالت به انسان امید بدهد و بن بست‌ها را باز کند، نه کس دیگر. از طرفی در موقع اضطرار، انسان از روی فطرت و غریزه متوجه خدا می‌شود و حتی انسان کافر هم وقتی امیدش از همه جا قطع شود، به خدا رو می‌آورد. چون هر انسانی از روی غریزه می‌داند که فقط خدا است که می‌تواند به او کمک کند. همان طور که خداوند در آیه دیگری فرموده است: فاذا رکیوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین: هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خدا را می‌خوانند در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند (عنکبوت- ۶۵)

۲- وقتی او را بخواند (اذا دعاه): آمدن این قید برای این است که بفهماند، خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که دعا کننده واقعا او را بخواند.



قصه درست از همانجایی شروع می‌شود که حرفهایی هست که باید به گوش بسیاری رساند که عادت کرده‌اند به نشنیدن، به ندیدن و گوش ندادن. قصه درست از همین جا آغاز می‌شود. از ایستادن و سماجت کردن بر روی خواندن و خواندن چندین و چند باره روایت‌هایی تاریخی که آنها را می‌بینیم و به ظاهر باورشمان داریم اما در درون دل هنوز معلوم نیست که بتوانیم برای این باور معنایی نیز متصور باشیم یا خیر. داستان عاشورا از همین دست قصه‌هاست. از همین دست روایت‌هایی که متواتر به گوش و چشم ما نشست است و شاید از فرط دیده شدن و خوانده شدن است که خط اصلی ماجرای آن را نمی‌بینیم و یا عادت‌مان داده‌اند به اینکه نبینیم و نشنویم و تنها غرق در ظاهری باشیم که به رنگ سیاه و به اسم عاشورا به چشم و گوشمان می‌رسد. روایت‌های ادبی معاصر فارسی از عاشورا را می‌توان در یک طبقه‌بندی ساده جای داد. مقاتل، پژوهش‌ها، اشعار و بازنویسی‌ها. در کنار این چهار بخش اما در ساله‌ای اخیر شاهد رونق و افزوده شدن بخش دیگری به این طبقه‌بندی هستیم. بخشی که داستان و تخیل نهفته در درون آن را به سمت و سوی روایت یک واقع تاریخی هدایت می‌کند و همچون راه رفتن بر روی لبه تیغ بر خط سیر یک واقعیت به خلق انسان‌ها و افرادی می‌پردازد که نمادی از یک خط فکری در دوران رویداد عاشورا هستند. داستان نامیرا شاید از ابتدا پایان معینی داشته باشد، داستانی از جنس تاریخ و وقایع ذکر شده در تاریخ. داستانی که بسیاری از شخصیت‌های آن بسیار کمتر از آنچه می‌خوانیم دارای فعل یاد شده در تاریخ باشند اما هنر نویسنده و تخیل او درست در همین جاست که خودش را نشان می‌دهد و با بهره‌گیری از قدرت شخصیت‌شناسی اوست که در دل داستان انسان‌هایی خلق می‌شوند که نه تنها نماد حقیقی خودشان در حضور تاریخی‌شان در حادثه عاشورا است بلکه باید آنها را نمادی از برخی حقایق و خصایل اجتماعی دانست که در طول تاریخ تکرار شده‌اند و حتی این روزها نیز در کنار ما مشغول جلوه‌نمایی هستند. نامیرا همانطور که از نامش پیداست، داستانی برای نمردن است، داستانی برای زنده بودن و زنده نگاه داشتن.

### خیلیا جناب کریمار داستانی که شما در نامیرا روایت می‌کنید از بُعد قصه جقدر حقیقی است و جقدر زاینده تخیل شماست؟

اول از همه باید بگویم منظور از حقیقت و واقعیت چیست اگر اشاره شما به استناد تاریخی قصه است؛ خوب من برای نوشتن قصه از سندهای تاریخی زیادی استفاده کرده‌ام ولی همیشه در اسناد تاریخی اختلاف نظر وجود دارد. به‌ویژه در مورد حوادث کوفه در زمان حادثه عاشورا که روایت‌های مختلفی از آن وجود دارد من سعی کردم در شکل دادن به قصه از روایت‌های متواتر استفاده کنم. اما بقیه ماجرا غیر از آنچه که شما هم می‌توانید تشخیص دهید زاینده تخیل من است.

### خیلیا اما مرزبندی مشخصی را میان قصه و واقعیت را در این رمان چگونه باید تشخیص داد. حلقه اصلی داستان را می‌دانیم؛ نامه‌نگاری کوفیان به امام حسین (ع) و ماجراهایی که به عاشورا منتهی می‌شود. اما شخصیت‌پردازی‌ها جطور؟ دیالوگ‌ها جطور؟

خوب، این مرزبندی است که اشاره می‌کنید چندان قابل تفکیک نیست چون روایت داستانی و واقعی به شدت در دل هم است. اما وقایع کلی در نامیرا حقیقی است که سندیت تاریخی دارد. بخش‌هایی از رمان در تاریخ آمده و بخش‌هایی هم نه. نمی‌شود دانه دانه آنها را تفکیک کرد که کدام در تاریخ آمده و کدام نه. کدام مستند است و کدام نه.

### خیلیا در بخش مستندات شما برای نوشتن رمانتان جقدر زمان صرف تحقیق در متون تاریخی کردید؟

من حدود یک سال فقط می‌خواندم و یادداشت‌برداری می‌کردم. از مقاتل گرفته تا کتاب‌های تخیلی. در رابطه با عاشورا حداقل ۲۰ عنوان کتاب را در این مدت به نظرم مطالعه کردم و یادداشت برداشتم.

### خیلیا معرف این آثار به شما چه کسی بود؟

بخشی را خودم پیدا می‌کردم و بخشی را هم دیگران معرفی کردند که از جمله آنها حجت‌الاسلام سید مجید پورطباطبایی عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، را می‌توانم اشاره کنم.

### خیلیا قبل از همه این یک سال خواندن و فیش‌برداری سوزه رمان هم مد نظر شما بود. بعد از مطالعه به آن علاقه‌مند شدید؟

شخصیت عبدالله برایم جالب بود. در تاریخ راجع به این فرد یک خط بیشتر نیامده؛ گفته‌اند که عبدالله ابن امی مردی بود از قبیله بنی کلب، دیده بود که عدای از لشکریان ابن‌زیاد در حال عبور از تحلیه برای رفتن به کربلا هستند. پرس‌وجو کرده بود و از امام حسین (ع) پرسیده بود و در نهایت گفته بود من سال‌ها آرزو داشتم در جهاد با کفار شهید شوم و حالا فکر می‌کنم جهاد با ابن‌زیاد واجب‌تر از جهاد با کفار است و به کربلا می‌روم و شهید می‌شوم.

### خیلیا ولی شما در داستان از عبدالله بیشتر از اینها نوشته‌اید؟

همگی تخیل خود من است. کسی که آرزو دارد در جنگ‌های جهادی باشد و حالا در جایی قرار دارد که آن را بدتر از جهاد با کفار می‌داند. این ضربای است که عبدالله به نویسنده وارد می‌کند، یعنی او ظرفیت وارد شدن به داستان را دارد. طبیعی است که در داستان‌پردازی حول واقعه عاشورا مثلاً نمی‌توان حول شخصیت امام حسین (ع) تخیل کرد ولی برای بقیه می‌توانیم و من هم این کار را کردم.

### خیلیا به این فکر نمی‌کنید که ورود تخیل به روایت از یک فرد که در تاریخ نام او هست، تحریف تاریخی باشد؟

ما صحبت‌مان راجع به داستان است. من نگفتم که مقتل نوشتم. نوشته من داستان است و در داستان با تخیل مبتنی بر واقعیت و بازآفرینی واقعیت روبرویم. وقتی اسم داستان را می‌آوریم، تخیل دیگر انکارناشدنی است.

### خیلیا یعنی حد و حدودی هم ندارد؟

چرا تخیل تا جایی که خلاف یک واقعه تاریخی نباشد و یا واردکننده واقعه تاریخی به داستان باشد که حقیقت ندارد، مجاز است. در داستان براساس یک دیالوگ که از دهان یک فرد بیرون می‌آید می‌توانیم قصه‌ای بسازیم و روایت کنیم. در مورد شخصیت عبدالله، عمرین حجاج من این کار را کردم. یعنی براساس سیر داستان براساس آنچه از آنها خوانده بودم. یعنی دیالوگ‌های داستانی را وارد ماجرا کردم که زاینده تخیل من بود اما براساس شخصیت آنها شکل گرفته بود.

### خیلیا در مورد شخصیت محوری «ربیع» هم این‌طور عمل کردید؟

نه! ربیع کاملاً زاینده تخیل من است. اما فردی مثل عمروبن حجاج را مثلاً براساس سیر زندگی‌اش می‌توان دریافت که شور هیجان اولیه او در دعوت از امام به کوفه و بعد بیوستش به لشکر ابن‌زیاد ناشی از چیزی غیر از ولایت‌پذیری است. جست‌وجوی این نکات است که انسان را به تخیل وادار می‌کند و همین کشف انگیزه‌های فعل افراد است که دیالوگ‌های آنها را می‌سازد و در کنار آن نکاتی کلیدی که داستان می‌خواهد بگوید یعنی چه چیزی ولایت‌پذیری افراد را تحت‌الشعاع خودش قرار می‌دهد.

### خیلیا این نکات و روایت آنها را آیا باید نوعی تیپ‌سازی داستانی و طعنه‌زدن شما به شرایط امروز جامعه هم بدانیم؟

نه به این حد که مد نظر شماست. این داستان را سال ۸۲ نوشتم و آن موقع، خوب، وقایعی که می‌گویند رخ نداده بود. البته اگر ما معتقدیم هر روز عاشورا و هر جا کربلاست منظورمان این است که وقایع تاریخی می‌توانند در دوره‌های مختلف می‌توانند تکرار شوند و این یعنی موضوعاتی مثل خیانت، قدرت‌طلبی و ریاکاری هست و این خصیلت‌ها همیشه وجود داشته‌اند.

### خیلیا خوب، اگر اینچنین است که می‌گویید

گفت‌وگو با صادق کریمیار درباره رمان عاشورایی نامیرا

# مثل راه رفتن روی لبه تیغ

فرهنگ

۷۴



# پنجره

جهت دریافت دوره‌ی ۸ جلدی هفته‌نامه پنجره  
از پیش شماره صفر تا شماره ۷۹  
عدد ۳ را به شماره ۰۱۱۷۷+۳۰۰۰ ارسال  
و یا با شماره ۸۸۰۴۴۲۴۵ تماس حاصل فرمایید



بهای هر جلد: ۸۰۰۰ تومان  
مجموعه ۸ جلدی با ۲۵ درصد تخفیف: ۴۸۰۰۰ تومان

## یعنی تکرار دورهای وقایع تاریخ؛ این سؤال مطرح می‌شود که چرا داستان‌نویسی و رمان باید عهده‌دار روایت آن شود؟

بینید من در نامیرا من به دنبال تحلیل و بررسی واقعه عاشورا نبوده‌ام. من دنبال پاسخ به پرسش‌های خودم بودم. نمی‌خواستم چیزی را به خواننده منتقل کنم. خودم هم به دنبال کشف بوده‌ام. هر لحظه که می‌نوشتم فکر می‌کردم که بعد از آن چه اتفاقی می‌بایست بیفتد و هر صفحه که جلو می‌رفتم کشف تازه‌ای برای پرسش‌هایم به دست می‌آورد و به همین دلیل است که می‌بینم کاراکترهای داستانی من در طول داستان به مرور و خیلی ظریف جایشان یا هم عوض می‌شود. من خودم از خودم دائم می‌پرسیدم که چگونه می‌توانم این داستان را تا این اندازه ناگهان تغییر دهم و جامعه دچار چه تحولی می‌شود که ناگهان این گونه تغییر مسیر می‌دهد. این پاسخ‌هایی من بود که قصه و شخصیت‌های آن را به جلو می‌برد و من با همین نکته بود که شخصیتی مثل ربیع را به قصه می‌آورم که شاهد سیر تحول این جامعه است.

## خب این فکر می‌کنید پایان‌بندی داستان‌تان آن جوابی که باید را به خواننده می‌دهد؟

من جوابم را گرفتم. خواننده هم بدون شک گرفته و می‌گیرد چون باز خورد کتاب برای من چیزی جز اقتناع مخاطبم نبوده است. در مورد عاشورا اما معمولاً پرسش نمی‌کنیم که امام (ع) برحق بود یا نه چون هیچ تردیدی در برحق بودن امام نداریم. اما سؤالی که من جوابی را برای آن می‌گشتم این بود که اگر ۱۴۰۰ سال قبل من و خواننده‌ام در آن موقعیت بودیم آیا یقیناً جزو لشکر امام بودیم؟ اینها سؤالاتی است که تردیدهای شخصیت‌های داستان سعی در پاسخدهی به آن است. حتی اوایل می‌خواستم اسم کتاب را هم تردید بگذارم. اما کم‌کم فهمیدم اسم اینها تردید نیست؛ سؤال‌هایی است که باید در همیشه تاریخ برایش به دنبال جواب بود. سؤال‌هایی که در داستان عمدتاً ربیع آنها را ارائه می‌کند.

## خب این ولی در انتشار داستان‌تان گویا تردید داشتید؟

بله. چون واقعاً نمی‌دانستم واکنش به آن چه خواهد بود و خوب آقای سیدمهدی شجاعی بودند که در چاپ آن مؤثر بودند و بانی آن شدند.

## خب این در اوایل دهه ۸۰ و دهه ۷۹ ما در حوزه چنین سوژه‌هایی تنها با بازنویسی روبرو بودیم و در این چندساله است که قصه به معنی واقعی آن در بیان آنها دخیل شده است. این اتفاق از یک ضرورت ناآسی می‌شود یا اینکه کاملاً تصادفی باید در ذهن یک نویسنده آن را سامان یافته دید؟

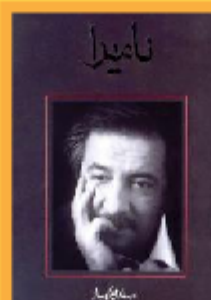
نوشتن این دست رمان‌ها به نظرم اتفاقی است که بر بستر یک ضرورت اجتماعی شکل می‌گیرد. قرن ما قرن پرسشگری است و جواب‌های قطعی هم نمی‌توان به آنها داد. الان هم در جامعه ما این جریان هست. البته

از خودم دائم می‌پرسیدم که چطور ممکن است انسان تا این اندازه ناگهان تغییر کند و جامعه دچار چه تحولی می‌شود که ناگهان این گونه تغییر مسیر می‌دهد. این پاسخ‌هایی من بود که قصه و شخصیت‌های آن را به جلو می‌برد و من با همین نکته بود که شخصیتی مثل ربیع را به قصه می‌آورم

بخش‌هایی آن را عنوان می‌کنند و بخش‌هایی آن را فرو می‌خورند من هم به عنوان عضوی از جامعه این پرسش را داشتم و توانایی این را داشتم که به دنبال جوابش بگردم. یا این حال همه نمی‌توانند به دنبال جواب باشند و از کنار پرسش هم نمی‌توان به سادگی گذشت. باید به دنبال پاسخ‌های اکتفا می‌باشیم و اگر به حقانیت‌مان یقین داریم، باید به دنبال استدلال‌هایی باشیم که این یقین را به ذهن مخاطبان منتقل می‌کند و در غیر این صورت این ماییم که قافیه را باخته‌ایم. ساده‌اش این است که

## نامیرا

نامیرا درباره دختر و پسر جوانی است که بین سرداران بزرگ برای حمایت از امام حسین (ع) و یزید تردید دارند؛ در ادامه داستان، این دو جوان طی استدلال‌های مختلف به حقانیت امام حسین (ع) پی می‌برند. رمان «نامیرا» را در قالب یک فیلمنامه پانزده قسمتی نیز نوشته شده است. نویسنده برای نوشتن این داستان آثار تحلیلی که درباره امام حسین (ع) و قیام او نوشته شده و کتاب‌های مقاتل را مطالعه کرده است. کتاب «نامیرا» نوشته صادق کریمیار در شمارگان ۲۲۰۰ نسخه و با قیمت ۵۴۰۰ تومان از سوی کتاب‌نیستان روانه بازار کتاب شده است. «صادق کریمیار» اولین داستان خود را در سال ۱۳۶۷ در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند. در سال ۱۳۶۹ مجموعه داستان «فریاد در خاکستر» به زیر چاپ رفت و بعد از یک سال مجموعه داستان نوجوانان به نام «انتقام در اردوگاه» منتشر شد.



خیلی از ما شاید دلمان با عاشورا و امام حسین (ع) اما به پرسش‌هایی که در رابطه با آن مطرح می‌شود نمی‌توانیم پاسخ دهیم. باید این مشکل را حل کرد، یعنی کسانی که می‌توانستند به این سؤال‌ها پاسخ بدهند و ندادند حالا می‌خواهد نویسنده باشد یا روحانی یا مبلغ یا روشنفکران.

## خب این پس به نظر شما پرسشگری درباره عاشورا از آن دست ضرورت‌هایی است که الان به بی‌توجهی سپرده شده است؟

بله. پاسخگویی و پرسشگری در این وادی مثل راه رفتن روی لیه تیغ است و برای همین باید طوری پاسخ داد و طوری پرسید که لهانت‌آمیز نشود. من هم سعی کردم پرسشگری باشم که رفتار مردم کوفه پاسخ من را بدهند و درست همین است که در داستان می‌بینید. یعنی پاسخ قیاس به عبدالله چنان است که جان او را تازه می‌کند.

## خب این زبان روایت شما هم شیوه خاصی دارد. انگار در همه این دست داستان‌ها دیده می‌شود زبانی که کمی برای قصه‌گویی زمخت است و لطافت ندارد انتخاب این زبان آیا ضرورتی داشته است؟

این زبان، زبان روایت داستانی فارسی از مردم عرب زبان عصر امام حسین (ع) است. زبانی است که قابل استفاده برای همه دوران‌ها است. زبان کوچمه و بازاری امروز مختص همین امروز ما است و زبان فارسی باستان هم مختص همان دوره است. زبان این زمان زبانی است که برای همه این دوران‌ها می‌تواند پاسخگو باشد. یعنی هم انسان فارسی‌زبان گذشته و هم امروزی و هم آیندگان. پس باید سراع نوعی روایت زبانی کلاسیک رفت که شکسته نیست و طراحی خاص خودش را دارد شیوه روایت و دیالوگ‌گویی و زبان داستان را سعی کردم با مضمون داستان همخوان باشد و خوب فکر می‌کنم این زبان کلاسیک می‌تواند از پس آن برآید.

## خب این نوشتن داستانی که از ابتدا پایان آن برایتان مشخص است چقدر می‌تواند مبتنی بر ضروریات یا داستان‌نویسی باشد؟

من واقعاً دنبال چرایی برخی ماجراها، رفتارها و اعمال در خلال روایت بودم و وقتی به دنبال این چرایی باشی دیگر مشخص بودن و یا نبودن پایان داستان چندان مهم نیست. این لحظه به لحظه‌هاست که مهم می‌شود. نتیجه را می‌دانی اما چرایی رسیدن به آن نتیجه مهم است. تردیدهایی که در مسیر آن وجود دارد و استدلال‌هایی که در راه آن وجود دارد و خوب البته گفتن این حرف‌ها مثل راه رفتن روی لیه تیغ است هم برای من و هم برای خواننده پرسشگر و همین پرسشگری است که وادارم می‌کند اگر روزی جلد دومی برای این رمان نوشتم در آن به دنبال پاسخ به سؤالاتی درباره نوع رفتار امام حسین (ع) باشم. پرسش‌هایی از قبیل اینکه شکل حرکت امام از مکه به کوفه نشان از تمایل او به جنگ ندارد و معرف موضوع دیگری است و حالا با این سؤال اینکه چرا در نهایت می‌جنگد...

# لا چه ویژگی‌هایی داشتند؟

در میان هر یک، عوامل و عناصر مشابهی را یافته و سپس عناصر مشترک در میان هر یک را انتخاب کرده است. وی هر یک از این عوامل را از دیدگاه قرآن و فرمایشات عترت رسول خدا (ص)، که توسط ایشان در حدیث معروف و متواتر «تقلین»، هم ردیف قرآن شمرده شده، بررسی کرده است. نوشتار حاضر طرحی کلی و مختصر از مندرجات این کتاب است. کتاب حاضر، با عنوان، عوامل سعادت و شقاوت در واقعه کربلا را می‌توانید از انتشارات دلیل‌ما تهیه کنید. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۷ در ۲۱۴ صفحه منتشر شده است.

طبری می‌نویسد: وقتی اصحاب حسین(ع) کثرت اصحاب دشمن را مشاهده کردند و فهمیدند نمی‌توانند از جان وی و خودشان محافظت کنند، در کشته شدن در نزد او مسابقه گذاردند.

درباره سوید بن عمرو حکمی، از شهدای کربلا آمده که بسیار نماز می‌خواند و درباره زیاد بن غریب صاعدی، شهیدی دیگر، ذکر شده که لعل نهجد و شب‌زنده‌داری بود. شهید دیگر کربلا کنانه بن عتیق، عابدی از عابدان و یگ قاری از قاریان کوفه توصیف شده است.

امام سجاد (ع) فرمود: خدا عموم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را مبتلا نمود و جان خود را فدا کرد تا آنکه دو دستش قطع شد و خدای عز و جل در عوض آن، دو مال به او عنایت نمود که با آن دو همراه ملائکه در بهشت پرواز می‌کند.

## ایشان

## عبودیت

## عشق به شهادت

### زیرکی

برخی شهدای کربلا همراه سپاه عمر بن سعد از کوفه خارج شدند و در فرصت مناسب خود را به سپاه امام حسین (ع) ملحق کردند.

### رقت قلب

عبدالله و عبدالرحمن سفاری نزد امام حسین (ع) آمدند و گریستند. آنها سیم گریه خود را نه خودشان، بلکه واقع شدن امام حسین (ع) در میان دشمنان و نیز این که نمی‌توانند چیزی به امام بپرسند، عنوان کردند.

### دوری از باطل

بربر، یکی از شهدای کربلا در جریان گفتگویی عبدالرحمن، شهیدی دیگر، گفت: به خدا سوگند! قوم من دانست که هرگز باطل را در جوانی و پیری دوست نداشتیم. ولی به خدا سوگند که من از آنچه به ملاقاتش می‌رویم خوشحالم.

### صبر

در زیارت ناحیه مقدسه در وصف شهدای کربلا آمده: درود بر شما ای بهترین یاوران. درود بر شما به جهت صبری که کردید و خوب جایگاهی در آخرت برای شماست.

### توجه به آخرت

در زیارت ناحیه مقدسه چنین آمده است: درود بر ابوالفضل (ع) عباس فرزند امیرالمؤمنین (ع) که جانش را فدای برادرش نمود و آخرت را بر دنیا مقدم داشت.

### وفای به عهد

در مقاتل از مسلم بن عوسجه و برخی دیگر به عنوان کسانی که به امام حسین(ع) نامه نوشتند و بر عهد خود ماندند سخن رفته است. برخی دیگر نیز از مدینه تا دشت کربلا با امام حسین (ع) همراه بودند.

## شرب خمر

پرهیز شراب‌خوار بود و بدین سبب هم مرد. سر امام حسین(ع) را وقتی که مجلس شرب‌خواری داشت، در برابرش نهادند.

## جرات بر گناه

پرهیز به صورت علنی گناه می‌کرد. عمر بن سعد از دیگران خواست تا شاهد باشند که اولین تیر را به سوی امام حسین (ع) و پارانسان پرناب نموده است.

## لهو و لعب

پرهیز لعل طرب، سنگ‌جاری، میمون‌بازی و پلنگ‌بازی بود. مسعودی می‌نویسد بر عاملان و اصحاب پرهیز آنچه او انجام می‌داد غالب شده بود.

## جهل و نادانی

زهیر بن قین به شمر گفت: ... گمان نمی‌کنم تو را که بتوالی بین دو آیه از کتاب خدا حکم ندایی. تو را بشارت باد به خاری در روز قیامت و عذاب دردناک.

## هوای نفس

تیر از طرف امام حسین (ع) به نصیحت عمر بن سعد و با او سخن گفت. اما وی اظهار داشت: می‌دانم که هر کس آنان را به قتل رساند... به طور حتم در آتش دوزخ است. آنها به من پیشنهاد می‌دهی که ولایت ری را رها کرده و به دیگری واگذارم؟ دلم هرگز این را قبول نمی‌کند.

## علاقه به دنیا

تذیل بن شریم تمیمی حاضر نشد سر حبيب بن مظاهر را به فرزندش بدهد و گفت: من می‌خواهم به جهت کشتن او جایزه گرانبالی بگیرم. این کثیر می‌نویسد: عمر بن سعد شیفته حکومت و قدرت بود تا آنجا که فرمندی لبتکری را بر عهده گرفت که حسین به علی (ع) را به قتل رساند.

# سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان کربلا

◀ سلمان طالقانی

به راستی از حاضرین غیرمعصوم، در نبرد کربلا چه می‌توان آموخت؟ آیا نقاط برجسته‌ای در زندگی این سعادت‌مندان وجود دارد که بتوان در زندگی روزانه از آنها استفاده کرد؟ چه اسبابی باعث شد که سپاهیان شام، فرزند آخرین پیامبر خدا (ص)، خانواده و بهترین یاران او را با شقاوت تمام، از تیغ شمشیرهای خود بگذرانند؟ آیا می‌توان تصور کرد که تخلق به اخلاق شهدای کربلا، در زندگی امروز، نیز می‌تواند اسباب سعادت اخروی انسان را فراهم آورد؟ علی‌اصغر رضوانی، مدرس علوم دینی و مؤلف آثار متعدد مذهبی، با اعتقاد به این امر زندگی شهدای کربلا و حاضران در لشکر شام را بررسی کرده و

طبری می‌نویسد: هر در گفتگو با مهاجر ساکت شد و بر بدنش لرزش افتاد. مهاجر از او علت این حالت را پرسید. وی گفت: خودم را بین بهشت و دوزخ مغیر می‌بینم و به خدا سوگند که بهشت را بر هیچ چیز مقدم نمی‌دارم. آنگاه اسب خود را حرکت داد و به حسین [ع] ملحق شد.

درباره زاهر مولای عمرو بن حمق خزایی که در کربلا به شهادت رسید آمده: او ... به محبت اهل بیت (ع) معروف بود. درباره شهید دیگر کربلا عباس بن جده، آمده که از ملخصان در ولایت اهل بیت (ع) بود. امام حسین (ع) به هلال بن نافع فرمود: آیا نمی‌خواهی الان از بین کوه‌ها فرار کنی و جانت را نجات دهی؟ هلال به روی پاهای امام حسین (ع) افتاد و عرض کرد: در این صورت مادر هلال به عرابش بپوشد. ای آقای من! ... به خدایی که مرا به وجود تو منت داده، سوگند که هرگز از تو جدا نمی‌شوم تا از حرکت باز ایستم.

فرهنگ

۷۸

عوامل سعادت

محبت اهل بیت (ع)

مبارزه با نفس

انس با قرآن نماز

همسر خوب تربیت صحیح

اسلم، عون بن عبدالله، کثانه بن عقیق و برخی دیگر از شهدای کربلا از قاریان قرآن شمرده شده‌اند. عبدالرحمن بن عبدرب انصاری خزرجی، شهیدی دیگر، قرآن را از امیرالمومنین (ع) آموخته بود. از برخی شهدای دیگر نیز با عنوان محدث و حامل حدیث تعبیر شده است.

ابولمامه صاعدی از شهدای کربلا وقت نماز را به امام حسین (ع) اعلام کرد. امام نیز به او فرمود: خداوند تو را از نماز گزارانی قرار دهد که با توجه نماز می‌گذرانند.

عبدالله بن نمیر، از شهدای کربلا به خانه آمد و سلام کرد به امام حسین (ع) خولده رفت. همسرش به او گفت: تصمیم خوبی گرفته‌ای... این کار را انجام بده و مرا همراه خود ببر.

در مقابل اثر پدر نصر بن ابی نجر و مادر عمرو بن خناده به عنوان کسانی که آنها را بر دفاع از ائمه اطهار (ع) و امام حسین (ع) تربیت و آماده کردند، نام برده شده است.

عوامل شقاوت

خلف وعده

حرام‌خواری

قساوت قلب

زنازادگی

امام حسین (ع) هنگامی که فرزندش علی اکبر (ع) را به میدان فرستاد فرمود: بارخدا یا بر این مردم گواه باش... آنان ما را دعوت کرده تا یاری کنند. ولی بر ما ظلم کرده و با جنگ نمودند. نیز در جای دیگری فرمودند: به خدا سوگند که بی‌وفایی در شما معروف و ساهم‌دار است.

امام حسین (ع) خواست که با لشکریان شام سخن بگوید. اما آنها ساکت نشدند. تا این که فرمودند: حقوق شما از حرام پرداخته شده و شکم‌های شما از حرام پر شده. لذا بر دل‌های شما مهر خورده. وای بر شما! آیا گوش نمی‌دهد؟

امام سجاد (ع) فرمود: ... در حالی که آن حضرت آنها را به خدا یادآوری می‌کرد. آنان موعظه او را نمی‌پذیرفتند تا او را ... به قتل رساندند. شمر گفتار زهیر بن لقین را برتافت و لشکریان گنارهای اندازدنده بر سر بن خضیر همدانی را تکذیب کردند.

بزید، پدر عبدالله بن زیاد، شمر و برخی از سپاهیان شام زنازاده بودند.

بوده. بعد از آن هم در سستین چهارده پانزده سالگی در هیئت محل خودمان می‌خواندم. ولی همیشه دوست داشتم اشعار و نوحه‌های تکراری نخوانم و چیزهایی که خودم می‌ساختم را می‌خواندم. شاید بعضی از آن‌ها هم شعرهای بی‌مایه‌ای بود و غلط‌های زیادی داشت. بعد از این با شعرای جوان آن روزها که الان خیلی‌هایشان از شعرای مطرح کشور هستند آشنا شدم و در جلسات شعر و نقد شعر شرکت می‌کردم. من از نقد شعرهای حاج سعید خیلی چیزها یاد گرفتم. هم‌زمان ملودی و سبک هم برای خودم می‌ساختم. آرام آرام یا مداح‌های مطرح کشور آشنا شدم و به صورت جدی وارد حوزه توجه‌سرای شد.

**خیلیا** چی شد که سراغ مداح‌ها رفتید؟ احساس مسئولیت می‌کردید؟ کمی از فضای آن روزها بر ایمان بگوئید.

نه. آن موقع خیلی احساس مسئولیت نمی‌کردم. تقریباً هجده نوزده ساله بودم و به این عرصه علاقه داشتم. اوایل مداح‌هایی که با آن‌ها رفیق بودم خیلی هم معروف نبودند. دوست داشتم که شعرم در هیئت‌ها خوانده شود.

**خیلیا** آدم وقتی شعرش از تلویزیون پخش می‌شود باید حس خاصی پیدا کند؟ وقتی جوان تر بودم به برانیم جذاب بود ولی الان دیگر نه.

**خیلیا** الان برای شما مداحی کردن سخت‌تر است یا شعر گفتن و سبک ساختن؟

الان شعر گفتن و سبک ساختن برایم از مداحی کردن سخت‌تر است.

**خیلیا** برای کدام یک بیشتر دغدغه دارید؟

هر دو به یک اندازه.

**خیلیا** وقتی که بصورت جدی وارد این عرصه شدید فضای عمومی هیئت‌ها چگونه بود؟

وقتی که من با مداح‌های مطرح‌تر آشنا شدم روزهایی بود که تازه داشت یک جریان افراطی شکل می‌گرفت و خیلی مد شده بود که از روی ترانه‌های غیر مجاز سبک می‌ساختند یا خیلی از شعرها سخیف بود. خوب من می‌فهمیدم که این‌ها کارهای خوبی نیست و شان جلسات اهل بیت(ع) بالاتر از این حرف‌هاست.

**خیلیا** شما خودتان قبل از این که سبک بسازید در مداحی‌هایتان از این‌گونه سبک‌ها می‌خواندید؟

نه من هیچ وقت از این چیزها نخواندم. من آن

موقع ادای حاج محمد طاهری و حاج سعید حدادین را در می‌آوردم و از خواندن آن‌ها تقلید می‌کردم.

**خیلیا** داشتید راجع به جریان‌های افراطی می‌گفتید.

بله، ما سعی مان بر این بود که در حد فکر و توان خودمان کارهایی بسازیم که از شدت آن جریان‌ها افراطی بکاهد.

**خیلیا** آن موقع چند سال داشتید؟

۲۰ سال

**خیلیا** چند نفر دیگر مثل شما بودند که این دغدغه‌ها را داشته باشند و بتوانند شعر و سبک بگویند؟

کم بودند. آن موقع حاج محمود سبک می‌ساخت و خودش هم بیشتر روی آن شعر می‌گفت، حسن لطفی هم شعر می‌گفت، محمد صمیمی هم ملودی می‌ساخت و شعر می‌گفت، حاج محمد طاهری خودش ملودی می‌ساخت و علی شریف شعرش را می‌گفت، حاج سعید هم که خودش از قدیم شعر می‌گفت، البته تلاش‌هایی هم توسط امثال آقای جیستر توکل در فضای بین سنتی و جدید صورت می‌گرفت.

**خیلیا** برای آن جریان افراطی که گفتید چه کسانی شعر می‌گفتند؟

آدم‌هایی بودند که من هیچ وقت نفهمیدم چه کسانی بودند. این‌ها برای مداحان جوانی که این جریان را پیش می‌بردند شعر و سبک می‌ساختند.

**خیلیا** شما خودتان در شعر و سبک‌هایتان دنبال چه بودید؟

دوره‌ای که من با مداحانی مثل حاج سعید و حاج محمد و حاج محمود و سید مجید بنی‌فاطمه و ابوالفضل بختیاری و دیگر دوستانی که یک نسل قبل تر از مداحان جوان بودند آشنا شدم، تمام تلاش‌مان این بود که این مطلب را در میان مخاطبان هیئت جا بیاندازیم که می‌شود سبک جذاب و سنگین ساخت و هم‌زمان جوانان را جذب کرد و در عین حال جلسه هم بار موسیقایی داشته باشد، هم بار شعری و هم بار ریتمیک(ضرباهنگ).

**خیلیا** توجیه آن جریان افراطی هم این بود که با خواندن این سبک‌ها جوانان را جذب می‌کنیم. آیا اصلاً این حرف درست است؟

این حرف درست است اما توضیح دارد. من خودم در سال‌های ۷۲-۷۳ جذب جلسات حاج محمد شدم و به هیئت رهروان شدم. که آن روزها در خانه شهید مذهب ستاس در نازی آباد تشکیل می‌شد می‌رفتم. من ده یازده ساله بودم و واقعا به

این دلیل به آن هیئت می‌رفتم چون نوآوری در سبک‌ها و شعرها می‌دیدم ولی هر چیزی افراط و تفریطش خوب نیست. یعنی بعضی از رفقای مداح برای جذب جوانان افراط کردند و بعضی از حد و مرزها را شکستند. ملودی و شعر جذاب مردم را جذب می‌کند ولی برای جذب مخاطب نباید به هر ریسمان پاره ای جنگ بزنی. البته این نکته هم هست که جریان شعر و موسیقی در دهه ۸۰ در تمام سطوح دچار مشکل شد. ما در موسیقی سنتی دهه هشتاد هم حرکت چشم‌گیری ندیدیم این مساله در مورد موسیقی پاپ هم صادق است و شعر و موسیقی هیئت هم یک بخشی از این ماجراست. متأسفانه ریهایی زیرزمینی تکثیر شد و هم‌زمان موسیقی سنتی از گوش‌ها فراموش شد و هم‌زمان مداحی درست هم یک جورهایی به بازی گرفته شد.

**خیلیا** از آن طرف هم عده‌ای می‌گویند ببینید قدیمی‌ها چه می‌خواندند همان‌ها را بخوانید.

نه این حرف هم درست نیست.

**خیلیا** خوب ما چه چیزهایی را باید از گذشتگانمان بگیریم و در چه چیزهایی نوآوری کنیم؟

ما از قدیمی‌ها باید روح این جریان را بگیریم و امروز در ساختار نوآوری کنیم. ولی در تغییر ساختار نباید تفروری کنیم چون تفروری در تغییر ساختار ممکن است روح ماجرا را هم تحت تاثیر قرار دهد. یعنی فرم و محتوا باید با هم پیش برود. ما امروز یا یک نگاه جدیدی می‌توانیم مثلاً به ماجرای کریلا نگاه کنیم، یا فهم و ادبیات امروز. آقا هم بارها گفته‌اند نوآوری کنید بر اساس سنت‌ها. امام هم بر عزاداری سنتی تاکید کردند. این به آن معنا نیست که هنوز همان شعرهای قدیم خوانده شود ولی ساختار شکنی هم نباید بشود. وقتی ما وارد هیئت می‌شویم باید حس کنیم اینجا هیئت است نه مثلاً ورزشگاه. جَو حاکم باید جَو هیئت باشد.

**خیلیا** یک سبک که می‌سازید هم ملودی و هم شعر را خودتان می‌گوئید؟

بله اکثر. ولی از دوستان هم کمک و مشورت می‌گیریم.

**خیلیا** بار یک سبک بیشتر بر دوش ملودی آن است یا شعرش؟

بستگی به آن سبک دارد. در بعضی از سبک‌ها ملودی اقتدر جذاب و نوآورانه است که شعر در آن گم می‌شود. بعضی وقت‌ها هم اقتدر مفهوم و مضمون شعر نو و جذاب است که حتی اگر ملودی ساده‌ای هم بر روی آن بگذاریم آن سبک کار خودش را می‌کند.



پای صحبت مهدی زنگنه  
که بسیاری از نوحه‌های معروف کار او ست

## برخی برای آقای آمده‌اند نه نوکری!



محمد سالک

در ابتدای دهه ۸۰ تحولی در عرصه مداحی‌ها و اشعار اتفاق افتاد؛ تحولی که می‌توانست یک فضای جدیدی را پیش چشم مخاطبان رسانه هیئت باز کند. این تحولات نوآورانه در مضامین شعرها و ملودی‌ها یا به اصطلاح رایج میان قشر هیئتی در سبک‌های مداحی رخ داد. در این دهه شاعران و نوحه سرایان خوش ذوق و جوانی رشد کردند و تاثیر چشم‌گیری در روند شعر گذاشتند. یکی از همین جوانانی که نمی‌توان در خصوص سبک‌های مداحی صحبت کرد و از کنار نام او گذشت مهدی زنگنه است که اکنون ۲۸ سال دارد. او به گفته خودش تاکنون بالغ بر ۴۰۰ سبک ساخته است که بسیاری از آن‌ها از رسانه‌ها پخش شده است. در سینه‌زنی‌ها سبک‌هایی مانند «دل دریا»، «کی گفته من بابا ندارم»، «دلی که بیفراره»، «کریم کاری بجز جود و کرم ندارد»، «ما هم خدایی داریم» یا در سرودها «ماه دلارایا» و خیلی از چیزهای دیگری که در اینجا جا برای نوشتن آن‌ها نیست را مهدی زنگنه سروده است. او در بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای کار می‌کند، کاری که به قول خودش به او کمک می‌کند تا بیشتر جامعه مخاطب خود در هیئت‌ها را بشناسد.

برای هیئت‌ها را از کی شروع کردید؟  
قبل از همه این‌ها که گفتم، از سال‌های ۷۵-۷۶ من در هیئت محل خودمان می‌خواندم و سعی می‌کردم چیزهایی را بخوانم که خودم گفته باشم. آن موقع روی ملودی‌هایی که مداح‌های دیگر مثل حاج محمد آقا (مطهری) یا حاج منصور یا حاج سعید خوانده بودند یک چیزهایی می‌گفتم تا در هیئت بخوانم.

خیلیا پس شما اول مداحی را شروع کردید؟

بله. من سوم دیستان بودم که در حسینیه برآسیاب برای اولین بار خواندم. شب عاشورا بود، سال‌ها بعد متوجه شدم نوحه‌ای که آن شب خواندم نوحه اربعین

سال‌های ۸۰-۷۹ بود که به کلاس‌های آقای میرشکاک رفتم. کهنه البته خیلی اداسه پیدا نکرد. چند ماه بعد از آن هم با جلسه شعرهای حاج سعید خادایان که در دانشگاه تهران برگزار می‌شود آشنا شدم و در آن‌ها شرکت کردم. آن موقع بود که باید نوحه شعر جوان و شعر امروز بیشتر آشنا شدم.

خیلیا شاعر حتما باید در جو خاصی باشد؟  
بالاخره آدم‌هایی که اهل هنرنده نسبت به اطرافشان حساس‌ترند و در زندگی‌شان یک تفاوت‌هایی یا انسان‌های معمولی دارند، ولی بعضی هم شاعر نیستند ولی ادای شاعرها را در می‌آورند.

خیلیا نوحه‌سرایی یا همان سبک‌سازی

خیلیا آقای زنگنه از کی متوجه شدید که شاعرید؟

من هنوز هم متوجه شدم که شاعرم. اما اگر می‌خواهید تاریخچه را بدانید، خوب من مثل خیلی‌های دیگر از کودکی شعر می‌خواندم. یک چیزهایی هم می‌گفتم که خیلی نمی‌توان به آن‌ها شعر گفته (آرام‌آرام به واسطه حضورم در هنرستان روایت فتح و قرار گرفتن در آن جو بچه‌های هنرمند، مطالعه شعرهایم را بیشتر کردم و ناخودآگاه وقتی آدم شعر بیشتر بخواند به صورت جوشش یک چیزهایی هم می‌گوید.

خیلیا در کلاس یا جلسات شعر هم شرکت می‌کردید؟

## آثار ایا برای این کار یک سازماندهی لازم نیست؟

متأسفانه بزرگترها بزرگتری نمی‌کنند، کوچکترها هم شاگردی نمی‌کنند. هر وقت هم که بنا می‌شود به جریان مداحی و شعر هیئت توجهی شود و این کار سامان پیدا کند، متأسفانه چند چیز مانع این اتفاق می‌شود. یکی این است که متأسفانه خیلی‌ها همدیگر را قبول ندارند؛ متأسفانه «آنا راجل» زیاد است؛ متأسفانه رفاقت‌ها کم شده. با تمام احترامی که برای تمامی خدمتگزاران اهل بیست (ع) قائلیم، متأسفانه امروز خیلی‌ها برای نوکری نیامده‌اند برای آقایی آمده‌اند. تا وقتی که ما دلمان فقط برای هیئت خودمان شور می‌زند هیچ وقت نمی‌توانیم این جریان‌های افراطی را درست کنیم. ما باید دلمان برای کلیت بساط امام‌حسین (ع) شور بزند، نه فقط دلمان شور بزند بلکه یک کاری هم انجام دهیم. وقتی که اینگونه نباشد هر کسی کار خودش را می‌کند و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید چرا. هر وقت هم که یک جمعی می‌خواهند کاری را انجام دهند دوباره میت‌ها می‌آید سراغ بعضی‌ها و آن کاری که باید انجام شود نمی‌شود.

## خیلیا انگار بعضی‌ها به بهانه اسبب‌شناسی هیئت‌ها در پی تخریب برآمده‌اند، با آن‌ها چه باید کرد؟

ما حق نداریم بگوییم کسی راجع به ما صحبت نکند. همه می‌توانند نظرشان را بدهند و ما با آن‌ها برخورد می‌کنیم. وقتی که ما می‌بینیم که بعضی‌ها با CD نیست که فقط و نظر بدهند و خدایا انقلاب‌ها هم می‌کنند، علما می‌خواهند به اسم آیه می‌شود، به این علت نداریم. ما باید طوری را به حداقل برسانیم و بعد هم اگر هماهنگ باشد کسی تخریب کند. این همه کتنور هست اما متأسفانه رسانه جامع برای هیئت

## خیلیا منظورشان از! چه کسانی هستند؟

من روی حرفم باشم مذهبی و ملاح‌هاست وقتی بین این‌ها اتحاد قیام می‌کند و می‌آیند و می‌زنند.

## خیلیا خودتان اگر بخ

ما باید دلمان برای کلیت بساط امام‌حسین (ع) شور بزند، نه فقط دلمان شور بزند بلکه یک کاری هم انجام دهیم. وقتی که اینگونه نباشد هر کسی کار خودش را می‌کند و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید چرا

## فضای هیئت‌ها را در دهه ۸۰ اسبب‌شناسی کنید چه نکاتی به ذهنتان می‌رسد؟

ما از چند جا داریم شربه می‌خوریم. یکی این که متأسفانه جایگاه‌ها و احترام‌هایی که باید باشد وجود ندارد. ارج و قرب یک شاعر اگر بیشتر از یک مداح نباشد کمتر از او نیست. اگر در طول تاریخ نگاه کنیم بیشترین صله‌ها را اهل بیت به شعرا داده‌اند. متأسفانه به دلایلی از جمله رفتار خود شاعران جوان و نوجوان که دوست داشتند فلان مداح سبک‌شان را بخواند، خودشان را خاز کردند و از طرفی جماعتی را در نگاه آن تا کمر کوچک کردند مساله بعدی مساله رفاقت‌هاست؛ هر تحولی بخواهد رخ دهد توسط یک جمع اتفاق می‌افتد. در اوایل دهه ۸۰ تحولی داشت در عرصه شعر هیئت اتفاق می‌افتاد که بواسطه رفاقت همه ما با هم بود. ولی متأسفانه خیلی از ما جنبه رسانه‌ای شده

وای الان دیگر اثری از آن‌ها نیست و آن تحول اتفاق نیافتاد. نکته دیگر این است که ملاک‌ها و معیارها عوض شد. یک روزی مداح‌ها برای ما الگوی ساده زیستی بودند؛ الان متأسفانه برخی از مداح‌ها الگوی تجمل شده‌اند. یک روزی جلی کردن صله سنگین برای مداحی در نگاه‌ها قبیح بود الان برخی شماره حساب می‌دهند. یک آقایی چند سال قبل به من زنگ زد و گفت برای ده شب محرم برایش توحه بگوییم و گفت پنج میلیون به من می‌دهد من به او گفتیم اگر این حرف را نمی‌زدی توحه‌ها را می‌گفتم ولی به خاطر این حرفت دیگر به تو توحه نمی‌دهم. اگر حاج منصور هنوز حاج منصور است بخاطر این است که هنوز در همان خانه هفتاد متری نازی‌اساد زندگی می‌کند. یک روزی مداح‌ها دنبال حل کردن مشکلات مردم بودند، دنبال خیر و درست کردن چیزیه بودند الان خیلی‌ها دنبال کاسبی هستند، دنبال لابی‌کوشن با بعضی از مسئولین. مداح‌ها احترام داشتند به خاطر ماشین بدل بالایشان بلکه بخاطر این که بین مردم بودند. الان بعضی از مداح‌ها و شعرا دارند کاسبی می‌کنند. یک روزی مسئولین می‌آمدند پای منبر مداح‌ها می‌نشستند و افتخار مداح‌ها این بود که این‌ها پای منبرشان گریه می‌کنند و پاک می‌شوند؛ الان برخی پشت در اتاق مسئولین می‌نشینند تا وقت ملاقات بگیرند تا از رات استفاده کنند. این می‌شود که آن که انتظار می‌رفت اتفاق نمی‌افتد.

## خیلیا! نظر سیاسی در هیئت‌ها را خوب می‌دانید یا بد؟

حقی دارم در مورد مسائل سیاسی قرار نیست یک جوان بیست و نه از راه رسیده روی منبر در مورد مسائل جناحی نظر بدهد. باز هم می‌گویم، کتری نکردند کوچکترها هم شاگردی این اتفاق می‌افتاد تحولی در مداحی می‌افتاد که نه فقط ایران بلکه جهان تأثیر قرار می‌داد. چون مداحی و هیئت است که قابلیتش از خیلی از دیگر بالاتر است. چون مستقیماً با احساسات مردم سر و کار دارد.

## خیلیا با توجه به شعرای جوانی که الان دارند کاسه کاسه می‌کنند، آینده شعر هیئت را بینید؟

جوانی شاگردی نکند هیچی هر رشته‌ای همین‌طور است. باید باشنند. به این شهرت‌های هیئت نگاه کرد. همه این‌ها بهت زیاد در یک هیئت ملاکی تأثیر آن در سطوح مختلف از که به هیئت به‌عنوان یک



**خیلیا شعر گفتن روی ملودی ساده است؟**

خیلی سخت است. شعر گفتن روی ملودی خیلی سخت است. چون خیلی از ملودی‌ها اوزان عروضی ندارند و وزن‌های جدیدی در آن‌ها تولید شده است.

**خیلیا شاعرانی که صرفاً غزل، قصیده و... می‌گویند لزوماً می‌توانند سبک هم بسازند یا روی ملودی شعر بگویند؟**

خیلی از شاعرانی که روی اوزان عروضی شعر می‌گویند وقتی یک ملودی به آن‌ها بدهی نمی‌توانند روی آن شعر خوبی بگویند. چون می‌خواهند یک سری مضمون و قافیه را صرفاً در آن ملودی بگنجانند و نمی‌شود شعر گفتن روی ملودی یک تخصص است تا آن شعر هم مفهوم داشته باشد. هم زیبا باشد، هم آرایه داشته باشد و هم کلمات آن راحت در دهان بچرخند.

**خیلیا شما خودتان در زمینه شعر کلاسیک چه کارهایی کرده‌اید؟**

شعر کلاسیک هم زیاد دارم و بعضی‌شان در هیئت‌ها خوانده شده ولی تاکنون جرات چاپ آن‌ها را نداشتم، یعنی به نسبت وقتی که از خودم دارم مناسب چاپ نمی‌بینم. من سبک‌هایی را هم چاپ نکردم. این را هم بگویم چاپ شدن دلیل ماندگاری نیست. هیچ‌کس نمی‌داند «اگر کشتند چرا آبت نداند» را چه کسی گفته. دلیل ماندگاری یک شعر عنایت اهل بیت است ما نباید خیلی دست و پا بزنیم.

**خیلیا روند ساختن یک سبک چگونه است؟ اول ملودی را می‌سازید و بعد روی آن شعر می‌گویید؟**

فرآیندها با هم فرق می‌کند بعضی وقتها یک ملودی را می‌سازیم و روی آن شعر می‌گوییم؛ بعضی وقتها یک مضمون جذاب به ذهن می‌رسد و براساس آن مضمون شعر و ملودی با هم شکل می‌گیرند و شیوه‌های دیگر. همه این‌ها با هم فرق می‌کند، روند مشخص ندارد. اما آن چیزی که بیشتر برای ما اتفاق افتاده این بوده که یک ملودی جناب را ساخت‌هایم و بعد شعرش را گفته‌ایم. این کار به اندازه سرودن یک غزل یا قصیده از ما وقت می‌گیرد که هم حق ملودی ادا شود و هم شعر آن شعر باشد.

**خیلیا در مضمون شعرها هم نوآوری اتفاق افتاده؟**

بله. نگاه‌های جدیدی ایجاد شده. مدت‌ها بود که در نوحه‌ها و سرودها کلماتی استفاده می‌شد که شبیه به هم بودند. یک سری قافیه‌های ثابت بودند و این قوافی و مضمون‌ها دائم تکرار می‌شدند. اتفاقی که در دهه ۸۰ افتاد این بود که مضمون‌ها هم جدید شد، بار هنری و بار عاطفی اشعار بالاتر رفت؛ ایماز

**چاپ شدن دلیل ماندگاری نیست. هیچ‌کس نمی‌داند «اگر کشتند چرا آبت نداند» را چه کسی گفته. دلیل ماندگاری یک شعر عنایت اهل بیت است ما نباید خیلی دست و پا بزنیم**

و تصویرسازی در شعرها بیشتر شد.

**خیلیا این دقت‌ها و ریزه‌کاری‌ها تا کجا در سبک‌ها پیش می‌رود؟ روی ضرب‌آهنگ‌ها هم این حساسیت‌ها وجود دارد؟**

کسانی که دارند در این زمینه خوب کار می‌کنند برای ساختن یک سبک از یک آهنگساز یا خواننده‌ای که یک قطعه موسیقی می‌سازد کمتر زحمت نمی‌کشند. اگر بیشتر نباشد، یک سبک‌ساز یک ترانه‌ای می‌سازد برای خواننده‌ای که در هیئت یک بار بیشتر فرصت خواندن آن را ندارد ولی در استودیو ممکن است یک خواننده پنج بار یک ترانه را بخواند تا بهترینش را انتخاب کند، ولی در هیئت این امکان وجود ندارد؛ در هیئت ساز شما صدای مداح است و ضرب‌آهنگ، صدای سینه‌زنی یا کف‌زدن است. حالا تو باید جای نفس‌ها را در سبکی که می‌سازی درست تنظیم کنی تا مداح بتواند بین دو مصرع و جاهای دیگر جا برای نفس کشیدن داشته باشد. یا تجزیه‌ها را ملوری تنظیم کنی که یا مصرع‌های بعدی جفت شود ضرب‌ها را هم تنظیم کنی. این‌ها ظرافت‌هایی است که باید به آن‌ها توجه شود. علاوه بر اینها ملودی باید جدید باشد.

**خیلیا آیا نوع شعر و ملودی در زمینه واحد و شور با هم تفاوت می‌کند؟**

بله هر کدام از اینها یک جایگاهی در جلسه دارد. مثلاً زمینه وقتی خوانده می‌شود که روضه تمام شده و مردم می‌خواهند سینه زنی را شروع کنند. در زمینه باید نغمه‌ها نغمه‌های نرم، دل‌انگیز و عاطفی باشد. یک چیزی شبیه زمینه‌های قدیمی تا مردم بتوانند با آن گریه‌شان را ادامه بدهند. باید بار هنری زمینه بالا باشد. در سینه‌زنی ایستاده مثلاً در نوحه‌ها، بهترین چیزی که در تجربه این چند ساله دیده‌ام نوحه‌های حماسی است. نوحه باید حماسی باشد تا بتوانی در آن پیام‌هایت را منتقل کنی. شور اقسام مختلف می‌تواند داشته باشد. بستگی به حال جلسه دارد. بعضی وقتها جلسه یک شور ضربی یا حماسی می‌طلبند. بعضی وقتها حال جلسه برای یک شور عاطفی و حزن‌انگیز مناسب است.

**خیلیا چرا در این چند ساله شور نمود****بیشتری داشته و در بین هیئتی‌ها بیشتر مورد توجه بوده است؟**

بخاطر این که گوش موسیقی مردم تا امروز یک گوش ریتمیک است. زمانه زمانه سرعت است و چون شورها ضرب‌آهنگ تندتری دارند ناخودآگاه معروف‌تر می‌شوند. البته من دیده‌ام که خیلی از نغمه‌های آرام هم معروف شده‌اند و اتفاقاً این‌ها ماندگاری بیشتری دارند.

**خیلیا چه اتفاقی می‌افتد که یک سبک معروف می‌شود؟**

عوامل متعددی دارد. اولین‌اش عنایت اهل بیت (ع) است. دوم بار شعری و موسیقی سبک است. سوم اجرای خوب مداح است. چهارم خاطرهای است که مخاطب از آن جلسه دارد. اگر مخاطب از آن سبک در آن جلسه لذت برده باشد عاملی می‌شود که تبلیغ آن را بکند. پنجم توزیع آن کار است؛ بعضی اوقات چیزهای خوبی خوانده شده ولی خوب پخش نشده. یک نکته دیگری هم هست و آن تکرار خواندن یک سبک. مداح‌ها بعضی از سبک‌ها را یک بار می‌خوانند و می‌گذارند کنار در حالی که یکی از عوامل ماندگاری آن سبک این است که یک مداح چندین بار آن را در جاهای مختلف بخواند.

**خیلیا به نظرتان چه مقدار از سبک‌هایی که در این دهه معروف شده ماندگار می‌شود؟**

فکر می‌کنم نسبت به تلاشی که در این عرصه در این چند ساله شده و به نسبت تعداد نوحه‌ها و سرودهایی که در این دهه خوانده شده چیزهایی که می‌ماند خیلی کم است. اما بنظر من همان قدر که از نوحه‌های حاج ناظم یا مرحوم حاج احمد دلجو یا حاج مهدی حراری تا الان مانده به همان نسبت هم از الان می‌ماند. من معتقدم از دهه ۸۰ حدود بیست تا بیست و پنج نوحه تا سال‌های سال خوانده می‌شود.

**خیلیا گاهی یک بحث مطرح می‌شود که شعر گفتن برای اهل بیت (ع) تخصص است یا عنایت. نظر شما چیست؟**

ببینید عنایت عنایت ملولی است نه عنایت عرضی. به این معنی که یک عنایتی یک بار به یک شاعر شده تا لیاقت پیدا کند و برای اهل بیت شعر بگوید؛ ولی اگر آن شاعر تلاشتش را نکند تا خوب شعر بگوید آن عنایت دیگر کاری نمی‌کند. این شاعر باید تلاش کند، زحمت بکشد و مطالعه کند و آنقدر شعر بگوید تا بار آن عنایت بیشتر شود. عنایت این نیست که اهل بیت یک بار عنایتی بکنند و یک شبه کسی بشود مختشم یا یک شبه یکی بشود آقای انسانی یا آقای سازگار. یک عنایتی شده ولی این آدم‌ها هر کدام زحمت کشیدند تا آن عنایت را بیشتر جذب کنند.

**خیلیا با توجه به تعدد نوحه سرایان و تکرار**

ام کلثوم (س) چهارمین فرزند حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) است. در تاریخ از این بانوی بزرگوار کرامت‌های زیادی نقل شده، اما از جزئیات زندگی خصوصی ایشان حرف زیادی به میان نیامده است. نقل شده است که امام علی (ع) سه دختر به اسم‌های ام کلثوم کبری، ام کلثوم وسطی و ام کلثوم صغری داشته‌اند. ام کلثوم (س) کوچک‌ترین فرزند خانواده بود که بعد از سال هشتم هجرت در مدینه به دنیا آمد. روایت شده که موقع شهادت حضرت زهرا، ام کلثوم (س) هم مثل برادرها و خواهرش بسیار ناراحت بود و سخت عزاداری کرد او در حالی که چادرش را روی صورت کشیده بود، با ناله ای گفت: «یا رسول الله! گویا الان تو را از دست داده‌ایم و درد فغان تو را حالا احساس کردیم.»

همچنین در تاریخ آمده است: «هنگامی که امیرمؤمنان توسط این ملجم مرزادی ضربت خورد و به منزل منتقل شد، ام کلثوم (س) پایین پای او نشست بود. امام جثمان خود را گشود و به ام کلثوم (س) نظاری افکند و فرمود: «اکنون به سوی خدایتان مهربان سفر می‌کنم.» ام کلثوم (س) به شدت گریست و ناله‌ای سر داد و به سوی این ملجم رفت و آن ملعون را ملامت کرد. یکی دیگر از حوادث مهم زندگی ام کلثوم (س)، حضور ایشان همراه با امام حسین (ع) در کربلا بوده است. ایشان مثل حضرت زینب (س)، بعد از جنگ کربلا، از مدیران قافلہ اسیران، در مسیر کوفه تا شام بودند و از بیتمان و آسرا مراقبت و پرستاری می‌کردند. در این راه از ایشان خطبه‌ها و سخنرانی‌های زیادی در کتاب‌های تاریخی آمده است. زمانی که کاروان به کوفه رسید، بعد از سخنرانی حضرت زینب (س) و فاطمه دختر امام حسین (ع)، ام کلثوم (س) سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم کوفه! رسوایی بر شما، چرا حسین را خوار نمودید و او را کشتید؟ اموالش را به تاراج بردید و از آن خود دانستید و زنان حرمش را اسیر نموده و آزار و شکنجه‌اش کردید... بعد هم اشعاری در سرزتش کار کوفیان خواند، به نسکلی که مردم، با صدا، گریه کردند و زن‌ها موهای‌شان را پریشان کرده و خاک بر سر می‌ریختند.

وقتی که کاروان کربلا به شام برمی‌گشت، به نزدیک مدینه که رسیدند، نوحه و زاری زیاد شد. دین دین خانه امام حسین (ع)، دین دین مزار رسول خدا (ص) بدون امام حسین (ع) و رنج و سختی که در این سفر متحمل شده بودند، همه در قالب مرثیه و شعر بر زبان ام کلثوم (س) جاری شد. ایشان بر سر قبر مادر هم بسیار گریه کردند و مرثیه خواندند و مردم در این مرثیه خوانی با او همراهی کردند. ام کلثوم (س) بعد از ورود به مدینه تا چهار ماه بیشتر زنده ماندند و آن‌طور که در تاریخ آمده است، در بقیع دفن شده‌اند.

وقتی امام علی (ع) حکم استانداری مصر را به مالک داد، این‌سبب خبر برای معاویه مایه عذاب شده بود. معاویه به مردم شام گفته بود از خدا بخواهند تا سسر مالک را از سرشان دفع کند و مردم شام بعد از هر نماز، مالک اشتر را نفرین می‌کردند. از طرف دیگر، معاویه فوراً نامه‌ای برای کارگزار ناحیه قلزوم، به نام مریش نوشت: اشتر استنادار مصر شده است. اگر سر او را از سر من دفع کنی تا وقتی که زنده ای و مامور مالیات آنجا هستی، هیچ خراجی از تو نمی‌گیرم. مالک وقتی به قلزوم رسید، دستور داد تا در آن محل استراحت کنند. کارگزار خراج قلزوم نزد مالک آمد و با لحنی چاپلوسانه گفت: یا امیر! در این منزل خوراکی و علوفه فرولانی برای سربازان و اسبان وجود دارد، در همین‌جا بمان و استراحت کن تا تازه نفس به مصر وارد شوی. او مقداری غذا به همراه ظرف شربت غسل زهرآلود را به خدمتکاری داد تا به مالک تعارف کند. مالک بعد از خوردن غذا، از آن شربت نوشید و چند ساعت بعد، در حالی که از شدت درد به خود می‌یچید، گفت: «تقدیر تخواست که به شهر فراغته قدم بگذارم» و به شهادت رسید. شهادت او سال ۲۸ هجری بود و جنازه وی را از قلزوم به مدینه بردند و در آنجا دفن کردند. وقتی خبر شهادت مالک را به امام علی (ع) دانند

امام فرمود: مالک، چه بود مالک؟ سوگند به خدا اگر کوهی بود، کوهی بی‌همسا و یگانه بود. اگر صخره‌ای بود، صخره‌ای سخت و محکم بود. هیچ روندی بر قلعه بلند آن نمی‌رسید و هیچ برندی‌ای توانایی رسیدن بر فراز آن را نداشت. به خدا سوگند که مرگ تو عالمی را ویران می‌کند. بر مردی مانند مالک باید گریه کنندگان بگریزند. ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم و ستایش و حمد برای خدایتان است که پروردگار جہانیمان است. خدایتان! مصیبت مالک را نزد تو به شمار می‌آورم؛ زیرا مرگ از مصیبت‌های روزگار است. خدا مالک را بیمارزد که به عهد خود وفا کرد و مدتش را به پایان رسانید و پروردگار خود را ملاقات کرد. با این که خود را متعهد کرده بودم پس از مصیبت رسول خدا (ص) در برابر هر مصیبتی صبور باشم؛ اما این از بزرگترین مصیبت‌هاست. آیا زنان از نزد فرزندانی مانند مالک بلند می‌شوند و آیا کسی مانند مالک وجود دارد؟ امام علی (ع) با شهادت مالک اشتر مصیبتی بزرگ را پذیرفت و با صدای بلند در غم از دست‌نشان او گریه می‌کرد و می‌فرمود: این مثل مالک همچون مالک کجاست؟ لغت‌کنان لی مثل ماکتت لرسول الله؛ او برای من همان گونه بود که من برای رسول خدا (ص) بودم.

اعمال ماه‌های رجب و شعبان، برای آماده کردن روح، برای شرکت در مهمانی ماه مبارک رمضان است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: ماه رجب، ماه استغفار است من است. پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است. اما اولین شب جمعه ماه رجب را لیله الرغائب می‌گویند. در این شب ملائکه بر زمین نازل می‌شوند و برای این شب عملی از رسول خدا (ص) نقل شده است که فضیلت بسیاری دارد و از این قرار است: روز پنج شنبه اول آن ماه - در صورت امکان و بلا مانع بودن - روزه گرفته شود. چون شب جمعه شد مابین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز اقامه شود که هر دو رکعت به یک سلام ختم می‌شود و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد، سه مرتبه سوره قدر، دوازده مرتبه سوره توحید خوانده شود. و چون دوازده رکعت به اتمام رسید، هفتاد بار ذکر «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و علی آله» گفته شود. پس از آن در سجده هفتاد بار ذکر «سبح قدوس رب الملائکه والروح» گفته شود. پس از سر برداشتن از سجده هفتاد بار ذکر «رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم»

گفته شود. دوباره به سجده رفته و هفتاد مرتبه ذکر «سبح قدوس رب الملائکه والروح» گفته شود. در اینجا می‌توان حاجت خود را از خدای متعال درخواست نمود. آن‌شاءالله به استجابت می‌رسد. پیامبر اکرم (ص) در فضیلت این نماز می‌فرماید: کسی که این نماز را بخواند شب اول قبرش خدای متعال ثواب این نماز را با زیباترین صورت و با روی گشاده و درخشان و با زبان فصیح به سبوش می‌فرستد. پس او به آن فرد می‌گوید: ای حبیب من، بشارت بر تو باد که از هر تسدت و سختی نجات یافتی. میت می‌رسد تو کیستی؟ به خدا سوگند که من صورتی زیباتر از تو ندیده‌ام و کلامی شیرین تر از کلام تو نشنیده‌ام و بویی، بهتر از بوی تو نبوده‌ام. آن زیباروی پاسخ می‌دهد: من ثواب آن نمازی هستم که در فلان شب از فلان ماه از فلان سال به‌جا آوردم. امشب به نزد تو آمده‌ام تا حق تو را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو بردارم و چون در صور دمیده شود و قیامت بر پا شود، من سایه بر سر تو خواهم افکند.

پیامبر(ص) با عده‌ای از اصحاب در بطح نشسته بودند که ناگهان جبرئیل آمد و بال‌های خود را باز کرد، طوری که شسرق و غرب عالم را گرفت. بعد رسول خدا را صدا کرد که «یا محمد، خدای تعالی تو را سلام می‌رساند و امر می‌فرماید که از خدیجه چهل روز کناره بگیر.»  
این دستور برای پیامبر به دلیل محبت زیادی که به خدیجه داشت، سخت بود، ولی دستور خدا را اطاعت کرد و از خدیجه کناره گرفت. روزها روزه بود و سببها به عبادت مشغول می‌شد. پیامبر، عمار یاسر را فرستاد که به خدیجه بگوید: «ای خدیجه، چنین تندرستی که دوری من از تو به علت ناراحتی یا خشم من از توست؛ این فرمان خدای تعالی است. ای خدیجه، خیال بد نکن و دلت روشن باشد؛ چرا که خدای تعالی هر روز چندین بار در برابر ملائکه‌اش، به وجود تو مباحثات می‌کند. شبها در خانه را ببند و به بستر خود برو. من هم در منزل فاطمه بنت‌اسد(مادر علی) هستم.»

خدیجه(س) هر روز از دوری رسول خدا غصه‌دار بود تا سرانجام، آن چهل روز به پایان رسید و جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمد، خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید برای تحفه‌ای از جانبش آماده باش.» رسول خدا فرمود: «ای جبرئیل، تحفه خدای عالمیان چیست؟» عرض

کرد: «نمی‌دانم.» میکائیل با طبعی پوشیده با سندس (استبرق) فرود آمد و آن را پیش روی حضرت گذاشت. جبرئیل پیش آمد و عرض کرد: «خدای تعالی فرمان داده است که امشب افطار خود را از این طعام قرار دهی.»  
امیرالمؤمنین در روایتی می‌فرماید: «رسول خدا هر وقت افطار می‌فرمود دستور می‌داد در را باز بگذارند تا هر که می‌خواهد وارد شود اما آن شب فرمود «ای علی، این طعام بر غیر من حرام است.» و به من امر کرد به کسی اجازه ورود ندهم. من کنار در خانه نشستم. رسول خدا پارچه را از روی غذا برداشتند خوشه‌ای از خرما و خوشه‌ای از انگور بهشتی بود. رسول خدا آن غذا را به طور کامل میل کرد و آب‌خورد سپس جبرئیل بر دست مبارکش آب ریخت و میکائیل آن را شست و اسرافیل خشک کرد و آنچه از غذا مانده بود به آسمان بالا رفت.

رسول خدا برای نماز نافلة برخاست، که جبرئیل پیش آمد و عرض کرد: اکنون تا وقتی به نزد خدیجه نرفته‌ای، نماز برای تو حرام است؛ زیرا خدای تعالی قسم یاد کرده که امشب از صلب تو نسلی پاک بیافریند. پس رسول خدا از جا برخاست و به طرف منزل رفت. شیخ صدوق در کتاب امامی از امام صادق(ع) نقل می‌کند

که آن حضرت فرمود: در هنگام ولادت حضرت فاطمه، خدیجه شخصی را به نزد زنان قریش فرستاد و از آن‌ها خواست تا به خانه او بیایند و در هنگام وضع حمل به او کمک کنند. اما زنان مکه برای خدیجه پیغام دادند که تو به سخنان ما گوش نکریدی و با کسی که مال و ثروتی نداشت ازدواج کردی، پس ما به کمک تو نخواهیم آمد. خدیجه از این پیغام غمگین شد و در حال اندوه به سر می‌برد که ناگهان چهار زن گندم‌گون بلند قامت را - که همچون زنان بنی‌هاشم بودند - مشاهده کرد که بر وی وارد شدند. خدیجه از دیدن ایشان نگران شد. اما یکی از آن چهار زن به سخن آمد و گفت: ای خدیجه! ترس و محزون مباش که پروردگار تو ما را فرستاده و ما خواهران تو هستیم. من ساره‌ام، این آسیه همسر فرعون است که همدم تو در بهشت خواهد بود. آن دیگری مریم دختر عمران و نفر چهارم کلثوم خواهر حضرت موسی است. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل به تو کمک کنیم. به این ترتیب حضرت زهرا(س) سال پنجم بعثت در شهر مکه و در خانه خدیجه به دنیا آمد. این خانه در محله‌ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطازها گفته می‌شد.

بر کسی پوشیده نیست که خاندان بنی‌امیه بزرگ‌ترین و کاری‌ترین ضربه‌ها را به دین اسلام زده‌اند و کینه و دشمنی آن‌ها با شیعیان، به طور خاص، کاملاً مشخص است. بعد از معاویه خلفایی بر سر کار آمدند که از تمامی امکاناتشان برای سرکوب شیعه استفاده کردند. از یزید ملعون گرفته تا آخرین خلفای بنی‌امیه که مسئولیتشان را به عباسیان دادند. اما در این بین، شخصیت «عمر بن عبدالعزیز» برای مورخینی که با خلفای اموی سرو و کار دارند، به شدت برجسته است. عمر بن عبدالعزیز از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری یعنی در دوره‌ای از زندگی امام باقر(ع)، خلافت کرد. این اثر، از علمای اهل سنت درباره او می‌گوید: بعد از خلفای راشدین کسی را نیکو سیرت‌تر از او نیافتیم. به همین خاطر است که معمولاً او را به عنوان پنجمین خلیفه از خلفای راشدین به حساب می‌آورند.

اسما در تاریخ شیعه، چیزی که باعث توجه به این خلیفه‌اموی شده است، اقدامات او در رابطه با شیعیان است. امام باقر(ع) در مورد او فرموده‌اند: عمر بن عبدالعزیز نجیب خاندان امیه بود اما چیزی که باعث نجابت او در بین حاکمان ظالم بنی‌امیه شد، این بود که سعی کرد تا

در طول حکومتش تعادل را به جامعه برگرداند. مهم‌ترین اقدام او لغو حکم لعن امیرالمؤمنین(ع) است. از زمان معاویه حکم شده بود تا هر خطیبی که خطبه می‌خواند، سخنان را با لعن و تفرین علی شروع کند خود او به جای لعن امام، از ایشان به نیکی یاد می‌کرد و امام(ع) را زاهدترین انسان می‌دانست. او نامه‌هایی از امام را که در خزانه شام پیدا کرده بود منتشر کرد و برای امام باقر(ع) هم احترام زیادی قائل بود. بنابراین برداشتن این حکم بعد از سال‌ها، موجبات خوشحالی شیعیان را فراهم کرد. اقدام مهم دیگر عمر دوم این بود که به کتابت حدیث دستور داد تا به دستور خلفای راشدین، نوشتن سخنان پیامبر(ص) به بهانه‌هایی مثل اشتباه شدن با قرآن، ممنوع شده بود. که این مسئله ضربه بزرگی به احادیث و سیره پیامبر(ص) زد. اما این خلیفه اموی که خودش عالم به علم فقه و حدیث بود دستور داد تا در سراسر حکومت اسلامی احادیث پیامبر(ص) جمع‌آوری و نوشته شود و به بقیه سرزمین‌ها ارسال شود، چون می‌ترسید تا احادیث پیامبر(ص) از بین بروند.

یکی دیگر از کارهای مهم عمر بن عبدالعزیز برای شیعیان، برگرداندن فدک به آن‌ها بود. او بعد از سال‌ها

این سرزمین را به صاحبان اصلی اش برگرداند و در حقیقت حکم خلیفه لول و دوم را باطل کرد، در حالی که خودش را پایبند به حکم و فقهی می‌دانست که از سیره آن‌ها به او رسیده بود. هر چند که فدک دوباره از آن‌ها گرفته شد. همچنین او سعی کرد تا کمک‌های زیادی به شیعیانی که از فرزندان یا نوادگان حضرت زهرا(س) بودند، برساند و با خوارچ به‌صورت جدی برخورد کند. در تاریخ درباره انگیزه‌های این خلیفه از انجام اقداماتی که به نفع شیعیان بود، زیاد بحث شده است. اما آن چه مسلم است، این مسئله است که او هیچ کدام از این اقدامات را بی‌توجه به تثبیت حکومتش انجام نداده است. او سعی کرد تا با حفظ تعادل در جامعه، زمینه‌های شورش شیعیان را از بین ببرد و تا حدی ظلم و فشار حاکمان قبلی را جبران کرده و تصویبی مذهبی از حکومتش ارائه دهد.

عمر بن عبدالعزیز در رجب سال ۱۰۱ هجری درگذشت و کار خلافت باز به دست یزید بن عبدالملک، که از پیروان همان سیاست ظلم و اجحاف و فشار بود، افتاد. نقل شده است که بنی‌امیه او را مسموم کردند ولی درستی این ادعا در تاریخ ثابت نشده است.



# جوان

امیرحسین مدرس چهره شناخته‌شده‌ای است. مجری، بازیگر، خواننده، نویسنده، اما اینکه اکثر کارهای او به نوعی در ارتباط با جوانان و برای مخاطب جوان بوده باعث شده که به عنوان چهره این شماره به سراغش برویم. ویژگی مدرس این است که سعی کرده در فعالیت‌هایش رویکرد مذهبی را حفظ کند و به نوعی خودش را در مسیر ترویج تفکر اهل بیت قرار دهد...

۹۰

## چیزی جز محبت اهل بیت (ع) ندارم

بشنو و بهانه‌مگیر  
۹۴

اینطوری بود که ما حرفه‌ای شدیم  
۹۲

فکر جای روضه و قند و گلاب  
۸۸

ماهنامه اجتماعی

# مینو

پیشنهادی برای فردایی دیگر





بیوند ناگسستی شعر و ادبیات با مفاهیم و آیین‌های مذهبی پای جایی را هم به غزل و قصیده و حتی سبک‌های مداحی کشانده است. بی‌شک هر آنچه رنگ و بوی آل‌الله را می‌گیرد ارزش می‌یابد و برکت و نور در آن ظاهر می‌شود. گاهی جای فقط به عنوان بخش لازم یک هیئت معرفی می‌شود:

**عاشقان کم کم به شور و التهاب افتاده‌اند**

**بهر احبای محرم در شتاب افتاده‌اند**

**مجمر و اسپند و بیرق را فراهم کرده‌اند**

**فکر جای روضه و قند و گلاب افتاده‌اند «مشفق»**

رکتی که

نوشتند

سند

گو

.



نامش عباس است. پدرش سال‌ها مسئول جای هیئت بوده است. اما امسال او به جای پدرش در آشیزخانه هیئت جای می‌ریزد. عباس گفت: «من نمی‌توانم سنینی‌های به آن بزرگی را سردارم.» و پدر: «تو فقط جای می‌ریزی و استکان‌ها را می‌شوینی.» و بعد نحوه گذاشتن استکان‌ها در سینی و دم کردن و ریختن جای خوب و خوشرنگ را به او یاد داد. حالا او هر شب به آشیزخانه می‌رود و فرصت کوتاهی برای شرکت در مراسم عزاداری پیدا می‌کند.

عباس دلش برمی‌گشاید بسرود بیرون حسنییه و با دوستانش بایستند و گپ بزنند. یکی دو بار هم رفت اما زود برگشت. پدر به او گفته این آرزوی من است که امسال تو کار مرا انجام بدهی. پدر اقتضای می‌کند که برای عزاداران امام حسین (ع) جای می‌ریزد، اما عباس می‌گوید: به نظر خودم، در برابر پدرم فداکاری کردم. تا به حال همیشه برای خودم هم مادرم جای ریخته، این کار خیلی سخت است. من دوست دارم وسط سینه‌زن‌ها باشم. دلم می‌خواهد با دوستانم باشم.

روی دیوار آشیزخانه هیئت یک پرچم زده‌اند. وقتی کار عباس کم می‌شود روی چهارپایه کوچک می‌نشیند و به آن پرچم خیره می‌ماند: حسین (ع) مظهر امامت، حجت، مروت، کرامت، فداکاری... فداکاری را از همین جا یاد گرفته است.

حالا صدای عزاداری را می‌شنود. بساد گرفته اینجا بنشیند و گوش بدهد و البته به پرچم خیره بماند و به کرامت‌های امام حسین (ع) فکر کند. به اینکه در این سن و سالی که هست به کدام یک از این ویژگی‌ها باید بیشتر توجه کند و کدام را باید در خودش بیوراند. حالا کاری غیر از جای ریختن هم دارد.

عباس از کارش راضی است. عباس حالا دوست دارد از دور صدای عزاداری را بشنود. دوست دارد برای عزاداران، که آن همه شور دارند، جای بریزد. دلشوره جاییش را به آرامش داده است. پرچم را می‌خواند: شرافت، صفا، عدالت، شهامت، تقوا، تقوا یعنی پرهیزگاری؛ همه این خصلت‌ها به هم ربط دارند. همه با هم جمله می‌سازند، همه با هم در حسین (ع) جمعند.

عباس به بوی چای دم‌کشیده و جای خشک، دستمال‌های چیت نم‌دار و بخار سماور عادت کرده است. عادت کرده در را باز بگذارد تا ببیند عزاداری کسی به اوج می‌رسد و برای چند لحظه در آن شرکت کند. او دارد به فداکاری، شجاعت، ایستادگی، شهامت، تقوا، عبادت، صداقت و انسانیت فکر می‌کند.





# فکر چای روضه و قند و گلاب

خیلی‌ها معتقدند که چای مجالس امام حسین(ع) مزه دیگری دارد

مانده نیازی



خوشبوختانه گروهی منصف هم هستند که مضرات این نوشیدنی را به ما گوشزد می‌کنند. اینکه چای خاصیت آهن

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_



احتمالاً اگر برخی پزشکان و اهالی سلامت و بهداشت می‌توانستند، چای را همان توشدارویی می‌نامیدند که می‌تواند هر دردی را منالجه کند. به هر حال راست و دروغش با خودشان، اما آنچه ما شنیده‌ایم و خوانده‌ایم آن است: چای، فواید فراوانی دارد همچون: پیشگیری از حمله قلبی و سرطان جریسی، مقوی اعصاب، تقویت معده و دفع سموم بدن، تقویت حافظه، افسردگی، کاهش وزن، ضد پوسیدگی دندان، کاهش فشار خون، جلوگیری از دیابت و... از اینکه فرصت و مجال برای وصف تمام خوبی‌ها و خجای نداریم معذرت می‌خواهیم اما اینجا است که باید گفت خدا پدر عمما را بیامرزد که مجبورمان کردند با کنسور دوست و همسایه، هند (تحت اسانگلیس!) رابطه بیشتری برقرار کنیم و چای، این نوشیدنی گوارا و مفید زندگی خود وارد سازیم.

جوان  
۸۸



خدا بیامرزد آقاچون همیشه نزدیک محرم برایمان از هیئت‌های دوران کودکی که می‌شدی پذیرایی با چای بود. در استکان و نعلبکی‌هایی که بیشتر و نامیده می‌شد و داخل آن یک نعلبکی با استکان چای قرار گرفت و در گوشه قندها بیشتر و بزرگ‌تر بود نشانگر مناعت طبع بانای مجلس بود. افرادی که و با دست دیگر جلو مهمان اباعبدالله می‌گذاشتند آنها که حرفه‌ای‌تر بودن دست قرار می‌دادند.

در آبدارخانه سماورهای بزرگ زغالی که بعدها نفتی شدند و اندکی بعد بعد چای‌ریزهای متخصص با قوری‌های بزرگ و بعضاً چند تا منقل بر تختی گذاشته استکان‌ها هم بعد از استفاده درون طشتی بر از آب شسته می‌شدند و تمیز بود، زیر سیر سماور هم می‌گرفت و آبی درون استکان می‌چرخاند. از قدیم بعضی از پذیرایی‌کننده‌ها، بچه‌ها را تحویل نمی‌گرفتند و از چای به ما بچه‌ها هم برمی‌خورد و کز می‌کردیم گوشه هیئت، البته ما بیشتر از داشتیم.

میزبانان محفل عزا که سکتی داشتند زیرسیگاری با ۳-۴ نخ سیگار اشنوی... اینجا خاطرات آقاچون، همیشه صدای بی‌بی بلند می‌شد که: «حاج آقا بس کنید!» آخر هم نشنیدیم گل ماجرا را.

ترسیم شده است. به طبع در چنین محیطی همان حس و حالی به انسان دست می‌دهد که وقتی مثلا در ایام محرم در یک حسینیه وارد می‌شود. در این حالت روح و احساس شما بی اختیار گرایش پیدا می‌کند به سمت همان مفاهیم و موضوعاتی که آن حسینیه برایش بنا شده است. در کار مختص به اهل بیت (ع) هم همین جریان بر روح و احساس و نیت هنرمند حاکم می‌شود.

**خیلیا بد نیست مروری کنیم بر دوران کودکی و نوجوانی شما. وقتی که شاید اصلا فکر نمی‌کردید روزی بتوانید از راه‌های مختلف و در شاخه‌های گوناگون ادب و هنر ارادت خود را به امام حسین (ع) نشان بدهید. از اولین مواجهه‌های خودتان با داستان عاشورا و شخصیتی به نام امام حسین (ع) بگویید.**

ایمن مواجهه و شناخت برمی‌گردد به دوران قبل از انقلاب. من در بهمن سال ۱۳۵۷ حدودا ۸-۹ ساله بودم و خاطرات کاملا روشنی از آن دوران دارم. حتی ایام خردسالی‌ام را به یاد دارم که در بازار تهران و مسجد بزرگها در مراسم عزاداری شرکت می‌کردم. سیل جمعیت عزادارن که در صحن و شبستان‌های مسجد جمع می‌شدند و شور و حالی که بر آن برنامه‌ها حاکم بود دقیق یادم هست. در منطقه مرکزی تهران «آب منگل» مراسمی که در خانه سیدها برگزار می‌شد به خاطر دارم. و از همه مهم‌تر حسینیه مرحوم «پنجه چی» در چهارراه دروازه دولاب. چون منزل و حسینیه دایی ماترم بود اغلب محرم‌های کودکی و نوجوانی من در این حسینیه گذشته است و از مکان مهمتر. افرادی بودند که امروزه اکثر آن‌ها در قید حیات نیستند مرحوم حاج شیخ رضا سراج که امروزه خیلی از سخنرانان بزرگ و جوان از ایشان نقل قول‌هایی را می‌آورند، جزء کسانی بود که من هم به اندازه سن خودم همین نقل قول‌ها را با گوش خود شنیدم. و البته چقدر سخت است که امروز فضاهایی دیگر در هیئت‌ها می‌بینیم.

**خیلیا دقیقا سؤال بعدی من در مورد همین تفاوت‌هایی است که میان محافل معنوی و مجالس عزاداری قدیم با مجالس امروزی وجود دارد و علت این تفاوت‌ها.**

معتقدم مهمترین تفاوت در ادب حضور، ادب خواندن و ادب عزاداری بود که در گذشته، بسیار به آن توجه می‌شد اما متأسفانه من در اغلب مجالس امروزی خبزی از آن نمی‌بینم. مثلا در نوع خطاب قرار دادن حضرت سیدالشهدا (ع) و اهل بیت ایشان، مرام و مسلکی بین بزرگان قدیم ما وجود داشت که امروز تغییر کرده است. البته نمی‌خواهم بگویم که کدام درست است و کدام غلط اما می‌دانم که شیوه دیگری شکل گرفته است. از طرفی مضامین پر مغزتری در گذشته ارائه می‌شد. دقت بیشتری هم

در مستندات و اصالت‌های تاریخی مطالب صورت می‌گرفت و کمتر از ذوقیات شخصی خود استفاده می‌کردند.

**خیلیا چقدر به اینکه در آن محافل فضای تربیتی بیشتری حاکم بود و مثل مدرسه و مکتبخانه‌ای بودند برای خودشان اعتقاد دارید؟**

بله دقیقا همین طور بود. علت اصلی هم انسان‌هایی بودند که شاید مخاطب امروز شما نامی هم از آن‌ها نشنیده باشد. بزرگانی مثل شیخ حسین کبیرنهرانی و آقاسیدمهدی قوام. خیلی‌ها نمی‌دانند که این افراد که بودند و چگونه زندگی کرده‌اند. برخورد این بزرگواران با مردم، رفتار و گفتارشان و سلوک و مرام ایشان در مجالس عزاداری، برای اکثر جوانان امروز ناشناخته است. اینکه این عزیزان چگونه اباعبدالله (ع) را در سخنان خود مورد خطاب قرار می‌دادند یا حتی نوع گفتار ایشان در مورد مخالفین آن حضرت هم خودش الگو است. چرا که ایشان به خود حضرت تاسی می‌کردند خطبه‌های امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به کسانی که می‌دانست از دین خارج هستند و حتی مهر شرکا بر پیشانی‌شان خورده بود، خالی از هرگونه توهین و کلام زشت بود. مگر در جایی که عرصه بر ایشان سخت شد و آن‌ها را تفریق کردند. که البته باید گفت تفریق حضرت هم از سر لطف بود. به هر حال آن بزرگواران مراجع ما هستند در برگزاری مجالس شادی و عزای آل‌الله (ع).

**خیلیا چطور با معارف کربلا و داستان عاشورا آشنا شدید؟**

من از کودکی و نوجوانی علاقه شدیدی به مطالعه داشتم و هنوز هم دوستانم می‌دانند که بهترین هدیه برای من کتاب است. طبیعتا بخشی از مطالعاتم به تاریخ اسلام گرایش یافت و بعد از آن در مورد زندگی امام حسین (ع) دقت و توجه بیشتری به خرج دادم و تمام زندگانی آن بزرگوار را مطالعه کردم و هنوز هم اگر کتابی ببینم که چیزی بر اطلاعاتم در این باره اضافه می‌کند آن را تهیه می‌کنم.

**خیلیا اگر چه نمی‌شود هیچ وقت به شناخت کامل انمه‌اطهار دست پیدا کرد اما به نظر شما روشن‌ترین نقطه داستان کربلا چیست؟**

بدون شک روشن‌ترین و برجسته‌ترین نقطه، شخصیت خود امام حسین (ع) است. آزادی و آزادمنشی، شجاعت و شهامت و تمام صفات خوب بشری و هر آنچه خداوند از خلقت انسان در نظر داشته است در این بزرگوار جمع است. حتی امامت ایشان نیست که ارادت آدمی را به سمت خودش جلب می‌کند که اگر اینگونه نبود نباید این همه مرید و دلدار از ادیان و مذاهب دیگر می‌داشتند.

به قول حافظ: «مجمع خوبی و لطف است عذار جو مهش...»

**خیلیا این انسان خوب پیام‌های مهمی برای هدایت بشریت داشت. امام حسین (ع) باید کجای زندگی یک جوان امروزی باشد. یا لااقل برای شما این امر چگونه است؟**

عزاداری و محبت سیدالشهدا را نباید هدف بدانیم بلکه این‌ها وسیله‌ای هستند برای رسیدن به همان اهدافی که امام حسین (ع) جان خود و اهل بیت‌شان را برایش فدا کردند. چیزهایی که مفصلا در خطبه‌های آن حضرت به چشم می‌خورد و البته خیلی هم پیچیده و سخت نیستند. او از ما خواسته ظلم نکنیم، به مظلوم کمک کنیم و در برابر حرف ظالم بایستیم. فرامین خداوند را هم اجرا کنیم. البته من خودم مضائق عمل به این کلام نیستم و جاهایی از خودم ناراضم. اما به قول معروف «آن کس که نداند و بداند که نداند، لنگان خرک خویش به منزل برساند» من می‌دانم که نقایص دارم و برای رفع آن‌ها تلاش می‌کنم. روزی هم اگر بخواهم حساب پس بدهم چیزی جز محبت امام حسین و اهل بیت عصمت و طهارت ندارم. یعنی همه کارهایی که کرده‌ام به خاطر علاقه‌ام بوده و این طور نیست که آن‌ها را در خور عرضه به ساخت مقدس آن بزرگواران بدانم. نقل آن کسی است که خواست برای محبوب خود هدیه‌ای بگیرد و دید هیچ چیزی از خود او بالاتر نیست. برای همین یک آینه به او داد که هر وقت در آن نگاه کرد خودش را ببیند. من هم محبت خودشان را به خودشان نشان می‌دهم.

**خیلیا چند وقت است که مجری برنامه صندلی داغ شده اید. برای خودت هم صندلی داغ برگزار می‌کنی؟**

البته این برنامه بر خلاف اسمش چندان جالبی و سختگیری نیست. اما به معنایی که شما مدنظر دارید مثل خیلی‌های دیگر دقیقی قبل از خواب تصاویر روز را مرور می‌کنم و خیلی اوقات کسی که مقابلم روی صندلی نشسته است یعنی وجدانم احساس داغی می‌کند. البته این خیلی با آنچه عرقا مراقبه و محاسبه می‌خوانند قاضیه دارد. اما به هر حال گفتار و کردار روزم را مرور می‌کنم.

**خیلیا حرف آخر برای مخاطب خیمه جوان؟**

اول تأکید بر محبت امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) که مطمئنا وجودش می‌تواند مجرای درک و فهم و سایر مسایل را به روی ما باز کند و بعد هم مطالعه. مخصوصا کسانی که دوست دارند خودشان همه چیز را بفهمند و خیلی اهل نصیحت شنوی نیستند بروند سراغ مطالعه که البته با فضای اینترنت و دنیای اطلاعات امروزی کار راحتی هم هست.

**خیابا** مخاطبین کارهای امیرحسین مدرس، او را چند بعدی می‌دانند که در زمینه‌های مختلف ادب و هنر مثل شعر و خوانندگی و بازیگری و اجرا و... حضور پررنگ و موفقی داشته است. خود شما هم در مورد خودتان اینطور فکر می‌کنید؟

این‌ها همه شاخه‌های یک درخت هستند و چیزهای فاصله‌دار و منفکی از هم نیستند. به عبارتی تمام هنرهایی که بنده به نوعی به آن‌ها پرداخته‌ام در ارتباط تنگاتنگی با هم قرار دارند. همان‌طور که گفتم مثل این است که فرهنگ و ادب و هنر یک درخت است با شاخه‌های مختلف که البته این شاخه‌ها میوه‌ها و ثمرات مختلف ندارند که مثلاً یکی گلابی بدهد یکی سیب و یکی نارنگی. بلکه همه یک بار و میوه یکسان دارند. با این پیش فرض، بله من کسی هستم که در شاخه‌های مختلف و به عبارت بهتر حوزه‌های مختلف هنر و ادب، در حد بضاعت خودم کار انجام دادم و طبیعتاً کیفیت آن‌ها را هم باید مخاطب تشخیص بدهد.

**خیابا** در میان کارهای شما تعداد قابل توجهی هم کارهای مذهبی وجود دارد. فعالیت‌های آیینی برای شما مثل سایر کارها هستند یا با نگاه خاص و برنامه ویژه به سراغشان می‌روید؟

اتفاقی که نیست؛ که به قول معروف گفتند: «بار خورد ما هم اومدیم!!» نه، من به دلیل علاقه‌ای که به حوزه ادبیات و هنر آیینی دارم، بخشی از موهبتی را که خداوند در اختیارم گذاشته، صرف اینگونه کارها کرده‌ام. منتها به طور خاص روی این جنس کارها متمرکز نشدم. اما نکته مهم اینجاست که با نگاه یویا و متعال به سراغ هنر و ادبیات آیینی رفته‌ام. مثلاً اگر وارد موسیقی آیینی شدم، در عین توجه به سنت‌ها و وفاداری به آن‌ها، بهترین امکانات روز مثل موسیقی الکترونیک و افکت را در اختیار گرفتم تا کار مناسب تری را ارائه کنم. و این اعتقاد من است که نباید این آداب و رسوم سنتی را بگذاریم در گنج و بخواهیم دست نخورده باقی بمانند. نه، می‌شود از تکنولوژی روز هم استفاده کرد و در عین حال به آن آداب هم پایبند ماند.

**خیابا** در آثاری که مستقیماً با مفاهیم آیینی و دینی رو به رو هستیم، چه حس و حالی برای مجری کار وجود دارد؟ اصلاً تفاوت‌ها با سایر فعالیت‌های ادبی و هنری ملموس هستند؟

وقتی مثلاً من در کاری مثل تئاتر «خورشید کاروان» حضور پیدا می‌کنم، طبیعتاً لبت من، کار من و همین نفس کشیدن من در آن فضای ویژه با سایر کارها متفاوت خواهد بود. چرا که در واقع این کار بازسازی بخشی از تاریخ است پس از واقعه عاشورا. جایی که از تخیل خبری نیست و همه چیز بر اساس مستندات

گفتگو با هم‌بندی که خود را خادم اهل بیت (ع) می‌داند

## چیزی جز محبت اهل بیت (ع) ندارم

حسین شکیب

امیرحسین مدرس چهره شناخته شده‌ای است. مجری، بازیگر، خواننده و نویسنده‌ای که اکثر کارهای او برای مخاطب جوان بوده و باعث شده که به عنوان چهره این شماره به سراغ برویم. ویژگی مدرس این است که سعی کرده در فعالیت‌هایش رویکرد مذهبی را حفظ کند.

## تا وقت هست راه دیگری انتخاب کن

این نمایش از سه بخش داستانی شکل گرفته است که در دو بخش اول و سوم تلاش دارد تا به کرامات و توجه حضرت فاطمه زهرا(س) نسبت به اقتشار مختلف جامعه و همچنان افراد غیر مسلمان را نمایش دهد و در بخش دوم نیز به ذکر مصیبت آن بانوی بزرگوار و اتفاقاتی که در زمان غصب خلافت صورت گرفته است می پردازد.

خلاصه داستان «تا وقت هست راه دیگری انتخاب کن»

### بخش اول: مکان: تهران / زمان: ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲

سید مهدی قوام روحانی جوانی است که درآمد حاصل از منبر رفتن خود در دهه اول محرم را به اصلاح زنی فاحشه اختصاص می دهد و از او می خواهد که به حضرت فاطمه زهرا(س) توسل کند. بعد از دوازده سال او زن را در کربلا می بیند، در حالی که زن مجاور حرم پسر شهید حضرت فاطمه زهرا(س) شده است.

### بخش دوم: مکان: مدینه / زمان: زمان غصب خلافت

راهبی مسیحی که دل به حضرت علی(ع) بسته است و برای دفاع از حضرت نیز با خلیفه هم برخورد می کند از جانب نصرانیان مدینه مورد سرزنش قرار می گیرد. نوه راهب هم بازی امام حسین(ع) است و اتفاقاتی که باعث به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا(س) می شود از دید نوه راهب روایت می شود. درآنها نیز راهب به علت یاری کردن حضرت علی(ع) به شهادت می رسد.

**بخش سوم: مکان: تهران / زمان: ۱۳۸۹**  
خانواده ای مسیحی که پس از دوازده سال با نذر کردن نیمی از دارایی خود برای فردی که مسلمانان برای او عزاداری می کنند دارای فرزند می شوند دختر آن ها در ۷ سالگی به سرطان خون مبتلا می شود و دانیال پسر خانواده معتقد

تغییرهای ناگهانی زاویه دید؛ درگیر شدن بخش های مختلف مراسم در تئاتر آن ها و... همه و همه دست به دست هم دادند تا تئاتر گروه اسراء یک ساعت و نیم مخاطبین را روی صندلی میخکوب کند.

ماجرائی که با سه زاویه دید مختلف و از زبان سه شخصیت سفید، سیاه و خاکستری داستان تعریف شدند؛ در مورد یکی از حوادث ایام ۱۲ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در شهر اراک بود. صحنه های زیبا به خصوص صحنه پایین کشیدن مجسمه شاه توسط جمعیت مردم، یا پس زمینه بخشی از موسیقی فیلم دول، بسیار دیدنی بود. پایان تئاتر هم تمام شخصیت های داستان یکی یکی به صحنه آمدند و پرچم ایران را بر فراز سرهایشان چرخاند، در حالی که نمایش چشمگیر آتش بازی هم پریا شده بود سرود: «ای ایران ای مرز پرگهر...» را خواندند. صحنه ای با شکوه که همه مخاطبین به خصوص مسئولین شرکت کننده در این مراسم را به وجد آورد.

### حرفه ای می شوند

سومین کار گروه دیگر پخته تر به نظر می رسد و بدون شک باید گفت بهترین کار گروه تا این لحظه است. نمایش «می دوستیم که میای» با نویسندگی و کارگردانی محمدرضا مداحیان که در جشنواره تئاتر دانش آموزی آینده و انتظار در مرداد ۸۸ روی صحنه رفت. این نمایش با موضوع امام عصر(عج) بود که در جشنواره توانست جایزه های: بهترین نمایش، بهترین کارگردانی و بازیگر تقدیر شده را از آن خود کند.

اگر در اسفند سال ۸۸ در تالار اندیشه حوزه هنری بودید، بیشترین چیزی که شما را در همایش بزرگ خانه قلم به خود جذب می کرد اجرای نمایش «در آن نفس که بمیرم» بود. مشکل عدم حمایت مسئولان همچنان ادامه داشت تا اینکه گروه تصمیم به همکاری با شهرداری گرفت و نمایش «عشق پیدا شد» را در اسفند ۸۹ برای روز شهدا به روی صحنه برد.

### راهشان را انتخاب کرده اند

آخرین کار گروه تا به امروز، قوی ترین کارش هم به حساب می آید. همین ابتدای سال ۹۰، گروه تصمیم به ساخت نمایشی برای ایام فاطمیه گرفت. اتفاقی که آرزوی قلبی همه افراد گروه اما این بار حمایت کنندگان و یاری دهندگان گروه ظاهر زیاد بودند و عمل کنندگان به آن تقریباً هیچ نمایش با هر زحمتی که بود به روی صحنه رفت با حمایت ارگان ها و دوستان بلکه با عنایت حضرت زهرا(س).

واقعا این باور قلبی مجموعه است که اگر تا به این توانسته اند با تمام مشکلات کنار بیایند و مشکاتی نتوانسته کمر گروه را بشکنند و آن را زمین بزنند، اسراء در فاطمیه(س) ۱۳۹۰ نمایش «تا وقت هست راه دیگری انتخاب کن» را به مدت ۸ شب ۱۰ اجرا به روی صحنه برد.



اجرا حاشیه پررنگ آن یعنی کارگاه های تخصصی نمایشنامه نویسی با حضور حسین مهکام و عبدالرضا کاهانی بود.

بچه های گروه اسراء با توجه به موضوع اصلی نمایش که ولایت مداری بود و محور آن وجود مقدس حضرت مهدی(عج) بود نام تئاتر خود را «آن بلند دور» گذاشتند.

### داستان انقلاب

خودشان هم به فکر افتاده بودند برای بهمن ماه کاری روی صحنه ببرند اما وقتی دست اندرکاران جشنواره داستان نویسی انقلاب به آن ها پیشنهاد دادند مراسم اختتامیه را دست بگیرند، عزمشان جزم شد. نمی شد گفت کار سفارشی بود. اما همین که مجبور بودند به اراک، یعنی محل برگزاری جشنواره سفر کنند و ذائقه مجریان آن مراسم را در نظر بگیرند، خودش تجربه جدیدی محسوب می شد.

متن داستان ساده شروع شد اما پایانش سرشار بود از پیچیدگی های فراوان. شخصیت های متنوع؛





## اینطوری بود که ما حرفه‌ای شدیم روی صحنه همراه با جوان‌های گروه تئاتر اسراء

◀ مهرباب محمدزاده

### آن بلند دور

اولین کار جدی آن‌ها نمایشی بود برای عید غدیر در استان زنجان که در نوع خودش و زمان و مکانش جالب توجه بود. نمایش چند ایزودی بود و دو روایتگر متن‌هایی را برای پیوند بخش‌های مختلف آن می‌خواندند. نقطه پیوند معنایی این بخش‌ها برمی‌گشت به موضوع ولایت‌مداری و پذیرش حق که همواره و در تمام تاریخ بشری هر انسانی با آن مواجه بوده و هست. ماجرا از نبرد هابیل و قابیل آغاز می‌شود و با اشاره به غدیر، شهادت حضرت زهرا(س)، صلح اما حسن(ع)، واقعه عاشورا، پذیرش ولایت‌مندی توسط امام رضا(ع) و در نهایت توسل به ساحت مقدس حضرت ولیعصر (عج) ختم می‌شود. از نکات جالب توجه این

بهترین زمینه‌ای که می‌توانیم در آن فعالیت کنیم تئاتر است. الان سه سال است که به طور جدی مشغول فعالیت هستیم. یعنی از آذرماه ۱۳۸۶ و سه هفته است که گروهمان ثبت هم شده است. خدا را شکر سعی کرده‌ایم جز به رضایت او کاری را شروع نکنیم. همین است که اکثر فریب به اتفاق اجراهایمان هم پیرامون موضوعات دینی بوده است. اصلاً این شعر را شعارمان کرده‌ایم: ما از صمیم قلب مصیبت کشیده‌ایم/ ما روی هرچه غیر شما خط کشیده‌ایم  
گروه یکنلی داریم. این شد که وقتی از ما خواستند خودمان را در یک پاراگراف معرفی کنیم، فرقی نمی‌کرد من این مطلب را بنویسم یا مهدی، محراب، علی یا سایر بچه‌ها.

«آقا شما چطوری شدید به گروه، یکی غربه، یکی شترقه، یکی اصلاً تهران نیست؟» این حرف همه آدم‌هایی است که برای اولین بار با گروه ما آشنا می‌شوند.

گروهی که طوری آدم هایش به یکدیگر رسیده‌اند که نمی‌شود کلمه اتفاقی بودن را روی آن گذاشت. ما یک گروه هستیم با رده سنی ۱۷ تا ۲۰ سال که از عید غدیر سال ۸۷ کنار هم در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان کار می‌کنیم.

البته اوایل دور هم جمع شدنمان بهانه‌های مختلفی داشت. از یک دیدار تازه کردن سساده تا برگزاری هیئت. اما کم‌کم فهمیدیم علایق و استعداد‌های مشترکی هم داریم. یکی دو تجربه کوچک در کنار برنامه‌های کشوری اتحادیه هم به ما فهماند

## گوبس گوبس توی مغز

موسیقی های تند که متأسفانه بخش مهمی از

سبک زندگی تعداد زیادی از ما را می سازند آثار و پیامدهایی دارند:

۱- ایجاد عدم تعاون و توازن اعصاب سمپاتیك و پاراسمپاتیك

۲- کوتاهی عمر ۳- مرض مانیا [mania] نوعی جنون ۴- مرض پارانوایا

[paranoia] مرض روحی، که شخص ادعاهای بی مورد کرده و خود را شریفتر

و بالاتر از همه می داند. ۵- مرض سیکلوتومی [cyclotomie] نوعی بیماری

روانی که شخص گاهی می خندد و گاهی گرفته و غمگین شده از خود تشریفی نشان

می دهد. ۶- عاملی برای فحشاء؛ که در روایتی امام صادق (ع) می فرمایند: اغناء رفیقه لزنه؛

غناء و موسیقی حرام انسان را به زنا می کشاند. ۷- افسردگی و خمودگی ۸- سلب اراده و

شکست شخصیت؛ که حضرت امام (ره) در چهل حدیث از قول استادان آیه ... شاهآبادی

می فرماید: بیشتر از هر چیز، گوش دادن به تغنیات، سلب اراده و عزم از انسان می کند.

شهید مطهری (ره) می نویسد: غناء موجب خفت عقل می شود. یعنی شهوات و

هیجان ها را آن چنان تحریک می کند که عقل به طور موقت از حکومت

ساقط می شود و این همان خاصیتی است که شراب یا قمار داراست.

## تکنو یا تکنولوژی

جالب اینجاست که روز به روز دارند به من و توی

چون کمک می کنند که یک لحظه هم سکوت را تجربه

نکنیم و یا حداقل فرصتی برای گوش کردن به تولهایی زیبای موجود

در طبیعت نداشته باشیم. از انواع سرو صداهای ناشی از ماشین ها بگیر

تا داد و فریادهای هر روزه مردم در کوچه و خیابان، حتی گاهی از شلوغی

لنت می بریم، چون هایی که از مهمانی های پر سر و صدا خوششان می آید

یا کسانی که به جیغ ها و بوق های توی استادیوم آزادی عادت کرده اند.

تازه کلی لوازم مدرن و با تکنولوژی های جدید فراهم کرده اند که خدای

تکرده حتی توی صف اتوبوس و در مسپر مترو هم وقتمان را با ذکر

و تفکر و تأمل تلف نکنیم! یک زمان گرامافون و بعد هم رادیو و

حالا انواع و اقسام موبایل و MP3 و هزار جور وسایل دیگر.

تا رگی ها روی موتور هم ضبط صوت گذاشته اند

خدایا یک جرعه سکوت برسان!

## حق و حقوق گوش

باور کنید یک دستور العمل نام و تمام است این

رساله حقوق امام سجاده (ع)! برای همه چیز و همه کس، حق

مقتضی است که بدانید در حد عالی حقوق خود را بدانید:

- داری
- ای
- برده
- برا
- ن

## از جزیره سیرن ها!

خیلی سال پیش به سرم زد حماسه های باستان را

مطالعه کنم چرا که انسان فرزانه ای گفته: «هی توفی حکمت های بیشماری

از راه خواندن این متون، استخراج کنی.» شاهنامه، گیلگمش، مهابهارا، اناپلیاد، اودیسه

و امثال آن. اگر متهم به غریبزدگی نشوم می خواهم رجوع کنم به اودیسه هومر که تاریخ تالیف

آن بازمی گردد به ۶۰۰ تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح. اودیسه یکی از قدیمی ترین منظومه های باستانی

است، شامل ۲۴ سروده که شرح حال قهرمانی است به نام (اولیس) و ماجراهایی که بر او گذشته است. حالا این

چه ربطی به مبحث ما دارد؟ اولیس یک جوهرایی مثل رستم خودمان است. مردی با توانایی های جسمی و روحی فوق

بشری که خوان های متعددی را پشت سرمی گذارد تا به مقصود خود برسد. خوان هایی که هر کدام کافی است تا لشگری از

انسان های عادی را به کام هلاکت بفرستند. رستم را که یادتان هست از جادوگر و غول یک چشم بگیر تا طوفان و طلسم و

مردی و هر چه که فکرش را بکنی پشت سر گذاشت. مطلب مورد نظر ما برمی گردد به سروده دوازدهم کتاب اودیسه. هنگامی

اولیس قصد بازگشت به خانه داشت. آن هم با کشتی. پیشگویی به او گفت: «اولیس! در راه به جزیره سیرن ها می رسی. سیرن ها

ی افسونگر می خوانند که هر انسانی را مجنون می کند. اگر کسی بی خبر به آن ها نزدیک شود و صدایشان را بشنود، هرگز به

آنجا باز نخواهد گشت. استخوان ها و بیگرهای تپه شده بیشماری که بر ساحل آن جزیره افتاده گواه حرف من است. از ما گفتن

د. حالا دیگر خود دانی.» اولیس از آن جا که بر توانایی های خود واقف بود و کنجکاوی هم رهایش نمی کرد، در دلش گفت من

از جزیره رد می شوم و آواز سیرن ها هم هیچ تاثیری بر من نخواهد گذاشت. خلاصه کشتی حرکت کرد. اولیس با تمام اعتماد

به نفسی که داشت ریسک نکرد و به غیر از خودش، گوش تمام همراهانش را با موم مسنود کرد و دستور داد او را بر دکل

کشتی ببینند و گفت هر چه قدر هم که اتماس کردم، باز نکند تا از جزیره بگذریم. نزدیک جزیره که شدند آواز سیرن ها

بلند شد و اولیس با آن همه توانایی های فوق بشری که داشت، در مقابل آن نجوا کم آورد و بنا گذاشت به داد و فریاد

که مرا از دکل باز کنید. می خواهم بروم. و از آن جا که یارن موم بر گوش نهاده بودند صدای افسون سیرن ها

و بالطبع، صدای فریادهای اولیس را نشنیدند و به سلامت از جزیره عبور کردند. بیچاره اولیس!

غرض این که، هر چیزی را نباید گوش کرد. بعضی صداها و اصوات بی آن که بخوایم

در ما تاثیر می گذارد و این ربطی به توانایی ها و اعتماد به نفس ما ندارد. از

آن بترسیم که روزی به خود ایم و بیبینیم، اسکلت پوسیده مان

افتاده است بر ساحل جزیره سیرن ها!



# بشنو و بهانه مگیر

## بحثی پیرامون هر آن چه گوش می دهیم

◀ عبدالله اسدی - تعیم نخعی زاده

### گوش ابزاری!

گوش انسان، دو وظیفه مشخص و کاملاً بی ربط به هم(!) به عهده دارد: شنوایی: گوش انسان آسواتی که بسامد آنها بین ۱۶ هرتز تا ۳۰ هزار هرتز باشد را درک می کند. گوش خارجی و میانی از تعاشات را به گوش داخلی رسانده و به واسطه آن اصوات شنیده می شود. حفظ تعادل: حفظ تعادل بدن در وضعیت های مختلف به وسیله لقیاض عضلانی، از اعمال گوش داخلی است و این لقیاض در نتیجهی تحریک لکه های شنوایی اوتریکول و ساکول و تاج های شنوایی مجاری نیم مدور می باشد. بدین ترتیب که احساسات تعادل از راه شاخهی دهلیزی عصب شنوایی به مخچه که مرکز تعادل است می رسد و به طریق انعکاس، ماهیچه هایی که برای تعادل بدن هستند را منقبض می کند (اگر تا آخر این پاراگراف را با دقت خواندید و حوصله تان سر نرفت، سرعاً این مجله را بسته، بروید سراغ یک مجله اناتومی!).

### گوش دادن نورانی

«سمع» یعنی حس شنوایی. «سماع» یعنی فقط شنیدن:

هر چند بدون اراده باشد. اما «استماع» گوش دادن هموار است. شنیدن است که بدون اعمال اراده، محقق می شود. خصوصیات ویژه ای است که دگرگونی روحی است که مورد سفارش قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) استماع قرآن موجب رفعت قلب و انقلاب روحی خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتبی که این است: آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که می ترسند، میقتند، سپس بیرون و درویشان نرم و متر را بخواهد با آن راهنمایی می کند؛ و هر کس را و نیز قرآن، انقلاب روحی عالمان مسیحی را در که بر پیامبر (اسلام) نازل شده، بشنوند؛ چشم های می ریزد. می گویند: «بروردگار! ما ایمان آوردیم در عوض عده ای را می شناسیم که وقتی می کردند تا صدای حسین (ع) به جمعیب گوش فرا دادن به آن را آری! این و تصمیم بگیریم که خود هم بیاندازیم

### گوش واره

به گوشم رسید که در این شماره خیمه به «گوش دادن» بهای خاصی داده اند. گوش ایستادم ببینم چقدر صحت دارد. سردبیر که دید سر و گوشم می جنبید کلی به گوشم خواند تا برای گوش کردن چیزی بنویسم. من هم اوایل می گفتم اگر پشت گوشت را دیدی مطلب من را هم می بینی. ناخواسته هی پشت گوش می اینداختم. اما قبل از آنکه فکر کند که دارد به گوش دراز گوش می خورم، پنبه از گوش در آوردم و گفتم: گوشم یا شماست. وقتی دید سراپا گوش ام تلاش کرد تا حرف هایش را توی گوشم فرو کند. او که تا آن روز فکر می کرد گوشم به این حرف ها پندکار نیست گوش دستش آمد که من هم آدم حرف گوش کنی هستم. گوشه و کنار سر و گوشه آب دادم و درست زمانی که نزدیک بود سردبیر گوشم را بیچاند که چرا گوش به فرمانش نبوده ام مطالب را رساندم. گوش شیطان کر مطلب خوبی هم شد.

### گوش دادن

#### بین الاذنین (بین دو تا آدم)

به قول یک طریقه بهتر است آدم بیشتر شنونده خوبی باشد تا گوینده. چون در حالتی که ما حرف می زنیم هرگز نمی توانیم از دقت طرف مقابل به طور کامل مطمئن باشیم و نهایتاً از ۵۰٪ کار مطمئن خواهیم داشت یعنی همان بخش گفتن که خودمان انجامش می دهیم. اما اگر خوب گوش کنیم آن وقت ۱۰۰٪ کار به خوبی انجام شده است یعنی هم گفتن و هم شنیدن. طرف مقابل می گوید ۵۰٪ کار و ما هم با دقت می شنویم ۵۰٪ دیگر. «گوش دادن فعال» اصولاً بر منعکس کردن احساسات طرف مقابل به خود او تکیه دارد. این کار یک مهارت زندگی است. بعضی از عکس العمل های ما نسبت به سخنان فرد مقابل به شکل کلامی هستند مانند تصدیق («بله»، «درسته»، «همین طور است که شما می گوید»، یا حتی یک «هوم» ساده) و یا به صورت تحسین («آفرین»، «چه جالب»، «نامه بده»، «عالیه») یا تمکین احساسات فرد به خود او، و یا بازگویی خلاصه گفته های فرد برای بیان اینکه منظور او را فهمیده اید و... البته ناگفته نماند که لفاظی و تقریب در این کار باعث بی انگیزه شدن طرف مقابل به ادامه تعامل و از بین رفتن جز اعتماد می شود. برخی علائم هم غیر کلامی هستند مثل تکان دادن سر، حالات چهره (لبخند، بالا انداختن یا در هم کشیدن ابروها) و وضعیت بدنی (تحویب تنستن یا ایستادن) و یا چشم در چشم شدن.



